

میتقال

- محل دفن عبدالله پدر رسول خدا ﷺ و عاقبت هسته‌های امر به معروف و نهی از منکر
- خرافات منج و مومنان، یهود در حدیث، حج و برائت از مشرکان
- نگاهی به وجود امر، همراه با حج ابراهیم و قرآن و ...
- تاریخ شیخ در سنگ، حدیث، حدیث و ... مفاهیم احیاء ظهور امرالله در سنگ
- حج در آیینه هنر و ادبیات مستأخرین شب من و یسوم
- کتابشناسی «شفاه الغرام بأخبار البیت العرام»
- گزارشی از احرام و التذویبانه به امر» نگاهی به مطروحات عربستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۲۲
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	حج در کلام امام قدس سره
۱۲	حج در کلام رهبر
۱۵	عرفان حج (۲)
۳۴	حج و برائت از مشرکان
۵۵	نگاهی به وجوب عمره همراه با حج افراد و ... قران و وجوب تأخیر آن
۷۱	تاریخ تشیع در مکه، مدینه، جبل عامل و حلب
۱۰۰	موقعیت یهود در مدینه
۱۲۰	محل دفن عبدالله پدر رسول خدا (ص)
۱۳۴	حج در آینه هنر و ادبیات
۱۶۴	وظایف هسته‌های امر به معروف در حج
۱۷۲	گزارشی از اعزام دانشجویان به عمره (۱۳۷۶)
۱۸۴	کتابشناسی «شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام»
۱۹۵	مستانه‌ترین شب من و پدرم
۲۰۳	مقدمه اسباب ظهور امراض در مکه
۲۰۶	اسباب ظهور امراض در مکه
۲۱۸	نگاهی به مطبوعات عربستان
۲۳۹	درباره مرکز

میقات حج-جلد ۲۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰-۵۴۵۰۰
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

حج در کلام امام قدس سره

ص: ۵

منظور این جانب از این تذکرات به حجاج محترم آن است که توجه آنان را به وظایف خطیری که در این سفر بسیار مهم از طرف شرع مطهر و ملت شهید داده ایران بر عهده آنان گذاشته شده است، جلب نمایم.

شما امروز در این سفر در بوته امتحان قرار دارید، چون نمونه و الگویی از ملت ایران هستید و باید بدانید که چشمان کنجکاو صدها هزار زائر که از اطراف جهان حول مرکز وحی گرد آمده‌اند، با دقت، حرکات و اعمال شما را تحت نظر دارند.

دوستان شما که زائرین بیت‌الله هستند، با کمال اشتیاق می‌خواهند ببینند این تحوّل عظیمی که در ملت ایران، در ابعاد مختلف، به ویژه در بُعد اخلاقی و معنوی تحقق پیدا کرده است، چگونه است و تا چه مقدار است.

و مخالفان شما که برای وقایع‌نگاری و خبرچینی و نفاق افکنی خود را به آن مکان مقدّس رسانده‌اند، در صدد پیدا کردن نقاط ضعف هستند که از گاهی کوهی بسازند، و غلغله‌ای در رسانه‌های گروهی و مطبوعات و مجالس سخنرانی به راه اندازند. و نه تنها جمهوری اسلامی، که اسلام را

ص: ۶

محکوم کنند.

شما زائران محترم با آنچه گفته شد، بر سر دو راه هستید:

«راه سعادت»، که حفظ آبروی جمهوری اسلامی و اسلام عزیز و ملت بزرگوار و رزمندگان عظیم الشان و شهدای پیوسته به لقاءالله است که در مراعات موازین اسلامی و اخلاقی و مواظبت از اعمال و افعال و گفتار خود در همه مواقع و در تمام مشاعر حج می‌باشد. و نیز مراعات آداب اسلامی و اخلاقی با همه بندگان خدا.

و «راه شقاوت» و مردود بودن از ساحت قدس الهی با عدم مراعات آنچه ذکر شد و آنچه با حیثیت جمهوری اسلامی منافات دارد.

(۱) پی نوشتها:

۱- پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام در تاریخ ۲۵/۵/۱۳۶۴ ه. ش.

ص: ۷

حج در کلام رهبر

بزرگترین پشتوانه جهان اسلام، امت بزرگ اسلامی است؛ یعنی ملت‌های مسلمان که وحدت و اتفاق آنها و غریب‌رعد آسای اعتراض آنها و قدرت اندیشه و بازوی کار و ثروت طبیعی و خداداده آنها می‌تواند دل هر دولت مستکبر را آب، و گوش او را کر و پشت او را خم کند.

حج مظهري و نمونه‌ای از این پشتوانه عظیم و تمام ناشدنی و غیر قابل شکست را در برابر چشم ما می‌گذارند. اینجاست که معنای حقیقی فریاد براءت در حج آشکار می‌گردد و چنین است که غریب‌دست‌جمعی مسلمانان در براءت از مشرکین، در حج روح می‌دمد و مضمون می‌بخشد.

آیا اکنون هیچ مسلمانی می‌تواند در این سخن حکیمانه شک کند که «حج بی‌براءت حج نیست» ملت‌های مسلمان بدانند که اگر با هم باشند دست خدا با آنهاست و دست خدا مقتدرتر از هر پدیده قدرتمند در عالم وجود است و دولت‌های مسلمان بدانند که ملت‌های آنان قوی‌ترین پشتیبان در مقابله با بیگانگان پرتوقع و متجاوز و غارتگر و بی‌رحم‌اند. اگر ملت‌ها به صحنه راه

ص: ۸

داده شوند، اگر به ملت‌ها اعتماد شود، اگر با ملت‌ها صادقانه عمل شود، دولت‌ها آنچنان اقتداری خواهند یافت که نه در میدان نبرد لازم است از دشمنی بترسند و نه در عرصه بنای کشور و زندگی عمومی لازم است به بیگانگی حساس نیاز کنند ...

اگر چنین شود، دولت‌های عرب خود را مجبور نخواهند پنداشت که بر خلاف حق و برخلاف واقع، ملت فلسطین را نادیده بگیرند و مسأله فلسطین را به دست فراموشی بسپارند و با ایجاد رابطه سیاسی و اقتصادی با رژیم غاصب و متجاوز، صهیونیست‌ها را به میان جوامع عربی راه دهند و بدین آسانی حصار را که می‌تواند رژیم صهیونیستی را به مرور خفه کند، از گرد او برچینند.

ما شک نداریم که در آینده نه چندان دور، عاقبت ملت فلسطین در سایه فداکاری خود و آگاهی دنیای اسلام به حق مغضوب خود، دست خواهد یافت و بیگانه متجاوز و ستمگر را از خانه خود بیرون خواهد افکند، ولی تصمیم و اراده دولت‌ها و ملت‌های مسلمان بفضل الهی خواهد توانست این آینده را تسریع کند و از محنت‌های آن بکاهد.

در خاتمه همه حجاج عزیز را به اغتنام فرصت گرانبهای حج برای خودسازی شخصی و آینده‌سازی اجتماعی دعوت می‌کنم و امیدوارم همه مسلمانان جهان به خصوص ملت‌هایی را که گرفتار حوادث تلخ و شدت‌های زندگی‌اند، به دعای خیر یاد کنند و این حقیر را هم از دعای خیر فراموش نکنند. (۱) پی‌نوشتها:

۱- پیام مقام معظم رهبری، به حجاج بیت‌الله الحرام در تاریخ ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۶ برابر با دوم ذی‌حجه الحرام ۱۴۱۷ ه. ق.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

ص: ۱۰

عرفان حجّ (۲)

زیارت عام و زیارت خاص

از دیدگاه عرفان، حج واجب زیارت عام یا اعم و حج عمره زیارت خاص یا اخص نامیده شده است. حج واجب از آن جهت به زیارت عام نامبردار گشته که به جهت عمومی بودنش، به منزله قیامت است؛ همانطور که در قیامت، همه در محضر حضرت حق حضور می‌یابند و با خدای خود ملاقات می‌کنند و در واقع همانگونه که قیامت روز زیارت اعم است، حج نیز به لحاظ شباهتش به قیامت، روز زیارت عام نام گرفته است. از این رو، عظمتی که حج واجب دارد و شکوه و هیبتی که ایام حج از آن برخوردار است، هیچ عبادتی به پای آن نمی‌رسد. باید گفت که حج، رستاخیز در دنیا و یا رستاخیز دنیایی اسلام است. اما حج عمره، به عمومیت حج واجب نیست؛ زیرا هر زمانی، گروهی به زیارت خانه خدا مشرف می‌شوند لذا آن را زیارت اصغر یا اخص نامیده‌اند.

هریک از این دو نوع حج، خصوصیتی داشته و از حیث خاصی بر دیگری فضیلت دارند. خصوصیت و فضیلت حج واجب و برتری آن بر عمره، در بسیاری اعمال و مناسک آن است. عمره نیز از آن جهت که به زمان خاصی مقید نبوده، و هر زمانی می‌شود به جا آورد، بر حج واجب فضیلت و برتری دارد. بنابراین هر یک از اینها، با این که از جهتی بر دیگری برتری دارند ولی در مجموع با هم برابر می‌شوند.

ص: ۱۱

محلّ الدین عربی می‌گوید: با توجه به آنچه گفته شد، هیچ‌یک از اینها بر دیگری فضیلت ندارند؛ زیرا اگر یکی از جهت‌های فاضل است از جهت دیگر مفضول است، پس در نهایت با هم برابرند و این تنها چیزی است که در دستگاه الهی بدین شکل موجود است؛ زیرا همه ماسوی الله قابل مفاضله (قبول کننده زیادت و نقصان) هستند، جز مسأله حج. حتی در اسماء خدا نیز مفاضله هست که بعضی از آنها اسم‌های اعظم و بعضی دیگر غیر اعظم‌اند. (۱) قلب عارف حج اسماء الله بیشتر در مقاله‌ای - که در شماره ۱۹ آمد - گفتیم: خداوند دو خانه دارد: خانه بیرونی؛ «کعبه» و خانه درونی «قلب مؤمن» و همانگونه که به خانه برونی خویش عنایت دارد به خانه درونی خود نیز عنایت می‌کند.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ». (۲) «و بدانید که خدا بین انسان و دلش در آمد و شد است.»

و نیز در روایتی آمده است:

«قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». (۳) «قلب مؤمن عرش خداوند رحمان است.»

در عرفان دو نکته ظریف در این خصوص بیان شده است:

نخستین نکته: رابطه «عرش» و «قلب» آدمی مانند رابطه «الله» و «رحمان» است. الله هیچگاه منکر نداشته و لیکن رحمان را کسانی منکر شده‌اند. قرآن کریم نیز از قول منکران می‌فرماید: «قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ...»؛ (۴) «منکران گفتند رحمان کیست؟ و ما رحمان نمی‌شناسیم.»

پس چه بسا کسانی باشند همانگونه که منکر رحمان هستند، منکر مستوای رحمانی - که همان قلب مؤمن است - نیز باشند و در این میان تنها نائل شدگان به رحمت الهی - مرحومان - هستند که هیچگاه منکر «رحمان» نبوده و به تبع آنها، منکر «قلب» - که محلّ رحمان است - نیز نیستند. اما محرومان از رحمت ایمان، منکر رحمان هستند.

نکته دوم: همانگونه که بیت ظاهری (کعبه) محل طواف ملائکه و اسماء الله است، بیت

۱- الزور الأعم یكون فی زمان خاص للزمان الخاص الّذی یكون للحج و الزور الأخص للذی هو العمرة لا یختص بزمان دون زمان. فحكمها الى العمرة أنقذ فی الزمان من الحج الأكبر. و حکم الحج الأكبر انقذ فی استیفاء المناسک من الحج الأصغر، لیكون کلّ واحد منهما فاضلاً مفضولاً، لیتفرد الحق بالکمال الّذی یقبل المفاضله - و ما سوی الله لیس كذلك حتی الأسماء الإلهیة و هم الأعلون - یقبلون المفاضله - فالزيارة الخاصة مطلقه الزمان علی قدر مخصوص. فتوحات مکیة، باب ۷۲، فصل ۲۴.

۲- انفال: ۲۴

۳- بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹، روایت ۶۱، باب ۴

۴- فرقان: ۶۰

ص: ۱۲

باطنی (قلب مؤمن) نیز محل طواف ملائکه و اسماء الله می‌باشد. و از سویی، چون الله در قلب مؤمن است، اسماء الله نیز به دنبال مسمای خود است که همان الله باشد و ضرورتاً به دور خانه الله (قلب) طواف می‌کنند.

محدث الدین عربی در ارائه این مبحث چنین آورده است: «پس بفهم تو را به چیزی آگاه ساختم که اگر آن را به عمل رسانی، به قدری از علم الهی برای تو آشکار می‌شود که جز خدا کسی به مقدار آن واقف نخواهد شد. و عارف به قدر آگاهی‌اش از آنچه از علوم ذوقی الهی بدو گفتم، عزیز خواهد بود. (۱) خانه ناس

خداوند سبحان در قرآن کریم در خصوص حج می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». (۲)

«و برای خدا است که بر همه مردم زیارت خانه‌اش را واجب کند، البته آن دسته از مردم که استطاعت و قدرت رفتن به سوی خانه خدا را دارند».

با توجه به کلمه «ناس» که به معنای مردم است گفته شده: حج بر همه مردم مستطیع؛ اعم از مرد و زن، صغیر و کبیر، بنده و آزاد، مسلمان و غیرمسلمان واجب و فرض است لیکن آنچه مقبول می‌افتد حج انسان مسلمان است؛ یعنی بر همگان واجب است ولی قبولش در درگاه الهی منوط به ایمان و اسلام می‌باشد.

حضرت امام رحمه الله در این باره می‌فرماید:

«این خانه ناس است. شخصی یا اشخاصی یا گروهی یا طوایف خاصی این طور نیست که اولی باشند به خانه خدا از دیگر ناس، همه مردم، آنهایی که در سراسر دنیا هستند، در مشارق ارض و مغارب ارض، مکلف هستند که مسلم بشوند و در این خانه، که قرار داده شده است از برای ناس، مجتمع بشوند و زیارت کنند». (۳) مطلبی که در اینجا مطرح است این است که: آیا دعوت الهی از مردم، دعوت از ذات است، یا صفت؟ اگر دعوت از ذات باشد همه انسانها را شامل می‌شود؛ زیرا «ناس» ذاتی هر انسانی است و اگر مراد دعوت از صفت باشد در این صورت دعوت فقط شامل انسان مسلم می‌گردد. با

۱- فالله بین قلب عبده المؤمن و البيت بیت اسمه تعالی و العرش مستوی الرحمن فبین القلب و العرش فی المنزلة، ما بین اسم الله و اسم الرحمن. «ایما تدعوا فله الأسماء الحسنی» و ما انکره الا المحرومون ... فافهم! فقد نهتک لأمر: ان سلکت علیها جلت لك فی العلم الإلهی ما لا یقدر قدره الا الله. فان العارف بقدر ما ذکرناه من العلم بالله الذوقی، الیوم عزیز. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۲۰.

۲- آل عمران: ۹۷

۳- حج در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله، ص ۱۵

ص: ۱۳

توجه به این که اسلام نیز دو معنا دارد؛ «معنای عام» و «معنای خاص» می‌توان گفت که: اگر مراد از اسلام معنای عام آن باشد که به معنای «تسلیم و مطیع بودن» است باز همه انسانها را شامل می‌شود؛ زیرا هر انسانی در ذات و فطرت خود تسلیم اراده الهی است. چون اراده الهی بر همه انسانها تعلق گرفته و همه را از عدم به عرصه وجود آورده و همه امر (کُنْ) الهی را پذیرفته‌اند. بنابراین از این جهت همه مسلمان بوده و دعوت الهی شامل همگان شده و هر کسی خانه خدا را زیارت کند به یقین مقبول خواهد بود.

اما اگر مراد از اسلام صفت اسلامی به معنای خاص باشد؛ یعنی کسانی باشند که به دین اسلام گرویده‌اند و فقط از آنها پذیرفته شود، در این صورت حج غیر مسلمان مقبول نمی‌افتد، در حالی که مکلف به آن می‌باشد. مطلب دیگر این که اگر در آیه شریفه لفظ «حج» - به فتح [حَج] - خوانده شود، معنای مصدری و اگر به کسر [حَج] خوانده شود معنای اسمی می‌دهد.

در صورت اول حاجی به خانه خدا رفتن را قصد می‌کند و اعمال مربوط به آن را به جا می‌آورد ولی در صورت دوم قصد خانه خدا را می‌کند. در اولی حاجی در مقام خادم‌البیت است اما در دومی حاجی در مقام خود بیت است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که:

«لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَجْعَلُوا قُلُوبَهُمْ كَالْبَيْتِ».

«برای خداست که مردم دل‌های خود را مانند خانه خدا قرار دهند.»

در صورت اولی حاجی می‌خواهد آثار حق را در دلش ببیند ولی در دومی می‌خواهد خود خدا را در دلش ببیند؛ زیرا که دل خانه اوست و آدمی می‌خواهد صاحب خانه را در خانه‌اش ببیند و فرق بین این و آن بسیار است. (۱) لباس احرام یکی از دستورات فقهی حج، احرام است. حاجی وقتی مُحَرَّم می‌شود باید به احکام مخصوص احرام عمل کند. یکی از آن احکام بر تن داشتن لباس احرام است. لباس احرام خصوصیات دارد؛ از جمله آن خصوصیات، یکپارچه و ساده بودن و دوخته نبودن آن است.

۱- و لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... وَ قُرِئَ بِكُسْرِ الْحَاءِ - وَ هُوَ الْأَسْمُ - وَ بَفَتْحِهَا وَ هُوَ الْمَصْدَرُ - فَمَنْ فَتَحَ وَجِبَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْصِدَ الْبَيْتَ لِيَفْعَلَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَفْعَلَهُ عِنْدَ الْوَصُولِ إِلَيْهِ وَ مِنْ قِرَاءٍ بِالْكَسْرِ وَ ارَادَ الْأَسْمُ، فَمَعْنَاهُ أَنْ يِرَاعِيَ قِصْدَ الْبَيْتِ فَيَقُومُ فِي الْكُسْرِ مَقَامَ الْبَيْتِ وَ يَقُومُ فِي الْفَتْحِ مَقَامَ خَادِمِ الْبَيْتِ. فتوحات، باب ۷۲ فصل ۲۸ و ۲۶.

ص: ۱۴

لباس احرام از دو لباس تشکیل شده که آن را «ازار» و «رداء» می‌نامند.

یکی از اسرار عرفانی، دوخته نبودن لباس احرام است که لباس دوخته نشانه ترکیب است ولی سادگی و دوخته نبودن، نشانه نفی ترکیب می‌باشد.

ترکیب علامت نوعی انفصال و جدایی در چیزی یا بین چیزهایی است که در اثر ترکیب به هم وصل شده است.

حاجی با پوشیدن لباس احرام، هر نوع ترکیب را، که نشانه انفصال از حق است، دور ساخته و خود را متصل به حق می‌پندارد.

سر دیگر پوشیدن ازار و رداء، متلبس شدن به لباس حضرت معبود است. در روایتی آمده است که خدا می‌فرماید:

«الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ اِزَارِي». احرام الهی به کبریا و عظمت است که هیچ‌گونه ترکیب در آن راه ندارد؛ زیرا صفات الهی عین ذات اوست و ترکیب از ذات بسیط او به دور است. از این رو حاجی که می‌خواهد به اخلاق الهی متخلق شود؛ (تَخَلَّقُوا بِاِخْلَاقِ اللّٰهِ) سعی می‌کند به لباس خدایی مُحَرَّم شود.

البته لباس احرام الهی لباس معنوی و لباس احرام بنده خدا لباس حسی و مادی است که پوشیدن آن مقدمه‌ای برای رسیدن به

مقامات معنوی احرام می‌باشد. در واقع حاجی با احرام خویش به صفتی از صفات الهی متصف می‌شود. (۱) فلسفه احرام

احرام، حرام کردن یا وارد منطقه و محدوده‌ای شدن است که در آن منطقه و محدوده بعضی از چیزها بر آدمی حرام می‌گردد.

انسان با گفتن تکبیرة الاحرام نماز، بسیاری از چیزها را بر خود حرام می‌کند؛ مانند خوردن، آشامیدن، حرکت کردن، خندیدن،

حرف زدن و

در حج نیز آنگاه که حاجی مُحَرَّم می‌شود، چنین حالتی پیدا می‌کند و بعضی از چیزهایی که پیشتر برای او حلال بود، در حال احرام

برایش حرام می‌گردد.

عارفان این حرمت را دلیل عزت حاجی دانسته و می‌گویند: حاجی با احرامش باید در خود احساس استغنا کرده، خود را غنی از

خیلی مسائل بداند. حرام کردن بعضی از امور بر خود،

۱- اعلم أنّ الإزار و الرداء لِمَا لَمْ يَكُنَا مَخِيطِينَ، لَمْ يَكُنَا مَرَكِبِينَ و لهذا وصف الحق نفسه بهما لعدم التركيب. اذ كل مركب في

حكم الانفصال و هذا سبب وجوب قول القائل. بأن صفات المعاني الإلهية لیت بأعيان زائدة على الذات ... يقول تعالى في حديث

قدسی: الکبرياء ردائی و العظمة ازاری، فهذا احرام الهی، فأنه ذکر ثوبین لیساً لمخيطین فالمُحَرَّم قد تلبس بصفه هی للحق معنویة

و فی الخلق حسیة. هما فی الحق کبرياء و عظمة و فی الخلق راد و ازار. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۱۲۶ و ۱۲۷.

ص: ۱۵

دلیل بر عدم وابستگی انسان مُحَرَّم است؛ به عبارت دیگر، معنویت حج در هنگام احرام، حاجی را متصف به صفات الهی می‌کند؛ یعنی تشرّف به محضر حضرت ربوبی، مربوب (بنده) را به صفت ربّ متصف می‌کند که یکی از صفات حضرت پروردگار غنی بودن است؛ «عَبْدِي اطْغَنِي حَتَّى اجْعَلَكَ مِثْلِي»؛ «بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود بگردانم».

بندگی حاجی، او را به مقام استغفار خوانده و از توجه به ماسوی اللّٰه غنی ساخته است.

اقبال لاهوری در این زمینه کلام شیرین و بلندی دارد:

خدمت و محنت، شعار اشتر است صبر و استقلال، کار اشتر است

گام او در راه کم غوغاستی کاروان را زورق صحراستی

مست زیر بار محمل می‌رود پای کوبان سوی منزل می‌رود

تو هم از بار فرائض سر متاب برخورداری از عِنْدَهُ حُسْن المآب

در اطاعت کوش، ای غفلت شعار می‌شود از جبر پیدا اختیار

ناکس از فرمان‌پذیری کس شود آتش ار باشد زطغیان خَسْ شود

هر که تسخیر مه و پروین کند خویش را زنجیری آیین کند

قطره‌ها دریاست از آیین وصل ذره‌ها صحراست از آیین وصل

شکوه سنج سختی آیین مشو از حدود مصطفی بیرون مشو

نکته بسیار لطیف دیگر عرفا در خصوص احرام، این است که: ما به جای این که بگوییم حاجی بعضی از اشیا را به خود حرام می‌کند، بهتر است بگوییم: حاجی خود را به بعضی از اشیا حرام می‌کند تا آن اشیا به حاجی نرسند.

چونکه بیرون شد زباغ آن یوسف گل پیرهن گل به دامنگیریش دست زلیخا می‌شود

چون حاجی برای خداست و همه اشیا برای حاجی است و این مضمون روایتی است که خدا به بنده‌اش می‌فرماید:

«يَا بَنَ آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ مِنْ اجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ مِنْ اجْلِي».

«ای فرزند آدم، همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را به خاطر خودم خلق کردم».

ص: ۱۶

البته مضمون این روایت و مطالب عرفا از آیات قرآن کریم اخذ شده است که می‌فرماید:

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. (۱) «و هر آنچه در آسمانها و زمین است را به تسخیر شما در آوردم».

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً. (۲) «او همان خدایی است که هر چه در زمین است را برای شما آفرید».

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون. (۳) «و جن و انس را جز برای عبادت خویش نیافریدم».

این آیات شریفه می‌فرماید همه چیز را برای شما و شما را جهت پرستش خودم آفریدم.

البته بعضی‌ها «لیعبدون» را به «لیعرفون» معنا کرده و گفته‌اند منظور از خلقت، معرفت بوده است و حدیث قدسی معروف را نیز شاهد صدق گفتار خویش قرار داده‌اند که می‌فرماید:

«كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفَ».

«من گنج نهانی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، بدین جهت مخلوقات را آفریدم تا که شناخته شوم».

کنت کنزاً گفتم مخفیا شنو گوهر خود گم مکن اظهار شو

بهر اظهار است این خلق جهان تا نماند گنج حکمتها نهان (۴)

بنابراین مُحرِم شدن و حرام کردن بعضی از چیزها به خود یا خود را به بعضی از آنها، بیانگر عظمت و عزت انسان مُحرِم است. (۵)

کعبه و معرفت نفس

یکی از اسرار عرفانی سفر به سوی خانه خدا، خودشناسی حاصل از این سفر است. با این که خداوند بر همه هستی احاطه قیومیّه دارد و به قول قرآن کریم هر طرف که رو کنی با خدا روبرو خواهی بود؛ (فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ). (۶)

بس که از هر طرفی راه به تو بسیار است به تو بر گردد اگر راهروی برگردد

۱- جائیه: ۱۳.

۲- بقره: ۲۹.

۳- الذاریات: ۵۶.

۴- دفتر چهارم، ابیات، ۳۰۲۹ و ۳۰۲۸.

۵- لما أمر الله تعالى الإنسان أن يدخل في الاحرام فيصير حرماً بعد ما كان حلالاً و صفة بصفة العزة أن يصل اليه من الأشياء التي كانت يصل اليه قبل أن يتصف بهذه المنعة اذا الأشياء تطلب الإنسان: لأنها خلقت من أجله فهي تطلبه بالتسخير الذي خلقها الله عليه ... فهذه عزة اضافية لأنه حبر ثم أباح فجعل الحق. بخلقه عزة و تحجيراً في عبادات. من صوم و حج و صلاة أن يصل اليه بعض ما خلق من أجله فاعترو إمتنع عن بعض الأشياء و لم يمتنع ان يناله بعضها ... فما حرمت عليه الانسان الاشياء على الحقيقة و انما هو الحرام على الأشياء لانه ما خلق الا لربه و الاشياء خلقت له فهي تطلبه كما انه يطلب ربه. فقد بينت لك مرتبتك ... فأبان سبحانه لك عن مرتبتك لتعرف موطن ذلتك عن موطن عزتك و أنت ما اعتززت و لا صرت حراماً على الأشياء منك بل هو جعلك حراماً على الأشياء أن ينالك فامرک أن تحرم فدخلت في الأحرام فصرت حراماً. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۱۶۹ تا ۱۷۱ ..

۶- بقره: ۱۱۵.

ص: ۱۷

ولی باتوجه به حس گرایی شدید اکثر انسانها، خداوند آنها را به سوی مثل و مانند خودشان که همان بیت‌الله الحرام باشد دعوت می‌کند. مثلثیت خانه خدا با آدمی چند جهت است: الف: از جهت خلقت، که هر دو مخلوق خدا هستند. ب: از جهت جسمانیت و قابل حس و مشاهده بودن.

بنابراین وقتی انسان به سوی خانه خدا می‌رود، در واقع به سوی خودش می‌رود؛ زیرا از همان خانه یکی در وجود خود آدمی است. خانه بیرونی آینه خانه درونی (دل) و خانه درونی آینه خانه بیرون (کعبه) می‌شود و در هنگام وصال مسالک می‌یابد که آنچه به دنبالش بوده در خودش هست. در این زمان است که به خودش واقف گشته و خودش را می‌شناسد وقتی خود را شناخت خدای خود را نیز می‌شناسد که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

خانه خدا دلیل معرفت انسان می‌شود. معرفت به خود و خدا. همچنین باعث می‌شود که آدمی بفهمد قوی‌ترین دلیل و نزدیک‌ترین راه به خدا، خودش بوده است.

محمی‌الدین عربی در کتاب فتوحات، فصلی به همین عنوان باز کرده و به بیان مطلب فوق‌الذکر پرداخته است. (۱) شاید قصه سفر سی مرغ به سوی سیمرغ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در منطق‌الطیر همین باشد که وقتی مرغها به میعادگاه و کعبه مقصود رسیدند سیمرغ را به شکل ۳۰ مرغی که به مقصود رسیده بودند دیدند.

آفتاب قربت از پی‌شان بتافت جمله را از پرتو آن جان بتافت

هم زعکس روی سی مرغ جهان چهره سیمرغ دیدند آن زمان

چون نگه کردند این سیمرغ زود بی‌شک این سیمرغ آن سیمرغ بود

در تحیر جمله سرگردان شدند می‌ندانستند این یا آن شدند

خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ سی مرغ تمام

چون سوی سیمرغ کردند نگاه بود این سیمرغ در آن جایگاه

ور به سوی خویش کردند نظر بود این سیمرغ ایشان آن دگر

ور نظر در هر دو کردند به هم هر دو یک سیمرغ بودی بیش و کم

بود این یک آن و آن یک بود این در همه عالم کسی نشود این

۱- الدلالة على البيت دلالة على نفسك. ثم انه دلک على «البيت» الذی هو مثلك و من جنسک اعنى انه مخلوق. فدلالته لک على «البيت» دلالته على نفسك؛ فی قوله: من عرف نفسه فقد عرف ربه فاذا قصدت البيت انما قصدت نفسک فاذا وصلت الى نفسک عرفت من أنت؟ و اذا عرفت من أنت، عرفت ربک ... فانه هناك يحصل لک العلم الصحیح فانّ الدلیل قد یكون خلاف المدلول و قد یكون عین المدلول. فلا شیء اولّ علی الشیء من نفسه ... فالإنسان أقرب دلیل علیه ربه من کونه مخلوقاً علی صورته و لهذا ناداک من قریب لقرب المناسبة فقال: انی قریب اجیب دعوة الداعی اذا دعانى. باب ۷۲، فصل ۲۵۲.

ص: ۱۸

آن همه غرق تحیر ماندند بی تفکر در تفکر ماندند چون ندانستند هیچ از هیچ حال بی زبان کردند از آن حضرت سؤال کشف این سر قوی درخواستند حل مایی و تویی درخواستند بی زبان آمد از آن حضرت جواب کآینه است آن حضرت چون آفتاب هر که آید خویشتن بیند درو جان و تن هم جان و تن بیند درو (۱) کعبه نور، کعبه حجاب

با توجه به این که گفته شد کعبه دلیل و راهگشای انسان و نور راه اوست تا بتواند خود و خدایش را بهتر بشناسد، سالک الی الله در عین حال باید بداند که کعبه وسیله تقرّب به خداست و نباید ظواهر و زیباییهای کعبه و اطراف آن، وی را از توجه به صاحب خانه بازدارد؛ از اینرو وقتی آئینه بودن خانه خدا برای حاجی و سالک الی الله روشن شد، باید متوجه صاحب خانه شود و تجلیات او را در خانه خویش ملاحظه کند و این سیر و سلوک خود را با سیر و سلوک صاحب مکتب؛ یعنی حضرت خاتم الانبیا- علیه و علی آله افضل صلوات المصلین- مقایسه کند که در معراج، آیات زیادی؛ اعم از ارضی و سمائی به وی نشان داده شد ولی آن حضرت در مقابل هیچیک از آنها حیران نگشت و از همه گذشت تا این که:

«ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (۲) «سپس نزدیک و نزدیک تر شد، پس این نزدیکی به اندازه دو کمان یا کمتر از آن رسید».

کسانی که مقصود از حج را فقط رسیدن به خانه خدا می دانند، وقتی به خانه می رسند در آنجا بازمی ماندند و کعبه نهایت سفر آنها محسوب می شود، ولی عرفا کعبه را اولین منزلگه سلوک خود قرار داده و با استفاده از برکات کعبه و انوار آن، سیر ارضی خود را به سیر سماوی تبدیل می کنند.

آنان که مبهوت زرق و برق ظواهر کعبه و موج جمعیت می شوند، از فیوضات باطنی آن محروم شده و خانه خدا آنها را از نظر به صاحب خانه بازمی دارد و به عبارت دیگر، خانه خدا حجاب صاحب خانه می شود.

۱- منطق الطیر، تصحیح دکتر مشکور، ص ۲۷۵

۲- النجم: ۹

ص: ۱۹

حاجی به هنگام طواف به دور خانه، و تکرار «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» باید گوشش را تیز کند و صدای پروردگارش را یا بشنود و یا درک کند؛ زیرا او نیز در جواب یارب‌های بندگان خویش لبیک می‌گوید. حاجی باید صدایش را بلند کند و چشم و گوشش را تیز. چون خانه خدا از ندای حاجی لذت می‌برد، (۱) حاجی نیز می‌تواند از جوابی که می‌شنود یا از صحنه‌هایی که می‌بیند لذت ببرد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا (۲)

گذشته از این خداوند سبحان خود فرموده است:

«اذْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ» (۳) «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

اجابت الهی دو صورت دارد: یا ملموس و ظاهری است و یا غیرملموس و باطنی. در صورت ظاهری، انسان یا جواب صدایش را می‌شنود و یا اجابت شدن خواسته‌اش را می‌بیند اما این مسأله فرع بر اجابت باطنی است؛ زیرا آدمی تا مقبول در گاه الهی واقع نشده باشد حال دعا و زاری پیدا نمی‌کند. بنابراین خود دعا کردن دلیل پذیرفته شدن دعا قبل از شروع به دعا است.

ای دعا ناکرده از تو مستجاب داده دل را هر دمی صد فتح باب

ما عدم بودیم تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود

مولوی در این خصوص حکایتی دارد که مضمونش کاملاً مطابق آیات قرآنی و روایات حضرات معصومین است.

آن یکی الله می‌گفتی شبی تا که شیرین گردد از ذکرش لبی

گفت شیطانش خموش ای سخت‌روی چند گویی آخر ای بسیار گوی

این همه الله گفتی از عتو خود یکی الله را لبیک کو؟

او شکسته دل شد و بنهاد سر دید در خواب او خضر را در حضر

گفت هین از ذکر چون وامانده‌ای چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای؟

۱- فالإجابة لله بالتلبية لدعائه و رفع الصوت به من أجل البيت لبعده «عن المدعو فإنه دعاه من البيت» لأنه دعاه ليراه فيه لتجليه كما سري بعبده ليلاً... ليريه من آياته التي هي دلائل عليه و قد يكون ظهور الشيء للطالب دليلاً على نفسه، فيكون من آياته ان يتجلى له فیراه فيكون له دليلاً على نفسه فوجب رفع الصوت بالتلبية لاجل مالبيت من الحظ في هذا الدعاء فإنه المقصود في اللفظ فهو البيت الحجاب على الوجه المقصود. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۲۵۵.

۲- مولوی

۳- غافر: ۶۰

ص: ۲۰

گفت لیبکم نمی آید جواب زان همی ترسم که باشم ردّ باب
گفت خضرش که خدا این گفت به من که برو با او بگو ای ممتحن
نی که آن الله تو لیبک ماست آن نیاز و سوز دردت پیک ماست
نی تورا در کار من آورده‌ام نه که من مشغول ذکر ت کرده‌ام
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو جذب ما بود و گشاد آن پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر ربّ تو لیبک‌هاست
جان جاهل زین دعا جز دور نیست زانکه یا رب گفتنش دستور نیست
تحریم صید:

یکی از محرمات بر انسان مُحَرَّم، صید کردن است. حاجی تا وقتی محرم است نباید حیوانی را صید کند یا به قتل برساند. این مطلب در قرآن کریم چنین بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤَلِّقُوا لَكُمُ اللَّهُ بَشِيرًا مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا شما را چیزی از صید امتحان می‌کند؛ صیدی که دستان یا تیرهای شما بدان می‌رسد تا این که معلوم شود چه کسی از خدا و از قیامت می‌ترسد. پس هر کس بعد از این تعدی کرده و امر الهی را زیر پا نهد برایش عذابی دردناک خواهد بود».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن ذُكِّرَ بِهِ فَأَسْوَءُ التَّوْبَةِ وَأَنَّهُ يُصِيبُكَ وَاللَّهُ يَسْمَعُ السِّرَّ. (۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تا زمانی که در احرام هستید به صید و کشتن حیوانات مبادرت نکنید...»

حِجْلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (۳) «صید و خوردن از حیوانات حلال گوشت دریایی در حال احرام، برای شما حلال شده ولی صید حیوانات بزی حرام است. و تقوای الهی را پیشه کنید خدایی که به سوی آن محشور خواهید شد».

۱- مائده: ۹۴

۲- مائده: ۹۵

۳- مائده: ۹۶

ص: ۲۱

آنچه در مضمون آیات شریفه است ظاهراً یک حکم فقهی ساده است که طبق آن صید حیوانات بزی حرام گشته و صید حیوانات بحری در دوران احرام حلال گردیده است. لیکن در عرفان برای آن باطن و سزی بیان شده؛ حکمتی برای تحریم صید بزی و حکمتی برای حلیت صید بحری.

حکمت تحریم صید این است که حاجی در این ایام خود صید حضرت حق است. آن که خود در دام دیگری است نمی‌تواند دیگری را به دام بیاندازد. همانگونه که انسان برای صید کردن حیوانات برای آنها دام می‌نهد خدا نیز حُب الهی را دام حاجیان مؤمن قرار داده و آنها را صید کرده است.

محل الدین عربی می‌گوید: همانگونه که صیاد برای جلب صید صدایی همانند صدای خودشان درمی‌آورد تا صید به دام نزدیک شود، حضرت حق نیز مؤمنان را به صدای خودشان ندا زده و آنها را به سوی خود جلب می‌کند. مولوی همین مطلب را چنین بیان می‌کند:

بانگ می‌آمد که ای طالب بیا جود محتاج گدایان چون گدا
جود می‌جوید گدایان و ضعاف همچو خوبان کآینه جویند صاف
روی خوبان زآینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود
پس ازین فرمود حق در وَالصُّحی بانگ کم زن ای محمد بر گدا
چون گدا آینه جودست هان دم بود بر روی آینه زیان
آن یکی جودش گدا آرد پدید و آن دگر بخشد گدایان را مزید
پس گدایان آینه جود حق‌اند و آن که با حقند جود مطلق‌اند (۱)

مولوی می‌گوید جود و احسان الهی دام نیازمندان، بلکه علت نیاز است. ولی محل الدین عربی می‌گوید: آنان که احسان الهی دامشان است گروهی دیگرند اما خاصان الهی نباید بنده احسان باشند و خداوند از آن جهت که غیور است خوش ندارد که اینان از خدا غافل شده و به احسان او مشغول باشند و از آنجا که صید حیوانات بزی خود نوعی احسان است، لذا برای حاجیان در حال احرام حرام شده است.

۱- مثنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر اول، ص ۱۶۹.

ص: ۲۲

حکمت حلیت حیوانات بحری

حکمتی که برای حلیت صید بحری بیان شده، این است که صید دریایی، صید آبی است و آب مایه حیات می‌باشد که هر چیز زنده‌ای از آن آفریده شده است همانگونه که قرآن کریم نیز می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (۱) «و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم».

و چون مقصود از عبادت و غیر عبادت زندگی دلهاست، پس بین آب که مایه حیات است و عبادت که مایه حیات دلهاست، مناسبت بوده و هر دو خواسته الهی را به‌جا می‌آورند، از اینرو صید دریایی حلال شده است. (۲) و اما علت این که فقط صید دریایی حلال است نه صید آبی این است که حکم الهی وسعت دارد و دریا نیز وسعت دارد، از این جهت مناسبت بین دریا و حکم الهی هست نه غیر دریا.

دوام تلبیه و وسعت آن

تلبیه همان لبیک گفتن است و آن یکی از شعائر حج و حاجیان است. حاجی با تکرار «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...» ندای پروردگارش را که او را به زیارت خانه خود خوانده است پاسخ مثبت می‌دهد.

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:

«از آنجا که در این مناسک عجیب، از اول احرام و تلبیه تا آخر مناسک، اشاراتی عرفانی و روحانی است که تفصیل آنها در این مقال میسر نیست، اکتفا به بعض اشارات تلبیه‌ها می‌کنم:

لبیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع، جواب دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب، گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن، سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید، که اهل الله می‌دانند، نه شریک در الوهیت فقط. گرچه سلب شریک در

۱- انبیا: ۳۰

۲- فتوحات، باب ۷۲ فصل ۱۷۸ و ۱۸۰.

ص: ۲۳

آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است. و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استجابی است مثل: «... الْحَمْدُ لَكَ وَالنُّعْمَةُ لَكَ...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت و او نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است». (۱) حضرت امام رحمه الله در اینجا به وسعت معانی جمله تلبیه اشاره می‌کند. اصل این جمله عبارت است از: «لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ».

این جمله شریف، مملو از اسرار عرفانی و اجتماعی و اخلاق و سیاسی است. از نظر عرفانی انسان سالک چون ندای پروردگارش را می‌شنود به او جواب داده و لیبیک می‌گوید. و از آنجایی که همه چیز را در پرتو وجود حضرت واجب‌الوجود می‌بیند همه تعیینها را عاریتی و تعلقی دانسته و تنها وجود حضرت حق را وجود محض و مستقل می‌یابد در این صورت هیچ قدرتی و حکومتی و هیچ موجودی برای او ارزش و استقلال نداشته و همه را معدوم می‌بیند.

و از طرفی هر عظمت و زیبایی و نعمتهای موجود در عالم از دیدگاه حاجی سالک [یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد]. بنابراین چون هر نعمتی مال اوست پس هر حمدی هم باید برای او باشد. و چون مالک هر چیز جز خدای واحد نیست پس کسی حق ندارد ادعای مالکیت مطلق چیزی را بکند اولاً. و حق ندارد در ملک خدایی به عصیان و سرکشی پردازد ثانیاً. آری آن که به ندای خدای احد و واحد پاسخ مثبت داده و با او پیمان بندگی می‌بندد، از هر بندی خود را رها می‌سازد و دیگر به هیچ ندایی لیبیک نمی‌گوید.

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست
مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است عشق را ناممکن ما ممکن است
عقل سفاک است و او سفاک تر پاک تر چالاک تر بی باک تر
عقل در پیچاک اسباب و علل عشق چو گان باز میدان عمل
عشق را آرام جان حریت است ناقه اش را ساربان حریت است
آن امام عاشقان پور بتول سرو آزادی زبستان رسول

۱- حج در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله، ص ۹ و ۱۰، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.

ص: ۲۴

اللَّهُ اللَّهُ، بای بسم‌الله پدر معنی ذبح عظیم آمد پسر
 سرخ‌رو عشق غیور از خون او سرخی این مصرع از مضمون او
 بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
 تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد
 سر ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود
 تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آیین است و بس
 ما سوی الله را مسلمان بنده نیست پیش فرعونى سرش افکنده نیست (۱)
 همچنین حضرت امام رحمه الله در این خصوص می‌فرماید:

«در فریضه حج که لیبک به حق است و هجرت به سوی حق تعالی، به برکت ابراهیم و محمد است، مقام «نه» بر همه بت‌ها و طاغوت‌هاست و شیطان‌ها و شیطان زاده‌هاست. و کدام بت از شیطان بزرگ آمریکای جهان‌خوار و شوروی ملحد متجاوز بزرگتر و کدام طاغوت و طاغوتچه از طاغوت‌های زمان ما بالاترند؟». (۲) «در لیبک لیبک، «نه» بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید». (۳) تمام این مطالب بیانگر اسرار گوناگون و ذو ابعاد بودن حج است، لیکن علاوه بر این، سر دیگری نیز هست و آن این که از نظر عرفان انسان عارف نه تنها در ایام حج بلکه در تمام عمر با تمام وجود لیبک گوی حضرت حق است. زیرا هر انسانی در تمام لحظات عمرش در دنیا و آخرت با اوامر الهی روبرو است و هر دم که امر خدا را اجرا کرد و از نهي او دوری جست، با این عملش ندای خدایش را لیبک گفته است. تمام آیات قرآن شریف انسانها را صدا زده و به سوی خود می‌خوانند. هر انسانی هر لحظه به هر یک از این آیات عمل کند، آن لحظه لیبک گفته و اگر عمل نکند به آن امر الهی لیبک نگفته است. (۴) با توجه به این که انسان عارف، تمام عمرش در انجام اوامر الهی و ترک نواهی اوست پس هر لحظه به لیبک گویی خدا مشغول است چه به «زبان قال» و چه به «زبان حال».

ز اولیا اهل دعا خود دیگرند که همی دوزند و گاهی می‌درند

۱- کلیات اشعار اقبال لاهوری، تصحیح احمد سروش، ص ۷۵

۲- همان مدرک، ص ۶۹ و ۱۷

۳- همان مدرک، ص ۶۹ و ۱۷

۴- و اما العارفون فأنهم لا یقطعون «التلبیه» لا فی الدنیا و لا فی الاخره. فانهم لا یزالون یسمعون دعاء الحق فی قلوبهم مع انفسهم. فهم ینتقلون من حال الی حال بحسب ما یدعوهم الیه الحق و هكذا المؤمنون الصادقون هم فی الدنیا دعاهم الشرع الیه فی جمیع افعالهم و اجابتهم هی العاصمه لهم من وقوعهم فی محذور. فهم ینتقلون ایضاً من حال الی حال لدعاء ربهم ایاهم فهو سبحانه داع ابداً و العارف غیر محجوب السمع فهو مجیب ابداً. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۲۷۸.

ص: ۲۵

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا که دهانشان بسته باشد از دعا
از رضا که هست رام آن کرام جستن دفع قضاشان شد حرام
در قضا ذوقی همی بینند خاص کفرشان آید طلب کردن خلاص
هرچه آید پیش ایشان خوش بود آب حیوان گردد ار آتش بود
زهر در حلقومشان شکر بود سنگ اندر راهشان گوهر بود
جملگی یکسان بودشان نیک و بد از چه باشد این ز حُسن ظن خود
کفر باشد نزدشان کردن دعا کای اله از ما بگردان این قضا (۱)
حجرالأسود

یکی از اعمال حجاج به هنگام طواف، استلام (تماس) و تقبیل (بوسیدن) حجرالأسود است. در هر طوافی حاجی سعی می‌کند که خود را به حجرالأسود برساند و اگر به جهت ازدحام جمعیت نتواند به آن برسد به هنگام عبور از موازات آن به سویش نگاه کرده، اشاره‌ای می‌کند، که این عمل به جای استلام و تقبیل محسوب می‌گردد.

از نظر عرفان حجرالأسود دست خدا در کعبه است و هنگامی که حاجی خانه خدا را طواف می‌کند در هر گردش با رساندن خود به حجرالأسود و بوسیدن آن، با خدا بیعت می‌کند. (۲) حضرت امام خمینی رحمه الله می‌فرماید:

«و در لمس «حجرالأسود» بیعت با خدا بندید، که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان، هر که باشد و هر جا باشد- سرنهید و خوف و زبونی را از دل بزدانید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبوندند». (۳)
کسی که در خانه خدا حضور دارد، هر بار که به دور خانه او می‌گردد، یکبار حجرالأسود را لمس می‌کند که به منزله دست خدا می‌باشد در واقع دستش را در دست خدا نهاده و با او بیعت بسته است. در این صورت باید توجه کند که او در محضر چه عظمتی و دستش را در دستان که نهاده است. باید ادب خاص این جایگاه را، که عرفا از آن به «ادب مع الله» تعبیر

۱- مثنوی، دفتر سوم، ص ۱۶۷ تصحیح رضائی.

۲- الحجرالأسود یمین الله فی الأرض لنبایعه فی کلّ شوط مبیاعه رضوان و بشری بقبول لِمَا کان منافی کلّ شوط ... فاذا انتهینا الی الیمین الذی هو «الحجر» استشعرنا من الله سبحانه بالقبول. فبیاعناه و قبلناه بمینه المضافه الیه قبله قبول فرح استبشار. هکذا فی کلّ شوط فان کثر الازدحام علیه اشرنا الیه اعلاماً بانا نرید تقبیله. فتوحات، باب ۷۲، فصل ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳- حج در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله ص ۱۷

ص: ۲۶

می‌کنند، حفظ کند.

آن که دستش به دست خدا رسیده و پایش در حرم امن الهی قدم زده و چشمش به خانه او افتاده و گوشش ندای حق را شنیده است، دیگر به خود اجازه نمی‌دهد که از آنها در راه غیر رضای خدا استفاده کند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در جای دیگر می‌فرماید:

«توجه داشته باشید که سفرتان سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است. باید همانطوری که مسافرین الی‌الله؛ مثل انبیاء علیهم السلام و بزرگان از دین ما مسافرتشان الی‌الله در تمام زمان حیاتشان بوده است و یک قدم تخلف نمی‌کردند از آن چیزی که برنامه وصول الی‌الله بوده است.

شما هم الآن «وفود» الی‌الله دارید. شما در میقات که می‌روید لبیک به خدا می‌گویید؛ یعنی تو دعوت کردی و ما اجابت. مبدا عملی انجام بدهید که خدای تبارک و تعالی بفرماید که خیر، شما را قبول ندارم». (۱) پی‌نوشتها:

۱- همان، ص ۱۱

ص: ۲۹

حج و برائت از مشرکان

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت اوست، قبل از آن که بُعد سیاسی- اجتماعی داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن، به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا و رسول، می‌بایست از هر چه که سدّ راه خدا است و هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبری جوید و عُلقه روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی نیفکند. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را متذکر شده است. از جمله خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ، أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأُتِيَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ، أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

. (۱) «هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با دشمنان خدا دوستی کنند هر چند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان نموده است و در بهشت برین جای می‌دهد.

خدا از آنها خشنود و آنها از خدا

ص: ۳۰

خشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگارانند».

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و متشکل اسلامی است که عبارت است از «برائت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودت با آنها». تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان بیار نخواهد آورد و مع‌الأسف امرزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده‌اند، می‌باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت پرست چنین می‌گوید:

وَ اذ قال ابراهیم لأبیہ و قومہ اننی بُرءٌ مما تعبدون. (۱) «و آنگاه که ابراهیم به پدر خود (۲) و قومش گفت من از آنچه شما پرستش می‌کنید بیزارم».

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده و می‌فرماید:

قَدْ کَانَ لَکُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی اِبْرٰهٖمَ وَاٰلِہٖمَ وَاَلسَّلٰمِ اِذْ قَالُوا لَقَوْمِہِم اِنَّا بُرءٌ اَوْ اَمٰنٌ مِّنْ دُوٰنِ اللّٰہِ کَفَرْنَا بِکُمْ وَاٰلِہٖمَ بَیْنَکُمْ الْعَدَاوَةُ وَاَلْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی تَوٰمِنُوْا بِاللّٰہِ وَحَدِّہٖ ... (۳) «برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است آنگاه که به قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم، نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید ...».

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج و پیامبری که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسأله برائت اسوه و سرمشق قرار گرفته و این برائت تا بدانجا پیش می‌رود که به صورت کینه‌ای آشتی‌ناپذیر نسبت به مشرکان درمی‌آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید بازگردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان و حج گزاران و اهل قبله است که قهرمان توحید، ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه حسنه سرمشق سازند و برائت از دشمنان خدا و بتهای زمان و اقطاب شرک را که کمر به

۱- زخرف: ۲۶

۲- پدر ابراهیم تاریخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسه البعثه و مجمع البیان و ...

۳- ممتحنه: ۴

ص: ۳۱

نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند طرد و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک، قدم جای قدم ابراهیم می‌نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت پرستی و دجال‌های قرن، در هر چهره‌ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا هنگامی که ریشه فتنه و فساد برکنده نشود از پای ننشینند.

باری، در بحث برائت- به عنوان سیاست اصولی حج- چند مطلب را باید به بررسی نهاد:

۱- برائت در آیین محمد صلی الله علیه و آله

برائت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می‌رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت پرستی را آغاز می‌کند و محمد صلی الله علیه و آله به تکمیل آن می‌پردازد. بت‌ها را از کعبه بیرون می‌ریزد و خانه خدا را پاکسازی می‌کند و با بت پرستان و مشرکان به نبرد برمی‌خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می‌دارد. آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می‌دهد. از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند برحذر داشته است.

در آغاز می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند.»

و در پایان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. (۱) «ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند.»

ص: ۳۲

هرچند مصداق بارزِ غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما مورد، مخصّص نیست و دلیلی ندارد که سایر غضب شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الکفر ملّة واحدة» در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می‌ورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به برائت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند:

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِّمَّا تَعْمَلُونَ». (۱) «پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی گردانم».

و:

«وَأَنَا بِرِيءٍ مِّمَّا تَجْرِمُونَ». (۲) «و من از جرائم شما برائت می‌جویم».

و بدین ترتیب برائت در اعتقاد و عمل، مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

۲- قطعنامه برائت

علاوه بر آیاتی که در قرآن به صورت عام، در مسأله برائت وجود دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «برائت» و یا «توبه»- که می‌توان آن را «قطعنامه برائت» نامید- برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است و آیات برائت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده، به صورت رسمی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان امیرمؤمنان، علی علیه السلام تلاوت شد:

برائة من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا في الأرض أربعة أشهر و اعلموا انكم غير معجزى الله و ان الله مخزى الكافرين.

و أذان من الله و رسوله يوم الحج الأكبر ان الله بريء من المشركين و رسوله ...

. (۳) «این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید».

اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوار کننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند».

۱- شعراء: ۲۱۶ و نیز یونس: ۴۱

۲- هود: ۳۵

۳- هود: ۳- ۱

ص: ۳۳

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد:

۱- این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، بدون «بسم‌الله» نازل شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسم‌الله مبشّر رحمت و امان است در حالی که این سوره به منظور رفع امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب نازل گردیده است. (۱) ۲- آغازگر برائت، خدا و پیام‌آور اوست و تنها یک امر سیاسی و مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

۳- مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد، چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

۴- با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفکر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطف اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از برائت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان‌ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام‌جویی و کینه‌توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می‌توانند زندگی کنند.

۵- سوره برائت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این پس توطئه کفر و شرک را به هیچ‌وجه تحمل نخواهد کرد.

۶- اعلام برائت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگهای میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کند: چنانکه آیه فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم ... (۲) بیانگر است.

۷- برائت در روز حج اکبر (قربان یا

۱- تفسیر تبیان و مجمع‌البیان از سخن علی علیه السلام.

۲- توبه: ۵

ص: ۳۴

عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این در تاریخ اسلام نقش تعیین کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب نشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار هیأت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

۸- آیات برائت، خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چرا که اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود.

۹- به مقاتله با مشرکان به ویژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می‌دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته‌اند.

۱۰- به مؤمنان توصیه می‌کند که از دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می‌فرستد، تا تشفی دل مؤمنان باشد.

۱۱- و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

۳- علی علیه السلام و اذان برائت

قطعه‌نامه برائت را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه (۱) و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. در این مطلب مفسران و مورخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هر چند در جزئیات آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از مفسران می‌گویند: چون سوره برائت نازل شد، پیامبر اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس (به امر خداوند) از او گرفت و به علی ابن ابی طالب علیه السلام داد. به دنبال این مأموریت، علی علیه السلام بر ناقه پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد

۱- در اینکه چند آیه از سوره توبه بوسیله علی علیه السلام در موسم قرائت شد میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی ۱۳ آیه و برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند. به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی، قرطبی، و ... بازگشت شود.

ص: ۳۵

پیامبر بازگشت و عت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است. (۱) فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سوره برائت نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟

فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکنند. آنگاه علی علیه السلام در روز عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت: «ایها الناس! من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: من مأمورم چهار مطلب را اعلام کنم:

* از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

* کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

* جز مؤمن داخل بهشت نگردد.

* با هر کس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود. (۲) قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است. (۳) ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

علی علیه السلام در حالی که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود، خطبه‌ای خواند و خطاب به مردم فرمود: «لا یطوفنّ بالبیت عریان، و لا یحجّنّ البیت مشرک، و من کان له مدّة فهو الی مدته و من لم یکن له مدّة فمدّته أربعه أشهر». (۴) «برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد».

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت: از علی علیه السلام پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز:

«مشرک وارد خانه کعبه نشود، برهنه طواف نکند، هر کس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد و به هر کس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می‌شود». (۵) و نیز طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمره عقبه، سیزده آیه از سوره برائت را تلاوت کرد. (۶) به طور خلاصه منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌اند، در پاره‌ای از این منابع پس از آن که پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت

۱- مجمع‌البیان، ذیل آیه کریمه.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳- البدایه و النّهایه، ج ۵، ص ۳۸

۴- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷

۵- همان.

۶- همان.

ص: ۳۶

خواست که آیات را از وی گرفته به علی علیه السلام بسپارد. (۱) این مطلب را ابن شهر آشوب از جماعتی از محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل حدیث آورده است. (۲) شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین اعلام کند که لحظه‌ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی علیهما السلام نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می‌دهد.

۴- برائت، سیاست اصولی اسلام

در هر حال، «اعلان برائت» یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت، در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بدینوسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیام‌ها و پیک‌های آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند. این وقایع چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ مشخص می‌کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان یک دستورالعمل اصولی تلقی گردد.

بدین ترتیب بنیانگذار اعلام برائت، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است (و لکم فی رسول الله اسوة حسنة). (۳) توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی جز با برائت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا برائت جنبه منفی توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد صلی الله علیه و آله» پس از طرح مسأله برائت و اعلام آن به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد:

«از آن روز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی یک دولت نوپا که آیات برائت بر آن تکیه می‌کند و علی علیه السلام تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به‌طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می‌نمود.»

وی سپس می‌نویسد: «هرگاه با دقت به این آیات بنگری، به حق آن را بنیاد معنوی در قوی‌ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت. اگر توجه کنیم که نزول آیات برائت هنگامی بود که جنگ‌های پیامبر پایان یافته و طائف، حجاز،

۱- البرهانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰

۲- همان، ص ۷۳۷

۳- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصص ثعلبی، درالمنثور سیوطی، تاریخ بغداد، ابن عساکر، نورالابصار شبلنجی.

ص: ۳۷

تهامه، نجد و بسیاری از قبائل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات، که شالوده معنوی دولت را سامان می‌دهد، روشن خواهد شد.

یک دولت نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و کدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترین مظاهر هستی، که جز خدا را در آن سلطنتی نیست و جز خدا را به ضمیر راه نمی‌دهد، می‌تواند نفس را بدینگونه مسخر کند؟

حال اگر کسانی بخواهند در برابر این اعتقاد که زیرساز دولت اسلامی است ایستادگی کنند، اینان تبهکارانی هستند که هسته مرکزی ارتجاع و فتنه و فساد را تشکیل می‌دهند و از اینرو عهد و پیمانی ندارند و دولت باید با آنها بجنگد تا ریشه فتنه و فساد برکنده شود». (۱) حضرت امام در پیام تاریخی برائت چنین می‌گوید:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بت الهه‌ها و اربابان متفرق شکسته شود و خاطره مهمترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر در «و اِذَا نُنَّ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولَهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» زنده بماند چرا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرا ندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند». (۲) سپس با اشاره به این که: اعلان برائت متناسب با هر عصر و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری است اجتناب‌ناپذیر، می‌فرماید:

«خلاصه، اعلان برائت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را

۱- حیات محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

ص: ۳۸

می‌طلبد و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد؟

آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرستها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذبالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش‌قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آن‌که تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بنیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «اَنْتِ بَرِيٌّ مِّمَّا تَشْرِكُونَ» ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد». (۱) و در بخشی دیگر از این پیام آمده است:

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشستند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن‌ها و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت محمد صلی الله علیه و آله و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت‌بار و حقارت مسلمانان باشد!». (۲)

۱- همان، ص ۱۱۲

۲- همان، ص ۱۱۳

ص: ۳۹

۵- اذان برائت، مکمل اذان حج

خلاصه، حج نمایش یک جامعه اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می‌خواهد در جهان بنا کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن و کاملترین نمونه حرکت جمعی است، حرکت به سوی خدا همگام با خلق، حرکتی حساب‌شده و آگاهانه به سوی کمال مطلق و ابدیت و روی گرداندن از قصرهای قدرت و گنجینه‌های ثروت و معبدهای ضرار و ذلت، بنابراین در این رود عظیم و دریای پرخروش انسان‌ها، باید زنده‌ترین شعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و نفی شرک و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شرک بزرگترین مانع بر سر راه کمال و همبستگی انسان‌ها است و اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه شرک‌آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی که امت اسلامی را طی قرن‌ها از خود بیگانه ساخته و به دنباله روی بیگانگان کشانده است.

برائت بذر خشم و تنفر از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد که از وابستگی به قدرت‌های استکباری نجات یافته و روی پای خود بایستند و سلطه کافران را بر مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (۱) و امت اسلام که می‌خواهد امام و اسوه و شاهد بر دیگر امت‌ها و ملت‌ها باشد، هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و در صراط مستقیم اسلام رهپوی شریعت محمد صلی الله علیه و آله گردد. و این جز با استقامت در توحید و تبری از شرک و نفاق، میسر نیست.

گفتنی است که: برائت نه تنها از مشرکان و منافقان بلکه از «اندیشه شرک و نفاق» است و تا اندیشه شرک در جهان هست برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حج نیز خواهد بود. پس حج بی برائت حج نیست. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به وسیله ابراهیم علیه السلام و دیگری به وسیله محمد صلی الله علیه و آله انجام شد و این دو جاودانه می‌ماند.

۶- رمی جمرات، نماد برائت

یکی از مناسک حج رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا به منظور قربان ساختن

ص: ۴۰

اسماعیل، با وساوس ابلیس روبرو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت. (۱) برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به آدم علیه السلام نیز نسبت داده است که بدین وسیله ابلیس را از خود راند (۲) و بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست.

نکته اساسی، توجه حج گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع تر و عمیق تری و رای این عمل نمادین نهفته است؟ بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می توان گفت: صف آرای و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس صفتان، در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، بینیم فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران شیطان یاد می کند؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و سپاهیان او هستند اما به لحاظ صفات و ویژگی های شیطانی به انسان هایی نیز تعمیم داده می شود که کانون شیطنت و استکبار و صفات رذیله اند و با وسوسه ها و افسون ها، راه رشد و کمال را بر بنی آدم سد می کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه «برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات: ۱- «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.» (۳) «آنان که ایمان دارند در راه خدا می جنگند و آنان که کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است.»

این آیه دلالت بر این دارد که هر کس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند. (۴) ۲- «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ

۱- رجوع به مجمع البیان، تفسیر سوره والصفات. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶

۲- علل الشرایع، ۴۰۱

۳- نساء: ۷۶

۴- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۹

ص: ۴۱

ذکر الله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون.» (۱) «شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»

از این آیه استفاده می‌شود که هر کس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می‌آید.

۳- «انَّ الْمُبْذُرِينَ كَانُوا اخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.» (۲) «آنان که ولخرجی و اسراف می‌کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است.»

از این آیه بر می‌آید که اسراف و تبذیر عمل شیطانی است و کفران نعمت خداوند است. کسانی که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می‌کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه: اسراف کاران شیطان‌هایی هستند در قالب انسان.

۴- «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غروراً...» (۳) و نیز برای هر پیامبری، از شیطان‌های انس و جن، دشمنی قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می‌کنند.

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری را دشمنانی هست از انسان‌ها و جنیان که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسان‌ها به حسن اختیار و اراده خود راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسان‌ها که به عداوت و دشمنی با پیامبران می‌پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهر فریب و گمراه‌کننده می‌کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سد کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند.

۵- «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ.» (۴) «و آنگاه که با مؤمنان روبرو شوند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند گویند ما با شما ایم، در حقیقت ما آنان را مسخره می‌کنیم.» این آیه در وصف منافقانی است که به مؤمنان دروغ می‌گفتند و در پرده با سردمداران کفر و نفاق که عنصر شیطنت و عامل اصلی فساد بودند، (۵) تماس داشته، نقش منافقانه بازی می‌کردند و سردمداران این توطئه یهودیان بودند. بنابراین شیطان

۱- مجادله: ۱۹

۲- اسراء: ۲۷

۳- انعام: ۱۱۲

۴- بقره: ۱۴

۵- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۰ «قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم الیهود الذین امروهم بالتکذیب.»

ص: ۴۲

همانگونه که اهل لغت و تفسیر گفته‌اند «به هر کس که تمرد بر خدا کند اطلاق می‌شود، خواه از انسان‌ها باشد خواه از جنیان». (۱) و چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند؛ در چهره نفاق، اسراف و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن به طاغوت‌ها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت و با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان راه ابراهیم و امت محمد صلی الله علیه و آله باید با خشم آشتی ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره‌ای بیندیشند. و بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و همه توطئه‌ها را هدایت می‌کنند.

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومی خود می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد آنها را در قبضه گیرند و ثروتهای خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با این همه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی‌جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه‌گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشانند.

از این رو در پیام حضرت امام قدس سره به زائران خانه خدا آمده است:

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاههای نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند و نگذارند

ص: ۴۳

دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند». (۱) ۷- «جدال» و «برائت» یکی از سفسطه‌هایی که عوامل ارتجاع به منظور غیر مشروع جلوه دادن اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج مطرح ساخته‌اند، خلط کردن مسأله برائت به مسأله جدال در حج است آنها آیه شریفه «لا جدال فی الحج» را دستاویز ساخته و کوشیده‌اند برائت را از مصادیق جدال ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام را در این عصر، که تیرهای زهر آگین دشمنان به سوی اسلام نشانه می‌رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند.

هرچند اینجا در صدد تفصیل سخن در این مقال نیستیم (۲) اما از ذکر این نکته مهم و توضیحی کوتاه ناگزیریم که: جدال به هیچوجه از مصادیق برائت نیست و این دو از نظر مفهوم و مصداق و احکام کاملاً متغایرنند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و مفسدان است که قرآن پایه گذار آن بوده و سنت و سیره نبوی سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است. اما جدال، از نظر لغت به مفهوم: «مواجهه، مناقشه و مجادله» می‌باشد. در کلیات ابوالبقاء آمده است: «و الجدل عبارة عن دفع المرء خصمه بحجة أو شبهة و هو لا يكون إلا بمنزعة غير و النظر قد يتم به وحده». (۳) جدال عبارت از این است که شخص طرف مخاصمه، خود را با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه نیست...».

مفسران نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به معنای مواجهه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته‌اند (۴) و هیچیک از مفسران یا فقیهان اعم از شیعه یا سنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته است.

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می‌کنیم:

فخر رازی هفت قول از اهل تفسیر در معنای جدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط ندارد. از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کند که نهی از جدال اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت که در مشعرالحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند در این باره بحث و

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴

۲- تفصیل این بحث را در کتاب: «در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید.

۳- کلیات ابوالبقاء، ماده جدل، ص ۳۲۵. و فی معجم الوسیط: جداله: ناقشه و خاصمه.

۴- به تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۵۲۳

ص: ۴۴

مجادله می کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند. و از قاسم بن محمد نقل می کند که جدال ممنوع عبارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون این که به رؤیت هلال و ادله شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال جدال در روزها، ماهها، موقوف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است. (۱) قرطبی نیز در تفسیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسیر رازی نقل شده است. علاوه بر این، از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء آورده است که گفته اند:

«جدال، جزو بحث با مسلمان است که به خشمگین ساختن او و ناسزاگویی اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته است». (۲) بیضاوی جدال را به مرء و کشمکش با همسفران و خدمتگذاران تفسیر کرده است. (۳) سیوطی و نحاس از قول ابن عباس و ابن مسعود و عطا و قتاده آورده اند: جدال آن است که با دوست و همسفر خود جروبحت کنی تا او را به خشم آوری؛ «و الجدل ان تماری صاحبك حتى تغضبه». (۴) صابونی یکی از مفسران معاصر اهل سنت همین معنا را در جدال لحاظ کرده و می گوید: «المخاصمة و المجادلة مع الرفقاء و الخدم و غیرهم»؛ (۵) «جدال، کشمکش و مجادله با دوستان همسفر و خدمه و دیگران است».

سیوطی از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «و الجدل جدال الرجل صاحبه» (۶) وی اختلاف در حج را نیز نقل کرده است. (۷) ابن عربی نیز جدال را به معنای جدال در زمان حج گرفته و به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده است که بر اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است: «فان الزمان قد استدار کهیته یوم خلق السماوات و الأرض» (۸) برای تأیید این نظریه می توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت: الحج أشهر معلومات

مفسران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در عین حالی که تفسیر اهل بیت علیهم السلام را در معنای جدال آورده اند که بنابه فرموده آنان: «جدال عبارت است از گفتن «لا-والله» و «بلی والله» و در یکی از این روایات از امام موسی بن جعفر علیه السلام «مفاخره» نیز اضافه شده است: «لا والله و

۱- التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶-۱۶۵

۲- نک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و نیز الدر المنثور سیوطی ج ۱ ص ۳۹۷-۳۹۵

۳- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹

۴- الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۱۳۱

۵- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴

۶- همان، ج ۱، ص ۳۹۵

۷- همان، ص ۳۹۷

۸- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵. از ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف به ابن العربی. و نیز معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴

ص: ۴۵

بلی واللّه، و المفاخره» (۱) به طور خلاصه: هیچیک از مفسران؛ اعم از شیعه یا سنی اعلام برائت را از مصادیق جدال ندانسته‌اند و چنانکه پیش از این از نظر گذشت، اعلام برائت، سنت و سیره ابراهیم علیه السلام است که با نداشتن عده و عُدّه به بت پرستان صریحاً گفتند: «انا بُرّاء منکم ...» و سنت و سیره نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر مشروعیت اعلام برائت از مشرکان و مفسدان در موسم حج و اجتماع حاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اسوه حسنه‌ای هستند که قرآن برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است، بنابراین هرگاه بیم آن باشد که کفار و مشرکان و توطئه‌گران، با مسلمانان به خصومت برخیزند وظیفه مسلمانان است که با تأسی به رسول الله صلی الله علیه و آله در جمع جهانشمول اسلام از آنان اعلام برائت کنند و توطئه‌های آنان را افشا نمایند و روابط خود را با آنان قطع کنند. و بنابراین آنچه از پاره‌ای آخوندهای درباری شنیده می‌شود که، اعلام برائت را از مصادیق جدال در حج قرار داده‌اند، هیچگونه مستند شرعی ندارد و دیکته شده از سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواسته‌اند حج را از مفهوم سیاسی‌اش تهی کنند و بی‌روح و بی‌رنگ سازند تا حجاج خانه خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره‌گر غارت و هجوم آنان بر ارزشهای اسلامی و سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

پی‌نوشتها:

۱- تفسیرالبرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲

ص: ۴۹

فقه حج

نگاهی به وجوب عمره همراه با حج افراد و ... قران و وجوب تأخیر آن

پیشگفتار

در شماره پیشین، مقاله‌ای درباره «وجوب عمره مفرده» آوردیم و گفتیم بر هر کسی که نسبت به آن استطاعت دارد - اگرچه نسبت به انجام حج تمتع استطاعت نداشته باشد، واجب است و نیز ادله‌ای بر وجوب آن، حتی بر کسانی که از مکه دورند (نائی هستند) اقامه کردیم و اشکالاتی که بر این مدعا وارد شده، به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفت و سرانجام نتیجه گرفتیم که وجوب عمره مفرده همانند وجوب حج تمتع نزدیکتر به واقع است، با این فرق که چنانچه شخصی حج تمتع را بجا آورد پس از آن عمره مفرده بر او واجب نمی‌گردد اگر چه نسبت به آن مستطیع باشد و به عکس اگر فردی عمره مفرده را انجام دهد و پس از آن برای حج تمتع استطاعت پیدا کند، انجام حج تمتع واجب است و انجام عمره مفرده کفایت از انجام حج تمتع نمی‌کند.

و اینک در این نوشتار دو موضوع مربوط به همدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد، از این رو آن را در دو بخش می‌آوریم:

* الف: آیا کسانی که وظیفه آنها انجام حج افراد یا قران است، واجب است پس از انجام این دو (حج قران و افراد) عمره مفرده نیز بجا آورند یا این که این وجوب در بعضی از موارد است و همیشه نیست. هدف نوشته اثبات امر دوم بوده و مشتمل بر مطالب زیر است:

- ۱- طرح بحث ۲- پیشینه بحث ۳- اقوال فقها ۴- ادله اثبات مدعا: (الف: روایات

ص: ۵۱

ب: اجماع حج: فعل نبی صلی الله علیه و آله د: برائت).

* ب: بحث دیگری که به دنبال بحث اول پیش می‌آید؛ عبارت از این است که: در مواردی که شخصی نسبت به عمره مفرده و حج قران و یا افراد استطاعت دارد، آیا لازم است ابتدا حج، سپس عمره را انجام دهد و یا این که تقدیم حج بر عمره مفرده، واجب نیست و ممکن است عمره مفرده بر حج افراد و قران مقدم گردد؟

مباحثی که در این بخش بررسی خواهد شد عبارتند از:

۱- پیشینه بحث ۲- ادله واجب نبودن تأخیر عمره (الف: روایات ب: برائت) ۳- ادله وجوب تأخیر عمره.

بخش اول:

۱- طرح بحث

بسیاری از بزرگان فقها فرموده‌اند:

شخصی که وظیفه اش حج افراد و قران است باید پس از انجام آن دو، عمره مفرده بجا آورد. محقق حلی رحمه الله یکی از این گروه است. وی در کتاب شرایع، که لقب «قرآن فقه» را از جانب برخی از بزرگان به خود اختصاص داده، می‌نویسد:

«شکل حج افراد عبارت است از پوشیدن احرام از میقات و یا هر مکانی که احرام حج از آنجا جایز است، سپس وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، اعمال مخصوص منا، طواف بر خانه، نماز پشت مقام، سعی میان صفا و مروه، طواف نساء و دو رکعت نماز آن. و

واجب است پس از خروج از احرام، انجام عمره مفرده ... و افعال حج قران همانند افراد است.» (۱) ۲- پیشینه بحث

بررسی تاریخ مباحث علمی، در فهم و درک آن علم، نقش به‌سزایی دارد، به‌ویژه مطالب فقهی در بخش عبادات، که مبتنی بر تعبد است و از طرفی تتبع در اقوال فقها به خصوص بزرگان صدر اول که نظرات آنها برگرفته از فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام است که آبشخور اصلی فقه می‌باشد. در فهم حکم مسأله تأثیر زیادی دارد.

از این رو پیش از آغاز بحث، کلمات صاحب‌نظران در این فن را بررسی می‌کنیم:

۱- شیخ صدوق (م- ۳۸۱) در دو کتاب فقهی خود تنها به تقسیم حج به «تمتع»، «قران» و «افراد» بسنده کرده و صورت حج افراد و قران را نیاورده است. او می‌نویسد:

۱- محقق حلی، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۲۳۸، منشورات اعلمی.

ص: ۵۲

«بدان حج سه قسم است: قرآن، افراد و تمتع». (۱) ۲- شیخ مفید (م- ۴۱۳) در المقنعه اگرچه صورت حج قرآن و افراد را بیان کرده ولی سخنی از وجوب عمره مفرده پس از آن، به میان نیاورده است. او می‌نویسد:

«اعمال حج قرآن عبارت است از احرام از میقات مخصوص به آن و همراه با احرام قربانی را که مقدور است، همراه می‌کند، سپس دو طواف بر پیرامون خانه و یک سعی میان صفا و مروه بجا می‌آورد ...

پس از این می‌فرماید: صورت اعمال حج افراد نیز چنین است». (۲) ۳- سید مرتضی (م- ۴۳۶) در جمل‌العلم و العمل، همانند شیخ مفید مشی می‌کند و سخنی از وجوب عمره مفرده پس از حج قرآن و یا افراد نمی‌آورد. او می‌فرماید:

«حج قرآن به این است که از میقات آن احرام ببندد و قربانی را همراه با احرام کند سپس دو طواف بر خانه و یک سعی میان صفا و مروه انجام دهد». (۳) ۴- همو در کتاب مسائل ناصریات افزون بر این که به وجوب عمره مفرده پس از حج قرآن و افراد اشاره‌ای نکرده استدلال می‌کند که در حج قرآن و افراد، دو طواف و یک سعی بیشتر واجب نیست و کسانی که افزون بر یک سعی را واجب می‌دانند؛ باید دلیل بیاورند. سید مرتضی می‌نویسد:

«حج قرآن در نظر ما عبارت است از این که با احرام هدی همراه گردد و بر او دو طواف بر خانه و یک سعی میان صفا و مروه واجب است فقط». (۴) ۵- ابی‌صلاح حلبی (م- ۴۴۷) تصریح می‌کند که فرق میان حج تمتع با حج قرآن و افراد در این است که: در حج تمتع، افزون بر اعمال حج، مناسک عمره را نیز باید اضافه کند، به عکس قرآن و افراد. وی می‌نویسد.

«حج قرآن عبارت است از این که هدی را نیز همراه کند و حج افراد عبارت است از این که حج جدای از هدی و عمره باشد». (۵)

۶- شیخ طوسی (م- ۴۶) شاید اولین فقیهی باشد که بر وجوب عمره پس از حج قرآن و افراد تصریح کرده است، او می‌گوید: «شخصی که حج قرآن انجام می‌دهد پس از انجام اعمال آن، از احرام خارج می‌شود و بر اوست انجام عمره مفرده پس از حج قرآن. ... و کسی که حج افراد انجام می‌دهد وظیفه‌اش مناسک حج قرآن است مگر در همراه کردن هدی». (۶)

۱- اعلم أن الحج علی ثلاثة أوجه: قارن و مفرد للحج و متمتع بالعمرة إلى الحج. شیخ صدوق، مقنعه، ص ۲۱۵، کتاب الحج، مؤسسه امام هادی.

۲- المقنعه، شیخ مفید، ص ۳۵، جامعه مدرسین.

۳- سید مرتضی علم‌الهدی، الجمل و العمل همراه با ینابیع الفقیه، ج ۷، ص ۱۰۴

۴- سید مرتضی علم‌الهدی، المسائل الناصریات در ینابیع الفقیه، ج ۷، ص ۱۳۷

۵- ابن اصلاح حلبی، کافی فی الفقه، ص ۱۹۱، مکتبه امیرالمؤمنین.

۶- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۱۱، مکتبه مرتضوی.

ص: ۵۳

۷- سلار (م- ۴۶۳) در مراسم، ذکری از وجوب عمره، پس از حج قران و افراد نمی‌کند. او می‌گوید:

«حج قران عبارت است از احرام و همراه کردن هدی و دو طواف و یک سعی میان صفا و مروه.» (۱) قاضی ابن براج (م- ۴۸۱) از فقیهانی است که تصریح می‌کند بر وجوب عمره، پس از انجام حج قران و افراد. او پس از شمردن اعمال حج قران می‌نویسد: «لازم است پس از اعمال حج قران، عمره مفرده گزارده شود.»

سپس می‌فرماید:

«اعمال حج افراد مانند حج قران است.» (۲) ابن حمزه (م- ۵۸۰) نیز عمره را پس از حج قران و افراد لازم می‌داند. ایشان پس از تقسیم عمره به آنچه که پیش از حج واجب و پس از حج واجب به جا آورده می‌شود، می‌نویسد:

«عمره‌ای که پس از اعمال حج واجب است، عمره حج قران و افراد است.» (۳) ابن ادريس (م- ۵۹۸) در اعمال حج قران و افراد می‌نویسد:

«پس از انجام مناسک این دو (حج قران و افراد)، حاجی باید از مکه به سوی مسجد تنعیم و یا یکی دیگر از میقاتها خارج گردد و از آنجا محرم شود. برای انجام عمره مبتوله (۴) (کنایه از عمره مفرده).»

علامه حلی (م- ۶۷۲) نیز در شرایع تصریح می‌کند بر این که در حج قران و افراد باید عمره مفرده انجام گیرد، ایشان پس از بیان مناسک آن دو، می‌فرماید:

«واجب است بر او (کسی که حج افراد انجام داده است) انجام عمره مفرده.» (۵) جمع بندی و نتیجه‌گیری

از کلمات فقها روشن شد که شاید اول فقهی که تصریح کرده بر وجوب عمره مفرده پس از حج قران و افراد، شیخ طوسی رحمه الله بوده است و فقهای پیش از او، با این که در مقام بیان تعریف و تبیین اجزاء حج قران و افراد بوده‌اند، ذکری از وجوب عمره مفرده پس از آن دو، به میان نیاورده‌اند و کسانی که (همانند محقق حلی) عمره مفرده را پس از حج افراد و قران

۱- مراسم العلویه، در ضمن ینابیع الفقهیه، ج ۷ سلار، ص ۲۳۷

۲- قاضی ابن براج، المهذب، ص ۲۱۰، جامعه مدرسین.

۳- ابن حمزه، الوسیله، ص ۱۹۵، منشورات کتابخانه آیه‌الله نجفی.

۴- ابن ادريس، کتاب السراير، ج ۱، ص ۵۲۳، جامعه مدرسین.

۵- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱۰، ص ۲۳۸، منشورات اعلمی.

ص: ۵۴

واجب دانسته‌اند نیز بیان نکرده‌اند که انجام آن جزئی از اعمال حج افراد و قرآن است و یا واجب مستقل می‌باشد.

۳- اقوال فقها

در این بخش با نقل نظریات فقها و نقل اختلاف گفتارها، بررسی خواهیم کرد که:

آیا عمره مفرده همیشه پس از حج افراد و قرآن واجب است یا تنها در زمانی واجب است که همزمان با استطاعت بر حج قرآن و افراد، برای عمره مفرده نیز مستطیح شده؟

و اگر به هنگام انجام حج قرآن و افراد، عمره مفرده واجب نباشد، مانند این که: از پیش عمره مفرده را به جا آورده باشد و یا وجوب حج از باب نذر بوده و عمره مفرده متعلق نذر نبوده است. در این موارد:

آیا به دنبال حج قرآن و افراد، باید عمره مفرده نیز آورده شود؟ در این زمینه میان فقها اختلاف وجود دارد و نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند:

۱- نظریه وجوب عمره؛ از ظاهر عبارت برخی از بزرگان فقها، برداشت می‌شود که عمره مفرده واجب است. از باب نمونه، کلام علامه حلی در شرایع (۱) و شیخ طوسی (۲) در مبسوط است که پیش از این گذشت.

۲- واجب نبودن عمره مفرده؛ جز در صورتی که همزمان با حج برای آن نیز استطاعت داشته باشد، از جمله کسانی که بر این باورند می‌توان از آیه‌الله گلپایگانی نام برد. ایشان می‌نویسند:

«کسی که حج افراد انجام می‌دهد، عمره مفرده می‌گزارد. اگر پیش از انجام حج آن را انجام ندهد و اگر بر عمره مفرده استطاعت نداشته باشد و یا نذر نیز واجب نشده باشد انجام آن پس از حج افراد واجب نیست.» (۳) صاحب جواهر در شرح کلام محقق حلی، که معتقد بود: پس از حج افراد باید عمره مفرده گزارده شود می‌نویسد:

«انجام عمره مفرده، بر مکلفی که حج افراد انجام می‌دهد در صورتی واجب است که عمره بر او واجب شده باشد.» (۴) علامه حلی در این باره می‌نویسد:

«اگر شخصی برای حج افراد استطاعت پیدا کند و برای عمره آن استطاعت نداشته باشد تنها حج واجب است، بنا بر قول اقرب.» (۵)

۱- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۸

۲- مبسوط، ج ۱، ص ۳۱۱

۳- آیه‌الله گلپایگانی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۸، مطبوعه خیام.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۳، دار احیاء التراث العربی.

۵- قواعد الاحکام، در ضمن کشف اللسام، ج ۶، ص ۲۹۱

ص: ۵۵

۴- ادله مدعا

ممکن است برای اثبات این مدعا که «عمره مفرده همیشه پس از حج قران و افراد واجب نیست» به ادله‌ای تمسک گردد، آنها را در سه بخش بررسی می‌کنیم:

الف: روایات

روایات فراوانی وجود دارد که عمره مفرده از جهاتی مانند حج است؛ از جمله آن جهات شرایط استطاعت، فوریت و مقدار وجوب است. و بی‌شک (در جای خودش) به دلیلهای گوناگون؛ از جمله اجماع، سیره و روایات (۱) ثابت شده است که حج در عمر هر انسانی یک بار بیشتر واجب نیست.

بنابر این اگر کسی پیش از حج قران و افراد، عمره مفرده را انجام دهد و استطاعت نسبت به آن ندارد، نباید بر او واجب باشد و اما روایاتی که دلالت دارد عمره مفرده همانند حج است فراوان است؛ از جمله صحیح زراره است که از ابی جعفر، امام باقر علیه السلام در حدیثی آورده که فرمود:

«العمره واجبه على الخلق بمنزلة الحج لأن الله تعالى يقول: وأتموا الحجَّ والعمره لله». (۲) «عمره بر انسانها واجب است، همانند حج؛ زیرا خداوند می‌فرماید: حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید.»

صحیح ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«العمره مفروضه مثل الحج» (۳) «عمره واجب است همانند حج.»

در روایت معتبر معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

«العمره واجبه على الخلق بمنزلة الحج على من استطاع إليه سبيلاً، لأن الله عزوجل يقول وأتموا الحجَّ والعمره لله» (۴)

«عمره واجب است بر انسانها به منزله حج نسبت به کسانی که استطاعت دارند خداوند می‌فرماید: حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید.»

از این روایات استفاده می‌شود که وجوب عمره مفرده همانند وجوب حج است یعنی همانگونه که حج در تمامی عمر بیش از یک مرتبه بر انسان واجب نیست، وجوب عمره نیز در طول عمر، تنها یک بار بر انسان واجب است. بنابر این، چنانچه پیش از حج افراد و قران، عمره مفرده را انجام داده باشد لازم نیست پس از آن دو انجام گیرد و نیز همانگونه که بی‌استطاعت حج واجب نمی‌گردد، اگر کسی حج قران

۱- جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتابهای مفصل، از جمله مستند العروه، ج ۱، ص ۱۳

۲- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱ از ابواب العمره، ح ۲، ص ۲۳۵

۳- همان مدرک، ج ۵، ص ۲۲۶

۴- همان مدرک، ج ۸، ص ۲۳۷

ص: ۵۶

و یا افراد انجام دهد و استطاعت نسبت به عمره مفرده نداشته باشد، نباید بر او واجب شود. فاضل هندی در مقام بیان این که:

«اگر شخصی نسبت به حج افراد مستطیع باشد نه عمره، تنها حج واجب است» می‌نویسد:

«اخبار دلالت دارد که حج تمتع سه طواف به دور خانه و دو طواف میان صفا و مروه است ولی حج قران و افراد دو طواف به دور خانه و یک طواف میان صفا و مروه است. (یعنی عمره ندارد)» (۱) ب: اجماع بسیاری از بزرگان بر این مطلب که عمره مفرده در عمر یک بار بیشتر واجب نیست ادعای اجماع کرده‌اند؛ از جمله صاحب جواهر در مقام استدلال بر این کلام محقق حلی، که می‌فرماید:

«شرایط وجوب عمره و مقدار واجب آن، همانند حج است» می‌نویسد:

«اجماع محصل و منقول بر این مطلب (هماهنگی عمره مفرده و حج نسبت به شرایط و مقدار واجب) اقامه شده است.» (۲) نقد و بررسی

استدلال با اجماع، بر واجب نبودن عمره مفرده پس از حج افراد و قران، بر کسی که نسبت بدان مستطیع نیست، در به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بر فرض قبول اتفاق تمامی فقها، این اجماع مدرکی است چنین اجماعی کاشف از قول معصوم علیه السلام نخواهد بود و از سوی دیگر ادعای اجماع در این مسأله که برخی از فقها همانند شیخ طوسی و ابن براج و دیگران مخالفت کرده‌اند و فرموده پس از حج قران و افراد عمره مفرده واجب است، نادرست خواهد بود.

ج: فعل نبی صلی الله علیه و آله

از جمله ادله، می‌تواند عمل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد؛ زیرا آن حضرت عمره مفرده را پس از اعمال حج به جا نیاورده است؛ زیرا عمره‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده هیچ کدام پس از حج نبوده است.

و چون نسبت به عمره‌هایی که آن حضرت به جا آورده از جهاتی؛ مانند تعداد عمره‌ها و میقات و ... اختلاف وجود دارد، مناسب است برخی از روایات را که ویژگی و خصوصیات عمره‌های آن حضرت را بیان کرده است، به دقت بررسی کنیم:

۱- شیخ صدوق ضمن روایت مرسلی

۱- کشف اللسام، ج ۶، ص ۲۹۱

۲- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱

ص: ۵۷

عمره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را سه بار نقل می‌کند.

او می‌نویسد:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اعْتَمَرَ ثَلَاثَ عُمَرَةٍ مُتَفَرِّقَاتٍ كُلِّهَا فِي ذِي الْعَقَدَةِ عُمَرَةً أَهْلٌ فِيهَا مِنْ عَسْفَانَ وَهِيَ عُمَرَةُ الْحَدِيثِ وَعُمَرَةُ الْقِضَا أَحْرَمٌ فِيهَا مِنَ الْجَحْفَةِ وَعُمَرَةً أَهْلٌ فِيهَا مِنَ الْجِعْرَانَةِ وَهِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حَنْينَ» (۱) «رسول خدا سه عمره در زمانهای گوناگون انجام داد که تمامی آنها در ماه ذی‌العقده بوده است: ۱- عمره‌ای که از محل عسفان احرام بسته که به نام عمره حدیبیه معروف است. ۲- عمره قضا که از جحفه احرام بسته. ۳- عمره‌ای که از جعرانه احرام بست و این عمره پس از مراجعت از غزوه حنین از طائف بوده است».

این روایت گرچه مرسله است لیکن کلینی همین روایت را مستند از معاویه بن عمار نقل کرده است (۲) و این سند بی‌اشکال است.

۲- در صحیح ابان از امام صادق علیه السلام نقل شده که عمره‌های رسول الله سه تا بود:

«اعتمر رسول الله صلى الله عليه وآله .. ثلاث عمره كلهن في ذى القعدة» (۳) «رسول خدا سه عمره انجام داد: و تمامی آنها در ماه ذی‌القعدة بوده است».

۳- شیخ صدوق در من لا يحضره الفقيه نقل می‌کند که رسول خدا نه عمره انجام داده است:

«اعتمر رسول الله صلى الله عليه وآله تسع عمره» (۴) «رسول خدا نه عمره انجام داده است».

مرحوم مجلسی اول در روضه‌المتقین در شرح این حدیث می‌نویسد:

«ما اطلاعی از این خبر نداریم و اگر خبر صحیح باشد مراد عمره‌های پیش از هجرت است و یا آنها به ضمیمه عمره‌های پس از هجرت، و ممکن است سهو در نسخه باشد» (۵) در هر صورت عمره‌های آن حضرت به هر تعداد که باشد، هیچکدامش پس از حج انجام پذیرفته است، پس عمل رسول الله صلی الله علیه و آله می‌تواند دلیل باشد بر این که لازم نیست پس از حج قرآن و افراد به گونه حتم عمره مفرده انجام گیرد. البته این دلیل در صورتی صحیح است که ثابت گردد رسول الله حج قرآن و افراد انجام داده است، در غیر این صورت استدلال صحیح نخواهد بود.

۱- وسایل الشیعه، ج ۷، باب ۲۳ از ابواب المواقیت، ح ۲، ص ۲۳۷

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲ از ابواب العمره، ح ۲، ص ۲۳۸

۳- همان مدرک، ح ۳

۴- شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۶۶۷، دار الکتب الاسلامیه.

۵- مجلسی اول، روضه‌المتقین، ج ۲، ص ۱۲۲، کوشانپور.

ص: ۵۸

فاضل هندی در مقام شرح کلام علامه حلی که معتقد است اگر استطاعت تنها برای حج افراد باشد نه عمره مفرده، فقط حج واجب است می‌نویسد:

«از جمله ادله این نظر، عبارت است از این که روایات مربوط به حجیه الوداع از انجام عمره مفرده ساکت است بلکه ظاهرند در انجام نپذیرفتن آن». (۱)د: براءت

دلایلی که تا کنون برای اثبات ادعا اقامه شد اگر صحیح نباشد و تردید کنیم که آیا تمامی کسانی که حج افراد و یا قرآن انجام می‌دهند باید پس از آن عمره مفرده نیز انجام دهند؟ حتی کسانی که نسبت بدان استطاعت نداشته باشند؟ و یا این که حج را نذر کرده‌اند ولی عمره را نذر نکرده‌اند. این شک در اصل تکلیف است و جای براءت است؛ به عبارت دیگر، اگر شک کنیم بیشتر از یک عمره مفرده واجب است یا نه، براءت جاری می‌شود. و ممکن است براءت به صورت دیگر نیز جریان پیدا کند و آن این که شک می‌کنیم کسی که وظیفه‌اش حج قرآن و یا افراد است در صورتی که عمره مفرده را انجام داده باشد، بار دوم نیز واجب است. این مورد مصداق اقل و اکثر ارتباطی است و براءت از وجوب اکثر جاری است. تا اینجا روشن شد که عمره مفرده پس از حج قرآن و افراد همیشه واجب نیست پس اگر کسی آن را قبل از حج انجام داده و یا نسبت به حج افراد و قرآن استطاعت دارد ولی نسبت به عمره مفرده استطاعت ندارد و یا حج قرآن و افراد را با نذر واجب کرده ولی عمره را واجب نکرده در تمامی این صور عمره مفرده همراه با حج افراد و قرآن واجب نیست. آیه‌الله خوبی درباره این که دلیلی بر وجوب عمره مفرده - چنانچه نسبت به آن استطاعت نداشته باشد - نیست، می‌نویسد:

«حج افراد و عمره مفرده دو واجب مستقل‌اند، بنابر این اگر نسبت به یکی از آنها استطاعت باشد همان واجب است.» (۲) جمع بندی از آن چه گذشت روشن شد که فرمایش برخی از بزرگان فقه، همانند شیخ طوسی و علامه حلی و محقق حلی بر این که: پس از از حج قرآن و افراد، آوردن عمره مفرده لازم است، صحیح به نظر نمی‌رسد. بلکه باید گفته شود واجب است عمره مفرده پس از حج افراد و قرآن چنانچه نسبت به

۱- کشف اللسام، ج ۶، ص ۲۹۱

۲- المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۳

ص: ۵۹

آن استطاعت وجود داشته باشد؛ زیرا چه بسا به هنگام انجام حج قران و افراد برای عمره مفرده استطاعت وجود ندارد از آن جهت که حج با نذر واجب شده و عمره مفرده متعلق نذر نبوده و یا از آن جهت که عمره مفرده را از پیش انجام داده است. بخش دوم:

و جوب تأخیر عمره از حج افراد و قران

از مباحث شایسته تحقیق در عمره مفرده این است که آیا در انجام عمره مفرده با حج قران و افراد ترتیب لازم است؟ از ظاهر عبارت بسیاری از فقها استفاده می‌شود که باید عمره مفرده پس از به پایان رساندن حج انجام گیرد، از باب نمونه علامه حلی در این باره می‌نویسد:

«صورت اعمال حج افراد عبارت است از احرام پوشیدن از میقات و یا هر جا که احرام جایز است، سپس رفتن به عرفه و مشعر و انجام مناسک روز قربانی و طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز سپس عمره مفرده» (۱) در میان فقیهان نام‌آور پیشین نیز کسانی بر این باور بوده‌اند؛ از جمله شهید می‌نویسد:

«زمان عمره مفرده واجب، به اصل شرع، پس از انجام اعمال حج و گذشت ایام تشریق است.» (۲) این مسأله در ضمن سه بخش بررسی می‌گردد.

۱- پیشینه بحث

در میان نام‌آوران فقه، بسیاری از بزرگان نیز بر این باور بوده‌اند که عمره مفرده واجب، لازم است پس از حج افراد و یا قران انجام گیرد؛ به عنوان نمونه:

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

«شخصی که حج قران انجام می‌دهد، پس از انجام اعمال آن، از احرام خارج می‌شود و بر اوست انجام عمره مفرده پس از حج قران.» (۳) قاضی ابن براج تصریح می‌کند که عمره مفرده باید پس از حج باشد. او می‌نویسد:

«لازم است بر کسی که حج قران انجام می‌دهد، پس از آن، عمره مفرده به‌جا آورد.» (۴) ابن ادریس نیز از فقیهانی است که

۱- علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۷۲، منشورات رضی.

۲- دروس، شهید.

۳- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۱۱، مکتبه مرتضوی.

۴- ابن حمزه، الوسيله، ص ۱۹۵، منشورات کتابخانه آیه‌الله نجفی.

ص: ۶۰

عمره مفرده را پس از حج افراد واجب می‌داند و می‌افزاید:

«پس از انجام مناسک لازم است کسی که حج قرآن و افراد انجام می‌دهد به سوی مسجد تنعیم و یا یکی دیگر از میقاتها خارج گردد و از آنجا برای انجام عمره مفرده محرم گردد.» (۱) علامه حلی در شرایع نیز بر این مطلب تصریح می‌کند و می‌نویسد:

«بر کسی که حج افراد انجام می‌دهد، عمره مفرده پس از آن واجب است.» (۲) از آن جهت که بسیاری از فقیهان صدر اول، در وجوب عمره مفرده همراه با حج افراد و قرآن سکوت کرده‌اند، در نتیجه بحث وجوب تأخیر عمره از حج افراد و قرآن نیز در کلمات آنها مطرح نشده است.

۲- ادله واجب نبودن تأخیر عمره

درباره وجوب تأخیر عمره مفرده، (در صورت واجب بودن) از حج افراد و قرآن، برخی از فقها بر این باورند که به طور حتم و یقین، واجب نیست عمره مفرده پس از حج قرآن و یا افراد بجا آورده شود. بلکه ممکن است پیش از آن انجام گیرد براین مدعا ممکن است به ادله‌ای استدلال شود؛ از جمله:

الف: روایات

در میان ادله دال بر وجوب، به ویژه روایات، روایتی که دلالت کند بر وجوب ترتیب، یافت نشد. بلکه تمامی آنها مطلق‌اند. یعنی با انجام عمره پیش از حج و پس از آن سازگارند. افزون بر اینها شیخ صدوق روایتی را نقل می‌کند که در آن تصریح شده تخیر میان حج و عمره:

۱- «وقال أمير المؤمنين عليه السلام أمرتم بالحج والعمرة فلا تُبالوا بأيهما بدأتم.»

«علی علیه السلام فرموده است: «شما به انجام حج و عمره فرمان داده شده‌اید فرقی نمی‌کند به هر کدام آغاز کنید.»

دلالت روایت بر مدعا، تمام است.

چون صریح است در تخیر و اما از نظر سند بر مبنای کسانی که فرق می‌گذارند میان مراسلات شیخ صدوق - که با «قال» شروع شده باشد که در این صورت روایت معتبره است - و روایاتی که با «رُوی» شروع شده باشد که حجت نیست.

۲- روایت یمانی از امام صادق علیه السلام:

«إنه سُئِلَ عن رجل خرج في أشهر الحج مصمراً ثم خرج إلى بلاده قال لا بأس وإن حج من عامه ذلك و افراد الحج فليس عليه دم

وإن الحسين بن

۱- ابن ادریس، کتاب السرایر، ج ۱، ص ۵۲۳، جامعه مدرسین.

۲- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۸، منشورات اعلمی.

ص: ۶۱

علی علیه السلام خرج يوم الترویة إلى العرقا و كان معتمراً» (۱) «امام صادق نسبت به مردی که در ماههای حج عمره مفرده انجام داده و به وطنش برگشته، فرموده است، اشکالی ندارد و اگر در همان سال حج افراد انجام دهد قربانی لازم ندارد و امام حسین روز هشتم از مکه خارج شد در حالی که عمره مفرده انجام داده بود.»

روایت دلالت دارد بر این که جایز است پیش از حج افراد، عمره مفرده انجام گیرد؛ همانگونه که امام حسین علیه السلام انجام داده است.

از نظر سند، چنانچه محمد بن اسماعیل، ابن نریع باشد، روایت معتبره است.

۳- روایاتی که دلالت دارد، حج افراد و عمره مفرده با همدیگر ارتباط ندارند، بلکه آنها دو واجب مستقل هستند، بر این مطلب نیز دلالت دارد. (۲) آیه‌الله خویی می‌نویسد:

«روایات فراوانی برواجب نبودن ترتیب میان عمره مفرده و حج افراد و قرآن دلالت دارد از جمله روایاتی که دلالت دارد بر مرتبط نبودن عمره با حج از این رو جایز است یکی را در سالی و دیگری را در سال دیگر انجام دهند.» (۳) ب: اصل براءت:

و اگر دلیل لفظی بر جواز تخییر نداشته باشیم و شک کنیم در این که آیا ترتیب شرط است در صحت عمره مفرده یا شرط نیست، براءت از وجوب و نیز اصل عدم اشتراط تأخیر عمره از حج جریان دارد و وجوب ترتیب و تأخیر عمره را از حج نفی می‌کند.

برخی از فقها تصریح کرده‌اند که دلیلی بر لزوم تقدیم عمره مفرده بر حج افراد و قرآن نداریم. در این باره مرحوم آیه‌الله خویی می‌نویسد:

«معروف میان فقها این است که حج افراد پیش از عمره مفرده ... باشد و برخی بر این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند و اما روایات لزوم تأخیر عمره مفرده از حج افراد استفاده نمی‌شود.» (۴) بنابر این، با عنوان دلیل و دست کم شک در آن، جای براءت است.

۳- دلیل بر وجوب تأخیر عمره

بزرگانی که بر این باورند، برای اثبات آن به اجماع استدلال کرده‌اند. فاضل

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، باب ۷ از ابواب العمره، ح ۲، ص ۲۴۶

۲- این دسته از روایات زیاد است از جمله روایت ۱ و ۲ و ۵ و ۷ و ۸ از باب ۱ از ابواب عمره. رجوع شود.

۳- المعتمد، آیه‌الله خویی، ج ۳، ص ۲۱۲

۴- آیه‌الله خویی، المعتمد، ج ۳، ص ۲۷۴

ص: ۶۲

هندی پس از تقسیم عمره به عمره تمتع و مفرده می‌نویسد:

«عمره مفرده آورده می‌شود پس از به پایان رسیدن حج و بر این مطلب اجماع قولی و فعلی وجود دارد.» (۱) نقد و بررسی ادعای اجماع در این مسأله از نظر صغرا و کبرا مخدوش است؛ زیرا بسیاری از فقها قائل به تخییرند و وجوب ترتیب را نپذیرفته‌اند.

صاحب جواهر پس از نقل روایات در این باره می‌نویسد:

«این روایات و روایات دیگر، دلالت دارد بر واجب نبودن ترتیب و تأخیر عمره از حج، بلکه جایز است تقدیم آن بر حج افراد.» (۲) در جای دیگر می‌فرماید:

«اطلاق کتاب و سنت بلکه خبر مرسل اقتضای کند که جایز است تقدیم عمره (مفرده) بر حج.»

صاحب مدارک تصریح می‌کند که:

«جایز است عمره و حج در یک سال انجام نپذیرد.»

در میان روایات چیزی که دلالت کند بر ارتباط «عمره» به «حج»، وجود ندارد و نیز روایات دلالت ندارد بر اعتبار وقوع این دو یک سال. (۳) آیه‌الله خویی نیز در مناسک می‌فرماید:

«عمره مفرده و حج مانند عمره تمتع و حج نیست تا لازم باشد آن دو در یک سال انجام گیرند بلکه جایز است هر یک از اینها در دو سال انجام گیرد.» (۴) از اینها گذشته، این اجماع بر فرض تمام بودن آن احتمال مدرکی بودن آن می‌رود.

جمع بندی

معلوم شد بر فرض وجوب عمره مفرده، همراه با حج افراد و قرآن، دلیلی بر وجوب تأخیر آن از حج نیست بلکه دلیل بر واجب نبودن تأخیر وجود دارد.

۱- فاضل هندی، کشف السام، ج ۶، ص ۲۹۲، جامعه مدرسین.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۶

۳- سید علی موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۵۹، آل بیت.

۴- آیه‌الله خویی، المعتمد، ج ۳، ص ۲۱۰، مسأله ۴

ص: ۶۳

پی نوشتها:

ص: ۶۵

تاریخ و رجال

تاریخ تشیع در مکه، مدینه، جبل عامل و حلب

تاریخ تشیع در مکه، مدینه، جبل عامل و حلب (۱)

در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی

(یازدهم و دوازدهم هجری)

مارکو

سَلْتی (MARCO SALATI)

ترجمه: رسول جعفریان

حمله سلطان سلیم به ممالیک در سال ۷-۱۵۱۶، شریف مکه را بر آن داشت تا تسلط دولت عثمانی بر سرزمین حجاز را به رسمیت بشناسد. اندکی بعد، فتح نخست بغداد (در سال ۱۵۳۴) و بصره (به سال ۱۵۳۶) سبب شد تا دولت عثمانی در قلب سرزمینهای کهن اسلامی حضور یابد.

در چشم مردمان عرب، سلیم و جانشینان او سلطان الروم بودند، اما این روشن بود که آنچه امپراطوری عثمانی به دست آورد، تنها یک توسعه جغرافیایی نبود، بلکه صرف نظر از تمایلات و باور مذهبی اجداد سلطان سلیم، بعد سیاسی و مذهبی پیدا کرده بود. اکنون قیافه دولت عثمانی با مسؤولیت سنگینی جلوه می کرد. موقعیت به دست آمده جدید، دستیابی به مقام «خادم الحرمین» ی؛ یعنی عنوان متظاهرانه‌ای بود که از ممالیک خلع شده به ارث رسیده بود و به دلیل داشتن ادعای «خليفة المسلمین»، نخستین وظیفه این

۱- این گفتار از مجموعه مقالات کنگره‌ای است که به سال ۱۹۹۱ در روم برگزار شده و در سال ۱۹۹۳ منتشر گردیده است:

CONVEGNO SUL TEMA LA SHIA NELL'IMPERO OTTOMANO, ROMA, ۱۹۹۳ ACCADEMIA

NAZIONALE DEI LINCEI. این کتاب، بیست و پنجمین کتابی است که توسط کایتانی مستشرق معروف ایتالیایی

بنیاد گذاری شده، منتشر می شود.

ص: ۶۷

دولت حمایت و حفاظت از دو شهر مکه و مدینه، فراهم کردن وسائل نگهداری و تأمین آسایش آن دو شهر، ایجاد نظمی مطمئن و امنیت سالانه برای حاجیان، دفاع از مذهب و عقیده و حفظ وحدت مؤمنان بود.

در اصل، با توجه به وظایف رسمی یک حاکم عادل، هیچ چیز تازه‌ای رخ نداده بود. تنها پس از شکست دولت ممالیک و پیوستن آخرین سلسله ترکمان در آناتولی شرقی، مقابله با دولت صفوی که مدعی تسلط بر دارالاسلام در محدوده حق خود بود، مطرح شده بود. (۱) روی کار آمدن سلطان سلیم اول، کسی که خطر بزرگ قزلباشان را در نخستین روزهای پیش از روی کار آمدنش درک می‌کرد، به عنوان یک نقطه عطف در حیات مذهبی و سیاسی امپراطوری عثمانی شناخته می‌شود. (۲) او و جانشینانش با حمایت سرسختانه از تسنن و پس از آن، حمایت‌های دینی از نهادها و تأسیسات مذهبی، توانستند بمانند و پس از شکست تهدید قزلباشان صفوی، تمامیت ارضی خود را حفظ کنند. با این حال، طبیعت ناهمگون امپراطوری که از زمان تأسیس، شاهد همزیستی گروه‌های شیعه و سنی، بلکه بالاتر، بدعتگرا بود، همچنان حفظ شد.

این تصور خطاست که گفته شود پس از تصرف ممالک تحت سلطه ممالیک، نوعی همگونی مذهبی به وجود آمد، به عکس، به جز یک استثنای برجسته مانند مصر، این امر (ناهمگونی) با تبلیغات شدیدتر صفویان دنبال شد، به طوری که صفویه بارد کردن عقاید افراطی و پذیرفتن نوعی تشیع معتدل و میانه‌رو، امید کسب هواداری جوامع کوچک اما ریشه‌داری را داشتند که در سراسر سرزمین‌های عربی امپراطوری پراکنده بودند.

یک نگاه سریع به نقشه مذهبی امپراطوری توسعه یافته، خود گویای این واقعیت است که مذهب شیعه امامی تا حدود زیادی در عراق، بحرین، شرق جزیره العرب، یمن، حجاز، لبنان، سوریه و نیز میان اکثریت شهرهای مرکزی مانند بغداد، بصره، و شهرهای مقدس عراق، و همچنین حلب، دمشق، صیدا، مرسا و بالأخره دو شهر مقدس مکه و مدینه حضور داشته است.

این مقاله تحقیقی عمیق، درباره «اوضاع تشیع در امپراطوری عثمانی» نیست، بلکه امید آن، تنها مشارکت در بررسی تاریخ تشیع در قلمرو عثمانی در قالب بررسی پنج مورد است که اولاً- نمونه برخورد دولت عثمانی است باتشیع و ثانیاً نمودار وضعیت و گرایشهای جوامع شیعی است

۱- در باره ارتباط دولت عثمانی و صفوی نک:

J. L. B

ACQUE- GRAMMINT

Les safavides et leurs voisins, Istanbul ۱۸۹۱; B. kutukoglu, Lesrelations entre l'Empire Ottoman et l'Iran dans la seconde moitie du XVIe Turcica ۶۵۷۹۱, ۱۲۸-۱۴۵

I. BELDICEANU- STEINHETT, Le regne de Selim Ier: tournant de la vie politique et religieuse de l'Emoire Ottoman, Turcica ۶۵۷۹۱, ۳۴-۴۸

ص: ۶۸

که تحت سیطره حکومت سنی‌ها زندگی می‌کنند؛ مکه و مدینه، جبل عامل، حلب و دمشق. تشیع در مکه و مدینه

حضور تشیع یا هواداری از علی علیه السلام به صورت فردی یا خاندانی در مکه، و نیز به صورت عناصر محلی یا مهاجر از نقاط دیگر، به طور جدی با تاریخ این شهر به نخستین روزهای حضور اسلام در آن باز می‌گردد. ظهور سلسله خودمختار محلی خاندان شیعی بنی‌الحسن، به روشنی از موقعیت بالا و ماهیت این حضور خبر می‌دهد.

مسئله‌ای که برای مدتی طولانی مورد غفلت بوده، موضع گرایشهای شیعی سه سلسله از شرفا است که یکی پس از دیگری از قرن دهم به بعد حاکم بر مکه شدند؛ جعفریها، هوشم و بنو قتاده؛ مسئله‌ای که اخیراً دریک مقاله عالی توسط

R. Mortel

مورد بررسی قرار گرفته است. (۱).

وی در پرتو منابع اهل سنت، به روشنی نشان داده است که شرفای مکه به طور رسمی، از تشیع به صورت نوع میانه رو زیدی آن، دست کم تا اوایل قرن پانزدهم (میلادی) حمایت می‌کرده‌اند. سنی‌ها به طور غالب، شرفای مکی حامی زیدیان و امام زیدی را که اجازه می‌یافت در مسجد اعظم (مسجد الحرام) بر مذهب خود نماز بگذارد، سرزنش می‌کردند. به دیده آنها، مکه محل تجمع بدعتگران یا مجمع الروافض شده بود!

مارتل خاطر نشان کرده است که در قرن پانزدهم، تا اندازه‌ای به دلیل فشار ممالیک، شرفای مکه به تدریج با روی آوردن به تسنن شافعی، اقدام به قطع پیوند خود با زیدیه نمودند.

این واقعیت که شماری از آنها زیر نظر دانشمندان سنی به تعلیم حدیث پرداخته و اجازه از آنها دریافت داشتند، از دید مارتل، به معنای شاهدی قطعی بر تغییر رویه مذهبی شرفای مکه می‌باشد. (۲) به باور من، باید در این مسأله احتیاط بیشتری شود؛ زیرا ما از منابع شیعی در می‌یابیم که چگونه برخی از دانشمندان شیعی به تعلیم حدیث نزد عالمان سنی پرداخته و از آنها اجازه دریافت می‌داشته‌اند؛ گرچه همین منابع تغییر مذهب شرفا را یادآور می‌شوند که البته در آغاز دوره عثمانی رخ داده و نیز این که این تنها راه حفظ خودمختاری آنها و حفظ قدرت واقعی آنها بر حجاز بوده است. (۳) افزون بر حضور مستمر نیروهای منظم مستقر در جده و مکه تحت فرماندهی

۱- ۴۷۲- ۴۵۵, ۹۱ ۷۸۹۱, IJMES "R. MORTEL, " Zaydi shiism and the Hasanid Sharifs of Mecca",

۲- همان، صص ۴۶۷ و ۴۶۸

۳- محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، ۱۹۸۶ ج ۴، ص ۱۸ و ج ۷، ص ۳۵۴

ص: ۶۹

سنجق بیک و اهمیت جدیدی که به منصب قاضی حنفی داده شد، آمدن عثمانیها به شهر نیز کوششهای واکنش گرایانه ضد صفوی را به شهر مکه آورد (و جو ضد صفوی را به ایجاد کرد). ترس از جاسوسان صفوی کاملاً محسوس بود، به طوری که منجر به بسته شدن دوره‌ای و نوبتی راه بیابانی حج، بصره، لحسا، جزیره، به ویژه در طی سالهای ۱۵۵۵ تا ۱۵۹۱ شد. (۱) این وضعیت در سالهای ۱۶۳۸ / ۱۰۴۷ به اوج خود رسید، زمانی که فرمان اخراج همه زائران ایران از مکه و ممانعت از انجام حج توسط آنها در سالهای آتی، توسط سلطان مراد چهارم صادر شد. (۲) گرچه وقایع بعدی نشان می‌دهد که این فرمان چندان جدی گرفته نشد و حجاج ایرانی همانند دیگران، همچنان به حج می‌آمدند. در واقع شرفای مکه، دلایل فراوانی برای اجازه دادن به حجاج ایرانی برای آمدن به حج و داشتن روابط خوب با صفویه، داشتند.

آنها به عنوان اعقاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مورد احترام و ستایش تمامی مؤمنان شیعه تحت حاکمیت صفویان بودند. اشخاص بلند پایه درباری، مقامات مذهبی و ثروتمندان افراد دست و دلبازی بودند که بخششهایی در قالب هبه یا وقف داشتند. با این وصف، حضور حسن بن عجلان حسنی به عنوان یکی از شرفای مکه در دربار شاه عباس، تعجب‌انگیز نخواهد بود. (۳) به هر روی، ما باید به خاطر بسپاریم که حج، نقش مهمی را در اقتصاد حساس مکه در زمینه تجارت بر عهده داشت و ممانعت از آمدن تاجران ایرانی، بر روی درآمد کسان زیادی که در این موقعیت به تجارت مشغول بودند، تأثیر می‌گذاشت.

به هر حال تشیع در مکه فعال بود، حتی به نظر می‌رسد که گاه در پوشش تسنن به فعالیت می‌پرداختند. به عنوان مثال می‌توان به خاندان طبری اشاره کرد که اینان از سادات حسینی بودند و در میان آنها، فقیه، امام، شاعر و مورخ وجود داشت. آنها تا اواسط قرن دوازدهم از طبرستان به مکه آمده و در این دیار اقامت گزیدند. همین طور آنها در قرن سیزدهم توانستند با حمایت شرفای مکه، نظارت بر پست مذهبی مهمی؛ مانند امامت مقام ابراهیم و در نتیجه منصب مفتی شافعی را به دست آورند. (۴) این درست است که اعضای این خانواده در منابع به عنوان دانشمندان سنی اصیل یاد و معرفی شده‌اند، (۵) اما گفته شده که یکی از آنها با نام سید عبدالله بن محمد طبری (م بعد از ۱۰۴۴ / ۱۶۳۵) نسخه‌ای از یک کتاب برقی (م بعد از ۱۸۳ / ۷۹۹) دانشمند شیعی را که در باره احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده کتابت کرده که این خود پرسشها و تردیدهایی را در باره مذهب واقعی آنها

۱- برای نمونه نگاه کنید به:.

J. M

ANDAVILLE

The Ottoman Province of al- Hasa in the ۱۶

th

and ۱۷

th

Centuries" JAOS ۹۰، ۱۹۷۰، ۴۹۸

۲- زینی دحلان، خلاصه الکلام فی بیان امراء البلد الحرام، قاهره، ۱۳۰۵ هجری، ص ۷۵

۳- نک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۸۵

۴- خلاصه الاثر، قاهره، ۱۸۶۹، چهارجلدی، ج ۲، ص ۴۶۱

۵- نك: محبی، ج ۲، صص ۱۹۵ تا ۱۹۶، ۴۵۷ تا ۴۶۴، ج ۳، صص ۱۶۶ تا ۱۶۱ همچنین ۲۷۱ و ۲۷۲

ص: ۷۰

مطرح می‌کند. (۱) مورد مشابه وضعیت احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی (م ۱۰۴۷/۳۸ - ۱۶۳۷) شاعر و منجم است. او در حمایت شریف مکه در آمد تا آنجا که کتاب «وسيلة المال فی مناقب الال» (۲) را به او اهدا کرد. وی در مقدمه کتابش خاطر نشان می‌کند که از خدا به سبب اعطای محبت اهل بیت، که شایسته آن هستند، سپاسگزار است. این چیزی است که در منابع شیعه برادر به حساب آوردن او به عنوان یک پیرو مخلص علی علیه السلام، علی رغم وابستگی ظاهریش به مذهب شافعی، کافی است. (۳) به هر روی، چنین به نظر می‌رسد که تشیع از بیرون وارد مکه شده است. اگر شیعیان ایرانی، در مواقعی، در ورود به مکه مشکل داشتند، شیعیان ساکن مناطق عربی چنین مشکلی را نداشتند. دلایل آنها برای آمدن به مکه عبارت بود از انجام فریضه حج، تجارت، زندگی در کنار خانه خدا در پرهیز از مسائل دنیوی، و یا به عکس برخوردار از بذل و بخشش شرفا، بسیاری از افراد یا خاندانهای شیعه مذهب در طی قرن شانزدهم و هفدهم در مکه اقامت گزیدند. آنها به عنوان شاعر، مورخ و محدث شهرتی به دست آورده و با دانشمندان سنی در آمیختند، از آنها حدیث شنیدند و اجازه روایتی دریافت کردند. برخی از آنها نیز به کار تألیف کتابهای رجال یا حدیث مشغول شدند. همین شهرت بود که کسان دیگری را وادار می‌داشت تا برای تحصیل نزد آنها بیایند. آنها مدت زمانی در مکه می‌ماندند و برخی مواقع همانجا ازدواج می‌کردند و بعدها مکه را به قصد مناطق دیگر؛ از جمله وطن خود، عراق، ایران یا هند، ترک می‌کردند.

در اینجا به بیان چند نمونه قابل توجه می‌پردازم.

داود الحکیم انطاکی (م ۱۶۰۸/۱۰۰۸ یا ۱۶۰۳/۱۰۱۱) یک طیب مشهور با گرایشهای صوفیانه، نزد یک دانشمند ایرانی و چند شیخ جبل عامل تحصیل کرد. او گفته است که مراسم حج را با شهید ثانی انجام داده و سپس در قاهره سکونت گزیده است. شهرت وی به عنوان طیب سبب رنجش علمای محلی از وی شد که او را به روافضی‌گری متهم کردند. وی به مکه گریخت و از حمایت شریف حسن بن ابی‌نعمی برخوردار شد. (۴)

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۶

۲- شرح حال وی در سلافة العصر ص ۲۰۴ آمده است. وی این کتاب را در سال ۱۰۲۷ تألیف کرده که عنوان کتاب ماده تاریخ آن است. نک: ذریعه، ج ۲۵، ص ۸۳

۳- اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۶۵ و ۶۶ گزارش ابن معصوم در سلافة العصر، محبی، ج ۱، صص ۲۷۳ - ۲۷۱

۴- IE. ۱۲ هلاقم

al- Antaki (C. BROCLELMANN-]j. VERNET [): ASM VIM ۵۷۳- ۶۷۳

و نک: المحبی، ج ۲، صص ۱۴۹ - ۱۴۰

ص: ۷۱

سید عبدالرحیم بن عبدالله بن پادشاه الحسینی (متولد نیمه نخست قرن هفدهم) به مکه آمد و با تألیف کتاب «تحفه النجباء فی مناقب آل العباء» محبت شریف مکه را به خود جلب کرد، کتابی که وی در آن با زیرکی خاص، بسیاری از احادیث سنی و شیعی، در فضائل اهل بیت را فراهم آورد. (۱) میرزا محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸/۱۶۱۹) دانشمند برجسته شیعی، که نامش در منابع سنی هم آمده، بیشتر سالهای عمر خویش را در مکه گذراند و در همانجا سه کتاب مشهورش را در رجال [رجال کبیر، متوسط و صغیر] به نگارش درآورد. (۲) یکی از شاگردان وی، عالم شیعی دیگری است از استرآباد، با نام محمد امین بن محمد شریف (م ۱۰۳۳/۱۴۲۴) که در مکه زندگی می‌کرد و در همانجا بود که حمله سخت خود را نسبت به مکتب اصولی آغاز کرد، مکتبی که اکثریت علما و فقهای امامی از آن حمایت می‌کردند. (۳) آموزه‌های وی مورد حمله شدید نورالدین علی بن علی بن ابوالحسن شامی (م ۱۰۶۸/۱۶۵۸) قرار گرفت. وی در اصل از ساکنان جبل عامل و مادرش همسر شهید ثانی بود. وی پیش از آن که به مکه برود، روزگار درازی را در دمشق به تحصیل نزد دو عالم سنی گذراند.

یکی مورخ دمشقی حسن بورینی (م ۱۰۲۴/۱۶۱۴) و دیگری مفتی شافعی حلب عمر العرضی (م ۱۰۲۴/۱۶۱۴). (۴) از پنج فرزند وی، زین العابدین (م ۱۰۷۳/۱۶۶۲) و علی (م ۱۱۱۹/۱۷۱۷) در مکه سکونت گزیدند و از احترام و محبت شریف مکه برخوردار بودند.

جمال الدین (م ۱۰۹۸/۱۶۸۷) به هند رفت، حیدر به اصفهان، و ابوالحسن به دمشق. برخی از نوادگان آنها را تا قرن هیجدهم در مکه می‌شناسیم. (۵) به هر روی، احساسات خصمانه‌ای در آنجا بود که گاه خود را نشان می‌داد. سید زین العابدین بن نورالدین بن امیرمراد حسینی کاشانی، زمانی دراز در مکه اقامت داشت. او از شاگردان محمد امین استرآبادی بود و میانه سالهای ۱۰۴۱/۱۶۳۲ تا ۱۰۵۰/۱۶۴۱ کشته شد، گرچه جزئیات مرگ وی در ابهام ماند. (۶) زمانی که سیل سال ۱۰۳۹/۱۶۳۰ سبب خرابی مکه شد، و او نقشی اساسی در بازسازی آن عهده‌دار گردید، آن گونه که فخرکنان لقب مؤسس بیت الله الحرام را به خود می‌دهد، گرفتار شهرت بدی شده بود. (۷)

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۹۸۳، ۲۵ جلدی، ج ۳، ص ۴۷۶
 ۲- محبی، ج ۴، صص ۴۶ و ۴۷؛ الحر العاملی، امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل، بیروت، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۲۸۱؛ البحرانی، لؤلؤة البحرين، نجف، ۱۹۶۶، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ کحاله، معجم المؤلفین، دمشق، ۶۲-۱۹۵۷، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ الخوانساری، روضات الجنات، قم، ج ۷، صص ۳۸-۳۶

۳- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۶؛ لؤلؤة البحرين، صص ۱۱۹-۱۱۷؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۲۰؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۷۹

۴- محبی، ج ۳، صص ۱۳۴-۱۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۲۹۰-۲۸۶؛ لؤلؤة البحرين، صص ۴۴-۴۰؛ امل الآمل، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۴

۵- محمد حیدر بن علی بن حیدر بن نورالدین علی العاملی المکی م ۱۱۳۹/۱۷۲۷ اشعاری از وی در ستایش شریف مکه باقی مانده. اعیان الشیعه، ج ۹، صص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ لؤلؤة البحرين، صص ۱۰۷-۱۰۳ حسن الصدر، تکملة امل الآمل، صص ۳۶۰-۳۵۸ بیروت، ۱۹۸۶، و پسر او رضی الدین م پیش از ۱۱۶۳/۱۷۵۴ راوی اشعار، مورخ و فقیه. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۶؛ تکملة امل الآمل، صص ۲۱۰-۲۰۸؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۶۷

۶- [مترجم]: رضوی کاشانی در کتاب «حدیقه الشیعه» خود که نسخه خطی آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی ش ۱۱۲۴ موجود است در برگ ۴۹ علت به شهادت رسیدن وی را عدم هماهنگی با سنیان در تعیین روز عرفه یا به تعبیری مخالفت با حج اکبر سنیان دانسته است. «رساله مفرحه الانام فی تأسیس بیت الله الحرام» او به کوشش ما در «میراث اسلامی ایران» دفتر اول، چاپ شده است. قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۳

۷- او این داستان را در کتاب مفرحه الانام خود بیان کرده است. نک: اعیان الشیعه، ج ۷، صص ۱۶۸ و ۱۶۹ محسن امین از این ادعای او که خود را مؤسس نامیده، سخت انتقاد می‌کند. الامینی، شهداء الفضیله، بیروت، ۱۹۸۳، صص ۲۰۵-۱۸۶

ص: ۷۲

در سال ۱۰۵۰/۱۶۴۸ برخی از مردم در حال طواف، حسین بن ابراهیم گیلانی تنکابنی، فیلسوف و عارف مکتب اشراقی را متهم کردند که شکم خود را به چهار رکن کعبه مالیده است. آنان به تصور آن که وی با مالیدن آلت تناسلی خود، قصد هتک حرمت کعبه را داشته، وی را به سختی کتک زدند. پس از آن وی مصمم شد تا مکه را به سوی مدینه ترک کند، اما هنوز به مدینه نرسیده بود که درگذشت و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری مدفون شد. (۱) بار دیگر در سال ۱۰۸۸/۱۶۷۸ گروهی از شیعیان ایرانی، توسط گروهی مردم خشمگین که به وسیله شریف برکات سوم و قاضی محمد میرزا تحریک شده بودند، به بهانه آن که کعبه را آلوده کرده‌اند، کشته شدند. در میان مقتولان، یکی هم سید محمد مؤمن بن دوست استرآبادی حسینی، شاگرد دیگر محمدامین استرآبادی بود که به خاطر پاکی و زندگی زاهدانه‌اش شهرت داشت. (۲) خبر این واقعه به سرعت پخش شد و هر کسی که به عنوان شیعه شناخته می‌شد، در پناه شریف مکه در آمد.

دانشمند معروف محمد بن حسن حرّ عاملی (۳) (م ۱۱۰۴/۱۶۹۳) که برای انجام سومین سفر حج خود در مکه بود، از ترس جاننش در حمایت شریف در آمد.

سید موسی بن سلیمان به وی کمک کرد تا به یمن برود. (۴) این اقدام، نشانی از هواداری طایفه بنو قتاذه، از مذهب تشیع است. مهاجرت خاندان حسنی فضل الله از مکه به روستای

۱- اعیان الشیعه، ج ۵، صص ۴۱۲ و ۴۱۳؛ الامینی، صص ۲۰۸ و ۲۰۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶؛ الامینی، صص ۲۰۷-۲۰۵؛ محبی، ج ۴، صص ۴۳۲ و ۴۳۳

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۱-۱۶۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۱؛ لؤلؤة البحرين، صص ۸۰-۷۶؛ روضات الجنات، ج ۷، صص ۱۰۵-۹۶؛ تکملة امل الآمل، صص ۳۴۰ و ۳۴۱؛ محبی، ج ۳، صص ۴۳۵-۴۳۲؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۰۵ نیز نک: EI ۲، مقاله «الحرالعالمی»، از G. Scarcia

۴- [مترجم]: گزارش این واقعه را به تفصیل عصامی ۱۰۴۹-۱۱۱۱ در «سمط النجوم العوالی» ج ۴، صص ۵۲۸ و ۵۲۹ مصر، مطبعة السلفیه آورده است. وی می‌نویسد: «در روز پنجشنبه هشتم شوال ۱۰۸۸ حادثه غریبی در مکه رخ داد و آن این که در شب آن روز، حجرالاسود، باب و پرده کعبه و مصلاهی جمعه، به چیزی شبیه عذره آلوده شد و هر کس می‌خواست حجر را ببوسد، دست و صورتش آلوده می‌شد. این سبب تحریک مردم و ترکها شد. آنان جمع شدند و همه جا را شستشو دادند. در آنجا یکی از فضلاهی رومی درس می‌گفت. وی شاهد بود که هر روز جماعتی از رافضیان به نماز و سجود و رکوع در برابر کعبه مشغولند. وقتی این واقعه رخ داد، گفت: این کار جز از رافضه که ملازمه بیت الله هستند سر نزنده است. در آن لحظه سید محمد مؤمن رضوی در پشت مقام ایستاده قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمده، قرآن را از دست او گرفته بر سر او کوفتند و به کتک زدن وی مشغول شدند. آنگاه وی را از باب الزیاده بیرون انداختند و آن قدر با سنگ بر او زدند که بمرد. در این حال، یکی از سادات رفاعی، لب به اعتراض گشود، او را هم به وی ملحق کردند! پس از آن سوّمی و چهارمی و پنجمی، من خود آنها را دیدم که بر روی هم افتاده بودند و مردم آنها را سب می‌کردند. عصامی می‌افزاید: من از نزدیک آنچه را که به کعبه مالیده بود دیدم، متوجه شدم که از قاذورات نیست، بلکه از سبزیجات و روغن متعفن است که بوی نجاست می‌دهد. معلوم نشد این کار چه کسی بوده، اما گمان من این است که این کار را عمداً برای کشتن این افراد انجام داده بودند.» احمد سباعی از معاصران هم گزارش این نقلها را آورده و نوشته است، اگر این نسبتها به شیعه درست بود، هر ساله، به دلیل حضور هزاران شیعه در مکه، نباید جای سالمی در آن می‌ماند. تاریخ مکه، ص

ص: ۷۳

عینا و یارون در جبل عامل، که ممکن است انگیزه این حادثه مصیبت‌بار باشد، به نظر می‌رسد که این فرض را تأیید می‌کند. (۱) افزوده مترجم

مکه قرن دهم از مراکز اصلی شیعه بوده است. ابن حجر هیتمی در مقدمه کتاب «الصواعق المحرقة» نوشته است: دلیل نگارش این کتاب در رد شیعه، کثرت و فزونی شیعه در شهر مکه است.

نمونه‌های فراوانی از عالمان شیعه را می‌توان یافت که در این دوره در مکه سکونت داشته و در همانجا در گذشته‌اند.

شیخ احمد بن حسین نباطی (م ۱۰۷۹) در مکه نزد شیخ نورالدین عاملی درس خوانده است (ریاض ۱/ ۳۵). شیخ احمد بن محمد بن مکی شهیدی، چندین سال در مکه مجاور بوده است (۱/ ۶۷). افراد دیگر عبارتند از: شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی (م ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱) در مکه بوده است (۱/ ۱۰۹).

سیدجمال الدین بن نورالدین (۱/ ۱۱۵). شیخ حسین بن حسن عاملی ظهیری از شاگردان ملامحمد امین استرآبادی (۲/ ۴۴). شمس الدین حسین بن محمد شیرازی (از معاصران افندی) (۲/ ۸۳). حسین بن محمد علی نیشابوری مکی در سال ۱۰۶۱ اجازه‌ای برای محمد محسن بن اسماعیل اصفهانی در پشت نسخه‌ای از تهذیب الاحکام نوشته است. (۲) وی متولد مکه بوده و تا پایان عمر همانجا سکونت داشته و اجازه‌ای در سال ۱۰۵۶ برای مولی نوروز علی تبریزی نوشته است. (ریاض ۲/ ۱۷۱). سید حیدر بن سیدعلی موسوی عاملی؛ شیخ حر در سال ۱۰۶۲ در مکه او را دیده و نوشته است که یکی دو سال بعد در همانجا درگذشت (امل الآمل، ج ۱، ص ۸۸). نمونه‌های دیگری هم وجود دارد که برخی را در مقالی دیگر آورده‌ایم. (۳) تشیع در مدینه

۱- جزئیاتی در این باره گزارش نشده است اما به نظر می‌رسد که پیش از قرن هفدهم دوازدهم نبوده است. نک: المحسن الامین،

خطط جبل عامل، بیروت، ۱۹۶۱، صص ۲۷۰، ۳۰۶

۲- کتابخانه آیه‌الله مرعشی نسخه خطی شماره ۱۰۵۱۷

۳- نک: علل برفاتادن صفویان، مقاله «حجاج شیعی در دوره صفوی»، صص ۳۷۴-۳۷۰

ص: ۷۴

این نکته تعجب برانگیز است که در مقایسه با مکه، به جز تاریخ مدینه در قرن نخست هجری، آگاهی‌های اندکی داریم. (به عنوان مثال نگاه کنید به مدخل «مدینه» در EI ۲) و تعجب بیشتر این که تاکنون دانشمندی برای شناساندن این دوره اقدامی نکرده است. از آغاز دوره عباسی، شهر مدینه تحت سیطره اعقاب حسین بن علی بن ابی طالب بود که با عنوان بنوالحسین شناخته می‌شوند. به نظر می‌رسد که این خاندان، با حفظ مناصب رسمی، چون قاضی، خطیب، امام جماعت، مسئولیت موقوفات برای توزیع غذا میان فقرا در مراسم عاشورا- به ویژه در میان طوایف جماز، عطیه و هواشم- موقعیت خود را به عنوان امرای شهر، حتی پس از فتح آن توسط عثمانیها، حفظ کرد. (۱) منابع شیعه به ما می‌گویند که بنوالحسین برخلاف شرفای مکه، به دلیل حمایت بی‌اندازه از اهل بیت، در نهایت قدرتش را از دست داد، اما در این باره، تاریخ خاصی ارائه نمی‌دهند. مداخله مکرر شرفای مکه در مسائل این شهر، تعیین افرادی از سوی آنها برای اشغال پستهای مهم و نقش آنها به عنوان میانجی در درگیریها و دشمنیهای ایجاد شده در میان خاندان بنوالحسین، نشانگر آن است که باید نقصی در نفوذ سیاسی آنها رخ داده باشد.

در دو قرن نخست حکومت عثمانیها، طایفه بنی‌شدقم از سادات بنوالحسین، به عنوان نسب شناسان و مورخان برجسته از دیگران متمایز و ممتاز بودند. آنها مکرر مسئولیت بیت المال را داشته و دست کم یک بار نیز در مدیریت حرم نبوی شرکت داده شدند. (۲) آمادگی آنها در داشتن عنوان نقیب الاشراف، می‌توانست نقش مهمی را در شهر و اطراف آن برای آنها به دنبال داشته باشد. نوعی از قدرت نظامی می‌بایست سبب جذب آنها به این منصب باشد، چرا که می‌دانیم آنها رهبری نبردهای اشراف را در دفاع از مدینه و ینبع در برابر شرارتهای بدویان که از سوی شرفای مکه تقویت می‌شدند، سازماندهی و رهبری می‌کردند. (۳) بخشی از حوادث محلی مرتبط با آنها، آن است که نقبای خاندان شدقم در جهت بهبود بخشیدن به وضعیت شرفا، با زیرکی، خود را نزد سلاطین عثمانی و نیز صفوی که وقف‌های زیادی برای آنها قرار داده و درآمد سالانه آن را برایشان می‌فرستاد، محبوب می‌کردند. نقیب احمد بن سعد بن شدقم (م ۹۸۸/۱۵۸۰) با فرستادن پیشکش‌هایی برای سلطان مراد سوم او را بر آن داشت تا بخشی از زمینهای قابل کشت مصر را وقف کند که درآمد سالانه آن ۴۰۰۰ اردب تخمین زده می‌شد و توسط احمد شریفی که مستقیم از طرف

۱- تنها چیزی که من توانستم بیابم آن که میزان بن علی بن محمد الحسینی تا اواخر قرن شانزدهم امیر مدینه بوده است. اعیان‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۹. زامباور در ۷۲۹۱, ۵۱۱ *Manuel de genealogie ...*, Hannover از حسین بن زهری به عنوان امیر مدینه در حوالی سال ۱۱۰۰/۱۶۹۹ یاد کرده است. من نتوانستم نام او را در میان نسبنامه افراد خاندان بنوالحسین که در اختیار داشتم بیابم، در این زمان، اعقاب برخی از شاخه‌های هواشم، در قاهره سکونت داشته‌اند. از جمله قاضی مالکی محمد بن مسی بن محمد الجمازی الحسینی م ۱۰۶۵/۱۶۵۵ که محبی ج ۴، صص ۲۳۴ و ۲۳۵ از او یاد کرده است.

۲- نک: AS, V, ۵۷۱ در شرح حال بدرالدین حسن بن شدقم م ۹۹۹/۱۵۹۰.

۳- نک: اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۶؛ در شرح حال احمد بن سعد بن شدقم م ۹۸۸/۱۵۸۰؛ اعیان‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۲ در شرح حال فرزند و جانشینش محمد النقیب م ۱۰۱۶/۱۶۰۷.

ص: ۷۵

استانبول اعزام می‌شد، تحت نظر نقیب میان اشراف تقسیم می‌شد. (۱) علی بن تقی مدنی (۱۰۸۱/۱۶۱۷) بعد از سفر به اصفهان، دمشق، استانبول و قاهره، توانست حمایت شریف بزرگ مکه مشهور به زید بن محسن (م ۱۰۷۷/۱۶۶۶) را به دست آورد. وی او را به عنوان نقیب مدینه تعیین کرد. اشراف آن روزگار گله داشتند که عواید موقوفاتی که شاه عباس برایشان معین کرده، به طور منظم به دست آنها نمی‌رسد. نقیب علی از شاه عباس دوم خواست تا آرزوهای پدر بزرگش (عباس اول) را برآورده کند که او چنین کرد. (۲) ظهور یک سلسله هندی شیعی در دکن برای اشراف اهمیت زیادی یافت. خاندان ابن شدقم نزد سلسله نظام‌شاه در احمدنگر، حامیان فراوانی به دست آورد. (۳) نخستین ارتباط توسط نقیب علی بن شدقم (م ۹۶۰/۱۵۵۳) برقرار شد. او به دکن رفت و با برهان اول نظام‌شاه دیدار کرد و سپس به مدینه بازگشت. (۴) کار مشابه از فرزندش، بدرالدین حسن نقیب بن شدقم مدنی بود که به دکن رفت و مورد استقبال گرم حسین نظام‌شاه قرار گرفت. در آنجا به عنوان «رئیس العلما» منصوب شد و با دختر شاه ازدواج کرد. (۵) از طریق مادرش ثروت هنگفتی - مطابق قانون- به دست او و جانشینانش افتاد که سالانه ۱۲۰۰۰ سکه طلا به وی پرداخت می‌شد. او به دلیل حمایتش از فقرا و نگرفتن مالیات و عشریه از اتباعش، مورد ستایش قرار گرفته است. به هر روی، او سالانه مقدار زیادی از ثروت خود را برای بستگانش به مدینه می‌فرستاد. وی پس از مرگ حسین نظام‌شاه در سال ۱۵۶۵/۹۷۲ به حجاز بازگشت و همراه علمای شیعه و سنی در مکه به تحصیل پرداخت و خود را با تأسیس دو وقف عام در مدینه به عنوان فردی خیر مشهور کرد. وی از موقعیت خودش ناراضی بود و به همین دلیل به دکن بازگشت و به سال ۱۵۹۰/۹۹۹ در همانجا درگذشت. (۶) پس از وی پسرش محمد (م ۱۰۰۸/۹-۱۶۰۸) رهبری اشراف را برای مدتی حفظ کرد، اما پس از مدتی فشار توطئه‌های محلی وی را وادار به فرار به سوی مکه کرد. (۷) فرزند دیگر او حسین به اصفهان رفت و نزد شیخ بهایی عالم برجسته، به تحصیل پرداخت. شاه عباس اول، محبت خود را با بخشش مقدار زیادی پول و وارد کردن نامش در دیوان به وی نشان داد. وی به طور غیر منتظره‌ای ماندن در آنجا را رها کرد و دعوت حاکم حویزه، سید مبارک مشعشی (م ۱۰۲۵/۱۶۱۶) را برای آمدن نزد او پذیرفت. (۸) بدرالدین نواده حسین بن علی (م ۱۰۹۰/۱۶۷۹) باز راه هند را در پیش گرفت تا عالی‌ترین مقام روحانی دربار اورنگ زیب، سلطان مغول، باشد. (۹) یک خاندان دیگر از بنوالحسین که از مهاجران جدید به حجاز بودند، و به احتمال، اواخر

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۶-۵۹۷

۲- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶

[مترجم]: در «عباسنامه»، ص ۲۲۴ آمده است که شاه عباس پس از رسیدگی به موقوفات، و پرداخت حق مستحقان، مبلغ هفتصد تومانی را که زیاد آمده بود «به وظیفه سادات بنی‌الحسین ساکن مدینه مشرفه مقرر فرمودند که هر ساله بلا کسر، مصحوب مردم معتمد جهت ایشان فرستاده می‌شد.

۳- در باره این سلسله نگاه کنید به:.

A. Rizvi, Asocio-intellectual history of the Isna ' Ashari Shi'ism in India, Canberra, ۱۹۸۶, ۲۸۱-۲۹۳.

۴- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۵

۵- A. Rizvi, ۶۸۲، در آنجا همین مطلب را نقل کرده اما آن را در دوره برهان اول نظام‌شاه آورده است. و طبعاً سید حسن به

عنوان فرزند برهان خوانده شده است.

۶- همان، صص ۱۷۸-۱۷۵

۷- همان، ص ۱۴۳

۸- همان، صص ۴۸۴ و ۴۸۵

۹- همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲

ص: ۷۶

قرن شانزدهم آمده بودند، و شهرت و توفیقی در هند به دست آوردند، نظام الدین احمد بن محمد معصوم شیرازی مکی مدنی (م ۱۰۸۶/۷۶-۱۶۷۵) بود که فعالیت خود را با مدیحه‌سرایی در تجلیل شریف مکه زید بن محسن آغاز کرد. وی در سال ۱۰۵۵/۴۶- ۱۶۴۵ به دکن رفت. حاکم گلکنده عبدالله قطب شاه، ریاست قلمرو خود را به او داد و دخترش را نیز به ازدواج وی درآورد. (۱) زمانی که حامی او در سال ۱۰۸۳/۱۶۷۲ درگذشت، او تلاش ناموفقی را برای به دست آوردن حکومت گلکنده انجام داد و روزهای پایانی زندگیش را در زندان گذراند. (۲) فرزند او، علی خان بن معصوم مدنی شیرازی (م ۱۱۲۰/۱۷۰۹) شاعر، مورخ و نسب شناس معروف، نویسنده کتاب «سلافه العصر»، در مدینه متولد شد و در مکه درس خواند. در سال ۱۰۶۸/۱۶۵۸ در سن نوزده سالگی، روش پدر را دنبال کرده، به حیدرآباد رفت.

وی برای ۴۸ سال در هند ماند و به نزدیک‌ترین وزیر اورنگ زیب سلطان مغول شد. (۳) به طور خلاصه، باید گفت بر اساس آگاهیهای اندک در دسترس، چنین به نظر می‌رسد که تشیع مدینه به عکس مکه، بیشتر در خاندانهای محلی بود که به طور سنتی مناصب عمومی داشتند. دانشمندان شیعی از خارج یا از مکه برای زیارت به مدینه می‌آمدند و اندکی از آنان در همانجا اقامت می‌گزیدند. مکه به عنوان مرکز اصلی تجمع، تحصیل و مباحثه شیعیان حجاز و غیر حجاز بود.

افزوده مترجم

به نظر می‌رسد جدای از سادات، شهر مدینه، از قرون پیشین شیعیان بومی داشته و این وضعیت تا دوره صفوی و پس از آن تا امروز وجود دارد.

زمانی که در سال ۶۵۴ در حرم نبوی آتش سوزی شد، از آنجا که شیعیان در حرم نفوذی داشتند، از سوی یک شاعر سنی گفته شده که چون دست روافض آنچه را لمس کرده، این آتش برای از بین بردن آثار لمس آنها بوده است:

لم يحترق حرم النبي لحادث يخشي عليه و ما به من عار

لكنها ایدی الروافض لامست تلک الرسوم فطهرت بالنار

ظریفی شیعی هم در پاسخ گفته بود:

لم يحترق حرم النبي لحادث و لكل شیء مبتدع عواقب

۱- درباره سلسله قطبشاهیه نک:

۳۴۱-۲۹۲، ۱۹۷۴، ...

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۹-۳۳۷-۳۳۶؛ ۶۰۳-۶۰۱.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۸.

[مترجم]: وی در سال ۱۱۲۰ در شیراز درگذشت. ریاض العلماء، ج ۳، صص ۳۶۷-۳۶۳.

ص: ۷۷

لکن شیطانین قد نزلا به و لکل شیطان شهاب ثاقب
باید گفت که این حضور ادامه داشته و هیچگاه قطع نشده است.

اما از دوره مورد بحث مؤلف، نقلی از سید نعمه‌الله جزایری داریم. وی می‌نویسد: در سال ۱۰۹۵ به حج مشرف شده و به مدینه رفتیم. در آنجا شیعیان را دیدم که بدون تقیه به زیارت بقیع می‌روند. یکی از ساکنان مدینه به من گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بود رفته و نسخه‌ای از المزار شیخ مفید را یافتند که در آن بر خلفا لعن شده بود. کتاب را نزد قاضی آورده و از او خواستند که اجازه دهد قبه امامان را تخریب کنند. قاضی نپذیرفت و کار شکایت به استانبول کشید که البته خواسته آنها مقبول نیفتاد. (۱) تشیع در جبل عامل

با تسلط دولت عثمانی، جامعه کهن شیعه، در آغاز یک راه طولانی رشد فرهنگی قرار گرفت و این علی‌رغم ناثباتی‌های منطقه‌ای بود که در این سرزمین وجود داشت.

در حالی که منابع اقتصادی، ثروت و قدرت نظامی در دستان رؤسای محلی بود، برخی از آن‌ها شیعی بودند، مانند علی الصغیر در جبل، حرفوش در بعلبک و کرح نوح در دره بقاع. در این مناطق، تعلیم و تربیت در انحصار چند خانواده از علما و فقها بود که مرتب ازدوایهای داخلی داشته و مناصب از پدر به فرزند منتقل می‌شد. این خاندانها که به عنوان شیخ روستا و راهنمایان مذهبی عمل می‌کردند، بر پیروانشان نفوذ داشتند، اما نتوانستند تشکیلات مذهبی منظمی به وجود آورند. در بیشتر اوقات، حتی عالمان برجسته، مجبور بودند تا ضروریات زندگی خویش را خود تأمین کنند. (۲) برآمدن سلسله صفوی، به طور طبیعی، تأثیر زیادی بر جامعه شیعه گذاشت. علی بن عبدالعال کرکی (م ۳۴/۹۴۰-۱۵۳۳) از نخستین کسانی بود که دعوت شاه اسماعیل را

۱- المقامات، نسخه خطی مرعشی، ش ۳۳۹۶ بر گهای ۳۵۹ و ۳۶۰

۲- منابع غنی‌ای در باره جبل عامل وجود دارد که من به سه مورد اشاره می‌کنم. محسن الامین، خطط جبل عامل، بیروت، ۱۹۶۱؛ محمد تقی الفقیه، جبل عامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۸۶؛ م. بابر الصفا، تاریخ جبل عامل بدون محل و تاریخ چاپ.

ص: ۷۸

پذیرفت و به ایران آمد تا به عنوان عالی‌ترین مقام مذهبی در دولت شاه طهماسب فعالیت کند. (۱) نمونه‌های مشابه، به ویژه از میان همشهریهای وی از کرک نوح، وجود دارد، در همان حال، شمار زیادی از آنان در منطقه باقی ماندند تا زندگی ساده و زاهدانه و کار مطالعه و نوشتن را مانند اجداد خود ادامه دهند. همچنین در بالا بردن سطح آموزشها و تحصیلات و فضل خود در ارتباط مداوم با دانشمندان سنی بکوشیدند. برخی از آنها در تلاش برای به رسمیت شناخته شدن خود به عنوان «علما» از طرف نهادهای مذهبی دولت عثمانی بودند.

نمونه این برخورد زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی، رهبر برجسته مذهبی جبل عامل در قرن شانزدهم (۲) و شاگرد وفادارش حسین بن عبدالصمد عاملی (۳) (م ۱۵۷۶/۹۸۴) است که همراه استاد به استانبول رفتند تا پستی در یکی از مدارس به دست آورند. پس از آن که در دمشق و حلب چنین پستی به دست نیامد، شهید به عنوان مدرس، در مدرسه‌ای در بعلبک تعیین شد و حسین در مدرسه‌ای در شهر بغداد.

توجه زین الدین در ایجاد یک رتبه مدرسی در عثمانی، یا ایجاد یک موقعیت استوار در جهت بنای استقلال مالی برای خود و شاگردانش بود؛ بدان امید که این جمع را از برخی از حمایت‌های ناجور کسانی از رهبران محلی شیعه که حاضر به اعطای موقعیت ویژه و ممتازی به علما نبودند، آزاد سازد. متأسفانه این تجربه عمر کوتاهی داشت. پس از آن که وی به مدت دو سال در بعلبک، بر طبق مذاهب خمسه فتوا می‌داد، به زادگاه خویش بازگشت و خود را از دنیای خارج منزوی کرد. حسین بن عبدالصمد شاگرد او در بغداد هم، پست خود را به دلیل ناکافی بودن وقف آن وانهاد. (۴) کشته شدن زین الدین (۱۵۵۸/۹۶۶) در راه استانبول، در حالی که سلطان و علمای آن شهر وی را خواسته بودند، طور ناخوشایندی یادآور برخورد ظالمانه و متعصبانه همقطاران سنی او و برخورد سخت آنها در از میان بردن همه جوامع شیعی عرب بود. احتمالاً این رخداد راه را برای مهاجرت هرچه بیشتر علما به ایران یا نقاط امن دیگر هموار می‌کرد. (۵) جالب آن که اعقاب بلافضل وی مصمم شدند تا در سرزمین عثمانی بمانند. فرزند او جمال الدین حسن عاملی (م ۱۶۰۲/۱۰۱۱) یک عالم برجسته شیعی در نوع خود، به استثنای یک دوره کوتاه که برای تحصیل در نجف بود، در جبل عامل زیست. بر اساس یک نقل، وی سفر زیارتی به مشهد را هم نپذیرفت، از آن جهت که مبادا شاه عباس اول به وی تکلیف کند

۱- در باره کرکی به مقاله مادلونگ در دائرة المعارف اسلام ۲ EI مدخل «AL-Karaki» رجوع کنید. در باره موقعیت او در دوره صفوی نک:.

S

AID AMIR ARJOMAND

Two decrees of Shah Tahamsp Concerning Statecraft and the Authority of Shaykh al-karali

رد ه د ش ه مجرت (AID AMIR ARJOMAND S)

(ed) Shiism, Authority and Political Culture, ۱۹۹۹-۲۵۰-۲۶۲

۲- اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۱۴۳-۱۵۸؛ امل الامل، ج ۱، صص ۸۵-۹۱؛ تکلمة امل الامل، صص ۲۱۲-۲۱۷ الدر المنثور،

علی‌العاملی، قم، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۹۹، لؤلؤة البحرين، صص ۲۳-۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۴، صص ۱۹۳-۱۹۴

- ۳- اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۵۶-۶۶؛ امل الامل، ج ۱، صص ۷۴-۷۷؛ تکملة امل الامل، صص ۱۸۲-۱۸۶؛ روضات الجنات، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۷
- ۴- در باره سفر شهید به استانبول نگاه کنید به:.

M. S

,ALATI

Ricerche suiio sciismo nellImpero: il viaggio di Zayn al- Din al- Ahahid al- thania Istanbul al
 .tempi di Solimano il Magnifico Oriente Moderno N. S. ۹, ۱- ۳ (۱۹۹۰), ۸۱- ۹۲

- ۵- اندکی پس از کشته شدن شهید ثانی، شاگرد وفادار او حسین عاملی، همراه خانواده خود به دربار صفوی رفت. شاگرد دیگر او، علی بن احمد بن ابوجعفر الحارثی الهمدانی م ۱۵۹۷/۱۰۰۵ جبل عامل را برای پیوستن به خانواده خود ترک کرد. وی ابتدا در کربلا توقف کرد، پس از آن به دورق رفت و از آنجا عازم هویزه شد. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲

ص: ۷۹

تا در ایران بماند. (۱) فرزند وی، محمد عاملی پس از فوت پدر و معلم خود، جبل عامل را ترک کرد و برای پنج سال در مکه زندگی کرد. در این سالها او از نزدیکان میرزا محمد استرآبادی بود و در کار تألیف «رجال» از نظر تنظیم و تجدید نظر در آن، به وی کمک می‌کرد، همچنان که یک نسخه از آن را استنساخ کرد. وی به جبل عامل بازگشت و از آنجا به کربلا رفت و در نهایت در مکه سکونت گزید و همانجا در سال ۱۰۳۰ / ۱۶۲۱ درگذشت. گفته شده است که شاه صفوی با اصرار از وی دعوت کرده بود تا به دربار وی بیاید اما او رد کرده بود. (۲) مسن‌ترین فرزند وی، زین الدین محمد عاملی (م ۱۰۶۴ / ۱۶۵۴) شاعر پر آوازه، دو بار به ایران آمد، اما بیشترین سالهای عمرش را در مکه گذراند. (۳) حرفوش بعلبک و ابن علوان، همسایگان کرک نوح، دو نمونه دیگر از مقامات رسمی عثمانی شیعی بودند که در منطقه حضور داشتند. حرفوش به عنوان حاکم بعلبک خدمت کرده و برای مدت کوتاهی اداره منطقه حمص را هم بر عهده داشتند آنها با حاکمان (۴) دمشق نیز پیوندهایی داشتند. بر اساس سیاست عثمانیها در منطقه، حرفوش به عنوان نیروی برای مهار کردن قدرت رو به رشد دروزیان به کار گرفته شد، به طوری که در سال ۱۰۳۶ / ۱۶۲۵ فخرالدین دوم معن در نهایت آنها را شکست داد و از بعلبک بیرون راند. اندکی بعد، یکبار دیگر، آنها به عنوان حاکمان محلی بقاع در قرن هیجدهم ظاهر می‌شوند. (۵) آنچه بیشتر به بحث مربوط است، به عقیده من، خانواده ابن علوان است، خانواده‌ای از سران اشراف که اعضای آن به طور انحصاری پست نقیب الاشراف بعلبک را از دوره ممالیک در اختیار داشتند. برجستگی ابن علوان، از سرپرستی وی نسبت به یکی از اماکن مقدس واقع در کرک نوح که گفته می‌شود مقبره نوح پیغمبر است، برگرفته شده است. پیوند آنها با این مکان مقدس مانعی بر سر راه تلاشهای ممالیک برای جایگزین کردن سنیان در سرپرستی بر آن، در آن زمان بود، آن هم درست زمانی که، نیز به دلیل موقوفات آن، به تدریج بر موقعیت اقتصادی و اجتماعی حرم افزوده می‌شد. عثمانیها، از طریق حنش، مقدم دره بقاع در آن زمان، بر اهمیت این منطقه افزودند. در میان سالهای ۹۳۵-۱۵۲۹ / ۱۵۴۴- محمد بن ناصرالدین الحنش، وقف بزرگی را شامل

- ۱- نک: علی العاملی، الدر المنثور، ج ۲، صص ۲۰۹-۱۹۹؛ محبی، همان، ج ۲، صص ۲۳-۲۱؛ امل الآمل، ج ۲، صص ۶۳-۵۷؛ تکملة امل الآمل، صص ۱۴۲-۱۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، صص ۳۰۲-۲۹۶؛ لؤلؤة البحرين، صص ۵۱-۴۵
- ۲- علی العاملی، ج ۲، صص ۲۲۲-۲۰۹؛ معجم المؤلفین، ج ۹، صص ۲۰۰-۱۹۱ تکملة امل الآمل، ص ۳۴۱؛ لؤلؤة البحرين، صص ۸۵-۸۲؛ روضات الجنات، ج ۷، صص ۴۵-۳۹
- ۳- علی العاملی، ج ۲، صص ۲۳۸-۲۲۲؛ لؤلؤة البحرين، صص ۸۲-۸۰؛ امل الآمل، ج ۱، صص ۹۸-۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، صص ۱۶۲-۱۵۹؛ محبی، ج ۲، صص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ تکملة امل الآمل، صص ۲۲۰ و ۲۲۱
- ۴- Janisseries جان نثار/ینی چری.
- ۵- در باره حرفوش نگاه کنید به:.

A. A

BU

H

USAYN

Ottoman Province of Damascus in the ۱۶ th Century, Beitut, ۱۹۸۲, ۱۷۵- ۱۷۸

ص: ۸۰

قنوت آب، باغها و اختصاص زمینی برای نگهداری حرم ایجاد کرد و مدیریت و سرپرستی آن را به نقیب الاشراف سید علوان بن علی بن حسین و اعقاب وی واگذار کرد. نکته جالب آن که در متن وقف نامه، از سیدعلوان مانند اجدادش، به عنوان شیخ الاسلام و با تعبیر «قدوة العلماء السادة الشافعية» یاد می‌شود. (۱) منابع تأیید می‌کنند که این خانواده طی چهار قرن حکومت عثمانی سرپرستی حرم را در اختیار داشته است. (۲) این نکته قابل توجه است که ابن علوان شاخه لبنانی یک خاندان شیعی دمشق را بنیاد گذارد که آنها هم مکان مقدس محلی دیگری را که مقبره سیده زینب است در اختیار داشتند. (۳) تشیع در حلب حلب شهری با پیشینه تشیع، حتی بعد از سقوط دو دولت شیعی حمدانی و مرداسی و روی کار آمدن قدرتمندانه سنیان یعنی زنگیان و ایوبیان و ممالیک، همچنان به جذب و میزبانی علمای شیعه به خود ادامه داد. هنوز در قرن چهاردهم، با وجود آزار و تعقیبها که هر لحظه بلاد شام را در می‌نوردید، شمار علمای شیعه که به تنهایی در آن شهر زندگی می‌کردند تا پانزده نفر می‌رسید. (۴) خاندان کهن و برجسته بنوزهره از سادات حسینی که معتقد بودند که از نسل امام جعفر صادق علیه السلام هستند، از جمله خانواده‌های روحانی و هدایتگر شیعی بودند که در این شهر زندگی می‌کردند. در واقع، منابع سنی، از آنها به عنوان عامل شیوع بدعتی در حلب یاد می‌کنند که از سوی حران آمده است، در حالی که آنها در اصل از مردمان مدینه بودند. بنوزهره از طریق به انحصار در آوردن مقام نقیب الاشرافی، به عنوان رهبر اشراف حلب به دست آوردند و در اواسط قرن چهاردهم برای آنها وقف بزرگی که مربوط به برخی روستاها و زمینهای حاصلخیز کشاورزی آن ناحیه بود، ایجاد کردند. (۵) با پیروزی عثمانیها، تشیع در حلب رو به افول گذاشت. منابع ادبی تنها چند گزارش از بنوزهره ارائه می‌دهند اما از فعالیتهای مذهبی شیعی آنها آگاهیهای روشنی در اختیار نمی‌گذارند. در نهایت در قرن شانزدهم، حضور تشیع در میان تاجران بزرگ و نیز جامعه اشرافی که در یکی از دو حرم از نوادگان علی علیه السلام در حلب زندگی می‌کنند، یعنی مشهدالحسین

۱- در باره کرک نوح نگاه کنید به: نصرالله، تاریخ کرک نوح، دمشق، ۱۹۸۶؛ EI ۲ مدخل «کرک نوح» از OURDEL D. S؛ در باره خاندان حنش نک:.

M. A. BAKHIT, The Role of the Hanash Family, ۷۹۰- ۹۷۶/ ۱۳۸۸- ۱۵۶۸, in Land Tenure and Social Transformation in the Middle East, T. Khalidi ed., Beirut ۱۹۸۴, ۲۵۷- ۲۸۹. M. A. B AKHIT

.The Ottoma Province of Samascus in the ۱۶th Century, ۲۰۴- ۲۰۶ ,

۲- نصرالله، همان، ص ۱۸۶

۳- شیخ حر عاملی در کتاب امل الاصل از محمد بن احمد الحتانی العاملی به عنوان قاضی بعلبک در حوالی ۱۰۳۰/ ۲۱- ۱۶۲۰ یاد کرده است امل الاصل، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۸. تمامی آن چیزی که ما در باره وی می‌دانیم منحصر به شعری است که تمایل شیعی او را نشان می‌دهد.

M. M. ۱-۴

, OMEN

An Introduction to Shii Islam, New Haven ۱۹۸۵, ۹۷

۵- در باره بنوزهره بنگرید به:.

M. S

,ALATI

Ascesa e caduta di una famiglia di asraf sciiti di Aleppo: i Auhrawi o Zuhra- Zada (۱۹۰۰-
۱۷۰۰), Roma, Istituto per l'Oriente ۱۹۹۲.

ص: ۸۱

نمودار می‌شود. (۱) کامل الغزی، مورخ حلبی، به روشنی اظهار می‌کند که شیعه در پرده تقیه فعالیت می‌کردند تا قدرت را به ضرر سنیان دست آورند، این فعالیت تا قرن هفدهم (دوازدهم) ادامه داشت. اما وی آنها را نمی‌شناساند یا نمی‌خواهد بشناساند. (۲) مهمه دفتر لری (۳)

به ما گزارش می‌دهد که در داخل و خارج مرزهای تاریخی این ایالت، اوضاع آشفته بوده است: گروههای قزلباش در ارفه (Urfa)

در سال ۱۵۷۴؛ یک لعنت کننده بر سه خلیفه نخست در عین‌تاب در سال ۱۵۷۰؛ و بالاتر از همه، شاه اسماعیل دروغین در منطقه البستن ۹۹ (Elbistan) به سمت شمال مرعش که یک شورش ضدی عثمانی را در سال ۱۵۷۸ رهبری کرد. (۴) همینطور ما می‌دانیم که حزب اردبیل، در خود حلب هم نیرومند بوده است. (۵).

زمانی که به دیوان حکومتی مراجعه می‌کنیم، بنی زهره را در سال ۱۶۳۰ می‌بینیم که در عملا- بر خورد نزاع گرایانه از موضع خود ندارند، به ویژه در باره شخص احمد افندی زهروی.

من جزئیات زیادی را در ارتباط با زهروی‌ها ملاحظه کردم که بر اساس آنها می‌توان اظهار کرد که میان سالهای ۱۶۳۰ تا ۱۶۸۰ آنها به صورت یک گروه محدود از نخبگان محلی بودند که این خود نتیجه فعالیت‌های شدید و گسترده اقتصادی آنها در باب تجارت، پرداخت وام، تولید صابون و داشتن مقامهای رسمی بود. آنها همچنین پیوندهای اجتماعی- سیاسی استواری را با دیگر خاندانهای برجسته از طریق ازدواج فراهم آوردند، خاندانهایی مانند کواکبی که از عالمان مذهبی و مفتیان بودند. احمد زهروی برای مدتی مسئولیت موقوفات مکانهای مقدس منطقه حلب (۴۲-۱۶۳۹) و «قسام عسکری» (۴۵-۱۶۴۴) دو منصب مهم را بر عهده داشت.

در سال ۱۶۵۴ و ۱۶۵۶ احمد زهروی و برادرش بهاء‌الدین، وقفی را شامل دو کارخانه صابون سازی، مغازه، باغهای میوه و زمینهای کشاورزی ایجاد کردند. وقفنامه‌های این دو مورد، نشان می‌دهد که آنها وفادار به ایمان مذهبی پدران خود بودند به این ترتیب که در باره این دو مورد هبه قطعی آمده است که بر فرض از بین رفتن خاندان آنها، باید نیمی از وقف

۱- در باره این مشهد بنگرید به:.

J. S

AUVAGET,

Deux sanctuaires chiites a Alep, Syria (۱۹۲۸), ۲۲۴- ۲۳۷; B. A

,MORETTI SCARCIA

A proposito della tipologia religiosa sciita: A leppo- M ashhad, in S tudi in onore di F rancesco G. abrieli, R oma, ۱۹۸۴, II, ۷۰۱-۷۰۹

نهر الذهب فی تاریخ حلب، حلب، ۲۶-۱۹۲۲، (سه جلدی)، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۸۵، ابن شحنه، الدر المنتخب فی تاریخ مملکت حلب، دمشق، ۱۹۸۴، صص ۸۵-۹۰

* مترجم: نیز نگاه کنید: احیاء حلب و اسواقها، خیرالدین الاسدی، دمشق، ۱۹۸۴، صص ۳۴۸-۳۵۰. در آنجا مطالبی به نقل از ابن شداد در الاعلاق الخطیره (ج ۱، ص ۵۰) و او از ابن ابی طی مورخ شیعی حلبی در قرن هفتم آورده است)

۲- الغزی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲

۳- مجموعه اسناد دوره عثمانی است که گزارشهای شورشها و مخالفتها از نواحی مختلف در آن گردآوری شده است.

۴- C. H. I .۱

.MBER

The persecution of Ottoman Shiites According to the Muhimme Defterleri, ۱۵۶۵- ۱۵۸۵ Der

.Islam ۵۶ ۱۹۷۹ , ۲۵۰- ۲۵۳

۵- . M. M. ۲ NEMO ۱۰۶, tic, po

ص: ۸۲

برای مشهد المحسن، دومین مکان مقدس در حلب (۱) و نیم دیگر آن برای هزینه زائران حرم امام حسین علیه السلام در کربلا باشد. صرفنظر از اختصاص این بخشها به حرم موجود در حلب، اختصاص آن به زائران مهمترین حرم در جهان شیعه که در کنترل و سرپرستی سادات عراق و حوزه اقتدار صفویان بود، امری شگفت انگیز و بی نظیر برای حلب است. (۲) زوال زهروی‌ها در دهه پایانی قرن هفدهم و اضمحلال تقریباً کامل آنها در نیمه نخست قرن هیجدهم، به معنای پایان تشیع حلب بود. تمایلات هواخواهانه نسبت به امام علی علیه السلام در مراسم سالانه در روز عاشورا در قرن نوزدهم باقی ماند، (۳) در حالی که عقیده اصیل شیعی محدود به چند روستا در منطقه اذلب (Idlib) و جبل سماعه شد. (۴) پی‌نوشتها:

۱- در باره آن به ارجاع شماره ۵۴ نگاه کنید. و نیز:

M. S

,oberheim

Das Heiligtum Shaykh Muhassin in Aleppo, Melanges H. Deremborg, Paris, ۱۹۴۰, ۳۷۹-۳۹۰

* مترجم نیز نگاه کنید به: نهر الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸، احیاء حلب و اسواقها، خیرالله اسدی، دمشق، ۱۹۸۴، صص ۳۵۱-۳۵۲

۲- در باره زهراوی‌ها نک:

M. S

,ALATI

Ascesa e caduta di una famiglia di Asraf sciiti di Aleppo: i Zuhrawi o Zuhra- Zada (۱۶۰۰- ۱۷۰۰

), Roma, Istituto per l'Oriente ۱۹۹۲; on their waqf see also M. S

,ALATI

Alcunidocumenti giuridici aleppini in materia di waqf dei secoli XIV- XVII, Roma, ۱۹۹۱, ۴۹-

۶۱

۳- این جشنها به تولد حضرت محمد ص یعنی مراسم مولد النبی ص ارتباط داده می‌شد. نک: الغزی، همان، ج ۲، صص ۲۸۲-

۲۸۳

۴- در باره این روستاها بنگرید به کار من با عنوان:

I villaggi imamiti della provincia di Aleppo in epoca ottomana, R. S. O. LXIII/ ۴ (۱۹۸۹), ۱۹۹۰,

۲۵۵-۲۳۱.

موقعیت یهود در مدینه

عبدالله بن عبدالعزیز ادريس / شهلا بختیاری

مراد از لفظ «یهود» در این بررسی دو معناست؛ یکی «نسب» و دیگری «دیانت».

خداوند تعالی می‌فرماید: مَا كَانَ اِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا (۱)، این آیه، اشاره به گردن نهادن به دین یهود دارد؛ مانند این که به کسی که مسیحیت را پذیرفته، «مسیحی» می‌گویند.

لغت دانان نیز به این معنا اشاره کرده‌اند.

ابن منظور می‌گوید: «هود به معنای توبه است: هَادًا، يَهُودًا، هُودًا؛ یعنی کسی که توبه کرد و به سوی حق بازگشت، پس او توبه کننده است ... و هود الرجل یعنی به آیین یهود در آمد». (۲) یهود به معنای نسب نیز می‌باشد که هم معنا با «بنی اسرائیل» است. (۳)

این لفظ در زبان عبری به معنای «فرزندان بنده خدا» یا «برگزیده خداوند» است. اسرائیل که لقب یعقوب است مرکب از «اسرا» به معنای بنده یا برگزیده و «ایل» به معنای خداوند است. (۴) گفته می‌شود معنای «حرکت به سوی خداوند در شب» نیز می‌دهد. (۵)

همینطور به معنای «شدید» یا «قوی» هم آمده است. (۶)

همچنین آنها یهود نام گرفته‌اند چون به یهوژ بن یعقوب - که حکومت در خاندان وی استقرار یافت - منسوبند. در اینجا ذال ناخوانا

تبدیل به دال بی نقطه گردیده و «یهود» شده است. (۷) مورخان مسلمان به این نکته توجه کرده‌اند. سهیلی معتقد است:

«یهود مانند ثمود اسم خاص است و ادامه می‌دهد: آنها به یهوژ بن یعقوب، که ذال آن

۱- آل عمران: ۲۷ «حنیف» یعنی کسی که به چیزی روی کند، هنگامی که به آن مایل باشد. همچنین به کسی که از دین باطلی روی گرداند، گفته می‌شود او حنیف است و دین حنیف دارد. فلان شخص دین حق اختیار کرد هنگامی که مسلمان شد. نگاه کنید به:

زمخشری: اساس البلاغه، ص ۱۴۴

۲- لسان العرب، ج ۵، ص ۴۳۹

۳- «اسرائیل» لقب یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پدر یهودیان است که به سبب انتساب به او، آنها را به این خوانده‌اند نگاه کنید به:

ابن اسحاق، السیره، ج ۱، ص ۱۲؛ شنوده، الیهود، ص ۱۵ و ۲۰؛ طنطاوی، محمد سعید، بنی اسرائیل فی القرآن، ج ۱، ص ۶

۴- طنطاوی، همان

۵- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۹۴

۶- برای آگاهی از معانی مرتبط با این اسم و ارتباط آن با نوشته‌های به خط میخی و زبان کنعانی، نگاه کنید به:

The Interpreter`s Dictionary of the Bible Abingdon press, Newyork, vol. zp. ۱۶۶

۷- بیرونی؛ تاریخ الملل و النحل، ج ۲، ص ۴. طنطاوی از او در کتابش اقتباس کرده است، بنی اسرائیل فی القرآن، ص ۸ سهیلی:

الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۹۱. یعقوبی: تاریخ، ج ۱، ص ۳۱. شنوده: الیهود، ص ۱۴

ص: ۸۸

تبدیل به دال شده منسوبند. پس هنگامی که یهود با الف و لام گفته می‌شود هر دو جنبه نسب و دین - یهودیت - محتمل است. اما نسب، بنا بر گفته آنها منظور بنده‌ای در میان بندگان است و از دین همانند زرتشتی و مسیحی مقصود این است که آن صفتی است نه این که منسوب به پدری باشند». (۱)

هدف ما از گزیدن این موضوع از کلمه یهود، زمینه‌سازی برای بحث درباره اصل یهود در مدینه است و این که آیا نسب آنها از بنی اسرائیل است یا از عربهای یهودی شده؟

و گمان نداریم که رسیدن به حکم قطعی از حقیقت و سابقه وجود آنها در مدینه آسان باشد؛ زیرا این بحث به مطلبی برمی‌گردد که متون تاریخی گفتگو درباره آن را آشکارا رها کرده‌اند. (۲) با این همه، این امر موجب نمی‌شود که اشاره‌ای هرچند کوتاه، به اختلاف منابع درباره اصل یهود و آمدنشان به یثرب نداشته باشیم. تعدادی از مورخان معاصر تصور کرده‌اند هنگامی که نبونید به تیماء آمد، یهود همگی در سپاه او بودند و در آنجا و دیگر نواحی حجاز ساکن شدند تا به یثرب رسیدند. (۳)

با آگاهی به این که در اخبار مدون نبونید، اشاره‌ای به وجود یهود در سپاهش یا سکونت آنها در این سرزمین نشده است. (۴) اگر این روایت درست باشد، می‌شود چنین توجیه کرد که شاید تعداد آنها اندک بوده و یا در سپاه او نقش مهمی نداشته‌اند.

مورخان می‌نویسند: تعدادی نوشته نبطی در حجر و دیگر نواحی سرزمین نبط یافت شده، که اسامی عبری وارد شده در آنها، اشاره به این مطلب دارد که صاحبانشان از یهود بوده‌اند. (۵) بعضی از این نوشته‌ها، به قرن اول میلادی تا سال ۳۰۷ میلادی مربوط است. (۶)

مسلم است سبب وجود پناهندگان یهودی در سرزمین عرب، طبیعی می‌نماید که گروهی از ساکنان فلسطین، در حدود قرن اول میلادی، به ارتفاعات حجاز و نیز به یثرب روی آورده و بعد از حاکمیت روم بر سرزمین شام و یورش آنان بر عبرانیان، به عموزاده‌هایشان پناهنده شده باشند؛ زیرا که این سرزمین از متصرفات روم دور بوده است. (۷) از سوی دیگر بی‌شک یهودیان، بر عربهای ساکن در شرق مرز عربی به دیده نسل اسماعیل و ابراهیم و به نگاه خویشاوند می‌نگریستند و امیدوار بودند که آنان دین ابراهیم، جد عرب و یهود را بپذیرند. (۸)

۱- همان کتاب، ج ۲، ص ۲۹۱

۲- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۱

۳- همان منبع، ج ۶، ص ۵۱۳.

«تیماء»، شهری از منازل شام، میان شام و وادی القری در مسیر راه حاجیان شام دمشق است. امروزه در قسمت شمال غربی مملکت عربستان سعودی، در شمال شهر العلا واقع است و زمینش برای زراعت حاصلخیز است. نگاه کنید به: کحاله عمر، جغرافیای شبه جزیره عرب، ص ۱۲۹. «تیماء» یکی از شهرهای قدیمی به حساب می‌آید که نقش مهمی در تاریخ سیاسی و اقتصادی شمال جزیره‌العرب به دلیل قرار گرفتن بر سر راه تجاری میان شمال و جنوب داشت. نگاه کنید به: انصاری، دکتر عبدالرحمان طیب، «لمحات عن بعض المدن القديمة فی شمال غربی الجزيرة العربیة»، بحثی است چاپ شده در جمله «الدارة»، شماره اول، سال اول، ۱۳۵۹ هـ. ۱۹۷۵ م. چاپ ریاض، ص ۸۲

در نقوشی که جدیداً در حران در سال ۱۹۵۶ م. کشف شده، ذکر شده است که نبونید در تیماء شهر زیبایی ساخت که قصری شبیه به قصر بابل در آن بود. انصاری، همان کتاب، همان جا و نبونید یا نابونیه یکی از پادشاهان بابل بود که حکومت بعد از سه نفر

پادشاه پی در پی از خانواده نبوخذ نصر به او انتقال یافت و او در مدت هفت سال سلطنت، حکومت را آکنده از سستی و پریشانی نمود. او از خاندان کاهنان بود و در سال ۵۵۵ ق. م. متوجه واحد تیماء شد. صالح، عبدالعزیز: الشرق الأدنى القديم، ج ۱، قاهره، ۱۹۷۷، ص ۵۶۰، ۵۶۱

۴- جواد، همان منبع، ج ۲، ص ۵۱۳.

۸۶۱- Islamic Culture, vol. ۱۱۱, No ۲, April, ۱۹۹۱, judaeo Arabic Relations in pre islamic Times. by Josef Horovity, P. ۱۷۰

جواد علی به اقتباس از او در کتابش آورده است، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

«الحجر»، با کسر حاء و سکون جیم، نام سرزمین ثمود در وادی القری، میان شام و مدینه است. (یاقوت، معجم البلدان ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱)

۵- جواد، همان منبع، ج ۲، ص ۵۱۳

۶- جواد، همان منبع، ج ۲، ص ۵۱۸. الشریف، مکه و مدینه، ص ۳۰۷

۷- لاندو، اسلام و عرب ترجمه به عربی منیر بعلبکی، بیروت، ۱۹۶۲ م. ص ۱۶. جواد، همان منبع، ج ۶، ص ۵۱۴ به پاورقی شماره یک همان صفحه نگاه کنید

۸- شنوده، اليهود، ص ۲۶-۲۹؛ جواد، همان منبع، ج ۶، ص ۵۱۱

ص: ۸۹

بجاست در اینجا به این مطلب اشاره کنیم که بعضی از پژوهشگران معاصر مایلند تا پیوند یهود و عرب، در حجاز و یثرب را به دوره‌های بسیار کهن بازگردانند، حتی شاید به بیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح؛ یعنی بعد از خروج بنی‌اسرائیل از مصر به رهبری موسی علیه السلام. (۱)

یهودیان هنگام آمدنشان به سوی فلسطین و شام، با مقاومت و ایستادگی سختی روبرو شدند (۲) و شاید گروه‌های کوچکی از آنها برای این که از بازگشت به مصر معاف شوند، ترجیح دادند به حجاز پناه برند تا امنیت و سلامتی به دست آورند و از زندگانی پرزحمت و مشقت‌بار رهایی یابند و از کمبود نیازمندیها؛ مثل «خیار، هندوانه، تره، پیاز، و سیر» (۳) خلاص شوند.

آنها شکایتشان را نزد موسی، به بی‌گیاهی سینا (۴) تفسیر می‌کردند و نزد او داد و فریاد راه می‌انداختند در حالی که ناحیه حجاز و بسیاری از نقاط جزیره‌العرب در آن زمان از پردرخت‌ترین سرزمین‌های خدا بود. (۵) گروهی از مستشرقان می‌نویسند:

قبایل عبری در سال ۱۲۵۵ ق. م. در هجرتشان از مصر به سوی فلسطین، در سینا و نفود توقف کردند و موسی با زنی از عرب ازدواج کرد و آن زن خدای بیابانی سنگدل به نام «یاهو» را می‌پرستید؛ همان خدایی که بعد از آن «یهوه» خوانده شد. (۶) اثر این روایت آن است که آشکارا به وجود علاقه‌ها و رابطه‌های دیرینه میان یهود و اعراب در زمان موسی اشاره می‌کند که برای پیدا کردن چراگاه، در صحراهای جزیره‌العرب یا در صحرای سینا جابجا می‌شدند و فلسطین را امتداد طبیعی حجاز می‌دانستند که در نتیجه آن، ارتباط ساکنان هر یک از این سرزمین‌ها با دیگری طبیعی می‌نمود. (۷)

و نیز با بررسی نوشته‌های مورخان مسلمان، از پیوند یهود با اهل مدینه و پیشینه آن تا زمان حضرت موسی علیه السلام اشاراتی می‌توان یافت. تاریخ‌نگاران به دنبال پیدا کردن عوامل سیاسی و گاه دینی برآمده (۸) و مواردی از آنها را برشمرده‌اند؛ از جمله عوامل سیاسی، خطر عمالقه- ساکنان یثرب و جحفه از سرزمین حجاز- و حملات پی‌درپی آنان به بنی‌اسرائیل در شام بود که سبب شکایت بنی‌اسرائیل به موسی شد.

موسی علیه السلام سپاهی به مقابله با آنها فرستاد و دستور داد که همه‌شان را کشته، هیچ‌یک از آنها را زنده نگذارند. سپاه این مأموریت را انجام داد اما پسر پادشاه عمالقه را، که «ارقم» نام داشت، به حال خود رها کردند و

۱- شنوده؛ الیهود، ص ۳۴

۲- شنوده؛ الیهود، ص ۳۴

۳- شنوده؛ الیهود، ص ۳۴

۴- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۵۹

۵- Landau .R. Islam and the Arabs ,p ۳۱

ترجمه عربی، ص ۱۷

۶- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۳

۷- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۸- سهیلی، همان منبع، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱

ص: ۹۰

به شام بازگشتند. آنها زمانی به شام رسیدند که موسی مرده بود. بنی اسرائیل خطاب به ایشان گفتند:

شما از دستور موسی سرپیچی کرده و با او مخالفت نموده‌اید، ما به شما جا و پناه نمی‌دهیم.

سپاهیان گفتند: ما به سرزمینی که بر آن غلبه کرده‌ایم بازمی‌گردیم و در آنجا می‌مانیم. پس بی‌درنگ به یثرب بازآمدند و در آنجا ساکن شدند و زاد و ولد کردند. (۱)

اما مورخان که این پیوند را به عامل دینی برمی‌گردانند، چنین می‌نویسند: آنگاه که موسی به همراه گروهی از بنی اسرائیل حج گزارد، به هنگام بازگشت، وارد مدینه شد و آن محل را جایگاه پیامبری دید که وصف او را در تورات می‌خواند، پیامبری که همان آخرین پیامبران است. گروهی از ایشان با هم مشورت کردند که آنجا بمانند، پس عده‌ای در محلی در بازار بنی قینقاع فرود آمدند و مدتی بعد گروهی از اعراب به آنها پیوستند و به دین آنها درآمدند. (۲)

از سوی دیگر، گروهی از مورخان مسلمان و دیگران چنین آورده‌اند که آمدن یهود به حجاز در عصر نبوخذ نصر یا بخت نصر بوده است که بعد از آمدن او به فلسطین، گروهی از یهودیان به وادی القری، خیبر، تیماء و یثرب فرار کردند و تا زمان ظهور اسلام آنجا ساکن شدند. (۳)

یهودیت در میان عرب، (۴) در قبایل حمیر، کنانه و بنی الحارث و کنده، (۵) غسان، (۶) بلی (۷) و اوس و خزرج (۸) راه یافت.

درباره یهودی شدن اوس و خزرج نوشته‌اند:

زنی که فرزندش زنده نمی‌ماند، با خود عهد بست که اگر فرزندش زنده بماند او را یهودی کند. (۹) این امر نشان می‌دهد که یهودیت در میان اوس و خزرج رایج نبود و پذیرش آن نیز از روی خرسندی و رغبت نبوده است و ما را بر این اعتقاد رهنمون می‌شود که در دید عرب پذیرش دین یهود با بدی و ستم آمیخته بوده، تا حدی که یهودی شدن ملازم بود با هلاکت. به این معنا که مادر ترجیح می‌داد فرزندش زنده بماند حتی اگر یهودی شود! و در نظر او یهودی شدن فرزندش بهتر از مردنش بود!

البته این موضوع وجود گروههای کوچک در میان قبایل عربی را که به سبب اهداف سیاسی وارد دین یهودیت شدند نفی نمی‌کند؛ مانند «کعب بن اشرف» که از «طیء» و از بنی نبهان بود و پدرش به مدینه آمد و با بنی نضیر هم‌پیمان شد و در میان آنها سربلندی یافت و با زنی از آنان ازدواج کرد. (۱۰) و «جبل بن جوال» بن

۱- سمهودی: همان منبع، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- ۵۳۱ Donny. R: Die Isrealiten zu mekka. S. جواد علی از او به اقتباس در کتابش آورده است؛ المفصل، ج ۶، ص ۵۱۷ و ۵۱۸. نبوخذ نصر یا بخت نصر پادشاه بابل سپاهی را به فلسطین فرستاد و پادشاه یهود را کشت و قومش را در سال ۵۹۷ ق. م. اسیر کرد (صالح، عبدالعزیز، الشرق الأدنی القدیم، ص ۲۷۷)

۳- ابن اسحاق، اسیره، ج ۲، ص ۳۵۹؛ ابن حجر، الإصابه، ج ۱، ص ۲۲۲. سمهودی؛ الوفا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰. جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۴ پاورقی شماره یک در همان جا. رستم، الروم، ص ۲۴

۴- ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱

۵- بلخی، البدء والتاریخ، ج ۴، ص ۳۱

۶- سمهودی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

۷- طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۳ و ۱۴

- ۸- طبری: همان جا، مقالات که مقلی نیز گفته شده است، با کسر میم. درست تر گفته شعبه بن حجاج است که همان مقالات باشد. مقالات از مقلت مشتق شده است نه از قلا. همان منبع، ج ۳۳، ص ۱۴ و پاورقی شماره یک، همان مقالات به معنای ماده شتری است که یک بار زاییده باشد و پس از آن بار نگیرد و زنی که فرزندش زنده نماند. جمع آن مقالیت است. بستانی، محیط المحيط، ج ۲، باب قاف ماده قلت، ص ۱۷۴۹؛ ز مخشری، اساس البلاغه، ص ۵۱۹
- ۹- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۹، سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰
- ۱۰- ابن حجر؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲

ص: ۹۱

صفوان بن بلال ذبیانی ثعلبی که با «بنی قریظه» (۱) بود و «حیی بن اخطب» که بر بنی نضیر وارد شد. (۲) گروهی او را در نسب عتیبه بن حارث بن شهاب بن جدی تمیمی، قهرمان عرب ذکر کرده‌اند. (۳)

به نظر می‌رسد که یهودی شدن دستجمعی و گروهی نیز در فاصله میان دو قرن چهارم و پنجم میلادی پیش آمده است. (۴) نقل شده که یمنی‌ها بدون استثنا در دین یهود وارد شدند و یهودیت دین رسمی آنجا شد. (۵) همینطور اقوامی از بنی حارث بن کعب، غسان و جذام نیز یهودی شدند. (۶) از مطالب گذشته نتیجه می‌گیریم:

بودند اعرابی که یهودی شدند و گروههای خاصی را تشکیل می‌دادند و این امر ما را بر این باور می‌رساند که یهود بنی قریظه و بنی نضیر و گروهی از یهودیان حجاز، عربهای یهودی شده هستند.

در مورد نسب بنی قریظه و بنی نضیر گفته شده که آنها عشیره‌ای از جذام بودند (۷) و نیز گفته‌اند که آنها در زمان عادی یا سموأل (۸) یهودی شده‌اند. سموأل، که دوستی و ارتباط زیادی با امریء القیس کندی داشت، (۹) بین دو قرن پنجم و ششم میلادی می‌زیست. (۱۰)

اگر مطالب ذکر شده درباره نسب بنی قریظه و بنی نضیر تا بنی اسرائیل را در نظر بگیریم، می‌بایم که آنها از فرزندان خزرج بن صریح بن سبط بن یسع بن سعد ابن لاوی بن جبر بن نحم بن عازر بن عیزر ابن هارون بن عمران علیه السلام هستند. (۱۱) اگر از بیان سلسله نسب بعد از «خزرج بن صریح» چشم‌پوشی کنیم، می‌بینیم که آنها همگی نامهای یهودی هستند که به اقتضای حال، تعدادی از نامهای پیامبران را نیز دربر دارند.

به نظر می‌رسد از وجود اسم خزرج در اول سلسله نسب تا آخر بیشتر اسمهای کهن آنها عربی است (۱۲) که بر قدمت پیوند مکانی آنها با خزرج تأکید دارد و احتمالاً نسبی عربی است که با جایگزین کردن اسم‌های عربی، می‌خواستند اهمیت و احترامشان با پیوند دادن نسب خود به پیامبران دینشان زیاد شود.

این سخن مسلم است که یهود؛ اعم از بنی قریظه و بنی نضیر که به یثرب مهاجرت کرده بودند، بعد از نشست و برخاست با اعراب در یثرب و تأثیر گرفتن از آنها، ترجیح دادند اسم‌های عربی داشته باشند. مگر این که آن اسم بر غیر عرب نیز صادق باشد. پس بر یهود یا هر امتی که هستی و اصول و دینی دارد سخت است که

۱- ابن اسحاق؛ همان منبع، ج ۲، ص ۳۵۹

۲- سهیلی؛ الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۳- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۳۹ و ۵۴۰

۴- ابن اسحاق: همان منبع، ج ۱، ص ۱۲ و بعد از آن؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷؛ جواد، همان منبع، ج ۶، ص ۵۳۷ و بعد از آن

۵- یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷

۶- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۲؛ جذام، او عمرو بن عدیب بن حارث بن مره بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ است ابن حزم، الجمهره، ص ۴۱۹ و ۴۲۰. به نظر می‌رسد که بنی جذام در روزگار امویان به شمال انس گرفتند و از شهر و نسب اصلی خود دوری کردند. ذکر شده است که روح بن زبناح که از بنی افضی بن حرام بن جذام است، خواست که نسب جذام را به مضر برگرداند و می‌گوید: جذام ابن اسد برادر کنانه و اسد پسر خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر می‌باشد. ابن حزم،

- همان منبع، ص ۴۲۰، ۴۲۱
- ۷- یعقوبی، همان منبع، ج ۲، ص ۵۲؛ ضیف دکتر شوقی، العصر الجاهلی، ص ۲۳۹
- ۸- ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۹۱-۹۵ چاپ قاهره، ۱۳۵۵ هـ.
- ۹- جواد، المفصل، ج ۳، ص ۳۶۸-۳۶۰
- ۱۰- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۱- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ الشریف، مکه مدینه، ص ۲۹۶ و ۲۹۷
- ۱۲- کستر: حیره و مکه، ص ۱۱. الشریف: همان کتاب، ص ۳۰۶ و ۳۲۰

ص: ۹۲

آن را تصدیق کند. یهود هنگام آمدن به یثرب در اوج قدرت و برتری بودند، (۱) اما عرب در دوره جاهلیت خود هیچ حکومت یا میراث دینی نداشتند که بتوان گفت اسامی خود را بر یهود تحمیل کردند؛ (۲) مانند وضعی که بعدها، هم در مورد یهود و هم دیگر قبایل و شهرهای مفتوحه اتفاق افتاد. (۳)

گفته‌اند زبان عبری در نامهای محلهایی از حجاز که یهود بر آن وارد شدند، تأثیر جدی و آشکار گذاشته است. به عنوان مثال «وادی بطحان» در مدینه که معنای عبری آن «اعتماد» است و نیز «وادی مهزور» در مدینه به معنای «نهر آب» است همچنین کلمه «أریس» در زبان عبری و آرامی، به کشاورز کشت کار اطلاق می‌شود و «چاه رومه» که عثمان بن عفان آن را از یک یهودی خرید به معنای چاه «بالای دره» است. (۴) و این، بر بعضی آثار لغوی یهودی قدیم در حجاز تأکید دارد که بر مناطقی از آن فرود آمدند و همین دلیلی است بر سخن ذکر شده از تأثیر بیگانگان در سرزمینی که در آن ساکن شدند.

از مطالبی که بر عرب بودن بنی‌نضیر و بنی‌قریظه دلالت دارد، سخن سمهودی است. وی می‌نویسد: بنی‌قریظه بر این باور بودند که از نسل شعیب پیامبرند و شعیب از جذام بوده است. (۵) پس اگر این مطلب درست باشد شکی در عرب بودن آنها باقی نمی‌ماند. به نظر می‌رسد که یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و دیگران در هجرت به مدینه پیشگام بودند. در این باره سمهودی عقیده دارد: زمانی که رومیان بر شامیان غلبه کردند، بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و بنی‌هدل از شام به قصد کسانی از بنی‌اسرائیل که در حجاز بودند فرار کردند. (۶) بنی‌هدل که عموزاده‌های قریظه و نضیر هستند، از آنها نیستند؛ زیرا نسب بنی‌اسرائیل بالاتر از آنهاست. (۷) تاریخ به وجود بنی‌جذام در شام و حسمی (۸) اشاره می‌کند و می‌نویسد که آنها مقام عالی و رهبری میان عرب‌ها داشتند (۹) و بیشترشان مسیحی بودند. (۱۰)

مسیحیت دین رسمی دولت روم بود و گردن نهادن بنی‌جذام به دین مسیحیت، حاکی از فرمانبرداری ایشان از دولت روم بود. (۱۱) همچنانکه می‌بینیم کاری که بیانگر سریچی و خروج آنان علیه دین رسمی باشد، از آنان سرزند. (۱۲) آنچه که بر عرب بودن بنی‌قریظه و بنی‌نضیر دلالت می‌کند، پایبند نبودن آنها

۱- الشریف: همان کتاب، ص ۳۲۰

۲- بارتولد واسیلی ولادیمیر، تاریخ الحضارة الإسلامية ترجمه عربی، حمزه طاهر، چاپ ۳، قاهره ۱۹۵۸ م. ص ۳۳؛ بروکلیمان کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۱۱۹-۹۳ و در جاهای مختلف

۳- ولفنسون، تاریخ اليهود فی بلاد العرب، ص ۱۷

۴- سمهودی: الوفا، ج ۱، ص ۱۶۲، در باره نسب شعیب: باید گفت که او پیامبری بود در میان قومی که به آنها حضورا می‌گفتند، و از عرب بائده، از فرزندان ارفخشذ بن یقطن بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ، از عموزاده‌های جرهم و حضرموت و سلف بودند. سرزمین حضورا در رس بود و آنها کافر بودند و بت می‌پرستیدند. از میان خودشان پیامبری به نام شعیب بن ذی مهرع برانگیخته شد. اما آنها او را تکذیب کردند و مانند دیگر ملت‌ها هلاک شدند، ابن خلدون، تاریخ، چاپ قاهره، ۱۳۵۵ ه. ج ۱، ص ۴۶ و می‌نویسد که:

سرزمین جرهم در یمن بود و آنها به عبری صحبت می‌کردند. در متنی که ابن خلدون روایت کرده ملاحظه می‌شود که او حضورا را فرزندان حضرموت و جرهم قرار می‌دهد، یا این که حضورا قبیله‌ای بودند که محلشان در آنجا محل قبیله جذام جنوبی نیز بود و ذکر شده است که سرزمین حضورا رس در حضرموت بود جواد، المفصل، ج ۱، ص ۳۴۷ متوفی که در دست ماست کمک بیشتری

در توضیح کافی از جذام و حضورا بیش از این ارتباط مکانی نمی‌کند، بعلاوه پیشتر ذکر شد که بنی قریظه می‌پنداشتند از نسل شعیب و از بنی جذام هستند. ابن حزم، جمهره، ص ۳۳۴؛ سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۲ در جمهره نیز اشاره‌ای بدون واسطه به خویشاوندی جذام و حضوراً به سبب اجتماع نسبشان در سبأ می‌یابیم. پس جذام همان بنی عدی بن حارث بن مره بن ادد بن زید بن یشجب بن عریب بن زید بن کهلان بن سبأ هستند ابن حزم، همان منبع، ص ۴۴۱ و ۴۱۸ اما حضوراً همان عدی بن ملک بن زید ابن سهل بن عمرو بن قیس بن معاویه بن چشم بن عبد شمس بن وائل بن غوث بن قطن بن عریب بن زهیر بن غوث بن ایم بن همیسع بن حمیر بن سبأ می‌باشد ابن حزم، همان منبع، ص ۴۳۴-۴۳۲ گفته می‌شود یمن از حضوراً شعیب بن ذی یهدم بود ابن حزم، همان منبع، ۴۳۴ سپس می‌بینیم جذام و حضوراً در سبأ جمع می‌شوند که اسمش عامر بن حسنه بن یشجب بن یعرب بن یقطن ابن قحطان بود و در قحطان یمن نیز جمع می‌شود. ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۴۱۹

۵- سمهودی: الوفا، ج ۱، ص ۱۶۰

۶- ابن اثیر: أسد الغابه، ج ۱، ص ۶۹ و ۷۰

۷- بلاذری: فتوح البلدان، ج ۱، ص ۷۱؛ زمخشری، الجباب و الامکنه والمیاه، ص ۴۲؛ کلبی، الاصنام، ص ۳۸؛ دارجذام، حوالی أیله بر خلیج عقبه است که از نواحی حجاز می‌باشد. در زمان پیامبر وادی شنا از دره‌های آن بود ابن اسحاق، السیره، ج ۴، ص ۱۰۳۰ و نیز ابن حزم، همان منبع، ص ۴۱۲

۸- ابن اسحاق، منبع قبلی، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۲۱۳

۹- بلاذری، منبع قبلی، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۳، ص ۲۱۳

۱۰- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۴، ص ۱۰۱۱؛ ابن حجر همان منبع، ج ۳، ص ۲۱۳

۱۱- ابن اسحاق: همان منبع، ج ۴، ص ۱۰۱۱

۱۲- ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۲

ص: ۹۳

به بسیاری از عادات یهود است. و این بدان ادعا است که نژاد آنان پاک است و باید از خویشاوندی با قبایلی که یهودی‌نساب نیستند پرهیزند، در حالی که در میان بنی‌قریظه و بنی‌نضیر خویشاوندی با قبایل عرب؛ مثل ذبیان بن ثعلبه، (۱) بن تمیم، (۲) بنی‌نبهان از قبیله طیء (۳) و کنده (۴) دیده می‌شود. و می‌بینیم که عربهای یهودی کیش، بر انتساب به این دو قبیله یهودی در مدینه به شدت علاقه داشتند و خودشان را به سبب خویشاوندی و انتساب از آنها می‌دانستند (۵) و این کشش طبیعی، داشتن پیوند خونی شدید؛ مانند اعراب است و تربیت نفس با آداب و رسوم عربی.

بسیاری از مورخان مسلمان هنگام صحبت از یهودیان منسوب به بنی‌قریظه، این مورد را در نظر گرفته‌اند؛ مثل عبدالرحمان بن زبیر بن یأطاکه ابن خیاط درباره او گفته است: او از بنی‌اسرائیل نیست. (۶) این امر تصور آغازین ما را تأیید می‌کند که میان یهود و بنی‌اسرائیل تفاوتی وجود دارد. برای این که کلمه یهود به «ملیت و دیانت» همراه اشاره دارد در حالی که کلمه «بنی‌اسرائیل» فقط بر ملیتی جدای از دیگران بسنده می‌کند.

به نظر می‌رسد که بنی‌قینقاع بقایای نژادهای اسرائیلی‌نساب هستند و وجودشان در یثرب به قبل از میلاد می‌رسد. این امر از مطالب ذکر شده درباره آمدن بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی، نزد ساکنان قدیمی یثرب از عمالقه نتیجه گرفته می‌شود که به آمدن بنی‌اسرائیل به محلی از بازار بنی‌قینقاع نیز اشاره می‌کنند. (۷) این تعریف با ذکر نام بنی‌قینقاع ما را به این اعتقاد وامی‌دارد که آنها همان یهودیانی هستند که اول بار سکونت در یثرب را برگزیدند. فرض بر این است که امکان تغییر محل آنها به دو دلیل بعید می‌نماید:

- ۱- مطلبی که بیانگر انتقال دسته‌جمعی آنها با هدف تغییر مسکن باشد، در دست نیست.
 - ۲- بخش مسکونی مدینه کوچک بوده، طبعاً چنین اتفاقی به آسانی در آن صورت نمی‌گیرد.
- پیامبر صلی الله علیه و آله به طایفه بنی‌قینقاع، به عنوان صاحبان دانش و معرفت در میان یهود می‌نگریست. به همین جهت، آن حضرت هنگامی که دید دلجویی از یهودیان برای ورود آنها به دین اسلام ضروری است، بنی‌قینقاع را در بازارشان جمع کرد و فرمود: ای جماعت یهود، از عقوبتی که خداوند- عزیز و گرامی- قریش

۱- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۸۹

۲- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰

۳- ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۰۱

۴- ابن اسحاق، همان منبع، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سهیلی، همان منبع، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

۵- طبقات، ص ۱۲۳

۶- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۷- طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۲۷۸، ۲۷۹

ص: ۹۴

را به آن دچار نمود برحذر باشید و مسلمان شوید؛ زیرا شما می‌دانید که من فرستاده خدا هستم و این حقیقت را در کتابتان و در میثاق خداوند با خودتان می‌یابید. (۱)

بنی قینقاع، برخلاف دیگر یهودیان یثرب، صنعتگر و زرگر بودند. (۲) زرگری از شغل‌هایی بود که عرب آن را پست می‌شمرد و از آن پرهیز می‌نمود. (۳)

مطلب معتبری در تاریخ، در انتساب بنی قینقاع به بنی اسرائیل آمده است و آن چیزی است که در داستان مخیریق می‌یابیم که او از بنی قینقاع بود (۴) و عالمی بود که دارایی‌اش را- که هفت بستان بود- به پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرد و آن حضرت آنها را صدقه قرار داد. (۵) مخیریق در جنگ احد حضور یافت و کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: مخیریق راننده یهود و سلمان راننده فارس و بلال راننده حبشه بود. (۶)

و نیز از پیامبر نقل کرده‌اند که فرمود:

مخیریق بهترین یهودیان بود. (۷) رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینجا نام مردان مسلمانی را جمع کرد و آنها را با نسبت دادن به ملتیشان شناساند؛ زیرا اگر قصد او دیانت آنها بود باید می‌گفت: مخیریق راننده یهود و سلمان راننده زرتشتیان و بلال راننده مسیحیان بود. پیش از این نیز آوردیم که میان کلمه یهود بدون الف و لام که نسب را می‌رساند (۸)

چندین نفر از مورخان مسلمان، متنی را نقل کرده‌اند که بنی قینقاع را از نسل یوسف علیه السلام می‌دانند. (۹) در زبان و آداب و رسوم تشابهی میان بنی قینقاع با دیگر یهودیان یثرب نیافتیم. ظاهراً این امر به مجاورت طولانی آنها با قبایل عرب و قطع ارتباطشان با خویشاوندان یهودی‌شان در شام برمی‌گردد به طوری که آنها بنی قینقاع را در عقیده مانند خود نمی‌دیدند، حتی آنها را یهودی نیز نمی‌دانستند؛ زیرا تسلیم احکام تلمود نبودند. (۱۰)

می‌بینیم که علت کناره‌گیری یهود یثرب و دوری آنها از خویشاوندانشان در شام، با کنار گذاشتن بسیاری از آداب و رسوم یهود به شرایط هجرتشان به جزیره‌العرب برمی‌گردد. هر چند تاریخ آن، به زمان موسی علیه السلام (۱۱) یا زمان چپاولگریهای بخت‌نصر در سرزمینشان شام نمی‌رسد. (۱۲) و یهود با الف لام که دو وجه نسب و دیانت را دربر دارد، تفاوت وجود دارد. (۱۳) پس محققاً هجرت یهود به یثرب با بروز اختلاف میان آنها و عموزاده‌هایشان در شام همراه شده بود. ما این امر را از سخن ابن شُبّه برداشت می‌کنیم، آنجا که

۱- طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۴۸۱؛ مطری، التعریف، ص ۱۹ و ۲۰

۲- ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۷ چاپ بولاق، ۱۲۸۴ ه. جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۳۶

۳- ابن حجر، الاصابه، ج ۳، ص ۳۹۳

۴- ۷۰: همان

۵- ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۶۳

۶- سهیلی، الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۹۱

۷- سهیلی؛ همان

۸- ۷۲- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن حجر، همان منبع، ج ۲، ص ۳۲۰

۹- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷

۱۰- جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۷-۵۱۸

۱۱- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۱

۱۲- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۰

۱۳- والفسون، تاریخ اليهود، ص ۱۳

ص: ۹۵

می‌نویسد: موسی و هارون در راه حج از مدینه عبور کردند اما از یهود ترسیدند و بی‌درنگ پنهانی از آنجا خارج شدند. (۱) و یهود با الف لام که دو وجه نسب و دیانت را دربر دارد، تفاوت وجود دارد. (۲) با صرف نظر از صحت این داستان، روشن است که هجرت یهود به مدینه، نتیجه اختلاف میان آنها و یهودیان شام بوده است. اگر این مسأله را بپذیریم باید بگوییم که یهود مدینه به جهت در اقلیت بودنشان، در محیط عربی بزرگ، مانند اقلیتی که تکیه‌گاه خارجی ندارد، مصلحت خود را در ترکیب شدن و تطبیق دادن ولو بطور نسبی، با محیط جدیدشان یافتند تا با واکنش شدید- که اهالی بومی در مقابله با غریبه‌ها بروز می‌دهند- روبرو نشوند.

اما درباره داستانی که می‌گوید:

هجرت یهود به یثرب به سبب ایمانشان به ظهور پیامبری عرب است، که در کتابشان بود و این که او در جایی از این آبادیهای عربی، در دهکده‌ای که نخل دارد، (۳) ظهور می‌کند و یهود به دیدار این پیامبر و اطاعت از او امیدوار بودند. (۴) این داستان ما را به این باور می‌رساند که یهود به ظهور نزدیک این پیامبر در سرزمین عربی ایمان آوردند و بدون شک در اعتقاد آنان، این پیامبر عرب بود و یا حداقل به زبان عربی سخن می‌گفت. پس با توجه به این مطالب، عجیب نیست که خودشان را اصلاح کنند و کودکانشان را به افزون شدن در عادات و آداب و رسوم عربی تطبیق دهند تا نزد پیامبری که منتظرش بودند به مقام و منزلت برسند.

آنچه گفته شد، مخالف طبع یهود و خروج از آداب و رسوم التزامی آنان بود که، معمولاً، جز نژاد یهود را به معاشرت برنمی‌انگیخت و ما را به این اعتقاد وامی‌دارد که آن، از عوامل دخول عشیره‌های بنی قریظه و بنی نضیر بود، که آنها را از قبیله جذام عربی نام برده‌اند، (۵) همینطور آن عوامل انگیزه دخول گروه‌های عرب دیگر در دین یهود و در نتیجه هجرت به یثرب نیز بود.

به نظر می‌رسد که سهل‌انگاری یهود یثرب و سرپیچی آنان از بعضی احکام تلمود، (۶) به‌علاوه آشفتگی اوضاع در شام هنگام حاکمیت روم بر آنجا و حملات رومیان به عبرانی‌ها، منطقه یثرب را مرکز جذب یهود قرارداد تا بدینوسیله به بنی اسرائیلی‌های ساکن در حجاز پناهنده شوند. (۷)

به‌طور طبیعی، شکل آخرین هجرت‌های یهود به یثرب، بیشتر هجرت‌های کوچک یا خانوادگی است که به دیگر قبایل و ساکنانشان پناهنده می‌شدند، از جمله آنها

۱- سمهودی، همان، ج ۱، ص ۱۶۰

۲- والفسون، تاریخ اليهود، ص ۱۳

۳- یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۹، ۵۲

۴- ولفسون، تاریخ اليهود، ص ۱۳

۵- سمهودی، الوفا، ج ۱، ص ۱۶۰؛ جواد، المفصل، ج ۶، ص ۵۱۸

۶- سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۰ گفته شده است که بنی ناغصه قبیله کوچکی از یمن است که منازلشان در درّه بنی

حرام بود تا این که عمر بن خطاب آنها را به مسجد فتح انتقال داد. سمهودی، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۳

۷- ذکر شده است آنها حدود ۷۰۰ جنگجو بودند طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۸۰

ص: ۹۶

بنی قسیص و بنی ناغصه، بنی هذل، بنی عمرو، بنی معاویه، بنی زعورا، بنی زیداللوات، بنی حجر، بنی ثعلبه و اهل زهره و بنی مرایه بودند.

(۱)

این گروه از قبایل، عرب یهودی شده بودند؛ زیرا نامهای آنها عربی است گرچه در این زمان ملتیت یهودی داشتند و در تغییر اسمها و آداب و رسومشان همان وضعیت جاری بر بنی قینقاع بر آنها نیز صدق داشت.

بنابراین به این اعتقاد گرایش پیدا می‌کنیم که اینان قبایلی با ملتیت یهودی هستند و اگر بپذیریم که یهود از دیر زمان در مدینه حضور داشت و آمدنشان تا اواخر قرن پنجم میلادی ادامه داشته- همانطور که در ضمن بحث بدان اشاره شد و علاوه بر آن مطلبی که پیش از این درباره عرب بودن بنی قریظه و بنی نضیر ارائه گردید- غیر معقول نخواهد بود که بقیه نژاد یهود در مدینه، با تعداد اندکی که داشتند، هنگام ترک مدینه مانند بنی قینقاع عمل می‌کردند.

گرچه اخباری که از یهود مدینه در دست است، ما را به آمار تقریبی آنها نمی‌رساند اما با این وجود ما نباید متونی را که در این زمینه وجود دارد و تا حدی جمعیت تقریبی یهود مدینه را بیان می‌کند، نادیده بگیریم و از دست بدهیم.

پی‌نوشتها:

۱- طبری، همان جا

ص: ۱۰۱
اماکن و آثار

ص: ۱۰۲

محل دفن عبدالله پدر رسول خدا (ص)

محل دفن عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله

محمد صادق نجمی

از آثار معروف در مدینه طیبه و از بقاع خارج از بقیع، که تا سال ۱۳۵۵ شمسی مورد توجه و محل زیارت زائران و دارای ساختمان بوده، مرقد شریف جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این بقعه شریف در تاریخ یاد شده، که به عنوان توسعه مسجدالنبی و میادین اطراف آن انجام گرفت، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک اثری از آن باقی نیست.

بحثی کوتاه در ایمان پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله:

پیش از ورود به کیفیت و چگونگی این بنا در طول تاریخ، مناسب دیدم بحثی کلامی را طرح کنم:

به عقیده علما و متکلمان شیعه و همچنین به عقیده گروهی از عالمان و دانشمندان اهل سنت و طبق دلائلی از آیات و احادیث از طریق اهل سنت و شیعه، پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه اجداد آن بزرگوار موحد و خداشناس بوده‌اند و هیچیک از آنان به شرک و بت پرستی آلوده نگردیده‌اند و نه تنها نطفه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و نور آن وجود مقدس از صلبهای پاک و ارحام پاکیزه، به صلب عبدالله موحد و رحم آمنه با ایمان منتقل گردیده بلکه انبیای دیگر نیز دارای چنین ویژگی هستند و از چنین طهارت مولد برخوردار بودند.

ص: ۱۰۳

دیدگاه دانشمندان اهل سنت:

جلال‌الدین سیوطی صاحب تفسیر «الدر المنثور» و کتابهای زیاد دیگر و از بزرگترین شخصیت‌های علمی اهل سنت، در این باره بحث مفصلی دارد که اینک خلاصه آن را می‌آوریم:

او می‌گوید: قبل از اسلام، همانگونه که در جزیره‌العرب گروهی از مردم مانند ورقه بن نوفل و زید بن عمرو بن نفیل بر توحید و یگانه‌پرستی پایدار بودند، خاندان پیامبر و پدر و مادر او هم از «حُنفًا» و در دین جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و بر آیین او عمل می‌کردند.

سیوطی اضافه می‌کند: گروهی از علمای ما درباره اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همین عقیده هستند که از جمله آنها است امام «فخر رازی». او در تفسیر خود «انوار التنزیل» چند دلیل بر این مطلب آورده است:

۱- «الذی یراکَ حینَ تَقُومُ، وَتَقْلِبُکَ فِی السَّاجِدِینَ. (۱)» «خدایی که تو را می‌بیند، آنگاه که به عبادت بر می‌خیزی و آنگاه که در میان سجده‌کنندگان منتقل می‌گردد.»

فخر رازی می‌گوید: به عقیده مفسران منظور از «تقلب و جابجا شدن در ساجدین» انتقال نطفه پیامبر از صلب سجده‌کننده و موحد و خداشناسی است به صلب سجده‌کننده و موحد دیگر. و این آیه دلیل است بر این که همه پدران پیامبر، موحد و خداشناس و از کسانی بودند که به پیشگاه خداوند یکتا سجده و ستایش می‌کردند.

۲- «لَمْ أَزَلْ أَنْقُلْ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ.»

«من همیشه از صلب‌های پاک به ارحام پاک منتقل شده‌ام.»

در قرآن مجید هم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ وَإِنَّمَا أَعِبادُ اللَّهِ عِبَادٌ مُشْرِكُونَ» «پاکی آنها را تأیید نمی‌کرد.»

سیوطی پس از نقل دلایل دیگر از فخر رازی، می‌گوید: فخر رازی که به ایمان و قداست اجداد پیامبر معتقد است و این دلایل را بیان کرده، در عظمت و شخصیت وی همین بس که بزرگترین امام و پیشوای دینی و یگانه شخصیت علمی و تنها پاسخگوی سؤالات مختلف علمی دانشمندان دوران خود می‌باشد.

سیوطی آنگاه در تأیید نظریه فخر رازی به بیان چند دلیل عقلی و نقلی دیگر می‌پردازد

ص: ۱۰۴

و در اثبات این موضوع احادیثی از بخاری، بیهقی و ابونعیم و سایر محدثان نقل می‌کند و سپس دلائلی را که شهرستانی و ماوردی آورده‌اند متذکر می‌شود. (۱) کتابهایی که علمای اهل سنت در این باره نوشته‌اند:

علمای اهل سنت درباره ایمان اجداد و پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله تألیفات زیادی دارند که تنها سیوطی چهار جلد کتاب در موضوع یاد شده به رشته تألیف در آورده است:

۱- الدرر الرفیعة فی الآباء الشریفة.

۲- المقاصد السندیة فی النسبة المصطفویة.

۳- التعظیم والمنة بأن أبوی رسول الله صلی الله علیه و آله فی الجنة.

۴- السبل الجلیة فی الآباء العلیة. (۲) دیدگاه علما و دانشمندان شیعه:

به طوری که بیشتر اشاره کردیم، ایمان پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و طهارت و قداست ولادت همه انبیا، از مسلمات بلکه از مشخصات بارز عقیده شیعه به حساب می‌آید.

فخر رازی می‌گوید: «قالت الشيعة أن أحداً من آباء الرسول وأجداده ما كان كافراً...». گفتار فخر رازی نشانگر آن است که عقیده شیعه و اتفاق علمای آنان در موضوع مورد بحث، حتی برای اهل سنت نیز معلوم و در نزد آنان نیز از مسلمات بوده است.

مجلسی رحمه الله می‌گوید: امامیه اتفاق نظر دارند بر این که پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و همه اجداد آن بزرگوار، تا آدم علیه السلام نه تنها موحد و با ایمان بلکه از گروه صدیقین بوده‌اند؛ زیرا یا پیامبر بوده‌اند یا از اوصیای پیامبران و شاید بعضی از آنها به جهت تقیه یا مصالح دینی دیگر، از اظهار اسلام خود امتناع می‌ورزیده‌اند. (۳) دلائل علمای شیعه:

در کتب کلامی و تفسیری شیعه، آنجا که سخن از ایمان اجداد پیامبر به میان آمده، دلائل متعددی از قرآن و حدیث بر این مطلب ارائه گردیده است که برای رعایت اختصار، تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می‌کنیم:

۱- مالک الحنفاء: ص ۱۷، به نقل پاورقی بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۱-۱۲۸

۲- و ۴- همان.

۳- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷

ص: ۱۰۵

دلیل قرآنی:

در مورد آیه، به همان آیه شریفه که پیشتر گذشت و مورد استشهاد و استدلال فخر رازی نیز قرار گرفت اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال در آن آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ**. ترجمه و توضیح آیه در بیان فخر رازی در صفحات پیش آمد که از تکرار خودداری می‌شود.

دلایل روایی:

الف: در حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان، علی علیه السلام چنین آمده است: **«يا علي، إِنَّ عَبْدَ الْمُطَلِّبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ وَلَا يَعْزِيذُ الْأَصْنَامَ وَلَا يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ، وَيَقُولُ أَنَا عَلِيُّ دِينَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»**. (۱)

«ای علی، عبدالمطلب استقسام به ازلام- که از اعمال دوران جاهلی بود- نمی‌کرد و بتها را نمی‌پرستید و از گوشت حیوانی که با نام بتها ذبح می‌کردند، نمی‌خورد و می‌گفت من در آیین ابراهیم هستم.»

ب: اصبح بن نباته می‌گوید که امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِي وَلَا حَيْدَى عَبْدِ الْمُطَلِّبِ وَلَا هَاشِمٍ وَلَا عَبْدَ مَنْفٍ صَيْمًا قَطُّ. قِيلَ فَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ؟ قَالَ: كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَي دِينَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشْتَمَسِكِينَ بِهِ». (۲) «به خدا سوگند نه پدرم و نه جدّم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف، بتی را نپرستیدند. پرسیدند: ای امیر مؤمنان آنان در دوران جاهلی چه چیزی را می‌پرستیدند؟! فرمود: بر آیین ابراهیم به سوی بیت نماز می‌خواندند و از آیین او جدا نبودند.»

نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله چرا متهم می‌شوند؟!

به طوری که می‌دانیم افرادی در قرن اول اسلام به قدرت رسیدند و سرنوشت مسلمانان در دست آنان قرار گرفت و آنان از کسانی بودند که پدران و برادران و نزدیکترین اقوامشان نه

۱- خصال صدوق، به نقل بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴، ومن لا يحضره الفقيه، باب النوادر.

۲- کمال الدین، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴

ص: ۱۰۶

تنها با شرک و بت پرستی چشم از این جهان بستند بلکه حتی در میدان جنگ و در راه تحکیم شرک و بت پرستی و مبارزه با توحید به دست مسلمانان کشته شدند و این چیزی است که برای همیشه تاریخ در پیشانی آنان حک شده و زدودنی نیست. از این رو با قرار دادن پدر و مادر و اجداد و نزدیکترین اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله در صف نیاکان خویش و متهم ساختن آنان به شرک و بت پرستی، در صدد حلّ مشکل بزرگ اجتماعی خویش برآمدند.

آری آنها از زبان رسول خدا به دروغ نقل کردند که:

«إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: فِي النَّارِ، فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ. فَقَالَ إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ!» (۱) «مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا، پدر من در کجا است؟»

فرمود: در میان آتش است! چون آن مرد خواست برود، پیامبر صلی الله علیه و آله او را صدا کرد و چنین فرمود: پدر من و پدر تو هر دو در آتش هستند!»

ماجرای حضور رسول خدا و در کنار قبر مادرش و تحریف آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه و به هنگام مراجعت، در «ابواء» قبر مادرش «آمنه» را زیارت کرد و در کنار آن نشست و عاطفه سرشار و روح لطیفش موجب گردید که خاطرات گذشته و زحمات طاقت فرسای مادرش را تداعی کند و گریه شدید سردهد؛ به طوری که صحابه آن حضرت نیز شدیداً متأثر گشته و گریه کردند.

همه صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روز، آن تکریم و احترام را از سوی آن حضرت نسبت به مادرش مشاهده نمودند. زیارت کردن قبر مادر و گریه شدید کردن در مرئی و منظر عموم، چیزی نبود که در آن شرایط و با وجود چند هزار نفر که در این سفر به همراه پیامبر بودند به فراموشی سپرده شود و حادثه‌ای باشد که بتوان از اصل انکارش نمود و لذا با حفظ اصل این جریان تاریخی، در کیفیت آن دخل و تصرف کردند و از همان شیوه‌ای که در ماجرای «غدیر» و در تصرف و تحریف در لفظ «مولا» استفاده نمودند، در این جریان نیز بهره گرفته و چنین گفتند:

«این که پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت و در کنار آن گریه کرد و صحابه نیز گریه کردند، درست است، لیکن این عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیل بر ایمان و توحید مادر آن حضرت نیست؛»

۱- صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الإیمان، باب «بیان أن من مات علی الکفر فهو فی النار.»

سنن ابن ماجه، حدیث ۱۵۷۲؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۵۳۲

ص: ۱۰۷

زیرا پیامبر پس از این مراسم جمله‌ای فرموده است که شرک و کفر مادر او را به اثبات می‌رساند! و آن این که: «از خداوند برای مادر اجازه طلب مغفرت کردم امّا چنین اجازه‌ای به من داده نشد، امّا برای زیارت قبرش اجازه خواستم که خداوند این اجازه را به من داد! متن حدیث چنین است:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ، فَقَالَ اسْتَأذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي وَاسْتَأذَنْتُهُ فِي أَنْ أُزَوِّرَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكَّرُ الْمَوْتَ.»

این حدیث که ناقل آن ابوهریره است، در صحیح مسلم (۱)، سنن نسائی (۲)، سنن ابن ماجه (۳) سنن ابی داود (۴) و تاریخ المدینه ابن شَبَه (۵) آمده است و در سه سنن یاد شده، با مضمون آن، بر جواز زیارت قبور مشرکان استدلال گردیده است و برای این حدیث باب مستقّلی به عنوان: «جواز زیارة قبر المشرك» اختصاص یافته است.

این حدیث مخالف مضمون قرآن است

ما فعلاً در مقام پاسخگویی مشروح بر این تحریف، که به صورت حدیث نقل شده است، نیستیم ولی تذکر سه نکته را لازم می‌دانیم:

۱- این حدیث با مفهوم قرآن و مضمون آیه کریمه منافات دارد که می‌فرماید:

وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۶) در این آیه شریفه، همانگونه که از دعا کردن و نماز خواندن بر منافق نهی شده، از ایستادن در کنار قبرش نیز منع گردیده است و این نهی و منع، با کفر باطنی آنان نسبت به خدا و رسولش تعلیل شده است و اگر این علت در منافقان دارای یک جنبه و تنها مربوط به اعتقاد باطنی و مکنون قلبی آنها باشد در کفار و مشرکان دارای دو جنبه است؛ زیرا کفار و مشرکان هم در باطن و هم در ظاهر و با زبان کفر می‌ورزند و خدا و رسول را انکار می‌کنند پس طبیعی است این نهی در کفار شدیدتر و با اولویت خواهد بود، نه آن که در مورد منافقان هم دعا و هم توقف در کنار قبرشان ممنوع ولی در مورد کفار و مشرکان دعا کردن ممنوع و توقّف در کنار

۱- ج ۱، کتاب الإیمان، باب «مَنْ مَاتَ عَلَى الْكُفْرِ فَهُوَ فِي النَّارِ».

۲- ج ۴، کتاب الجنائز، باب «زیارة قبر المشرك».

۳- ج ۱، کتاب الجنائز، باب «ما جاء في زیارة قبور المشركين».

۴- ج ۲، ص ۱۹۵

۵- ج ۱، ص ۱۱۸

۶- توبه: ۸۴

ص: ۱۰۸

قبرشان مجاز باشد و این مخالف مفهوم آیه شریفه است!

۲- اگر در حدیث ابوهریره آمده است که: «درخواست استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مادرش مورد اجابت واقع نگردید و این حاکی از عدم رضای خداوند از «آمنه» است!» در مقابل، از عبدالله بن مسعود صحابی جلیل القدر نقل شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بر سر قبر مادرش رسید، فرمود: «این قبر آمنه است و مرا هم جبرئیل بر آن راهنمایی نمود. (دَلْنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ). (۱) آری مضمون حدیث عبدالله بن مسعود نیز قداست و عظمت شخصیت «آمنه» را می‌رساند که معرّف قبر او جبرئیل امین بوده است.

۳- نکته آخر این که حدیث ابوهریره به لحاظ مخالفتش با قرآن و بر اساس دلائل دیگر، حتّی از نظر عدّه‌ای از محققان علمای اهل سنّت نیز مردود شناخته شده و به طوری که گذشت دانشمندانی مانند فخر رازی و سیوطی این حدیث و مانند آن را نادیده گرفته و همانند علمای شیعه به موّحد بودن پدر و مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله قائل شده و حتّی در این باره کتابها تألیف نموده‌اند. مسجد دارالنابعه یا مدفن پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله

دخل و تصرّفی که در مورد ماجرای زیارت پیامبر از قبر مادرش به عمل آمده و ما انگیزه تحریف و کیفیت آن را توضیح دادیم، مشابه آن را می‌توانیم در مورد قبر جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضور و نماز خواندن آن حضرت در کنار این قبر نیز ببینیم و این مطلب زمانی روشن می‌شود که با تاریخ «دارالنابعه» (محلّ دفن پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله) و تحوّل که در طول تاریخ در آن به وجود آمده است آشنا شویم: خلاصه‌ای از تاریخ دارالنابعه:

دارالنابعه خانه‌ای بود در میان خانه‌های قبیله بنی‌نجار در مدینه، متعلق به شخصی از همان قبیله به نام «نابعه». این خانه‌ها در سمت غربی مسجد النبی واقع بود و به مناسبت سابقه قوم و خویشی که در میان بنی‌النجار و قبیله آمنه بنت وهب همسر جناب عبدالله وجود داشت، عبدالله به هنگام مراجعت از سفر تجارت شام در مدینه به این قبیله وارد و در همانجا

۱- عن عبدالله بن مسعود قال: كُنَّا نَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ مَرَّ بِقَبْرِ فَقَالَ: أَتَدْرُونَ قَبْرَ مَنْ هَذَا؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: قَبْرُ آمَنَةَ، دَلَّنِي عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ. تاريخ المدينة ابن شبة، ج ۱، ص ۱۱۷

ص: ۱۰۹

مریض شد و از دنیا رفت و پیکرش بر طبق روال آن روز در داخل همان خانه «دار النابغه» به خاک سپرده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ساله بود که به همراه مادرش برای دیدار با اقوام مادریش به مدینه مسافرت کرد و مانند پدرش عبدالله وارد بر همین قبیله بنی نجار گردید و یکماه در دار النابغه اقامت گزید. آن حضرت پس از هجرت به مدینه، در ضمن بازگویی خاطرات سفر دوران کودکیش می فرمود:

«قبر پدرم عبدالله هم در داخل این خانه است.»

و چون رسول خدا پس از هجرت در همین خانه و در کنار قبر عبدالله گاهی نماز می خواند به این محل «مسجد دار النابغه» نیز گفته شد.

مدینه شناسان تا قرن سوم در معرفی دارالنابغه هر دو عنوان را مطرح ساخته و این خانه را هم به عنوان «محل دفن عبدالله» و هم به عنوان «مسجد دار النابغه»، شناسانده‌اند. ولی به فاصله نه چندان زیاد، از سوی نویسندگان در حمایت از همان سیاستی که در بحث گذشته و در مورد زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبر مادرش ملاحظه نمودید، عنوان مدفن بودن دار النابغه در بوته فراموشی قرار گرفته و گاهی از محل دفن عبدالله در مدینه اصلاً سخن به میان نیامده است! و دار النابغه فقط به عنوان یکی از مساجد مدینه! معرفی شده است.

و این وضع تقریباً تا قرن دهم ادامه داشته و در این دوران ساختمان جدید برای دارالنابغه احداث شده و با نصب ضریح روی قبر و ایجاد محراب در کنار ضریح هر دو عنوان تجدید و محل هر یک از قبر و مسجد مشخص و حفظ گردیده است.

البته بیشتر مردم و زائرانی که آشنایی با تاریخ نداشتند و از وجود «مسجد» در این محل مطلع نبودند، تنها به جنبه مدفن بودن این بقعه توجه می کردند و این بقعه را منحصرأمرقده پدر گرامی پیامبر و نه محلی که دارای عنوان مسجد است، می شناختند و به نظر می رسد انگیزه اصلی و علت مهم حفظ این بقعه از سوی مسؤولان سعودی تا سال ۱۳۵۵ شمسی با این که آنها هفتاد سال قبل همه ساختمانهای بقاع را در مدینه و سایر شهرهای حجاز منهدم و با خاک یکسان نمودند، توجه به جنبه مسجد بودن دارالنابغه بوده نه به علت وجود قبر پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نظر وهابیه جزو کفار و مشرکان! می باشد.

ص: ۱۱۰

و اینک مشروح این بحث:

دارالنابعه مدفن عبدالله

کاتب واقدی (متوفای ۲۳۰ ق.) درباره عبدالله بن عبدالمطلب و مرگ وی در مدینه می گوید:

«وَدُفِنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَدِيِّ بْنِ نَجَّارٍ...» (۱) ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ق.) هم می گوید: «قبر عبدالله بن عبدالمطلب فی دارالنابعه». (۲) و باز ابن شبه از تاریخ المدینه عبدالعزیز زنده در سال ۹۵ ق. نقل می کند که محل دقیق قبر عبدالله به او ارائه و معرفی شده است که در آستانه ورود به «خانه نابعه» و در سمت چپ کسی که وارد می شود قرار گرفته است. (۳) طبری (متوفای ۳۱۰ ق) می گوید: «وَدُفِنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ فِي الدَّارِ الصَّغْرَى إِذَا دَخَلْتَ الدَّارَ عَنْ يَسَارِكَ لَيْسَ بَيْنَ أَصْحَابِنَا فِي ذَلِكَ اخْتِلَافٌ». (۴) باید گفت که نظریه و گفتار مورخان و مدینه شناسان در این باره بسیار است و نقل گفتار همه آنان به داراز خواهد کشید.

توجه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله به دار النابعه

کاتب واقدی مطلب مشروحی در زمینه سفر آمنه به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه نقل نموده که اینک خلاصه آن را در اینجا می آوریم:

وی می نویسد: آمنه به همراه رسول خدا، که طفل شش ساله بوده، و در معیت امّ ایمن و به وسیله دو نفر شتر، برای دیدار با اقوام خویش «بنی النجار» رهسپار مدینه شد و در این شهر یک ماه توقف کرد و در «دارالنابعه» اقامت گزید و به هنگام مراجعت به مکه در «ابواء» از دنیا رفت و در همین محل دفن گردید.

واقدی همچنین آورده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، از این سفر خویش یاد می کرد و دیدنیها و شنیدنیهای حساس آن دوران را که از مدینه در خاطره اش بود مطالبی نقل می نمود و به خصوص درباره دارالنابعه می فرمود: «در آن سفر به همراه مادرم در این خانه اقامت کردیم و قبر پدرم عبدالله نیز در میان این خانه است». (۵)

۱- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۱

۲- تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۶

۳- همان.

۴- تاریخ طبری، چاپ لیدن، ج ۲، ص ۷۶

۵- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۷۳

ص: ۱۱۱

و این بود بخشی از گفتار مدینه‌شناسان درباره خانه نابغه و این که این محل مدفن پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. مسجد دار النابغه!

ابن شبه در طی روایات متعدّد نقل می‌کند که از جمله مکانها و نقاطی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها نماز خوانده «دار النابغه» است. (۱) تعدّد این روایات، نشانگر این است که نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این محل، مکرّر و متعدّد بوده، و از ظاهر این روایات استفاده می‌شود که هر یک از راویان آنچه مشاهده نموده نقل کرده است و بعید است که همه آنها همزمان باشد و همه آنان تنها یکبار نماز خواندن آن حضرت را مشاهده کنند و در موارد متعدّد نقل نمایند.

سمهودی از علمای اوائل قرن دهم نیز در شمارش مساجد مدینه یکی از آنها را مسجد دارالنابغه معرفی کرده و گفتار قبلی ابن شبه را بازگو می‌کند و دو نکته بر آن می‌افزاید:

الف: دار النابغه که به عنوان مسجد مطرح است، همان خانه‌ایست که طبق نقل ابن شبه قبر پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل آن واقع شده است.

ب: دار النابغه در سمت غربی مسجدالنبی و در کنار خانه‌های بنی‌جدیله قرار گرفته است. (۲) مؤلف کتاب عمده الاخبار نیز که تقریباً معاصر با سمهودی است، روش مشابه سمهودی را در پیش گرفته و پس از معرفی «مسجد دارالنابغه» به گفتار ابن شبه پرداخته است که دارالنابغه همان خانه‌ای است که قبر عبدالله در آن واقع شده است. (۳) ولی هیچ یک از این دو مدینه‌شناس و بعضی از نویسندگان دیگر در قرون مختلف، قبر و مدفن عبدالله را به طور مستقل عنوان نکرده‌اند.

آنچه از مجموع این نقل‌ها و اظهار نظرها به دست می‌آید این است که رسول خدا پس از هجرت به مدینه، با مشاغل فراوانی که داشت «دار النابغه» را به عنوان این که قبر پدر گرامیش در داخل آن قرار داشت فراموش نکرده بود و گهگاهی این قبر و سابقه این خانه را یادآوری می‌فرمود و در بعضی مواقع در کنار همان قبر نماز می‌خواند و این حقیقتی است که مورخان قرون اول اسلام به آن اعتراف نموده‌اند ولی به تدریج به عنوان مسجد بودن

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۶۵-۶۴

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۶۷

۳- عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۹۴

ص: ۱۱۲

دارالنابعه اهمیت بیشتری داده شده و بقعه و مرقد بودن آنجا تحت الشعاع قرار گرفته است. و این نوعی تحریف آگاهانه یا ناآگاهانه! در حقایق تاریخی است.

ساختمان بقعه جناب عبدالله و تخریب آن

این وضع که ساختمان بقعه عبدالله و مسجد دارالنابعه، قبل از قرن دهم به چه شکلی بوده است، برای ما معلوم نیست ولی پس از این دوران، برای مقبره عبدالله بقعه‌ای نسبتاً رفیع و بنایی وسیع به وسیله بعضی از سلاطین عثمانی ساخته شد و ضریحی بر روی قبر وی نصب و محرابی در کنار همان ضریح ایجاد گردید تا هر دو عنوان یعنی مسجد بودن و مقبره بودن محفوظ و مشخص شود و این بقعه تا روی کار آمدن وهابیان یکی از امکنه و بقاع مورد توجه برای زائرین در مدینه به شمار می‌آمد و نویسندگان در این مقطع این بقعه را معرفی و گاهی به ذکر جزئیات آن پرداخته‌اند.

و با اینکه وهابیه پس از تسلط، همه بقعه‌های موجود در بقیع و خارج بقیع را تخریب نمودند اما ساختمان بقعه جناب عبدالله تا سال ۱۳۵۵ شمسی همچنان باقی بود و درب ورودی آن را با سنگ و آجر تیغه کرده بودند و راهی به داخل بقعه وجود نداشت.

در سال ۱۳۵۴ شمسی بود که (نویسنده این سطور) برای انجام حج تمتع به آن دیار مقدس مشرف شدم مانند دیگر زائران و حجاج، این بقعه را از بیرون درب ورودی، که در داخل کوچه تنگی قرار داشت، مشاهده و زیارت نمودم و به فاصله چند ماه که برای انجام عمره مشرف شدم، شاهد تخریب بقعه و بازار و خانه‌های اطراف آن برای توسعه مسجد و میدانی اطراف آن بودم و این خانه به میدان بزرگ واقع در سمت غربی مسجد ضمیمه و بدین صورت دارالنابعه که شامل قبر جناب عبدالله و مسجد بود پس از چهارده قرن به کلی محو گردید.

بقعه عبدالله قبل از تخریب

به طوری که اشاره کردیم مدینه شناسان و نویسندگان در قرنهای اخیر؛ مانند مدینه شناسان قرون اولیه، از بقعه عبدالله گاهی مشروحاً و گاهی به طور اجمال سخن گفته‌اند، از جمله آنها است علی حافظ. وی که از نویسندگان و از اهالی مدینه است در کتاب خود در ذیل

ص: ۱۱۳

عنوان «قبر والد النبی صلی الله علیه و آله» می‌نویسد:

«وَدَفِنَ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةَ وَقَبْرَهُ مَعْرُوفٌ لَدَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِزِقَاقِ الطَّوَالِ» (۱) ابراهیم پاشا رفعت مصری می‌نویسد: «من الأضرحة التي في خارج البقيع، ضريح لعبدالله بن عبدالمطلب والد النبي وهو بداخل المدينة». (۲) از نویسندگان فارسی زبان فرهاد میرزا، (۳) نایب الصدر شیرازی (۴) و سید اسماعیل مرندی (۵) و تعدادی دیگر از سفرنامه نویسان، بقعه جناب عبدالله را یکی از بقاع در مدینه معرفی نموده‌اند.

حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ ق. به مکه مشرف شده، می‌نویسد:

«دوشنبه عاشورا به عزم زیارت مقبره جناب عبدالله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر و زیارت ائمه بقیع علیهما السلام از منزل بیرون آمدم، بقعه و مقبره آن بزرگوار در سوق الطوال در سمت یسار کوچه واقع است. حیاط کوچکی دارد. ایوانی در برابر آن است. درب بقعه در یسار فضای ایوان است. درب بقعه بسته بود، مدتی معطل شدیم تا متولّی را حاضر کردند، در را باز کرد، داخل بقعه شده، آغاز زیارت نمودیم. ضریح چوبین داشت. جامه گلی مفتول دوز دور مضجع آن بزرگوار کشیده بودند و این جامه را والده سلطان عبدالمجید خان در سلطنت سلطان عبدالعزیز خان دوخته است. در محراب آن دو رکعت نماز کردیم. در سمت یسار محراب طاقچه‌ای بود که به سمت باغچه باز می‌شد و بعد از آن بیرون آمده به سمت بقیع رفتیم.» (۶) این بود آنچه می‌توان در حدّ یک مقاله درباره سابقه تاریخی «دارالنابعه» از دو جنبه مختلف بحث و بررسی کرد و چنین استنباط نمود که جنبه دوم آن یعنی مسأله نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خانه و در کنار قبر پدر گرامیش، نمی‌تواند با جنبه اول آن؛ یعنی وجود قبر پدر گرامیش بی‌ارتباط باشد و اگر آن حضرت به هنگام سیر و حرکت قبر مادرش را زیارت می‌کند و در کنار آن به شدت می‌گرید، تا آنجا که اصحاب و یاران او نیز گریه می‌کنند و همچنین در کنار قبر پدرش نیز که همیشه در دسترس و داخل مدینه بود قرار می‌گیرد و به نماز و دعا و به راز و نیاز با پروردگارش می‌پردازد تاجایی که آن محل به عنوان «مسجد دارالنابعه» معروف و مشهور می‌گردد.

۱- فصول من تاریخ المدینه، چاپ دوم، ص ۱۷۱

۲- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷

۳- سفرنامه، ص ۱۵۲

۴- سفرنامه، ص ۲۳۲

۵- توصیف مدینه، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷

۶- سفرنامه مکه حسام السلطنه، ص ۱۴۸

ص: ۱۱۴

پی نوشتها:

ص: ۱۱۵

حج در آینه ادب فارسی

حجّ در آئینه هنر و ادبیات

مؤلف: احمد احمدی بیرجندی

برای آنان که دوران سختی را گذرانده و به آرامش و آسایش رسیده‌اند، بسی دشوار است که گذشته‌های جانگزا را دوباره در ذهن تصوّر و تجسّم کنند و باز آیند به آنچه بر گذشتگان، گذشته است.

در زندگانی سبط اکبر، حضرت امام حسن علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت بیست بار پیاده حج گزاردند؛ از مدینه تا مکه. بعد از گذشت چهارده قرن، امروز حج گزار، در راحت‌ترین وسیله؛ یعنی هواپیمای غول پیکر، از خانه‌اش تا جدّه و بعد مدینه و مکه، بُعد مسافت را که هزارها کیلومتر است در سه ساعت یا کمتر و بیشتر طی می‌کند و قدم بر زمین حجاز می‌گذارد و در آغوش هتل فرو می‌غلتد و از اطعمه و اشربه گوارا بهره‌مند می‌شود. هم نازش را می‌خرند و هم نیازش را برمی‌آورند! جنبه‌های صوری و ظاهری حج دگرگون شده است، اما حقیقت حق و عظمت این عبادت که آن را تبلور تمام عیار اسلام دانسته‌اند، (۱) همچنان روشن و تابناک است.

در حج، مسلمان مؤمن با این فریضه جامع از مادیات، از تعلّقات؛ زن و فرزندان و شغل و خانه و زندگی جدا می‌شود و بالاتر از همه آن که از «خود» و «خویشتن خویش» رها می‌شود و به سوی کوی «دوست» و مقام «قرب» هجرت می‌کند و سر بر خط فرمان می‌نهد و از گام

۱- اشاره است به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که شیخ صدوق آن را در علل الشرایع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «... الخَامِسَةُ الْحَجُّ وَهِيَ الشَّرِيعَةُ».

ص: ۱۱۷

اول تا قدم آخر تسلیم می‌شود تا بتواند حجّی در حدّ معرفت و توان خود بگذارد.

در این سفر پربرکت، که نیت و اعمال ما می‌تواند آن را تعالی بخشد، جهاد و مجاهده نیز در کار است؛ جهاد اصغر و جهاد اکبر. جهاد اصغر؛ جهاد با عوامل کفر و استکبار و الحاد، برائت جستن از ایادی و یاران شیطان و ... جهاد اکبر؛ نفس کشتن و سرافعی نفس اماره را به زیر سنگ جهاد و مجاهده و ریاضت فرو کوبیدن و شکوفایی معنوی و روحانی یافتن و ... اسلام آیین عبودیت است و عبودیت و تسلیم به معنای حقیقی ملازم قرب است، در همه جا می‌باید، در این سفر مبارک، بندگان خدا و مطیعان، حالِ قربِ حق را احساس کنند.

همه مناسک حج؛ طواف، نماز، سعی، وقوف، قربانی، رمی جمرات ... از حرکت تا رسیدن به مقصد و از مقصد تا خانه و کاشانه که هر یک نمادی از حقیقت است. همه توأم با حال قرب حق است و حضور و اگر جز این باشد پوسته‌ای است بی‌مغز و به قول ناصر خسرو «محنت بادیه خریده به سیم!» و رنجی که جز بی‌حاصلی، حاصلی ندارد.

حج، با همه ابعاد خود در ادب فارسی؛ شعر و نثر، بازتابی گسترده دارد. شاعران بزرگ ایران و عارفان سترگ اسلامی، اگر نگوییم همه، اما بیشتر آنها به حج رفته، به زیارت حرمین شریفین، مکه و مدینه و دیگر بلاد اسلامی در آن زمان و به ویژه بیت‌المقدس نائل آمده‌اند.

اصولاً یکی از راههای تحصیل کمال و زهد و ریاضت و کشتن نفس و رعونت آن، پای در راه سفر نهادن بوده است و سختی را به جان خریدن. البته تحصیل علم، شرکت در حلقه درس مدرّسان بزرگ و توشه برگرفتن از حضور اولیا، عارفان و صوفیان صافی ضمیر هم، گاه مقصد بزرگان بوده است.

از حکیم ناصر خسرو، شاعر معروف قرن پنجم هجری (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) آغاز کنیم که اشعار مربوط به «حج» اش، از سی-چهل سال پیش در کتب درسی آمده بود و بچه‌های مدارس آن را حفظ می‌کردند. آن روز که دانش آموز بدم فقط الفاظش برای من گوش‌نواز و خوش آهنگ بود، اما امروز که آن را می‌خوانم می‌بینم حکیم این صحنه استقبال از «رفیق شفیق» را بدین جهت به نظم کشیده که حاجیان را به مغز و روح عمل مهمّ عبادی «حجّ» توجّه دهد. کسانی که امروز به «حج» مشرّف می‌شوند از گذشته بیشتر به سخنان حکیمانه «ناصر خسرو» نیاز دارند که ارزشهای مادی بر ارزشهای معنوی غلبه بیشتری دارد. این است آنچه «ناصر» گفته است:

ص: ۱۱۸

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم
جسته از محنت و بلاى حجاز رسته از دوزخ و عذاب الیم
آمده سوی مکه از عرفات زده لئیک عمره از تنعیم
یافته حج و کرده عمره تمام بازگشته به سوی خانه، سلیم

من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون ز حدّ گلیم
مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم
گفتم او را: «بگو که چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم؟»
تا ز تو باز مانده‌ام، جاوید فکرتم را ندامت است و ندیم
شاد گشتم بدان که حج کردی چون تو کس نیست اندرین اقلیم
بازگو تا: «چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوار حریم؟»
چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
جمله برخود حرام کرده بُدی هر چه مادون کردگار قدیم؟»
گفت: «نی»، گفتمش: «زدی لئیک از سر علم و از سر تعظیم
می شنیدی جواب حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟»
گفت: «نی»، گفتمش: «چو در عرفات ایستادی و یافتی تقدیم
عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟»
گفت: «نی»، گفتمش: «چو می کشتی گوسفند از پی یسیر و یتیم
قرب خود دیدی اول و، کردی قتل و قربان نفس شوم لئیم؟»
گفت: «نی»، گفتمش: «چو می رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم
ایمن از شرّ نفس خود بودی و ز غم فرقت و عذاب جحیم؟» ...

هنگامی که ناصر خسرو از اعمال و مناسکی که دوستش انجام داده است می پرسد و دوستش از سیر انصاف جواب منفی به وی
می دهد و می گوید: من از آنچه می پرسی «صحیح» و «سقیم» آن را نمی دانم. شاعر ادامه می دهد و می گوید:
گفتم: «ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

ص: ۱۱۹

رفته‌ای مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی، پس از این چنین کن که کردم تعلیم (۱)

حاصل اعمال حج، چنان که ناصر خسرو هم بدان اشاره کرده است: رسیدن به معرفت خداست و «خویشتن خویش» را رها کردن و محو در عظمت و جلال خداوند متعال شدن است. همچنان که حج گزاردن فرزند و وابستگان و زخارف دنیوی را از «دید و دل» بیرون می‌کند و در جنب جلال و جمال خداوند همه چیز را «ناچیز» می‌بیند. در این جا به یاد سخن مولانا جلال‌الدین رومی می‌افتم که از «مرد نحوی» و «کشتیبان» تمثیل پر معنایی ساخته و «نفس و رعوت» آن را با ترک علائق نفسانی در برابر نهاده است و از قول کشتیبان به عالم علم نحو می‌گوید:

محو می‌باید نه نحو این جا بدان گر تو محوی بی‌خطر در آب ران ...

چون بمردی تو ز اوصاف بشر بحر اسرار ت نهی بر فرق سر (۲)

اگر ثمرتی از حج و انجام دادن «مناسک» و «زحمت بادیه» به جان خریدن برای «حاجی» حاصل نشود یا کم حاصل باشد، در نتیجه توجه به آسایش‌ها، آرامشها و پروردن نفس بد فرمای است که مانع رها کردن نفس می‌شود.

این نکته مرا به یاد سخن امام راحل قدس سره می‌اندازد که فرمود: «همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود برای این است که آن جهاد اکبر واقع نشده است.»

«جهاد اکبر» بر گرفته از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به مسلمانانی که فاتحانه از سریه‌ای باز گشته بودند؛ فرمود:

«مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ» (۳).

حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی که این قصیده را به نظم آورده و دوستش را به حقیقتِ مناسکِ حج توجه داده؛ خود سرگذشتی عبرت آموز دارد.

ناصر خسرو چهل و اندی سال اول زندگی را در دربار محمود و مسعود غزنوی به خوشباشی و کامرانی گذرانده، سپس در دربار چغری بیک سلجوقی خدمت دیوانی کرده است،

۱- دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، ج ۱، به اهتمام مجتبی مینویی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۷، قصیده ۱۴۱، ص ۳۰۰

۲- مثنوی معنوی، چاپ نیکلسن، دفتر اول، صفحه ۱۷۵

۳- نک: الفروع من الکافی کلینی، ج ۵، ص ۱۲، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.

ص: ۱۲۰

سپس انقلاب حالی برای ناصر خسرو پیش آمده، خوابی می‌بیند که او را از خواب چهل ساله بیدار می‌کند و به سوی قبله و زیارت خانه خدا و رها کردن زندگی درباری و مرقّه و مشتتهای نفسانی فرا می‌خواند. ناصر هم، چنین می‌کند و کوله بار سفر بر دوش می‌گیرد و از شهری به شهری، در تحرّی حقیقت گام برمی‌دارد. در هر شهر از آثار دیدنی، دیدن می‌کند و با بزرگان و دانشمندان هر شهر دیداری دارد، از هر خرمن خوشه‌ای برمی‌گیرد. از آنجا که حکیم ناصر خسرو، هم عالم است و هم به امور دیوانی آگاه و معتاد، بسیار دقیق‌النظر است. همه جا را به گام می‌پیماید و همه آثار را به دیده عبرت می‌نگرد و می‌نویسد و از آن «یادداشتها»، «سفرنامه» ای فراهم می‌آورد.

«سفرنامه» یادگار سفر هفت ساله اوست که در ششم جمادی الآخر سال ۴۳۷ ه. از مرو آغاز شد و در جمادی الآخر سال ۴۴۴ هجری، با بازگشت به بلخ، به پایان آمد.

چنان که از سفرنامه ناصر خسرو برمی‌آید، سه سفر به مکه معظمه کرده است: سفر اول از مرو و نیشابور آغاز می‌شود و به بیت‌المقدس و مکه پایان می‌یابد. سفر دوم از مصر (قاهره) آغاز شده، به مدینه و مکه منتهی شده است.

سفر سوم از مصر (قاهره) آغاز می‌شود و به جدّه و مکه پایان می‌یابد.

ناصر خسرو از مکه و طائف و یمامه و بصره به اصفهان و تون (فردوس) و قاین و سرخس و فاریاب و بلخ باز می‌گردد و شرح دیده‌ها و شنیده‌ها و رویدادهای سفر را، چنان که دریافته است، باز می‌گوید و باز می‌نویسد و «سفرنامه» زاده می‌شود.

اینک برای نمونه چند سطری از جای جای سفرنامه را در ذیل می‌آوریم:

صفت مسجد الحرام و بیت کعبه

«گفته‌ایم که خانه کعبه در میان مسجد حرام و مسجد حرام در میان شهر مکه و در طول آن از مشرق به مغرب است و عرض آن از شمال به جنوب. اما دیوار مسجد قائمه نیست و رکنها در مالیده است تا به مدوری مایل است، زیرا که چون در مسجد نماز کنند، از همه جوانب، روی به خانه باید کرد (۱) ...»

مسجد حرام را هیچ‌کس در است، همه به طاقها ساخته‌اند؛ بر سر ستونهای رخام و بر هیچ کدام دری نشانده‌اند که فراز توان کرد.

۱- سفرنامه ناصر خسرو، حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی به کوشش دکتر نادر ورین پور، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران،

ص: ۱۲۱

بر جانب مشرق، چهار در است. از گوشه شمالی باب‌النبی و آن به طاق است بسته و هم بر دیوار گوشه جنوبی دری دیگر است که آن را هم باب‌النبی گویند. (۱) صفت در کعبه

دری است از چوب ساج، به دو مصراع و بالای در شش ارش و نیم است و پهنای هر مصراعی یک گز و سه چهار یک، چنانکه هر دو مصراع سه گز و نیم باشد.

و روی در، و در فراز هم، نبشته و بر آن نقره‌کاری دایره‌ها و کتابتها نقاشی مثبت کرده‌اند و کتابتها به زر کرده و سیم سوخته دررانده و این آیت را تا آخر بر آنجا نوشته: *إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ...* الآية. و دو حلقه نقرگین بزرگ که از غزنین فرستاده‌اند بر دو مصراع در زده، چنان که دست هر کس که خواهد بدان نرسد. (۲) آیا ناصر خسرو با این دقت نظری که در توصیف مناظر و مرایا داشته در تأملات درونی نیز و تزکیه نفسانی و کشتن نفس و روعنت آن نیز کامیاب بوده است؟ خدا می‌داند. آنچه مسلم است ناصر خسرو به مظاهر دنیوی و جمال و جنبه‌های دلفریب محیط و اشخاص توجهی ندارد و نظر او بیشتر به حقایق عقلی و مبانی اعتقادی و تزکیه نفس، به ویژه بعد از انقلاب حال، متوجه بوده است. در سفر هفت ساله خود، در آن روزگار، پیاده و یا با چهار پا، در طی بادیه‌ها و ریگزارها، چه مایه سختی دیده و گرسنگی کشیده و ریاضتها چشیده و در عین حال با بزرگان علم و ادب در آمیخته، جای سخن نیست ... آوارگیهای بعد ناصر خسرو در خراسان به عنوان «حجّت» و گرایشهای وی به خلفای فاطمی مصر، این زمان بگذار تا وقت دگر. که خود داستانی دیگر است و سوز و گدازی دیگر.

به هر حال قصیده‌ای که از وی نقل کردیم وصف‌الحال و بل حقیقه‌الحال حاجیانی است که از سیر معرفت به زیارت خانه خدا می‌روند و باید حج گزار چنان حج گزارد که ناصر خسرو به دوستش تعلیم داده است و الا چیزی که به کار آید از آن رنج و سفر بر جای نمی‌ماند. افضل‌الدین بدیل خاقانی ملقب به «حسن‌العجم» از شاعران توانای قرن ششم هجری است. وی در همه معارف زمان خود از حکمت و فلسفه و ادب و قرآن، آیات و روایات و فرهنگ جامعه، سر آمد زمان خود بوده است، به همین جهت دیوان اشعارش منبع اطلاعات و دانشهای زمان است که در آن اشارات و تلمیحات زیاد و نکات دقیق علمی و ادبی، و معارف

۱- همان، ص ۹۷

۲- همان، صص ۹۹ و ۱۰۰

ص: ۱۲۲

اسلامی و اساطیر و دین مسیحی و ... به وفور آمده است.

خاقانی علاوه بر دیوان اشعار و قصاید غزّا و غزلیات شیرین و عاشقانه، مثنوی «تحفه‌العراقین» را به نظر در آورده است. این مثنوی در شرح مسافرت خاقانی است به عراق عجم و عراق عرب و مکه معظمه و مدینه منوره.

در این مثنوی بعضی از علما و بزرگان این نواحی را مدح کرده است.

در مثنوی «تحفه‌العراقین» از مؤمنان و غازیان نصرت دین، که در برابر جنگ با کفار جان را فدا می‌کند، با تجلیل سخن می‌گوید:

صف صف ز غزات نصرت آثار حزب الله گاه حرب کفار

حق خوانده مجاهدان دینشان دین گفته جیوش مسلمینشان

از نفس مهاجر، از دل انصار بوذر دم و بودجانه کردار ...

بینی دو هزار جیش از این جنس گرد عرفات جتی و انس (۱)

آن گاه از «جبل الرحمه» و «مزدلفه» و دیگر مواقع و مراسم و مناسک، سخن می‌گوید، از جمله در باره «جمره» و «منا» چنین می‌گوید:

ز آنجا سوی جمره برکشی راه از شعله عشق برکشی آه

مردم همه سنگبار بینی دیوان همه سنگسار بینی ...

بین زمی و منا زحل سان مریخ سلب ز خون قربان

خاکش همه شام رنگ و گلگون سرخی شفق گرفته از خون

سپس می‌گوید:

ز آنجا ره مکه پیش گیری تشریف ز مکه پیش گیری

سطر دومین ز حرز عالم مکه است ز بعد اسم اعظم

در سایه مکه چون نشستی از سایه خاک باز رستی

مکه به مکانت آسمان است کعبه به محلّ قطب از آن است

خاقانی سپس به همه مواقع و مواضع مقدّس و مناسک اشاره می‌کند. از جمله می‌گوید:

بینی حَجْرش بلال کردار بیرون سیه و درون پر انوار

نور است در آن سواد پنهان چون در ظلمات آب حیوان

از سنگ سیه چو باز گردی زی زمزم، راه در نوردی

ز آنجا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد

بینی ثقلین عالم خاک استاده فراز چشمه پاک

با صفوت زمزم مطهر محتاج طهارت است، کوثر

آن گاه به «ناودان زرّین» و «مروه و صفا» و «عمره» اشاره می‌کند و دوباره در خطاب به کعبه چنین می‌گوید:

ای قطب مراد جان مردان گردت چو بنات نعش گردان ...

مانی به عروس حجله بسته در حجله چارسو نشسته

خاک عرب از تو شد زر خشک ناف زمی از تو نافه مشک ...

سپس در اشتیاق کعبه معظّمه - که خدایش آباد دارد! - چنین می‌گوید:

خاقانی از این کثیف منزل دارد به تو روی خیمه دل
خواهد که رسد به بارگاہ تا خاک زمین و خار راحت
از بوسه کند ترنج کردار وز اشک کند چو دانه نار ...

هر صبح که مرغ دم بر آرد مرغ دل او سر تو دارد
وردش همه این بود سحرگاه کای بیت اله، عمرك الله (۲)

خاقانی در همین کتاب (تحفة العراقین) به دنبال وصف مکه معظّمه به توصیف مدینه منوره و نعت نبی مکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازد و می‌گوید:

بنیاد مدینه سدّ دنیاست حیّها الله، حیات جانهاست
نخلش همه دست کشت جبریل گشنی ده نخل او سرافیل
تخمش به گلاب پروریده آدم ز بهشتش آوریده ...

۱- همان، ص ۱۳۵

۲- همان، ص ۱۳۵

ص: ۱۲۴

آن مقصد هودج رسالت آن مهبط موكب جلالت
 بيت الشرف اختر سخا را دار الكتب آیت وفا را ...
 بینی حرم محمّدی را دیوانگه سرّ سرمدی را
 خاکش ز چهارم آسمان به ذاتش ز مسیح جاودان به
 سپس آیات زیادی در خطاب به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله می‌آورد که ما از جهت اختصار چند بیتی بر سبیل تیمن و تبرک - این جا - می‌آوریم:

ما أعظم شأنك ای مظفر ما أكرم وجهك ای مطهر
 مدح تو به دست جان نویسم بر ناصیه جهان نویسم
 ارواح علم بر سپاهت جبریل برید بارگاہت
 یزدان که سرای شش جهت ساخت جز بهر نشست تو نپرداخت
 خاک در تو که نور ناب است سیبی به دو کرده ز آفتاب است
 تاریخ شرف که آسمان راست از روز ولادت تو برخاست
 خاقانی را به دست مردی از خاک به آدمی تو کردی
 در وصف تو سالک تمام اوست خاقان ممالک کلام اوست
 ای حکم تو صیقلی نموده شمشیر زبان من زدوده
 منشور امارتم تو دادی این تاج تو بر سرم نهادی ... (۱)

شوق زیارت کعبه دل، خاقانی را پیوسته در تب و تاب می‌دارد. این آرزو جان او را می‌خلد و روح او را ناآرام می‌دارد تا آن آرزو بر آورده می‌شود و دوباره زیارت بیت‌الله نصیب شاعر می‌شود. خاقانی قصاید چندی در شرح این سفر پربرکت می‌پردازد و عروس هر هفت کرده کعبه را به تصویر می‌کشد. تصاویری گویا و بهجت‌زا. ما - در این مقام - چند نمونه و چند بیتی از هر قصیده را نقل می‌کنیم. خاقانی در قصیده‌ای به مطلع:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه اویم شد از خنجر زرش
 به وصف خورشید می‌پردازد و او را به «مُحَرِّمِی» مانند می‌کند که از خاور برای احرام حج برهنه سر بیرون آمده است:

مانا که مُحَرِّمِ عرفات است آفتاب کاحرام را برهنه سر آید ز خاورش
 پس قرص آفتاب به صابون زند مسیح کاحرام را ازار سپید است در خورش
 نشگفت اگر مسیح در آید ز آسمان آرد طواف کعبه و گردد مجاورش
 جبریل خاطب عرفاتست روز حج از صبح، تیغ وز جبل الرحمه، منبرش
 و آن کعبه چون عروس که هر سال تازه روی بوده مشاطه‌ای بسزا پور آزرش
 خاتونی از عرب همه شاهان غلام او سمعاً و طاعاً سجده کنان هفت کشورش ... (۲)
 خاقانی این قصیده را بر در کعبه انشاء کرده و آن را به آب زر نوشتند در وصف مناسک حج. در قصیده دیگری که سال بعد می‌سراید به این امر مفاخرت آمیز اشاره می‌کند و می‌گوید:
 ... بارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه رطب اللسان چو زمزم، بر کعبه آفرینگر

شعرم به زر نوشتند آنجا خواص مکه بر بی نظیری من کردند حاج محضر

خاقانی قصیده دیگری به مطلع:

مقصد این جاست ندای طلب این جا شنوند بُختیان را ز جرس صبحدم آوا شنوند
می سراید، تا این که می گوید:

سفر کعبه نمودارِ ره آخرت است گر چه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

عابدان نعره بر آرند به میدانگه از آنک نعره شیر دلان در صف هیجا شنوند

عارفان خامش و سر بر سر زانو چو ملخ نه چو زنبور کزو شورش و غوغا شنوند ... (۳)

کمتراً شاعری همچون خاقانی توانسته است حالت شوق و دیدار و آرزومندی حاجیان و راهسپران بیابانهای هائل و پر خوف و خطر عربستان را در کمال استادی و هنرمندی توصیف کند؛ و از مرقد پر فیض حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و زیارت آن بارگاه قدسی چنان سخن گوید که خواننده را اشک شوق از دیده فروبارد و آرزوی وصول به آن مقام والا را از بن دندان در دل جای دهد.

سومین سفری که خاقانی به قصد زیارت کعبه حرکت کرده است، به دستور شروانشاه به بند می افتد و نزدیک به یک سال در زندان می ماند و سفر بیت الله، در این سومین بار همچون آرزوی سفر خراسان در دلش می ماند.

سنایی شاعر و عارف قرن پنجم هجری که بعد از سفر به خراسان واقامت چند ساله در آن دیار و ملاقات با مشایخ بزرگ دچار تغییر حال شد و سرانجام کارش به زهد و انزوا و تأمل در حقایق و مسائل عرفانی کشید، سفرهای چندی انجام داد و از شهر بلخ به زیارت بیت الله توفیق یافت.

استاد مدرّس رضوی در مقدمه خود بر دیوان سنایی نوشته‌اند: «سنایی ظاهراً از همان آغاز جوانی از غزنین بیرون شده و سالیان دراز در بیشتر شهرهای خراسان خاصه شهرهای بلخ، سرخس، هرات و نیشابور به سر برده و از شهر بلخ به زیارت کعبه مشرف شده و در اواخر ایام عمر به غزنین بازگشته است. (۴) مرحوم مدرّس برای تأیید این مطلب می نویسد:

«... از قصیده‌ای که در اشتیاق سروده و از فراق بلخ و دوری یاران آنجا شکایت می کند و اظهار حنین و اشتیاق بدان شهر کرده و گفته:

۱- همان، ص ۱۰۲

۲- همان، ص ۱۰۲

۳- همان، ص ۱۰۲

۴- دیوان سنایی، به تصحیح استاد مدرّس رضوی، انتشارات سنایی، تهران، ص ۳۵ مقدمه.

ص: ۱۲۷

از فراق شهر بلخ اندر عراق از چشم و دل گاه در آتش بُویم و گاه در طوفان شویم (۱). چنین می‌نماید که مبدأ حرکت او به سوی خانه کعبه، بلخ بوده نه غزنین...» (۲). به عقیده استاد مدرّس رضوی تغییر حالت سنایی و توجّه به قصاید دینی، زهد و وعظ و تمثیلات تعلیمی و تلمیحات و اشاره به آیات و قصص قرآنی و استدلالات عقلی و ... نیز در بلخ بوده است، چنان که در جایی می‌گوید:

با سخنهای سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن (۳).
از سفر دور و دراز و پر مخاطره کعبه که با پای شوق درنوردیده و به دیدار حرمین چشمانش روشن شده است، حالتها و خاطره‌هایی دارد که آنها را با زبان شعر بیان کرده است.

بهتر است ما ترجمان مقال را اشعار بلند شاعر قرار دهیم که می‌گوید:

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم
راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل بی‌زن و فرزند و بی‌خان و سر و سامان شویم
گاه با بار مذلت گرد این مسجد دویم گاه با رخت غریبی نزد آن ویران شویم
گاه چون بی‌دولتان از خاک و خس بستر کنیم گاه چون ارباب دولت نقش شاذروان شویم ...
از فراق شهر بلخ اندر عراق از چشم و دل گاه در آتش بُویم و گاه در طوفان شویم
که به عون همراهِ چون آتش اندر دی بُویم که به دست ملحدان چون آب در آبان شویم ...

۱- همان، ص ۴۱۵

۲- مقدمه، ص ۳۶

۳- دیوان، ص ۴۸۹

ص: ۱۲۸

پای چون در بادیه خونین نهادیم از بلا همچو ریگِ نرم پیش باد سرگردان شویم
 زان یتیمان پدر گم کرده یاد آریم باز چون یتیمان روز عید از درد دل گریان شویم
 از پدر وز مادر و فرزند و زن یاد آوریم ز آرزوی آن جگر بندان جگر بریان شویم
 در غریبی درد اگر بر جان ما غالب شود چون نباشند این عزیزان سخت بی‌درمان شویم
 غمگساری نه که اشکی بآرد از غمگین بُویم مهربانی نی که آبی آرد از عطشان شویم
 نه پدر بر سر، که ما در پیش او نازی کنیم نی پسر در بر، که ما از روی او شادان شویم
 چون رخ پیری ببینیم از پدر یاد آوریم همچو یعقوب پسر گم کرده با احزان شویم ...
 آه اگر روزی که در کنج رباطی ناگهان بی‌جمال دوستان و اقربا مهمان شویم
 هم‌رهان حج کرده، باز آیند با طبل و علم ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم
 قافله باز آید اندر شهر بی‌دیدار ما ما به تیغ قهر حق کشته غریستان شویم
 دوستان گویند: حج کردیم و می‌آییم باز ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم
 گر نهنگ حکم حق بر جان ما دندان زند ما به پیش خدمت او از بن دندان شویم
 چون بدو باقی شدیم از بود خود فانی شدیم چون بدو دانا شدیم از علم خود نادان شدیم

ص: ۱۲۹

گر نباشد حج و عمره و رمی و قربان گو مباش این شرف ما را نه بس کز تیغ او قربان شویم؟!

این سفر بستان عیاران راه ایزدست ما ز روی استقامت سرو آن بستان شویم

حاجیان خاص مستان شراب دولتند ما به بوی جرعه‌ای مولای این مستان شویم

نام و ننگ و لاف و اصل و فضل در باقی کنیم تا سزاوار قبول حضرت قرآن شویم

بادیه بوته است ما چون زر مغشوشیم راست چون پبالودیم از او، خالص چو زر کان شویم

بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیاز خوی این مردان گریم (۱)

و گوی این میدان شویم گر چه در ریگ روان عاجز شویم از بی‌دلی

چون پدید آید جمال کعبه جان افشان شویم

یا به دست آریم سرّی یا برفشانیم سریا به کام حاسدان گردیم، یا سلطان شویم

یا پدید آییم در میدان مردان همچو کوه‌یا به زیر پشته ریگ اجل پنهان شویم (۲) از آنجا که صوفیه قهر و قمع خود بینی را در

رأس لوازم تربیت می‌شمرده و از ظواهر و جلوه‌های نفس و رعونت آن پرهیز داشته‌اند، اعتقاد به معرفت و تزکیه نفس را توصیه

می‌کرده‌اند و از شهرت می‌گریخته و آن را زمام شیطان می‌شمرده‌اند. سفرهایی داشته‌اند ولی در کمال گمنامی. بسیاری از مشایخ و

بزرگان، مجاورت کعبه را اختیار می‌کرده‌اند؛ اما تنها برای ریاضت و کشتن نفس و تحصیل قرب الهی.

مولوی از سر درد به حاجیانی که از «معرفت» خدا بیگانه‌اند و در پی «خانه» به جای «خدای خانه» سفر اختیار کرده‌اند در ضمن

غزلی چنین می‌گوید:

۱- گیریم

۲- دیوان، همان، ص ۴۱۹

ص: ۱۳۰

ای قوم به حج رفته، کجایید؟ کجایید؟ معشوق همین جاست، بیایید بیایید

معشوق تو همسایه دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟

گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما

ده بار از آن راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه برین بام برآید

آن خانه لطیف است، نشانهاش بگفتید از خواجه آن خانه نشانی بنمایید

یک دسته گل کو، اگر آن باغ بدیدیت (۱) یک گوهر جان کو، اگر از بحر خدا

با این همه آن رنج شما گنج شما باد افسوس که بر گنج شما، پرده شما (۲)

با توجه به همین نکته که مشتمل بر اندیشه ظاهر و باطن، کعبه گل و کعبه دل می باشد و غرض در شریعت و طریقت و بالاتر از همه

حقیقت باطن و معرفه الله و تزکیه نفس و تعالی و کمال معنوی می باشد، عرفا چنین سخنانی بسیار گفته اند، از جمله در رباعی

منسوب به خواجه عبدالله انصاری:

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دلها کن کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل

جلال الدین مولوی بلخی نیز گفته است:

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری دل است کعبه معنا تو گل چه پنداری!؟

۱- بدیدیت: بدیدید.

۲- گزیده غزلیات شمس، به کوشش دکتر شفیع کدکنی، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش. غزل ۱۶

ص: ۱۳۱

ز عرش و کرسی ولوح و قلم فزون باشد دل خراب که او را به هیچ نشماری

کنوز گنج الهی دل خراب بود که در خرابه بود دفن گنج بسیاری

«خמוש!» وصف دلت در بیان نمی‌آید اگر به هر سر مویی دو صد زبان داری

با توجه به رها کردن «نفس» و «خودخواهی» و فنا شدن در ذات لایزال حق در راه حق است که عرفا از «هستی» در راه «دوست»

دست شسته و تنها به خالق بی‌چون نظر داشته‌اند و این راهی و طریقتی بوده است که از اولیای حق و پیشوایان دین آموخته‌اند.

[از ابویزید طیفور بن عیسی البسطامی نقل است که گفت: یک بار به مکه شدم خانه مفرد دیدم. گفتم حج مقبول نیست کی (۱)]

من سنگها از این جنس بسیار دیده‌ام. بار دیگر برفتم خانه دیدم و خداوند خانه دیدم. گفتم کی هنوز حقیقت توحید نیست. بار سه،

دیگر برفتم همه خداوند خانه دیدم و خانه نه. بسم فرو خواندند: یا بایزید اگر خود را ندیدی و همه عالم را بدیدی مشرک نبودی

و چون همه عالم نبینی و خود را بینی مشرک باشی. آنگاه توبه کردم و از دیدن هستی خود نیز توبه کردم». (۲) شاعر و سخندان

عارف سعدی شیرازی از کسانی است که بر خلاف حافظ، همشهری خود، اهل سیر و سیاحت بوده است. خود در این باره چنین

می‌گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی بسر بردم ایام با هر کسی

تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

جامی در «نفحات الانس» به سفرهای سعدی، به ویژه تشرّف به مکه اشاره دارد و می‌گوید: «[سعدی] اقالیم را گشته و بارها به سفر

حج پیاده رفته». (۳) دولت‌شاه سمرقندی می‌گوید: «چهارده نوبت حج کرده و به غزا و جهاد به طرف روم و هند رفته». (۴) پس از

سفری که سعدی در حدود سال ۶۲۰ یا ۶۲۱ آغاز کرده و به اقصای عالم رفته و بارها به زیارت حرمین تشرّف حاصل نموده و سی

سال بعد، در سال ۶۵۵ به شیراز بازگشته، عمرش در سفر گذشته و با گنجینه‌ای از تجارب گرانها در شیراز ساکن شده است.

زندگی سعدی در شیراز، در خانقاه و به ارشاد خلائق می‌گذشته است. برای این که خطی بر ورق دهر

۱- کی: که.

۲- کشف المحجوب، ابی‌الحسن علی بن عثمان هجویری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ ه. ش. ص ۱۳۴

۳- نفحات الانس، جامی، ص ۶۰

۴- تذکره الشعراء، ص ۲۲۳

ص: ۱۳۲

باقی گذارد ابتدا «بوستان» را در سال ۶۵۵ و سپس «گلستان» را در سال ۶۵۶ تصنیف کرد که هر دو شاهکاری است بی نظیر و گنج شایگانی از حکمت و اندرز.

در همین دوره نیز سفری به حجاز کرد و از راه تبریز به شیراز برگشت. هم در این سفر است که با شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی و برادرش ملاقات می‌کند و آن هر دو مقدمش را گرمی می‌دارند. (۱) سعدی در دو اثر پایدار خود «بوستان» و «گلستان» بارها به حج و حج گزاران و حقیقت این عبادت عظیم و سفر خطیر اشاره کرده است. ما بخشی از اشارات و حکایات او را در زیر می‌آوریم:

سعدی در «بوستان» در باب دهم، آنجا که در «مناجات و ختم کتاب» سخن می‌گوید چنین می‌نالد:

«خدایا به ذات خداوندیت به اوصاف بی‌مثل و مانندیت

به لَبیک حجاج بیت الحرام به مدفون یثرب علیه السلام

به تکبیر مردان شمشیر زن که مرد و غا را شمارند زن

به طاعات پیران آراسته به صدق جوانان نوحاسته

که مارا در آن ورطه یک نفس ز ننگ دو گفتن به فریاد رس» (۲)

در «گلستان» نیز حکایات عبرت انگیزی می‌آورد و پند می‌دهد:

«سالی نزاعی میان پیادگان حجاج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده بود.»

سعدی می‌گوید: در این سفر حاجیان داد فسوق و جدال می‌دهند و پیاده رفتن به راه حج آنان را نتوانسته است به نفس کشتن و از خودی خود و رعونت آن رها شدن سوق دهد و به قول سعدی: «پیادگان حاج بادیه به سر بردند و بتر شدند!» سپس بر سبیل نصیحت می‌گوید:

از من بگوی حاجی مردم گزای را کو، پوستین خلق به آزار می‌درد

حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد (۳)

۱- نک: دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۹۷

۲- بوستان یا سعدی نامه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۱۹۷

۳- گلستان، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۱۵۹

ص: ۱۳۳

در جای دیگر می‌گوید:

«شب‌ی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتنم نماند، سر بنهادم و شتربان را گفتم: دست از من بردار.

پای مسکین پیاده چند رود؟ کز تحمّل ستوده شد بُختی

تا شود جسم فریبهی لاغر لاغری مرده باشد از سختی

گفت: ای برادر! حرم در پیش است و حرامی از پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی!

خوش است زیر مگیلان به راه بادیه خفت شبِ رحیل، ولی ترکِ جان نباید گفت» (۱)

اشاره به کعبه و خانه خدا در حکایات سعدی فراوان آمده است:

«درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه نهاده همی‌نالید که: یا غفور، یا رحیم! تو دانی که از ظلم جهول چه آید؟

عذر تقصیر خدمت آوردم که ندارم به طاعت استظهار

عاصیان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار

به دنبال آن می‌گوید:

گر کُشی، و ر جرم بخشی، روی و سر بر آستانم بنده را فرمان نباشد، هر چه فرمایی بر آنم

بر در کعبه سایی دیدم که همی‌گفت و می‌گرستی خوش

من نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهم کش (۲)

«عبدالقادر گیلانی - رحمه‌الله علیه - را در حرم کعبه دیدند روی بر حصبا نهاده، همی‌گفت: ای خداوند! بیخشای! و گر هر آینه

مستوجب عقوبتم در قیامت نایبنا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم.

روی بر خاک عجز، می‌گویم هر سحر گه که باد می‌آید

۱- همان، ص ۹۱

۲- همان، ص ۸۶

ص: ۱۳۴

ای که هرگز فرامشت نکنم هیچت از بنده یاد می‌آید؟! (۱)

*** عبدالرحمن جامی شاعر قرن نهم هجری قبل از سال ۸۷۷ ه. که بازپسین و طولانی‌ترین سفر اوست به حجاز، سفرهای کوتاهی به هرات، سمرقند و مرو داشته که برای تحصیل کمالات و تکمیل معلومات انجام داده است. برخی سفرها برای دیدار بزرگانی چون مولانا سعدالدین کاشغری؟؟؟ انجام شده که او را تشنه ملاقات آنان داشته است. جامی در این سفر سعدالدین را به عنوان مراد برگزیده و دست ارادت در دامن وی زده و تا آخر عمر بر ارادت به پیشوای فرقه نقشبندیّه باقی مانده است. سفر حجاز جامی در سال ۸۷۷ ه. از خراسان آغاز شد و به بغداد و کربلا و نجف و مکه و مدینه و دمشق و حلب رسید و از آن جا به بازگشت به خراسان انجامید.

جامی در دیوانش به مناسبت زیارت مشاهد متبرّکه، اشعاری دارد که بازگوینده حالات و سرگذشت اوست. ما در این مقام چند بیتی از قصیده‌ای که در وصف و زیارت مرقد پاک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کعبه معظّمه آورده است، نقل می‌کنیم.

سَلَامٌ عَلَیْكَ اَی نَبِی مَكْرَم مَكْرَم تَر اَز اَدَم و نَسَل اَدَم
 سَلَامٌ عَلَیْكَ اَی ز اَباءِ عَلَوِی بَه صَوْرَتِ مُؤَخَّر بَه مَعْنَا مَقْدَم ...
 سَلَامٌ عَلَیْكَ اَی ز اَسْمَاءِ حَسَنِی جَمالِ تُو آئینَه اَسْمِ اعْظَم
 سَلَامٌ عَلَیْكَ اَی بَه مَلِكِ رَسالَتِ تُو رَا خاتَمِ المَرْسَلینِ نَقشِ خاتَمِ
 اِگَر فیضِ نُوْرَتِ نَبوْدی نَموْدی یَکِی، مَلَّتِ کُفْر و اِسْلامِ بَا هَم
 تا جایی که می‌گوید:

درونها فکاریم و دلها جراحی ز لطف تو داریم امید مرهم
 گشادیم بار سفر در دیارت چو جامی ز بار گنه پشتها خم

رجا واثق آمد به فضل تو مارا که این بارها گردد از پشت ما کم (۲)

و نیز جامی، شاعر قرن نهم، در قصیده‌ای تحت عنوان «نعتی است جمع کرده در او جمله معجزات» از مکه معظّمه و مدینه منوره دیدار و از مراحل سفر خود یاد کرده است: سفر

۱- همان، ص ۸۷

۲- دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز، تهران، ص ۷۳

ص: ۱۳۵

با شتر، همراه قافله، صدها فرسنگ راه طی کردن و حوادث خطرناک دیدن و سختی بادیه به جان خریدن و ... همه مطالبی است که شاعر در شعر خود آورده است:

بانگ رحیل از قافله برخاست، خیز ای ساریان رخم بنه بر راحله، آهنگ رحلت کن روان
 بندش ز زانو برگشا، بهر خدا برکش نوا ساز از نوای جانفزا بر وی سبک بارگران
 ناقه ز الحان عرب آسوده از رنج و تعب طی می‌کند با صد طرب، یک روزه ره در یک زمان
 جز قصه سلمی مگو تازه شود از ذکر او کوتاه که آمد پیش رو، پیدای نا پیدا کران
 تیهی به غایت پر خطر خالی ز راه و راهبر نی در وی از جنّی اثر، نی در وی از انسی نشان
 دور افق ار جای او عرض فلک پهنای او گم گشته در صحرای او، مساحی وهم و گمان
 بزّی است پر حرای عجب دوزخ صفت ذات اللهب بر ریگ او یربوع و ضبّ افتاده چون ماهی تپان
 گر آب جویی سال و مه، ناری سوی یک قطره ره جز آن که گرید گه به گه بر تشنگانش آسمان
 هست از سراب تو به تو، بحری شگرف و سو به سو صد کشتی از ناقه درو گشته روان بی‌بادبان
 بسته به هر یک محملی، نشسته در وی مقبلی وز پی حُدا کن بی‌دلی، خوش لهجه و شیرین زبان
 من هم به فقر و فاقه خوش، در خیل ایشان ناقه کش ناقه کش اما ناقه وش، داده به دست دل عنان
 نی هیچ جا منزل مرا، نی دل به کس مایل مرا من ناقه را و دل مرا سوی حریم جان کشان

ص: ۱۳۶

یا رب مدینه است این حرم، کز خاکش آید بوی جان از ساحت باغ ارم یا عرصه روض الجنان ...
 چون کعبه آمد قبله گه بر طایفان بگشاده ره هر سنگ ازو سنگ سیه، هر گنج بامش ناودان
 جانها قدم کرده ز سر بهر طوافش ره به سر فرش مطافش کرده پر مرغان قدسی آشیان ...
 سر چشمه آن حسن اگر خواهی که یابی زودتر تا روضه خیرالبشر مرکب ز همت کن بران
 سلطان اقلیم وفا، شاه سریر اصطفای سر دفتر صدق و صفا، سرمایه امن و امان ...
 تا جایی که می گوید:

اوصاف او پیش خرد بیرون بود از حدّ و عدّ حاشا که در عمر ابد آخر شود این داستان
 نبود در این دیر کهن از نعت او خوشتر سخن زین نکته جامی بس مکن تا تاب داری و توان
 نعتش ز بس فرخندگی جان را دهد پایدگی هست آن زلال زندگی می باش از آن رطب اللسان (۱)
 از شاعران معاصر نیز بسیارند که در این وادی طبع آزموده و در تعظیم «کعبه» داد سخن داده‌اند:
 «عباس شهری» درباره «خانه کعبه» چنین سروده است:
 خانه کعبه، خانه بت بود همه بودند پیش بت به سجود
 وارد خانه شد پیمبر پاک آنچه بت بود ریخت بر سر خاک
 خانه بت که خانه حق شد همه از آن نبی مطلق شد
 تا نیفتی به پیش بت به سجود آمد آن دست بت شکن به وجود

ص: ۱۳۷

تا عیان آن جمال هستی شد بت پرستی خداپرستی شد

خانه کعبه خانه دلهاست ساحت قدس و جایگاه خداست
 خرم آن کس که گرد آن خانه در طواف است همچو پروانه
 گر نصیب تو نیست فیض حضور گرم دیدار خانه باش از دور
 در رکوع و سجود و سویش باش تو هم از زائران کویش باش
 پنج نوبت اگر نماز کنی گره از کار خویش باز کنی
 بی نیاز از تو و عبادت تو است گر عبادت کنی سعادت تو است

خاقانی شروانی قصیده‌ای دارد که در آرزوی سفر خراسان سروده و مطلع آن چنین است:

رهروم مقصد امکان به خراسان یابم تشنه‌ام مشرب احسان به خراسان یابم (۱)

شاعر معاصر آقای علی باقر زاده (بقا) با استادی و لطافت طبع خاص خود به اقتضای قصیده اشتیاق آمیز خاقانی که با درد و حنین همراه است، بعد از سفر به «حرمین شریفین» ره آورد این سفر را در چنین ابیاتی به سلک نظم کشیده است:

می‌روم تا که سراپرده جانان یابم خضر راهی طلبم، چشمه حیوان یابم
 می‌روم تا ز تماشاگه گلزار جهان جلوه قامت آن سرو خرامان یابم
 می‌روم تا ز شفاخانه اقلیم وجود داروی عافیت و نسخه درمان یابم
 می‌روم ذره صفت رقص کنان در خط نور تا که سرچشمه خورشید فروزان یابم

۱- دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام دکتر سید ضیاء الدین سجادی، تهران، ص ۲۹۴

ص: ۱۳۸

می‌روم در حرم کعبه و سرمنزول وحی تا ره پیروی از مکتب قرآن یابم ...
 روی حاجت به سوی قبله حاجات برم سر خط بندگی از درگاه سلطان یابم ...
 به سر تربت پاکان گذرم همچو نسیم تا که پاکیزگی از تربت پاکان یابم
 به سناباد کشم رخت به سوی حرمین تا سکون دل و آرامش وجدان یابم
 راهی وادی ایمن شوم از قبله طوس تا نشان قدم بوذر و سلمان یابم
 می‌فشانم گهر از دیده ز دیدار بقیع چون مزار شهدا را همه ویران یابم
 می‌روم بر سر آرامگاه ختم رسل کز غبار حرمش نکهت رضوان یابم
 ای مهین آیت رحمت که چون نام تو برم خویش را در چمن و باغ و گلستان یابم ...
 بر سر کوی تو ای خوبترین خلق خدا آمدم تا که عطا گیرم و احسان یابم
 با مدیح تو که مدح شرف و معدلت است پیش صاحبنظران منصب و عنوان یابم
 شاد از آنم که چو باز آیم از این وادی قدس خویش را در حرم شاه خراسان یابم
 ساکن کوی «رضا» گردم و زی دار «بقا» چون روم، از سوی حق آیت غفران یابم (۱)
 از نویسندگان معاصر، روانشاد جلال آل‌احمد است که بعد از زیارت «حرمین» سفرنامه‌ای به نام «حسی در میقات» نگاشته است.

ص: ۱۳۹

به دور از روی و ریا، صداقت در گفتار و نوشتار و واقع‌بینی خاص خود آنچه را در دل داشته بازگو کرده است. از عنوان کتاب «خسی در میقات» که در آن حسن انتخابی به کمال است، تواضع و ناچیزی خود را نویسنده در برابر خدای کعبه و بیت‌الله و دریای مواج انسانهای حج گزار مجسم کرده است. «خسی در میقات» زبان حال همه کسانی است که عظمت حضور را درک می‌کنند و تشنه معرفت ذات لا یزال حقّ‌اند.

عبادت انسان‌ساز حج و مکتب تکامل و تصاعد روح، آن چنان عظمت دارد که دریافت ظواهر آن، بس آسان ولی وصف همه جوانب و بیان نتایج آن بس دشواریاب است. عبادات همه متحوّل کننده آدمیان‌اند و حج از همه بیشتر. به راستی اگر «عبادت» در آدمی تحوّل ایجاد نکند و اهترازی در روح پدید نیآورد، آن عبادت، «عبادت» حقیقی نخواهد بود.

آل احمد یکی از میلیونها مسلمانی است که می‌خواهد از این سفر توشه برگیرد و در ضمن سیر در آفاق و انفس، حال خود و دیگران را درک کند و به «خودی» خود و حقارت خود در برابر عظمت بی‌پایان پروردگار بیندیشد و از این اندیشیدن به تعالی روح دست یابد، ضمناً به آفاق اجتماعی و سیاسی این مقصد متعالی برسد.

نشر آل احمد هنرمندانه، ساده، موجز، روشن و تا حدّی به سبک ناصر خسرو در سفرنامه‌اش نزدیک است، اما در حال و هوایی امروزی.

آل احمد با دیده کنجکاو درون‌نگر چیزها می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. گاهی شیوه بیانش تند و طنز آمیز است، اما طنزی زیبا و پر معنا.

این سفر از «جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۴۳» آغاز شده است. اینک ما نمونه‌هایی کوتاه از این کتاب را در زیر می‌آوریم:

«پنج و نیم صبح راه افتادیم. از مهرآباد. و هشت و نیم این جا [جده] بودیم. هفت و نیم به وقت محلی. و پذیرایی در طیاره، صبحانه، بی‌چای یا قهوه. نانی و تکه مرغی و یک تخم مرغ. توی جعبه‌ای. و انگ شرکت هواپیمایی رویش. اما «حاجی بعد از این» ها، مدّتی مشکوک بودند که می‌شود خورد یا نه؟ ذبح شرعی شده یا نه؟ نفهمیدم چی شد، تا شک برطرف شد. شاید حمله دارمان باعث شد، که در تقسیم غذا چنان با خدمه طیاره شرکت می‌کرد که انگار خودش از جیب خودش داده. و بعد از غذا یکی یک پرتقال، ایضاً به کمک حمله دارمان. بعد یکی از مسافرها آب خواست. دخترک لبنانی مهماندار بهش آب داد. و

ص: ۱۴۰

شنیدم که جوانک همکارش گفت: [زود شروع نکن] **Sitt Pas Commence** همین جور به فنارسه! که خندیدم. (۱) همان روز شنبه مکه

«این سعی میان «صفا» و «مروه» عجب کلافه می‌کند آدم را و یکسر برت می‌گرداند به هزار و چهارصد سال پیش. به ده هزار سال پیش. با هروله‌اش. و با زمزمه بلند و بی‌اختیارش، و بازیر دست و پا رفتن‌هایش، و بی «خود» ی مردم و نعلین‌های رها شده، که اگر یک لحظه دنبالش بگردی زیر دست و پا له می‌شوی، و چشمهای دودو زن جماعت، که دسته دسته به هم زنجیر شده‌اند، و در حالتی نه چندان دور از مجذوبی می‌دوند. و چرخهایی که پیرها را می‌برد، و کجاوه‌هایی که دو نفر از پیش و پس به دوش گرفته‌اند. و با این گم شدن عظیم فرد در جمع. یعنی آخرین هدف این اجتماع و این سفر ...

شاید ده هزار نفر، شاید بیست هزار نفر، در یک آن یک عمل را می‌کردند. و مگر می‌توانی از میان چنان بی‌خودیی به سی خودت باشی؟ و فرادا عمل کنی؟ فشار جمع میراندت. شده است که میان جماعتی وحشت زده، و در گریز از یک چیزی گیر کرده باشی؟ به جای وحشت «بی‌خودی» را بگذار، و به جای گریز «سرگردانی» را و پناه جستن را در میان چنان جمعی اصلاً بی‌اختیار بی‌اختیاری. و اصلاً «نفر» کدام است؟

و فرق دو هزار و ده هزار چیست؟! (۲)

۱- جلال آل احمد، خسی در میقات، صفحه اول.

۲- جلال آل احمد، خسی در میقات، ص ۹۰

ص: ۱۶۱

پی نوشتها:

ص: ۱۴۳

جاریهای حجّ

وظایف هسته‌های امر به معروف در حج

وظایف هسته‌های امر به معروف در حج (۱)

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)

و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارد و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند.
به سوی نقطه مطلوب

با برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های دست اندرکاران امر حج و خادمان زائران خانه خدا، حج سال جاری (۱۳۷۵ ه. ش.) بهتر و مطلوب‌تر از سالهای پیش برگزار گردید و این نیست مگر به جهت زحمت و تلاش تمامی کسانی که به نحوی در برگزاری این همایش شکوهمند، در بخش‌های اجرایی و

۱- لازم به تذکر است که این مقاله متن سخنرانی جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای محمدی ری شهری نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست حج‌اج ایرانی است که در موسم حج سال ۱۳۷۶ ه. ش. در مدینه منوره ایراد گردیده و پس از استخراج از نوار و ویراستاری، به شکل کنونی در پیشدید خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

ص: ۱۴۵

فرهنگی خدمت می‌کنند. (شکرالله سعیهم).

به یاری و توفیق خداوند، تا کنون پیشرفت‌های چشمگیری در بخش فرهنگی انجام گرفته، لیکن هنوز تا نقطه‌ای که باید برسیم فاصله داریم. نقطه مطلوب، اهداف بلندی است که امام راحل قدس سره برای حجّ ترسیم کرده و خلف صالح آن امام عزیز (رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدّظله العالی -) بر آن تأکید دارند. بدیهی است برای رسیدن به آن اهداف بلند، مشکلات و موانعی وجود دارد که تلاش همه جانبه و فراگیر می‌طلبد.

البته بخشی از مشکلات و موانع راه، مربوط به روابط میان جمهوری اسلامی و دولت سعودی است و بخشی از آن مربوط به ما (بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت). پس باید بکوشیم تا به تدریج «ضعف» ها را تبدیل به «قوت» کنیم.

انتظار ائمه از زائران خود

تا کنون هیچ فکر کرده‌ایم که ائمه علیهم السلام چه انتظاراتی از ما دارند و خواسته امامان بقیع علیهم السلام از زائران ایرانی، که مدعی پیروی از آن بزرگواران هستند، چیست؟ این پرسش مهمی است که همه ما باید به آن پاسخ بدهیم.

از جمله خواسته‌ها و توقعات مهم و اساسی ائمه علیهم السلام از ما شیعیان، که در روایات به صورت پیام مطرح شده است، معاشرت درست و وحدت آفرین با برادران اهل سنت است و از وظایف هسته‌های امر به معروف و نهی از منکر است که پیام و خواسته آن بزرگواران را به زائران برسانند.

این پیام و سفارش زمانی به وسیله امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان صادر و از آنان خواسته شد که آن حضرت و پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام در وضعیتی مانند وضعیت ما می‌زیستند. حکومت در آن روز به دست ایشان نبود. جمعی از آنان پیروی می‌کردند و جمعیت بیشتری راه دیگری را می‌پیمودند و شیعیان در اقلیت بودند.

امام ششم علیه السلام دستورالعملی را در چنین فضایی، درباره معاشرت با اهل سنت صادر کردند و آداب معاشرت با آنان را برای پیروان خود (شیعیان) بیان داشتند، در این پیام دو مطلب را خواستار شدند:

الف: حفظ حیثیت و آبروی اهل بیت علیهم السلام

ب: تلاش در جهت جلب محبت و علاقه دیگر مسلمانان به خاندان پیامبر - صلوات الله علیهم اجمعین -.

روایات بسیاری در این باره وجود دارد که چند نمونه آن را یادآوری می‌کنیم:

ص: ۱۴۶

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«یا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ، إِنَّكُمْ قَدْ نَسَبْتُمْ إِلَيْنَا، كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا [شَيْنًا...].» (۱) «ای گروه و جماعت شیعه و ای پیروان خاندان پیامبر، شما به ما منسوبید، پس رفتارتان به گونه‌ای باشد که زیور و زینت ما شوید و آبروی ما را حفظ کنید. آن گونه نباشد که به خاطر اعمال و رفتار ناشایست شما، ما در نزد مذاهب دیگر مذمت و سرزنش شویم!...»

۲- امام صادق علیه السلام:

«كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكَفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبْحِ الْقَوْلِ.» (۲) «زینت و زیور ما باشید و به گونه‌ای نباشید که ما به خاطر رفتار نا پسند شما سرزنش شویم. زبانهای خود را حفظ کنید و آن را از زیاده‌گویی و گفتار زشت نگهدارید.»

حضرت می‌فرماید: نه تنها زینت ما باشید و عیب نباشید، بلکه با آنها خوب برخورد کنید و با این عمل آنان را علاقه‌مند به اهل بیت کنید و محبت ما را در دل ایشان ایجاد نمایید.

۳- امام صادق علیه السلام:

«يَا عَبْدَ الْأَعْلَى، إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرُوفَةً وَقَبُولُهُ. إِنْ احْتِمَالَ أَمْرٌ هُوَ صَوْنُهُ وَسُتْرَتُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ. فَأَقْرَأَهُمُ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَقُلْ: قَالَ لَكُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجْرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَالْيَنَا بَأَنْ يَظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَيَكْفُ عَنْهُمْ مَا يَنْكُرُونَ.» (۳) «ای عبدالاعلی، رعایت حق اهل بیت و خاندان پیامبر تنها به شناختن و پذیرش حقانیت آنها نیست، بلکه مراعات نمودن حق آنان به این است که: (شیعه و پیروان) خود را از هر گفتار و رفتار ناپسند و دور از شأن اهل بیت حفظ کند. (عبدالاعلی!) سلام مرا به شیعیان برسان و به آنان بگو امام صادق به شما پیام داد و گفت: خدا رحمت کند کسی را که محبت مردم (و مسلمانان دیگر) را نسبت به خود، و ما جلب- و آنها را نسبت به ما خوشبین سازد- و تحقق این جلب محبت و خوشبینی به آن است که:

رفتارش به گونه‌ای باشد که آنان قبول دارند و خوب می‌پندارند؛ یعنی در کردار خود، اعتقاد، مذهب و سلیقه آنان را رعایت کند و رفتاری از خود بروز ندهد که آنان قبول ندارند.»

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۸۵، ص ۱۱۹، ح ۸۳

۲- همان، ج ۶۵، ص ۱۵۱، ح ۶

۳- همان، ج ۲، ص ۷۷، ح ۶۲

ص: ۱۴۷

امروزه در جهان بیش از یک میلیارد مسلمان وجود دارد و از میان تمام آنان، کسانی در مراسم حج و مکه و مدینه حضور دارند و ناظر رفتار و کردار زائران ایرانی هستند و به دقت بر اعمال ما می‌نگرند.

بنابراین ما باید این حقیقت را به زائران خود، که در واقع نمایندگان امام صادق علیه السلام در حج هستند، تفهیم کنیم و با وظایف الهی - سیاسی‌شان آشنا سازیم.

هسته‌های امر به معروف و نهی از منکر باید به زائران ایرانی خانه خدا تفهیم کنند که کاری کنید که در اثر رفتار شما آبروی امام صادق علیه السلام حفظ شود؛ یعنی مانند آنها و با آنها نماز بخوانید و همچون آنان در نمازهای جماعت فعالانه شرکت کنید و ... کاری کنید که پیروان مذاهب دیگر، علاقه و محبت به اهل بیت پیدا کنند.

در این زمینه همچنین از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

«أوصیکم بتقوی الله ... صلّوا فی عشائره‌م واشهدوا جنائزهم وعودوا مرضاهم وأدّوا حقوقهم. فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه وصدّق فی حدیثه وأدى الأمانه وحسن خلقه مع الناس قیل هذا شیعی فیسُرّنی ذلک.»

«تقوا الله وكونوا زیناً ولا تكونوا شیئاً وجزّوا إلینا کلّ مودّة وادفعوا عنّا کلّ قبیح ...» (۱) «شما را به پرهیزکاری و تقوا می‌خوانم ... در میان آنان حضور یافته با آنان نماز بگزارید. در تشییع جنازه مردگان‌شان شرکت کنید، به عیادت مریضان‌شان بروید. حقوقشان را پردازید. پس اگر کسی از شما (شیعیان) با تقوا باشد و از گناه پرهیز کند. در گفتارش راستی پیشه نماید، امانت را به صاحبش بازگرداند و با مردم برخورد نیکو و اخلاق حسنه داشته باشد، گفته می‌شود این - با این ویژگیها - شیعه است! و همانا چنین چیزی مرا خوشحال می‌کند.»

پرهیزگاری پیشه کنید، و زینت ما باشید و آبروی ما را حفظ کنید، عملی از شما سرزنند که باعث شود از ما به خوبی یاد نکنند. محبت‌ها را به طرف ما جذب کنید و زشتی‌ها و ناشایستی را از ما دور سازید ...»

آری محبت و برخورد نیکو انسانها را جذب می‌کند. هسته‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌توانند با این رهنمودها مردم را راهنمایی کنند، و آنها بدانند که اگر با رفتار خود بتوانند جمعی را خوشبین و دوستدار اهل بیت کنند، در واقع ائمه علیهم السلام را

ص: ۱۴۸

خشنود ساخته‌اند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: اگر به گونه‌ای عمل کردید که آنها شیفته شما شدند و گفتند: «هذا شیعی!» من خوشحال و دلشاد می‌شوم؛ زیرا پیروان سایر مذاهب بدین ترتیب باور خواهند کرد که پیروان ائمه علیهم السلام انسانهای درست و صادقی هستند. خوش اخلاق و خوش برخورد، اهل ورع و امانتند، در اقامه نماز و شرکت در نمازهای جماعت فعالند و ...

از روایاتی که آوردیم معلوم می‌شود که در زمان ائمه، به خصوص امام صادق علیه السلام گروهی مدعی بودند که شیعه هستند، اما گوش به حرف امام صادق علیه السلام نمی‌دادند، همانگونه که ما از ائمه خواسته‌ها و انتظاراتی داریم، آنان نیز خواسته‌هایی از ما دارند و انتظارات آنان شخصی نیست، خوشبینی به اهل بیت، خوشبینی به اسلام ناب است. خوشبینی به اهل بیت، برادری، الفت و وحدت مسلمین را به دنبال خواهد داشت.

در نظر امام خمینی قدس سره یکی از فلسفه‌ها و حکمت‌های حج، تفاهم، محبت و الفت بین مسلمانان جهان است.

باید بگوییم امروزه و در این بخش از تاریخ، پیام آور وحدت و الفت و تفاهم ما هستیم و ماییم که باید به خواسته‌های ائمه اطهار علیهم السلام و پیشوایان دین و امام راحل‌مان و ولی امر مسلمین، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای جامه عمل بپوشانیم. امروز اگر مسلمانان جهان با هم متحد باشند می‌توانند در برابر استکبار بایستند و اسلام را در جوامع خود حاکم کنند. اینک این ماییم که پرچم وحدت جهان اسلام را به دست گرفته‌ایم. پس باید خیلی مواظب باشیم تا عملی از ما سرزنند که خلاف وحدت باشد. این همه تأکید و تکرار به خاطر آن اقلیتی از زائران است که بر اهمّیت مسأله آگاهی ندارند. و ندانسته موجبات آزار اهل بیت را فراهم می‌کنند. باید همه ما تلاش کنیم گامی برخلاف خواسته ائمه اطهار برداشته نشود.

وظایف کارگزاران حج

تا اینجا، آنچه که گفتیم در باره سفارش‌ها و خواسته‌های ائمه بود از پیروانشان، که شامل همه می‌شد؛ اعم از زائر، روحانی، مدیر کاروان. ولی کارگزاران حج؛ اعم از روحانیان، مدیران و بازرسان سنگین‌تر است؛ چرا که ائمه ما این سفارش‌ها را زمانی به پیروان خود کردند که

ص: ۱۴۹

حکومت در دست دیگران بود و آنان حاکمیت نداشتند. اما امروز ما، به شکر خدا، دارای حاکمیت هستیم. و لاقلاً در محدوده کاروانهای خودمان حاکمیت داریم. ما در واقع نمایندگان جمهوری اسلامی در حج هستیم. بنابراین مطالبی را که اینک عرض می‌کنم به عنوان «وظیفه تشکیلاتی حج» باید مورد توجه قرار گیرد.

روحانیون کاروانها در این رابطه دو وظیفه دارند:

۱- «سازماندهی هسته‌های امر به معروف و نهی از منکر».

۲- پیاده کردن اموری که در دستورالعمل امر به معروف و نهی از منکر آمده است.

شرکت در نمازهای جماعت

مشکل عدم شرکت در نمازهای جماعت، تا حدّ زیادی حل شده است، امیدواریم با تلاش و یک خیزش جدی از سوی روحانیون، مدیران، بازرسان و همه اعضای بعثه و ستاد و تلاش هسته‌های امر به معروف، این مشکل به طور کامل حل شود؛ به گونه‌ای که به هنگام اقامه نماز جماعت هیچ زائری از زائران ایرانی در کوچه و خیابان دیده نشود.

منظره‌های ناپسند و ناخوشایند

نکته‌ای که یادآوری آن در اینجا لازم است این است که: گرچه از نظر فقه ما (شیعه) مستحب است هر نمازی در وقت مقرّر خودش خوانده شود لیکن زائران معمولاً نمازهای مغرب و عشا یا ظهر و عصر را یکجا می‌خوانند (۱) و مانعی هم ندارد.

بنابر این ممکن است بعضی از زائران مثلاً نماز ظهر و عصر را به هنگام ظهر خوانده‌اند، در این صورت باید در وقت نماز عصر، در خیابانها یا کوچه‌ها نباشند.

روحانی باید مضارّ این عمل ناپسند را به زائر تذکر دهد. اگر زائری به تذکراتی که در جلسات عمومی داده می‌شود، توجه نمی‌کند به طور فردی با آنان حرف بزنند و ارشادشان کنند.

توجه داشته باشید که از چنین افرادی پرسیده خواهد شد که آیا درست توجیه شده‌اند یا نه؟ و روحانی یا معین آنان را به حساسیت و اهمّیت مسأله آگاه ساخته‌اند یا خیر؟

کار مشکلی نیست که با آنان بنشینیم و تخلّفشان را یاد آور شویم. (چون تذکر حضوری و شخصی بسیار مفید و کارسازتر است) و با زبان نرم و لئین بگوییم: برادر! خواهر! تو به این دیار مقدّس آمده‌ای تا

۱- گفتنی است در روایات اهل سنت نیز آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله - حتی بدون عذر- از با هم خواندن نماز مغرب و عشا یا ظهر و عصر منع نکرده‌اند.

ص: ۱۵۰

ثواب کثیری نه این که مرتکب گناه شوی، این عمل تو اهانت به امام صادق علیه السلام است، اهانت به شیعه و جمهوری اسلامی است.

انتظار و توقع ائمه علیهم السلام از تو این است که به هنگام نماز، در صف جماعت باشی نه در کوچه و بازار! چه منظره زشتی است آن گاه که زائر ایرانی متاعی و جنسی را در دست گرفته و در کنار مغازه‌ای نشسته تا صاحب مغازه از نماز برگردد!

وظیفه شرعی ما است که با تمام توان بکوشیم و جلوی چنین اهانت‌هایی را بگیریم.

مسئله دیگر که توجه به آن ضروری است، پیش قدم شدن خود روحانیان برای حضور در نماز جماعت است که من خود دیده‌ام گاهی به هنگام نماز از حرم برمی‌گردند. در حالی که روحانی باید زائرش را در وقت نماز جمع کند و به همراه هم، راهی حرم شوند.

البته باید توجه داشت که مشکل عمده، در نمازهای عصر و عشا است و به شکر خداوند، حضور زائران ایرانی در نمازهای صبح، ظهر و مغرب خوب و چشمگیر است که باید چشمگیرتر هم بشود.

وظیفه و نقش مدیران کاروان در تنظیم برنامه‌ها

مدیران محترم باید برنامه‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنند که در هنگام نماز عصر و عشا مشکلی پیش نیاید؛ یعنی باید زائران در اوقات نماز در مسجد حضور یابند و هر یک از نمازها را با جماعت برگزار کنند و اگر دو نماز را با هم می‌خوانند، به وقت نماز ظهر و عشا به کوچه و خیابان نیایند. گاهی دیده می‌شود که مدیران کاروانها زائران را نزدیک نماز عصر و یا نزدیک نماز عشا به حرم و یا اماکن مقدس دیگر می‌برند و به هنگام بازگشت به نماز برمی‌خورند.

وظیفه بازرسان

بازرسها موظف هستند که وضعیت کاروان را گزارش کنند؛ مانند شرکت در نماز جماعت و مواردی که در دستور العمل خواهد آمد و ... باید گزارش شود که چند درصد از زائران کاروان در نماز جماعت شرکت می‌کنند و چند درصد به این وظیفه عمل نمی‌کنند.

وظیفه دیگر بازرسان این است که:

وقتی مشاهده کردند زائرانی به هنگام نماز جماعت، به جای رفتن به مسجد، به سوی خانه‌هایشان روانند، از آنها بپرسند از کدام

ص: ۱۵۱

کاروانند و آیا به آنها تذکر داده شده که در وقت نماز به خانه‌هایشان بازنگردند و اینها عمل نکرده‌اند یا اصلاً تذکر داده نشده است. این موارد باید به دقت کنترل شود و ما بتوانیم ارزیابی صحیحی از نیروهای خود و روحانیون حج داشته باشیم. تأکید می‌کنم که این تذکرات و یادآوری‌ها باید محترمانه و با رعایت ادب و اخلاق اسلامی باشد.

در پایان، امیدواریم با یک حرکت دسته‌جمعی و هماهنگ، با همکاری عزیزان روحانی، مدیران، بازرسان؛ اعم از برادر و خواهر، به این وظیفه سنگین عمل کنیم و موجبات رضایت و خرسندی ائمه اطهار، امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری را فراهم سازیم.

إن شاء الله

پی‌نوشتها:

گزارشی از اعزام دانشجویان به عمره (۱۳۷۶)

اعزام حدود هشت هزار نفر از دانشجویان به سفر زیارتی عمره در سال ۱۳۷۶، یکی از اقدام‌های بسیار خوب و پسندیده‌ای بود که به همت نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای محمّدی ری شهری و با همکاری و هماهنگی معاونت دانشجویی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سازمان حج و زیارت تحقق یافت. به دنبال آن، بعضی از رؤسا و مسؤولان دانشگاههایی که دانشجویانشان به حج مشرف شده بودند، نامه‌های جداگانه‌ای برای نماینده محترم ولی فقیه در امور حج و زیارت ارسال کرده و در آن از تأثیرات معنوی حج سخن گفته‌اند که اینک بخشهایی از آن نامه‌ها را در زیر می‌آوریم:

آقای دکتر محمّدعلی طالبی معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه تربیت معلم سبزوار:

«این سفر معنوی، پیامدهای مثبتی را به شرح زیر به ارمغان آورده:

- ۱- آشنایی با سرزمین وحی و نزول قرآن کریم و بالطبع شکوفایی بینش اسلامی دانشجویان.
- ۲- ایجاد و تعمیق و تقویت مبانی و انگیزه‌های دینی، اعتقادی و فکری آنان.
- ۳- مقابله با تهاجم فرهنگی و آسیب‌پذیریهای ویژه دانشجویان.

ص: ۱۵۳

۴- بها دادن به قشر دانشجو و ایجاد نشاط روحی در آنان.

۵- آشنایی بیشتر با فرهنگ و اعتقادات مذهبی و فکری مسلمانان سایر ملل (با توجه به حضور مسلمانان دیگر کشورها در مکه مکرمه و مدینه منوره برای زیارت).

۶- رشد و افزایش خصلت اجتماعی زیستن دانشجویان.»

آقای عبدالرضا شیخ الاسلامی رییس دانشگاه مازندران:

کاروان حج و عمره این دانشگاه مرکب از تعداد ۸۵ نفر دانشجو و ۱۸ نفر عضو هیأت علمی و کارکنان دانشگاه، از تاریخ ۳ تا ۱۷ شهریور ماه جاری (۱۳۷۶ ه. ق.) به مدینه منوره و مکه معظمه مشرف گردیدند

حکایت فرزندان ما داستان شگفت‌انگیز و بدیعی است؛ آنها که همراه این خواهران و برادران جوان بودند، جملگی بر این باورند که این سفر حامل تحوّل عمیق و انقلابی از عمق وجود این زائران بود که هرگز هیچ مکتب و مدرسه‌ای قادر به آموزش و ایجاد آن نیست.

لحظه‌ها و صحنه‌های تکان دهنده راز و نیاز آنان در کنار حرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ضجّه‌های جگرسوز آنها در کنار بقیع، دل‌کندن دشوار و جدایی درد آلودشان از مدینه و بی‌قراری آنان در میقات و آنگاه سر بر آستان دولت ساییدنشان با تمام وجود، و «الله اکبر» گفتنشان در سعی صفا و مروه و پرواز هماهنگ آنها در این سعی، که همگان را به خود جلب کرده بود، بخشی از پیام‌هایی است که دریافت کردیم و اینک بر ما فرض است که از جناب عالی و همه آنهایی که برای فراهم ساختن موجبات این سفر فراموش ناشدنی تلاش و کوشش نمودند سپاسگزاری نماییم.

آقای دکتر محمّد مهدی علیشاهی، سرپرست دانشگاه شیراز:

بی‌شک استکبار جهانی پس از شکست در ترفندها و توطئه‌های گوناگون خود در جهت براندازی نظام نوپای اسلامی مردم ایران، به خصوص پس از جنگ تحمیلی هشت ساله، این بار صحنه جنگ را به عرصه فرهنگی و اخلاقی کشاند

ص: ۱۵۴

و تجربه دیرین غرب را که قرن‌ها پیش در اندلس پیاده شده بود، بار دیگر در معرض آزمون درآورد تا از طریق فساد اخلاق و به ابتدال کشیدن نسل‌های نوحاسته، زمینه‌های سستی و بی‌اعتقادی و انحطاط اخلاق را فراهم سازد و بدین وسیله بتواند بار دیگر سلطه نامیمون خویش را برقرار سازد؛ یعنی آن چیزی که رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته - از آن به عنوان «شیخون فرهنگی» یاد کردند. نسل جوان به ویژه معرفت‌آموختگان دانشگاهی امروز از یک سو نگاهی واقع‌بینانه و تحلیل‌گرایانه به حوادث جاری جهانی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی و علمی داشته و از سوی دیگر سعی کرده‌اند که بستری مناسب جهت توسعه همه‌جانبه بر بنیاد ارزشهای معنوی و الهی و انسانی فراهم کنند.

بی‌شک چنین حرکت عظیم و بدیعی که در اعزام کاروانهای دانشجویی به حج عمره شکل گرفته است، دارای اثرات و نتایج مهمی است که اثرات آن را به وضوح بر این قشر روشنفکر شاهدیم، از جمله:

۱- فراهم آمدن فرصتی مناسب برای مشرف شدن دانشجویانی که مشتاق زیارت خانه خدا هستند به مکه.
 ۲- پدیدار شدن تحوّل روحی و معنوی دانشجوی مشرف شده به مکه که بی‌شک اثرات معنوی و الهی بسیاری را در زندگی خود و همچنین جامعه اسلامی خواهد داشت.

۳- تشویق دیگر دانشجویان در دانشگاه برای تکرار چنین عمل و حرکت مقدّس.

۴- و از همه مهمتر گسترش فرهنگ معنوی و الهی ناب در میان قشر روشنفکر و تحصیل کرده دانشجوی.

آقای کاشانی سرپرست معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی:

در زمان حاضر که از هر سو خطرات تهاجم فرهنگی چون طوفان ویران‌کننده‌ای، فرهنگ ناب اسلامی را تهدید می‌کند، با توجه به نقش سازنده‌ای که اماکن مقدّس اسلامی چون مکه (خانه خدا)، مدینه‌الرسول (مرکز تبلور دین مبین اسلام) به عنوان مراکز ثقل اسلام عزیز در روح و روان جوانان مسلمان دارد،

ص: ۱۵۵

مأنوس نمودن جوانان دانشگاهی با این اماکن در زمان حال و آینده یک ضرورت حیاتی می‌باشد. سفرهای حج عمره و سایر اماکن مقدّس اسلامی، در نوع خود یکی از محکم‌ترین و بهترین فعالیت‌های فرهنگی است جهت گسترش و تحکیم فرهنگی غنی اسلامی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی در جامعه ایران و بستر مناسبی است برای تحقق بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی و دینی.

دانشگاه علامه طباطبایی به عنوان بزرگترین دانشگاه علوم انسانی کشور، ضمن استقبال از این حرکت روح‌بخش و با توجه به تأثیرات عمیقی که سفر حج عمره تابستان ۱۳۷۶، در روح و روان و ایده‌های دانشجویان این دانشگاه گذاشته، ضمن قدردانی از عنایات و توجهات حضرت عالی در این راستا از سفرهای بعدی این نهاد استقبال می‌نماید، طبق نظرخواهی‌های به عمل آمده از دانشجویانی که در سفر قبلی به حج عمره مشرف شده‌اند همگی با رضایت کامل خواهان گسترش و تداوم این حرکت بزرگ فرهنگی می‌باشند.

آقای سید محسن صفوی معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه صنعتی اصفهان:

سفر روحانی و معنوی حج عمره دانشجویان، نه تنها به عنوان اردویی فرهنگی-زیارتی، بلکه در حکم حرکتی بسیار مؤثر و گام بزرگی در جهت تحوّل روحی و روانی در میان دانشجویان عزیز است که عناصر اصلی تشکیل دهنده بافت دانشگاهها و سرمایه‌های سرشار نظام مقدّس جمهوری اسلامی‌اند و نیز اثرات سازنده و متعدّد آن بر روی دانشجویان اعزام شده و سایر دانشجویان به نحوی نمایان بوده است.

در طول سفر، صحنه‌ها و خاطرات ارزشمندی خلق گردیده که بعضاً بخشی از آن، از زبان دانشجویان در جلسه بعد از موسم، تشریح گردید و بیان هر یک از این خاطرات و گزارشها آنچنان الهام‌بخش و تکان‌دهنده بود که عطش و شیفتگی را جهت عزیمت در سایر دانشجویان به شدّت برانگیخته است که اینک به عنوان نمونه، بعضی از گزارشها و خاطرات را می‌آوریم:

۱- تجمّع هر شب کلیه برادران و خواهران دانشجوی کاروان، پشت نرده‌های بقیع و اقامه زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا با شور و حال عجیب معنوی.

۲- مشاهده نور درخشان و مبارکی در تاریکی شب در میان قبرستان بقیع در

ص: ۱۵۶

حین اقامه دعا و زیارت توسط سه تن از دانشجویان و مدیر محترم کاروان به طوری که وَلَوْلَه و استغاثه و شور وصف ناپذیری در میان همگان ایجاد کرده است.

۳- طرح سؤالات حساس و جالب در خصوص تاریخ اسلام و فلسفه حج در کاروان و با روحانی محترم کاروان و گفتگوهای روشنگر و جهت‌دهنده در جمع دانشجویان.

۴- تشکّل و حضور با شکوه خواهران به طور منظم در تمامی صحنه‌ها و افتخار آفرین آنها به عنوان الگوی زن مسلمان و نمایانگر جایگاه علمی اجتماعی خواهران در نظام جمهوری اسلامی.

۵- ختم قرآن در مدینه و مکه توسط تعدادی از خواهران و برادران دانشجو.

۶- تجمّع در بالای جبل‌الرحمه در صحرای عرفات و نیایش جمعی و جستجوی امام عصر (عج).

۷- باقی ماندن طولانی در لباس احرام و عدم علاقمندی به خارج شدن از احرام.

۸- احرام بستن مکرر اغلب دانشجویان در کلیه شبها در مسجد تنعیم و انجام مکرر عمره مفرده به نیابت از امامان معصوم علیهما السلام.

۹- اعلام مدیر و معاون و روحانی کاروان، مبنی بر این که این سفر در کلیه سفرهای متعدد قبلی آنان سفر نمونه بوده است.

۱۰- روزه‌داری استجابی تعدادی از دانشجویان در اغلب ایام سفر.

۱۱- زانو زدن دانشجویان در چند نوبت در هنگام اولین ورود به مسجدالحرام و دیدار کعبه و استغاثه و تضرّع به درگاه معبود و معشوق یکتا و آفریدن صحنه‌ای باشکوه و به یاد ماندنی توسط جمع جوان و عاشق بیت‌الله الحرام.

۱۲- ملاقات و گفتگوهای تبلیغی توسط تعداد از دانشجویان زبان‌دان با سایر مسلمانان جهان و ایفای نقش مؤثر به عنوان سفیران جمهوری اسلامی و تشیع، در صحنه سیاسی-عبادی حج.

معاون دانشجویی دانشگاه شهید چمران اهواز:

در مدّت هفت روزی که در مدینه منوره بودیم با کاروان‌های مختلف دانشجویی، که در مدینه بودند، ارتباط برقرار گردید و هماهنگی لازم به عمل آمد.

ص: ۱۵۷

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بقیع علیهما السلام با حضور جوانان پرشور و انقلابی، از شکوه و عظمت خاصی خود برخوردار بود و دانشجویان این فرصت استثنایی را مغتنم شمرده و از تمام ساعات شبانه روز، استفاده لازم را می‌بردند. برگزاری نمازهای یومیّه در مسجدالنبی، تلاوت قرآن کریم و مناجات با خداوند متعال در روضه و در کنار خانه حضرت زهرا علیها السلام و مناجات‌ها و زیارت‌های شبانه در کنار بقیع، برگزاری برنامه‌های شبانگه‌ای در اقامتگاه همراه با مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی، از برنامه‌های فرهنگی مؤثر در این مدّت اقامت بود.

در اولین شب جمعه، دعای کمیل با شکوه و عظمت خاص خود برگزار شد و به عنوان بهترین برگزاری دعای کمیل در میان ایام حج عمره شناخته شد، به طوری که از طرف بعثه مقام معظم رهبری در حدّ دعای کمیل ایام حج تمتّع از آن یاد می‌شد. برگزاری مراسم جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اتفاق کلیه کاروان‌های ایرانی در محلّ بعثه مقام معظم رهبری، خود یکی از جلوه‌های شکوه و عظمت این سفر روحانی بود.

نظم و انسجام و همکاری و هماهنگی، در این سفر بسیار چشمگیری بود. رفتار و حرکات دانشجویان مورد تقدیر مسؤولان سازمان حج و زیارت قرار می‌گرفت.

زیارت و بازدید از محلّ جنگ احد و زیارت شهدای احد، بازدید از محلّ جنگ احزاب و زیارت مساجد آن - که برگزاری نماز در مسجد حضرت فاطمه علیها السلام از شکوه و عظمت و خلوص و پاکی و لطافت خاصی برخوردار بود - بازدید از مسجد ذو قبلتین و بازدید از مسجد قبا همراه با اقامه نماز در هر یک از این مساجد، یکی از روزهای به یادماندنی این سفر را تشکیل می‌داد. این بازدیدها با توضیحات روحانی محترم کاروان و مداحی همراه بود و شکوه آن باعث می‌گردید که کاروان‌های دیگری نیز که در آن محل بودند به جمع کاروان بیوندند و به شکوه و عظمت آن بیفزایند.

شب‌های بقیع، شب‌های به یاد ماندنی و جاویدان است. شب‌های بقیع هر چند تاریک و بی‌چراغ است، اما درد دل‌های شبانه شیعه با ائمه بقیع علیهما السلام و مناجات‌ها و زیارت‌های شبانه آنان، فضای عطرآگین آن را نورانی نموده است. هر شب تعداد زیادی از دانشجویان اقامت در کنار بقیع را به خوابیدن در هتل‌ها ترجیح

ص: ۱۵۸

می‌دادند و با مناجات گروهی، بهترین ساعات عمر خود را با توسل به ائمه اطهار علیهما السلام به خودسازی مشغول می‌شدند. ساعت ۲/۴۵ بامداد درب حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله باز می‌شد، اولین کسانی که مشرف به حرم می‌شدند، غالباً دانشجویان بودند که معمولاً تا پس از برگزاری نماز صبح در روضه رضوان مسجدالنبی صلی الله علیه و آله به تهجد و نماز شب و عبادت می‌پرداختند.

در استفاده از ساعات پربرکت حضور در مدینه منوره دانشجویان به رقابت پرداخته بودند. تأکید به اقامه نمازهای یومیه در مسجدالنبی و تلاش جهت ختم قرآن در مسجدالنبی و نماز در کنار خانه زهرا علیها السلام موجب شد که نزدیک به تمامی دانشجویان، نمازهای روزانه را در مسجدالنبی برگزار کنند و بیش از بیست نفر از دانشجویان موفق به ختم قرآن در مدینه منوره گردیدند.

گرایش به خرید، تا سه روز اقامت در مدینه، عملاً وجود نداشت و همه ترجیح می‌دادند که از فضای معنوی مسجدالنبی و بقیع بهره‌مند شوند و پس از آن نیز تنها دانشجویان در مراجعت از حرم به تهیه سوغات اقدام می‌نمودند. فضای روحانی حاکم بر سفر چنان جلوه گر بود که دانشجویان از همدیگر می‌خواستند دعا کنند که خدا این اشکها را از آنها نگیرد. زیارت وداع در حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهما السلام لحظات به یادماندنی و اوج عشق و معرفت به ائمه اطهار علیهما السلام بود.

عصر روز شنبه مورخ ۷۶/۵/۴ کاروان دانشجویان به مسجد شجره رفت و در میقات لباس از تن برون کرد و احرام سفید پوشید. دانشجویان کنار همدیگر آمده و از همدیگر حلالیت می‌طلبیدند، صحنه‌ای که شاید فقط در جبهه‌ها از آن سراغ دارم. لحظه‌ای که لبیک‌ها گفته می‌شد اشک شوق در دیدگان جوانان دانشجو موج می‌زد و تولدی دوباره را پیغام می‌داد.

ساعت دو بامداد روز یکشنبه ۷۶/۵/۵ به مکه معظمه رسیدیم و پس از تحویل وسائل به هتل، به صورت دسته جمعی به حرم امن الهی، بیت‌الله الحرام شرفیاب شدیم. لحظه‌ای استثنایی است برای اولین بار چشم به خانه خدا دوختن، همه مبهوت عظمت بودند و نمی‌دانستند چه کنند؟! تذکر روحانی کاروان که قبل از هر کاری باید اعمال و مناسک را انجام دهید، دانشجویان را از بلا تکلیفی نجات

ص: ۱۵۹

داد و همه به دنبال روحانی محترم کاروان؛ «هفت دور طواف خانه خدا»، «دو رکعت نماز طواف»، «هفت بار سعی بین صفا و مروه»، «تقصیر»، «هفت دور طواف النساء» و «دو رکعت نماز طواف النساء»، اعمال واجب عمره بود که انجام گرفت.

در بین سعی صفا و مروه، وقت اذان صبح شد و دانشجویان اولین نماز صبح خود را در سعی بین صفا و مروه به جماعت برگزار کردند. پس از اعمال، به زیارت خانه خدا پرداختند و حاجات خود را در کنار حجرالأسود از خداوند متعال خواستند تجربه مدینه باعث گردید دانشجویان قدر اوقات حضور در مکه را بیشتر احساس کنند. از همان اول، تلاوت قرآن را آغاز کردند و تعداد زیادی از دانشجویان موفق گردیدند که در مکه معظمه نیز قرآن را ختم کنند.

شرکت در نمازهای جماعت در مسجدالحرام، طواف به نیابت از طرف شهدا، پدر و مادر، برادران و خواهران، ائمه اطهار علیهما السلام و تلاوت قرآن کریم کار هر ساعت دانشجویان در مکه معظمه بود. انجام عمره به نیابت از ائمه اطهار علیهما السلام و پدر و مادر و خواهر و برادر و دوستان و مسؤولان محترمی که در برگزاری این حج عمره مشارکت داشته‌اند، در هر شب به رقابت گذاشته شده بود. تعداد زیادی از دانشجویان موفق شدند که هر شب به عمره بپردازند.

تمامی دانشجویان حداقل سه بار عمره به جا آوردند و قریب به سی و شش نفر موفق شدند که شش بار عمره را به جا آورند. دانشجویان شب‌ها یا در عمره و انجام مناسک آن بودند یا به عبادت در خانه خدا مشغول می‌شدند و روزها هم به طواف گرد خانه خدا، قرائت قرآن و نمازهای مستحبی می‌پرداختند.

روز سه شنبه، دانشجویان از صحرای منا و عرفات، محل رمی جمرات، جبل‌الرحمه، کوه ثور و کوه حرا، بازدید به عمل آوردند و توضیحات لازم توسط روحانی محترم کاروان داده شد، همخوانی دانشجویان در صحرای عرفات و منا جلوه خاصی به کاروان بخشیده بود.

یکی از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان، پس از بازگشت از سفر عمره، تحوّل ایجاد شده در روح و جان خود را چنین ترسیم کرده است:

از مکه بازگشتم، بعد از آمدن از مکه تا حدود دو هفته حال خودم را نمی‌فهمیدم.

ص: ۱۶۰

دل آشوب و نگران بودم. حالتی پریشان به من دست داده بود. سرگردان بودم و انتظار می کشیدم ولی انتظار چه چیز را؟ نمی دانم. آمادگی کامل برای گریه کردن داشتم و به هر بهانه‌ای بود و با کوچکترین محرک گریه‌ام می گرفت، خودم این طور تحلیل می کردم که دلم تنگ شده است و این انتظار، انتظار دیدار دوباره آنجاست. یک روز نشستم و فکر کردم که بفهمم این دلتنگی و اضطراب من برای چیست؟ خوب که فکر کردم دیدم برای رفتنم به آنجا می توانم دلایل معقول بیاورم و خودم را قانع کنم؛ مثلاً این که خدا خواست که من قسمتم شود و مکه و مدینه را از نزدیک ببینم که بهانه‌ای دیگر نداشته باشم یا کلاً خدا می خواست که آدم شوم و برای همین مرا به آنجا دعوت کرد. خلاصه از اینجور دلایلی که به عقل من جور در می آید ولی چیزی که در اینجا نمی فهمیدم این بود که برای چه برگشتم به ظاهر، شاید پرسش مسخره‌ای باشد ولی درست که فکر می کردم نمی فهمیدم که چرا برگشته‌ام؟ مگر نه این که در شبانه روز، ۱۷ رکعت نماز به سوی این سرزمین رو می کنی، مگر نه این که غذا خوردن و خوابیدن در جهت این سرزمین است. تمامی کارهای روزمره را که بخواهی با توجه و عنایت انجام دهی رو به این سو می کنی و جهت گیریهای درست روزمره‌ات در این جهت است، خوب حالا- که رسیده‌ای به اینجا، رسیده‌ای به مرکز دایره‌ای که از دور به صورت شعاعی به طرفش کشیده، می شدی، حالا درست در سرزمینی هستی که مسلمانان تمام دنیا، هم اکنون رو به این سو دارند؛ قطب عالم. خوب حالا که بدین جا رسیدی به مدینه فاضله، شربت اندر شربت، نور علی نور، برگشت چه معنایی دارد؟ بر می گردی که چه؟ به کجا؟ که دوباره از دور رو به اینجا کنی و در تب و تاب برگشت باشی که دوباره حسرت دیدار لحظه لحظه‌هایش را داشته باشی؟! این فکر روزها مرا عذاب می داد و گیج و سرگردانم کرده بود، نمی فهمیدم بعد از دل بردن و به یگانه رسیدن، برگشتن و دوباره به همان زرق و برقه‌های روزمره دل بستن چه مفهومی دارد؟ دوباره برگشتی که به همان چیزهای دست و پا گیر دل بندی؟! برگشته‌ای که در همان محبس قدیمی زندانی شوی؟ خیلی مسخره به نظر می رسید، مکه و کعبه بدین زیبایی را دیده بودی و حالا مجبوری به چیزهایی دل بندی که زیباییش در مقابل آنها بارها و بارها ناچیز است!؟

ص: ۱۶۱

خدایا! معنای این بازگشت چه بود؟ شبهای زیادی به این مسأله فکر کردم، شاید بتوانم این التهاب را در درونم خاموش کنم. کم کم فهمیدم که بازگشت اصلاً چیز غیرمنطقی و نامعقولی نبود، اشکال من در حقیقت اینجا بود که هدف نهایی و غایی را رسیدن به کعبه و مکه و می دانستم البته نه آشکارا و بارز ولی دلم این طور پذیرفته بود؛ یعنی این که شاید زمانی کاملاً قبول داشتم که مکه و رسیدن به آن هدف نیست ولی دقیقاً اشکال من این بود که عقلاً این گونه پذیرفته بودم، به همین دلیل برگشت از آنجا را کاری کاملاً برضد عقل می دانستم. در حقیقت آنچه که این سرزمین را مکه و مدینه کرده بود، آنچه که از این چهار دیوار، کعبه مسلمین بنا کرده بود، آنچه این دو سرزمین را مقدس ساخته بود و آن زیبایی با عظمت را در آن پدید آورده بود و آرزوی دیدارش را در دل مشتاقان قرار داده بود «نزع» بود؛ کنده شدن، گسیختن، جداشدن، پاره شدن از زنجیرهای محکم و قید و بندهای دنیوی. رها شدن و آزاد گشتن از منجلا ب دنیا، گریختن و پرواز کردن و اوج گرفتن به سوی یگانه معبود، به سوی حق و به سوی زیباترین. این است که مکه را مکه می کند و مدینه را مدینه و بقیع را برای عاشقان زیبا می گرداند، گورستانی که جز مشتی خاک ظاهراً چیزی ندارد.

کعبه بهانه است بهانه‌ای است برای کشاندن خلق خدا. کدام خلق؟ سنجیده شدگان و رهاشدگان و آزادگشتگان. در این صورت است که زیبایی یگانگی را می فهمی؛ زیبایی که تا به حال در هیچ جای دنیا ندیدی، نشنیدی و نچشیدی. در هیچ تابلوی نقاشی، در هیچ منظره طبیعی، در هیچ نگاه دلنشینی، در هیچ احساس لطیفی و ... زیبایی وصف ناشدنی که برای اولین بار درک می کنی چیزی بالاتر از زیبایی که واژه‌ای در خورشانش نیست واقعاً زیباست. این عظمت و زیبایی به قدری است که همه، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد، سیاه و سفید، همگی با لباسهای سفید در کنار همدیگر و لی به قدری مبهوت این زیبایی اند که به زیباییهای اطراف اصلاً توجهی ندارند.

آری این زیبایی نه فقط به خاطر چهار دیوار کعبه بلکه مهم‌تر از آن، محیط معنوی آنجا بود و این کاملاً درسی بود که به همگان می آموخت هر کجا می تواند مکه باشد، به شرطی که محیط آن به گونه محیط مکه باشد. من برگشته‌ام که مکه و مدینه را در اینجا برای خود بسازم رفتن به آنجا بهانه‌ای بود برای الگو گرفتن.

ص: ۱۶۲

این سفر به من نشان داد که چگونه می‌توان زیبایی را برای زندگی به ارمغان آورد، زیبایی وصف ناشدنی که در این رها شدن و اوج گرفتن نهفته است، هر کجا که دل کندی و برای او شدی آنجا کعبه است. به امید آن که این حرکت ارزشمند و خداپسندانه همچنان ادامه یابد و دانشجویان عزیز دانشگاه‌های سرتاسر کشور بتوانند از ثمرات و فواید فراوان معنوی و اخلاقی سفر زیارتی عمره بهره‌مند گردند.

ص: ۱۶۳
نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی «شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام»

از فاسی با استفاده از مقدمه مؤلف

شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام از تقی‌الدین محمد الفاسی یکی از آثار بسیار ارزشمند تاریخ شهر مکه است. به دلیل اهمیت این کتاب، از استاد سیدمحمد باقر حجّتی درخواست شد، تا برای معرفی این اثر، به ترجمه مقدمه این کتاب پردازند. آنچه در پی می‌آید حاصل تلاش انجام شده توسط استاد است:

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلّى الله على سيدنا محمد و على آله وصحبه وسلم [وبه نستعين] ربّ يسّر وأعن (بجاه عروس القيامة والدين القويم). (۱) الحمد لله الذي جعل مكة المشرفة أعظم البلاد شأنًا؛ وصيّرها محلًّا مباركًا، وأجزل للمتقربين فيها العطيّة، وكم لها في الفضل مزيّة؛ لأنّ فيها البيت الحرام، الذي هو للناس مثابة وقوام، المغفور لمن حجّه أو طاف به من البريّة، ما اقترفه من الخطيّة. خدای را بر این نعمتش سپاس می‌گویم که جوار خانه پاک خود را بر من ارزانی داشته است و از او درخواست می‌کنم تا وقتی که مرا به خاک می‌سپارند این جوار را مستدام بدارد.

وشهادت و گواهی می‌دهم: هیچ معبودی جز خدای یگانه‌ای، که او را انبازی نیست، سزای پرستش نمی‌باشد، خدایی که مکه و پیرامون آن را به‌عنوان «حرم» مقرر فرموده و با آب «زمزم» از خوراک بی‌نیاز ساخته،

۱- این جمله هر چند در نسخه‌های «ک» و «م» نیامده و معنای آن طبق گفته ابن تیمیّه این است که مؤلف از رهگذر شفاعت سیدالمرسلین [از خدا درخواست عفو می‌کند.

ص: ۱۶۵

و آن را مایه شفای بیماری قرار داده است.

وشهادت می‌دهم سرور مامحمد [برترین کسی است که بر «حجرالأسود» بوسه زد و در طواف پیرامون کعبه، گامهایش با رمل‌ها و شنهای اطراف کعبه انس و تماس برقرار ساخت و در پس مقامی که در آن پای ابراهیم خلیل نقش و نگاره‌ای به جای نهاد، نماز گزارد و توفیق وقوف در عرفات و مشعر نصیب او گشت.

دروود خدا بر او [و خاندانش] تا گاهی که همواره جمرات را با سنگریزه‌ها نشان می‌روند، و خواهندگانِ خداجو در «ملتزم» و «مستجار» به درگاه پروردگار، زاری می‌آورند و تا وقتی که مُحرم، میان صفا و مروه کوشش خود را برای سعی به کار می‌گیرد.

خدا از آل و خاندان [گرامی] و یارانش، که بزرگداشتِ آنان فرض و واجب است، خوشنود باد.

اما بعد: چون خداوند متعال توفیق اشتغال به علم شریف دینی را نصیب ساخت غالباً این اشتیاق را در قلبم احساس می‌کردم که آنچه پس از ابی‌الولید محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن ولید بن عقبه بن ازرق بن ابی‌شجر غسانی ازرقی مکی، مؤلف «اخبار مکه» روی داده درباره مطالبی [که از این پس یاد می‌کنیم] گزارشهایی را بنگارم:

* درباره اخبار و اطلاعات مربوط به ساخت بنای کعبه معظمه و زیورها و آویزه‌ها و هدایایی که به کعبه ارمغان شده و پرده و پوشش آن.

* اخبار مربوط به ساخت بنای مسجدالحرام و بنای مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل پیامبر علیه السلام و موضع زمزم و سقاییت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه و منبرهای مسجدالحرام و مطاف و مقامات پیشوایان دینی و زمان شروع آنها برای اقامه نماز در آن.

* ساختن اماکن متبرکه در مکه مشرفه که عبارت از مساجد آن است. و گویند پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در آنها نماز گزارده است و اخبار مربوط به ولادت آن حضرت و نیز ولادت سرور ما علی بن ابی‌طالب [،] و مواضع و مراکز دیگری که در مکه به عنوان «زادگاهها» معروف است، و خانه‌های فرخنده و مبارک مکه؛ از قبیل خانه ابی‌بکر و ام‌المؤمنین خدیجه دختر خویلد و خانه ارقم بن ابی‌ارقم مخزومی که به «دار الخیزران» نامبردار است.

* ساخت و بنای مساجد مبارکی که در بیرون مکه بنیاد شده؛ از قبیل «مسجد البیعه» که رسول خدا صلی الله علیه و آله با انصار نزدیک عقبه منا بیعت منعقد ساخت و «مسجد خیف» در منا و جز آنها؛ مساجدی که در منا بنا شده و مسجد عایشه که بعد از حج در تنعیم از آنجا برای عمره محرم گشته است.

ص: ۱۶۶

* ساخت و بنای نشانه‌های حدود حرم و جایگاه‌های شعائر حج و عمره که عبارت است از صفا و مروه و مشعرالحرام و جز آنها.
* کارهایی که پس از عصر ابی‌الولید ازرقی (۱)؛ از قبیل اوقاف طلاب علم و فقها و جز آنها؛ از قبیل رباطها و مدارس و غیر آنها و تاریخ وقف آنها.

* گزارش مربوط به بارانها و سیل‌هایی که در مکه روی داده است.

برای همه این مطالب راه‌های خوب و جالبی را شناسایی کردم که پاره‌ای از آنها را از کتب تاریخ، و بخشی از آنها را از سنگ نبشته‌ها و چوبهایی که این مطالب در آنها ثبت و کنده‌کاری شده و در اماکن یاد شده برجای مانده است و پاره‌ای از مطالب این کتاب را از اخبار و گزارشهای افراد قابل اعتماد به دست آوردم. و قسمتی از آنها را رؤیت کرده‌ام و همه آنها به خاطر سپرده شده و پیوندی با آنها برقرار ساخت. من این مطالب را در اوراقی پراکنده بدون هیچ ترتیب و ساماندهی - از بیم آن که مبادا دستخوش نسیان و فراموشی گردند - یادداشت کردم؛ چرا که از ابی‌حمزه انس بن مالک انصاری، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌گفت:

«يَا بَنِي قَيْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»

«فرزندان من! علم را به وسیله کتابت و نگارش به بند درآورده و از آن صیانت به عمل آورید.»

آنگاه به نظرم رسید که شایسته است آنها را به گونه‌ای سامان یافته و مرتب فراهم آورم و از تاریخ ابی‌الولید ازرقی در جایگاه‌های مناسب اطلاعاتی را بدانها ضمیمه کنم؛ چون فواید و عواید کتابم با چنین کاری کاملتر می‌گردد، این کار را انجام دادم و احادیث و آثاری را در فضایل کعبه و اعمال مربوط به آن و نیز درباره حجرالأسود و رکن یمانی و خود حَجْر و مقام و مسجدالحرام و مکه و حرم و زمزم و مواضع متبرکه دیگر در مکه و حرم آن - که ابوالولید ازرقی یاد کرده است - مطالبی را افزودم. و مطالب مفید فراوانی را - که ابوالولید ازرقی آنها را نیاوده است - بدان پیوستم؛ پاره‌ای از این مطالب را که ازرقی به جمع آن اهتمام ورزیده و پاره‌ای دیگر که مورد توجه ازرقی قرار نگرفته است.

آنچه که ازرقی مورد عنایت و اهتمامش بوده عبارت از احادیث نبوی و آثاری از صحابه و آثار پیشینیان و اخبار مربوط به دوران جاهلی است که به مکه و مردم و پادشاهان آن و جز آنها پیوند می‌خورد. و آنچه را که به جمع آن اهتمام نورزیده عبارت است از مسائل فقهی و حدیثی و اطلاعاتی که به مکه و حرم آن مربوط می‌گردد؛ از قبیل مدرسه‌ها و

۱- ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن ولید بن عقبه بن ازرق، مؤلف کتاب «اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار» که در حدود سال ۲۵۰ ه. ق. از دنیا رفت. و چلبی در کشف الظنون، تاریخ وفات او را به سال ۲۲۳ ه. ق. یاد کرده است. و صاحب کتاب «دستور الإعلام» - که نسخه‌ای خطی است - یعنی ابن عزم تونسی می‌گوید: ازرقی در سال ۲۱۲ ه. ق. از دنیا رفت بسیاری از مورخان در خلال تاریخ، کتاب ازرقی را تلخیص کرده‌اند و کتاب مذکور، محور اساسی مطالعه مورخان درباره اخبار مکه به شمار است.

ص: ۱۶۷

رباطها (۱) و جز آنها.

اطلاعاتی را که از اخبار و گزارشهای مربوط به والیان مکه - که بر سبیل اجمال آمده - و گزارشهای اسلامی مربوط به مکه و مردم والیان آن و نیز حجاج به دست آوردم و بسیاری از این گزارشها را ازرقی یاد کرده، چنانکه پاره‌ای از مآثر و شماری از مسائل فقهی را آورده است. این بخش از آن دست مطالبی است که غالباً جالب و شایان توجه است؛ زیرا بیشتر این بخش در هیچ کتابی نیامده، (۲) و بخردان را بدان شوق و علاقه‌ای وافر است. و بر این بخش نیز آنچه را که درباره ساخت کعبه و مسجدالحرام و اماکن آن و اماکن متبرکه که تحریر کرده بودم افزودم.

و نیز مطالبی را راجع به حدود حرم در جهاتی که هم اکنون معروف است، با علامات و نشانه‌هایی که در آن بنیاد شده است آورده‌ام؛ زیرا «ذراعی» که ما در این کتاب آوردیم ذراع یا ذرع آهنی است که در مورد قماش در دیار مصر و حجاز به کار می‌رود. ذراعی که ازرقی در کتاب خود آورده «ذراع» دست می‌باشد.

از آنچه یاد کردیم، چنین نتیجه می‌گیریم که: تعیین حدود حرم به دو صورت و با دو مقیاس اندازه‌گیری مساحت و طول و عرض انجام گرفته است.

پاره‌ای از مطالبی را که من در این کتاب نگاشتم ویراسته آن در کتاب ازرقی وجود ندارد و باید مطالب عاری از خرده و انتقاد را در آنچه که ما یاد کردیم جستجو کرد.

سپاس خدای را که نوشتار ما فواید پراکنده را توأم با جامعیت به سامان آورده و ان شاء الله مفید و سودمند خواهد افتاد. و با مطالعه آن، می‌توان گفت: با این کتاب از کتاب ازرقی و فاکهی (۳) بی‌نیاز خواهیم بود؛ در حالی که دو کتاب یاد شده کسی را از کتاب ما بی‌نیاز نمی‌سازد. البته فضیلت سبقت و پیشتازی و تحریر و فراهم آوردن مطالب، از آن ازرقی و فاکهی است؛ زیرا آنچه را که این دو یاد کرده‌اند، پی و اساسی است که من کتاب خود را بر آن بنیاد کرده‌ام.

در کتاب محمد بن اسحاق بن عباس فاکهی مکی، اموری جداً سودمند و فراوان وجود دارد که در راستای کتاب ازرقی و در کتابی که ما تألیف کردیم نیامده است.

فاکهی و ازرقی در سده سوم هجری به سر می‌برند و فاکهی به احتمال قوی اندکی از ازرقی متأخر است. و فاصله زمانی عصر این دو با عصر ما و تألیف این کتاب پانصد و

۱- رباط، که جمع آن، «رُبُیْط» می‌باشد، عبارت از ساختمانی است که افراد خیر و نیکوکار برای سکنای تهیدستان که بر آنها در روزگار جفا رفته - اعم از اهل مکه و جز آنها - بنا کرده‌اند. شماری از این بناها ویژه زنان و شماری دیگر ویژه مردان بوده است. در مکه تعداد زیادی از این رباطها وجود دارد، تا آنجا که محله‌ای در مکه دیده نمی‌شود که در آن رباطی نساخته باشند. رباط در اصل قلعه و حصاری بوده است که در درون آن مجاهدان فی سبیل الله گردهم می‌آمدند و اینگونه بناها ویژه مسلمانان است.

۲- کتاب شفاء الغرام بعد از کتاب ابی الولید ازرقی تألیف شده، و آنگاه ابن ظهیره قرشی به سال ۹۵۰ ه. ق. کتاب «الجامع اللطیف فی فضل مکه و أهلها و بناء البیت الشریف» را نگاشت؛ چنانکه قطبی حنفی م ۹۸۸ ه. ق. کتاب «تاریخ القطبی» را که به «الإعلام بأعلام بیت الله الحرام» را تألیف کرد و آن را در ۹۸۴ ه. ق. به پایان برد. پس از آن، کتابهای زیادی در زمان معاصر راجع به مکه و بیت الله الحرام نگاشته شد؛ از آن جمله‌اند: کتاب «تاریخ عمارة البیت الحرام» از حسین بن عبدالله باسلامه؛ چنانکه همین مؤلف کتاب «تاریخ الکعبه العظیمه» را تألیف کرد؛ بدینسان احمد سباعی کتاب «تاریخ مکه» را ساخت که در سال ۱۳۷۲ ه. ق. آن را

منتشر کرد. این کتب، مراجع ارزشمندی درباره بلد الحرام می‌باشد و همه نویسندگان آن از مردم مکه هستند.

۳- تاریخ تولد فاکهی معلوم نیست. وی حدود سال ۲۸۰ ه. ق. یعنی سی سال بعد از ازرقی زاده شده و نسخه‌ای از کتاب او در یکی از کتابخانه‌های اروپا وجود دارد، و به گمانم در «نجد» نیز نسخه دیگر از این کتاب وجود داشته باشد. راجع به اخبار مکه کسی جز واقدی م ۲۰۷ ه. ق. و مدائنی ۱۳۵-۲۲۵ و زبیر بن بکار ۱۷۲-۲۵۶ ه. ق. و عمرو بن شبه ۱۷۲-۲۶۲ ه. ق. و ازرقی م ۲۵۰ ه. ق.، پیشتر نیست.

ص: ۱۶۸

چهل و یا چند سالی بیشتر است. (۱) پس از فاکهی و ازرقی، در آن راستایی که این دو مطالب را در تاریخ مکه بر گزار کرده‌اند، کتابی را احدی تألیف نکرده است.

بعد از این دو، در این فرصت زمان دور و دراز، از آن نسخ مطالبی را که به نقل از این دو یاد کردیم، امور فراوانی روی داده است؛ و به همین جهت احاطه به سراسر این امور ناممکن می‌نمود. و ما توان و کوشش خویش را در فراهم آوردن آنها به کار گرفتیم و بر بخشی از آنها دست یافتیم و در دلم نسبت به اموری که نتوانستیم بر آنها دست یابیم احساس حسرت و افسوس می‌نمایم.

من در شگفتم چرا فضلالی مکه بر روال تألیف ازرقی از نگارش تاریخ مکه دریغ و اهمال ورزیده و تألیفی برای تاریخ مکه از خود به جای نگذاشته‌اند، تاریخی که حاوی اطلاعاتی درباره شخصیت‌های برجسته مردم مکه و ولات و پیشوایان دینی و قضات و خطبا و علما و روات این دیار مقدس باشد، تألیفی که فضلالی دیگر درباره بلاد خود به سان ازرقی به ارمغان آورده‌اند؛ مانند «تاریخ بغداد» از خطیب بغدادی. (۲) و پس از او «تاریخ دمشق» از ابن عساکر. (۳) و «تاریخ مصر» از قطب حلبی و جز آنها از کتب تاریخی که درباره سرزمینهای مختلف نگارش شده‌اند.

خداوند متعال توفیق جمع و تألیف قسمتی از این مقوله را نصیب ساخت؛ و انگیزه آن شوق و گرایشی بود که شناخت چنین مقوله‌ای را در خود احساس می‌کردم و تواریخ و طبقات و معاجم و مشیخه‌ها (۴) و سایر آثار؛ از قبیل یادداشتهای علما را به تتبع گرفتم و بر بخشی از مطلوب خود دست یافتم. آنگاه امور مناسبی را که باز یافته بودم به ترتیب حروف معجم - جز محمدها و احمدها - مرتب ساختم؛ زیرا کسانی که به این دو نام، موسوم بوده‌اند، مقدم بر دیگران به شمارند؛ چرا که این دو نام، از نامهای پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و نام آن حضرت در آغاز کتب تراجم توأم با مقداری از سیره آن حضرت، به طور فشرده و به منظور تبرک به آن، مذکور است. در آغاز کتاب، مقدمه لطیف و کم حجمی را تمهید کردم که حاوی مقاصد این کتاب می‌باشد. و در واقع این مقدمه را از مطالب گسترده کتاب تلخیص نمودم؛ زیرا تألیفی که این مقدمه، آغاز آن را تشکیل می‌دهد جامع بخشی از اخبار مکه و آن چیزی است که در آن قابل ذکر است و نیز حاوی مطالبی از اخبار مردم مکه و کسانی

۱- فاسی نویسنده همین کتاب «شفاء الغرام»، به سال ۷۷۵ ه. ق. زاده شد و در سال ۸۳۲ ه. ق. از دنیا رفت و کتاب یاد شده را در سال ۸۱۶ ه. ق. تألیف کرد.

۲- خطیب بغدادی به سال ۴۰۶ ه. ق. از دنیا رفت و کتاب او مأخذ و منبع مهمی در تاریخ بغداد می‌باشد.

۳- ابوالقاسم ثقه‌الدین علی بن ابی محمد الحسن بن هبة‌الله بن عبدالله بن حسینی دمشقی شافعی، معروف به «ابن عساکر» که در محرم ۴۹۹ ه. ق. متولد شده و در رجب ۵۷۱ ه. ق. از دنیا رفت. وی دارای آثار فراوانی در حدیث است؛ و اهم کتب او عبارتند از: «التاریخ الکبیر لدمشق» که کتابی مشهور و در چند مجلد است. بنگرید به: هدیة‌العارفین فی أسماء المؤلفین و آثار المصنّفین؛ از اسماعیل پاشا بغدادی، مجلد اول، ط استانبول.

۴- معاجم عبارت از کتبی است که طبق حروف معجم هجاء تصنیف شده‌اند. مشیخات از سنخ همان معاجم است با این تفاوت که در معاجم مشایخ عیناً به ترتیب حروف معجم تنظیم شده، بر خلاف «مشیخات». حافظ ابن حجر می‌گوید: مشیخه به عنوان علم بر جزوه‌هایی اطلاق می‌شود که شیوخ در آن فراهم می‌آیند. و این واژه، اصطلاحی کهن است.

ص: ۱۶۹

است که همراه با یادکرد نام مردم مکه بدانها اشارتی داشتیم. و این مقدمه را «العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین» نامیدم. آنگاه پس از آن که برای اکثر آن، سیاهه‌ای فراهم آوردم و آنچه را در خزینه ذهنم داشتم تنظیم کردم، آن مقدمه را گسترده‌تر برگزار نمودم و به اندازه نیمی از حجم کتاب را تلخیص کردم و این مطالب تلخیص شده را به «عجاله القری للراغب فی تاریخ ام القری» موسوم داشتم.

از خداوند متعال درخواست می‌کنم توفیق تحریر و پاک‌نوشته این مسوده را برای من هموار و آسان گرداند و برای دیگران و نیز برای خودم سودمند افتد و به خاطر انجام آن پاداشی بزرگ به من ارزانی دارد.

این تألیف و اثری که محتوای آن، تراجم و گزارشهاست خالی از دریغکاری و نارسایی نیست؛ علت آن این است که تاکنون اثری را به سان آن و در راستای مسائلی که در آن مطرح کرده‌ام ندیده‌ام.

آنچه دیدم این بود که یکی از مورخان، کتابی را در تاریخ مکه نگاشت، و او همان شریف زید بن هاشم بن علی بن مرتضی علوی حسنی است، و ابوالعباس احمد بن علی میورقی (۱) نسب او را بدینسان یاد کرده است و از او با تعبیر «وزیر مدینه الرسول» نام برده و در نامه‌ای که زید به ابوالعباس نگاشته، از او چنین یاد کرده است:

این نامه را در کتاب «الجواهر الثمینة علی مذهب آل‌المدینه» از ابن الشاش مالکی به خط میورقی آورده که آن را بر «وج مکه» وقف کرده و در آن پس از بسمله آمده است: «زید بن هاشم بن علی». آنگاه گفته است:

و بعد، «فقد خدم بها العبد الضعیف فی الثلاثاء، منتصف شعبان وبخط المیورقی فوق شعبان ستّ وسبعین وستمائۀ»، پس از آن مطالبی را آورده است و آنگاه گفته است:

«وقد خطر للضعیف مع المتاعب التي يعانها من كل وجه إثبات تاریخ لمکة المشرفه؛ وقد أثبت منه إلی الآن نحو خمس کراریس»، این رساله و نامه در اینجا به پایان می‌رسد.

اما من بر چنین کتابی در تاریخ مکه دست نیافتم و نمی‌دانم آن را به چه سبکی نگاشته؛ آیا صرفاً تراجم و شرح احوال است و یا حوادثی است که طی آن مقداری از اخبار مکه و کعبه معظّمه آمده است؟!

ما کتاب خود را «شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام» نامیدیم.

۱- مئیورقه - که در «قاف» و «را» ی آن التقاء ساکنین دیده می‌شود - جزیره‌ای است در شرق اندلس بنگرید به معجم البلدان، حرف میم این دانشمند؛ یعنی میورقی، ابوالعباس احمد بن علی میورقی مالکی است که در آخر ذی‌حجه ۶۷۸ ه. ق. از دنیا رفته و در مقبره ابن عباس روبه‌روی مسجد عباسی در بیرون آن به خاک سپرده شده است. وی را رساله‌ای است درباره «طائف» که «بهجه المهج فی بعض فضائل الطائف ووج» نامبردار است و نسخه‌ای خطی از آن وجود دارد.

ص: ۱۷۰

پی نوشتها:

ص: ۱۷۳

خاطرات

ص: ۱۷۴

مستانه‌ترین شب من و پدرم

مؤلف:؟؟؟

زیباترین خاطره دوران کودکیم در سجاده پدرم شکل گرفت. وقتی به نماز می‌ایستاد، تسبیح مشکی و مهر سجاده‌اش، وسیله بازی‌ام بود. در سر آن تسبیح‌های یُسر قدیمی، عدسی کوچکی تعبیه شده بود که در مقابل نور، صحنه مسجدالحرام را به وضوح نشان می‌داد.

کثرت نگاه از آن روزنه تسبیح، بازی شیرین ایام طفولیت بود که با دریافت دوربین عکس سوغاتی مکه، به رویاهای خوش کودکانه تبدیل شد. دوربین‌هایی که سوغات معمول حج بود و تصاویر مختلفی از مکه و مدینه را به تصویر می‌کشید؛ ماشین‌هایی زرد و سفید بی‌سقف حامل حجاج، جمع کردن سنگ‌ریزه در مشعر، به مسلخ کشاندن گوسفندان، ستیز با شیطان در منا، نمای مسجدالحرام، بقیع و گنبد سبز حرم پیامبر صلی الله علیه و آله.

در شب‌های صاف و بی‌پیرایه از غبار روستا، وقتی خود را به آسمان نزدیکتر می‌یافتم راه مکه را در میان انبوه ستارگان جستجو می‌کردم. زبان پاک مردمان روستا، خط نورانی ستارگان در قلب آسمان را، راه مکه می‌نامید و هزاران چشم مشتاق خیره بر این راه به خواب شب می‌رفت. به نوجوانی که رسیدم خاطره اولین سفر حج پدرم که اینک بیش از نیم قرن از آن می‌گذرد سخت شیفته‌ام نمود.

او طلبه جوانی بود که در آستانه عزیمت به نجف، با مرگ پدر دهقانش،

ص: ۱۷۵

استطاعت حج می‌یابد و با فروش گوسفندان، خود را به صف حجاج رسانده، بیست سالگی خود را به آستانه مسجدالحرام پیوند می‌زند. در یک شب استثنایی، نردبان مخصوص را بر درب کعبه استوار می‌بیند. در یک لحظه غفلتِ مأموران، صفای روستایی‌اش او را به داخل کعبه می‌کشد. از نردبان بالا رفته و خود را به داخل کعبه می‌اندازد، بدون آن که لحظه‌ای به عواقب آن بیاندیشد. مأموران درب کعبه را می‌بندند و بساط نردبان را جمع می‌کنند. این جوان تازه پدر مرده می‌ماند و تاریکی داخل کعبه! وحشت تنهایی او را فرا می‌گیرد. می‌خواهد داد و فریاد کند ولی جرقه‌ای در ذهنش او را به محضر خداوند مشغول می‌کند و آرامشی می‌یابد. با خود می‌گوید: چه جایی بهتر از داخل کعبه و خلوت با خود خدا؟!!

از شب تا صبح به عبادت عمر می‌پردازد و به تعبیر خودش «هر طرف که عشقم می‌کشید نماز می‌خواندم». صبح می‌شود و قضای حاجت او را مجبور به بیرون شدن از خانه می‌کند. با صدای بلند شروع به تکبیر و سر و صدا می‌کند. در بیرون کعبه غوغایی می‌شود و مأموران به گمان معجزه‌ای درب کعبه را می‌کشایند و با یک جوان پنهان شده در داخل کعبه روبرو می‌شوند. وقتی می‌فهمند ایرانی است تا سر حد مرگ او را می‌زنند. ... او جان بی‌رمق خود را به سختی به منزل می‌برد.

پس از گذشت سالیان سال، پدرم به مناسبت‌های مختلف این جریان را نقل می‌کرد و مست از باده آن شب داخل کعبه می‌شد. دست تقدیر، مستی آن باده را در صُلبش کارگر انداخت.

من نیز بیست ساله بودم که خود را در مدینه یافتم. به یک باره گرفتار طوفانِ عشقی نازنین شدم. آتشی ناپیدا از درونم زبانه کشید و سرتاسر وجودم را دربرگرفت.

هر چه تلاش کردم، آرام نشد. خواب و خوراک نداشتم ولی شور و هیجانم بی‌وصف بود. در اوج گرمای تابستان حجاز، بر میله‌های داغ بقیع سرمی‌زدم و ضجه می‌کردم، فایده‌ای نداشت. شب‌ها را به آوارگی در کوچه‌های تنگ و تاریک بنی‌هاشم به سر می‌بردم و بر روی تکه‌ای مقوا در پشت دربهای بسته مسجدالنبی چشم به روزنه جبرئیل می‌دوختم و با اندیشه‌هایی مستانه به خواب می‌رفتم.

بارها از خواب می‌پریدم و لحظاتی گیج و منگ بودم تا این که خود را در نیمه شب و

ص: ۱۷۶

در پشت دیوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌یافتم.

نه در بیداری آرام داشتم و نه خواب آرامم می‌کرد. خوابیده بر زمین به گنبد سبز خانه پیامبر صلی الله علیه و آله خیره می‌شدم و گاهی مدتها طول می‌کشید و من غرق در رؤیاهای خفته در زیر آن گنبد سبز بودم. گاهی نیز بی‌آن که تکانی بخورم، چشم را به اطراف می‌چرخاندم. به گنبد نقره‌ای رنگ خانه ابو ایوب انصاری در نزدیکی حرم که چشمم می‌افتاد لحظاتی درنگ می‌کردم و زیر لب زمزمه‌ای داشتم:

ای صاحب قبه الخضراء، روزی که مکه را ترک کردی و به مدینه پناهنده شدی، مدینه تو را در آغوش کشید و ابویوب انصاری از حضور تو در خانه‌اش شهرت ابدی یافت. چه می‌شود اگر این پناهنده ایرانی به مدینه راه، شبی به زیر گنبد خانه‌ات راه دهی و او را از این مهمانی، عزت جاوید ببخشی!

قطرات آبی از صورتم بر روی مقوا می‌ریخت و با صدای اذان نافله شب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله بر می‌خواستم و به دنبال کارم می‌رفتم.

کارم چه بود؟ همان آوارگی شب ولی با ظاهری آراسته‌تر در طول روز و در داخل مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و کوچه‌های مدینه.

نه رغبت استقرار در منازل حجاج و زوار داشتم و نه میلی به یافتن هم‌زبانی از میان حجاج.

به ناگهان به یاد خاطره داخل کعبه رفتن پدرم افتادم. عجب، یک جوان دهاتی نیم قرن قبل با زرنگی خود را به داخل کعبه برساند و من بی‌عرضه فقط پشت دیوار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله اشک حسرت بریزم؟! غیرتم به جوش آمده بود. زیر لب گفتم: آ شیخ میرزا جواد، از تخم و ترکه تو نیستم اگر من هم یک نردبان و راهی شبانه، به داخل مسجد بسته پیامبر پیدا نکنم. فعالیت جدیدی را شروع کردم.

شناسایی دربهای مختلف مسجدالنبی، ساعات باز و بسته شدن دربها، وضعیت نیروهای نگهبان و مأموران حرم، ساعات تغییر شیفتها، لباس و احوال خدام و کارگران مخصوص حرم و ... همه اینها در طول دو-سه روز تکمیل شد. شب حادثه فرا رسید. پدرم از غفلت دیگران بهره جست و خود را به داخل کعبه انداخت و من خود را به غفلت زدم تا خود را در داخل مسجدالنبی صلی الله علیه و آله ببینم. یک ساعت بعد از نماز عشا تمام زوار را از مسجد بیرون کردند و من همچنان در یک اضطراب شدید در کنجی و در پوششی مخفی شده‌ام.

ص: ۱۷۷

لحظه‌ای به خودم آمدم که دیگر کسی جز مأموران پلیس و تعدادی کارگر نظافتچی داخل حرم نبود.

در بها بسته شده بود و در روضه پیامبر از آن غوغای عجیب روزانه و ازدحام جمعیت برای رساندن خود به نزدیکی ضریح سبز و ستون توبه خبری نبود. قدری به خود آمدم. عجب، این چه کاری بود که کردی؟! بیچاره اگر با این حساسیت نسبت به ایرانیها، امشب تو را بگیرند می‌دانی چه بلایی به سرت می‌آید؟

هر چه بود دیگر کاری جز مخفی شدن و ادامه ماجرای ماندن برایم میسر نبود. از پشت یکی از ستونهای قطور حرم، حرکات چند نیروی پلیس داخل حرم را زیر نظر داشتم. هر از چندی نیز نگاهی به خدام و نیروهای نظافتچی می‌کردم. چند نفر به سرعت فرشها را گلوله می‌کردند و از یک سمت نیز عده‌ای با جاروهای برقی و پارچه‌ای به سرعت به نظافت کف مسجد مشغول بودند. کلمن‌های بزرگ ۳۰ لیتری آب را به سرعت و با چالاکی بلند می‌کردند و کلمن‌های جدید آب سرد جایگزین کلمن‌های قبلی می‌شد. کار نظافت شبستان اصلی به سرعت تمام شد. فرش‌ها را دوباره پهن کردند و به حیاط اول رسیدند.

در آن زمان دو محوطه بی‌سقف داخل مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و در سمت شمال شبستان اصلی قرار داشت. بخشی از چراغهای روشنایی داخل حرم را خاموش کرده بودند ولی داخل حرم همچنان روشن بود. حدود شش پلیس نیز در اطراف روضه پرسه می‌زدند. به خوبی یادم هست که در آن سالها، دست رساندن مردم به ضریح پیامبر و فرصت تبرک جستن به دشواری و سختی و زمان فعلی نبود. ضمن این که طرح جدایی زنان و مردان نیز در حرم اجرا نمی‌شد و بجز اوقات نماز جماعت، منعی برای حضور خانمها در روضه و نشستن در کنار آقایان وجود نداشت.

از ملیتهای مختلف دیده بودم که با تلاش، خود را به نزدیک ضریح می‌رساندند و بعضاً سکه و اسکناسی به داخل ضریح می‌انداختند.

این عمل آنقدر حساس بود که نیروهای پلیس مراقب با مشاهده چنین حرکتی با فریاد حرام، حرام، هذا بدعه، به سرعت خود را به فرد می‌رساندند و عتاب و تندی چند مشت به سینه و کمر مرتکب جرم! اعم از مرد یا زن می‌زدند و یا آنکه با سجاده در دستشان به سر فرد می‌کوفتند.

غالباً دیده بودم که فرد کتک خورده

ص: ۱۷۸

همچنان از توفیق خود در تبرک جستن به ضریح پیامبر خشنود بود و دیگران نیز با تبسم او را تشویق و بدرقه می‌کردند. از پشت ستون، خوب که دقت کردم پلیس را در کنار ضریح پیامبر نشسته بر زمین دیدم که به کمک یک میله باریک از داخل ضریح چند اسکناس بیرون آورد. چند لحظه بعد یک پلیس دیگر نیز در کنار وی برای همین کار بر زمین نشست. بی‌اختیار به یاد کتک خوردن پدرم در مسجدالحرام افتادم. زمزمه کردم: بیچاره، کازت تمام است. پدرت را تا سرحد مرگ کتک زدند ولی تو را که این صحنه‌ها را دیده‌ای اگر بگیرند و بکشند حقت است.

به پدرم هم خط و نشان می‌کشیدم:

مرد حسابی این هم کار بود. اگر آن همه قیافه داخل کعبه مخفی شدن را نگرفته بودی و با آب و تاب از احوال داخل کعبه تعریف نمی‌کردی، امشب این بدبختی هم به سر من نمی‌آمد. همینطور زیر لب به خودم قر می‌زدم.

نیم ساعتی گذشت و نیروهای پلیس، چند رکعتی در روضه و غالباً نیز پشت ستون توبه نماز خواندند و به انتهای شبستان در نزدیکی باب جبرئیل رفتند. در نزدیکی باب جبرئیل اتاق و استراحتگاه خدام اخته حرم است که بسیار هم محترم شمرده می‌شوند، برخی به گپ زنی پرداختند و برخی دراز کشیدند و به چرت زنی مشغول بودند. کارگران هم که از کار فارغ شده بودند به طور پراکنده نزد ستون توبه می‌آمدند و چند رکعتی نماز می‌خواندند.

دیگر به ساعت نگاه نمی‌کردم. زمان در نظرم متوقف شده بود و ساعت از مرز ۱۱ شب نمی‌گذشت و تا نافله شب که دربهای مسجد را مجدداً باز کنند ۴-۵ ساعتی مانده بود.

هر چه هم دعا و آیات به نظرم می‌آمد می‌خواندم تا شاید شری به پا نشود.

چند چراغ دیگر نیز خاموش شد. ظاهراً دیگر کسی به روضه تردد نداشت. خود را به نزدیک ضریح پیامبر رساندم و در یک متری آن ایستادم. به اطراف نگریستم. بجز من از جنس بشر کسی نبود. آن ازدحام جمعیت روزانه و مهمه زائران و اشک و ناله و فریاد دلسوختگان که حتی با تحمیل فشار شدید دیگران سعی می‌کردند خود را قدمی به ضریح نزدیک کنند، به سکوت و خلوت بی‌وصف تبدیل شده بود.

یک لحظه فکر کردم خواب می‌بینم.

آیا به راستی این صحنه در بیداری است؟

چشم به ضریح دوختم و توجهی به خلوتی

ص: ۱۷۹

حرم کردم. آری تنها من بودم و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابلم! فکر اینکه به تنهایی در مقابل رسول خداوند رب العالمین ایستاده‌ام اضطراب و دلهره تمام وجودم را دربر گرفت. واقعاً برخورد لرزیدم، قلبم به شدت می‌زد. نتوانستم بایستم، پاهایم سست شد و بر زمین افتادم. دیگر ذره‌ای در فکر پلیس و ورود مخفیانه به حرم و ... نبودم. اصلاً چیزی برایم مهم نبود. تنها مشغله‌ام این بود که: تو کجا و اینجا کجا، سرزمین مدینه، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و نیمه‌های شب و جوان بیست ساله ایرانی که تنها نشسته در روضه پیامبر صلی الله علیه و آله. احساس عجیبی یافتم. طلایی‌ترین فرصت زندگی‌ام همین امشب است. بلند شدم دو رکعت نماز خواندم و از خدا مدد خواستم. به سمت ضریح برگشتم و باز چشم بر آن دوختم و به عظمت بی‌وصف شخصیت ناشناخته پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابلم. زیارتنامه و کتاب دعا و ... به دردم نمی‌خورد. فقط و فقط عشق‌نامه را گشودم:

ای رحمه للعالمین، ای حبیب خدا، ای رسول، ای پیامبر، ای محمد صلی الله علیه و آله، و ای یتیم بی‌کس قریش و ... تو، تویی، زنده و جاوید در اوج ناپیداها. و اما من، رندی که نمی‌داند چگونه ره بدینجا رسانده است.

امشب تنها مهمان تو هستم. میهمان تنهایی توام. از اعمال و رفتار و کس و کارم می‌پرس. اسیر عشقت گشته‌ام که چنین پریشانم. پریشانی عشقت را کشیده‌ام، امشب حلاوت آن را تو خود بر من بچشان.

پرونده آن دهاتی خزیده در داخل کعبه را نظر کن. من فرزند آن مردم. از تو چه می‌خواهم؟ آنچه لایق میزبانی چون توست که به عاشقی تن سپرده به دام بلا و رسانده خود را به خیمه یار عطا نماید.

شنیده‌ام در راه حفظ آیین قرآن خیلی به زحمت افتادی. بسیار خون دل خوردی، آواره شدی، در طائف با سنگ به سر و صورت زدند. دندان شکست. شکمه گوسفند را برای تحقیر تو بر سرت ریختند.

شمشیر هزاران توطئه شب و روز بر بالای سرت در چرخش بوده است و تو لختی در رفتن درنگ نکردی.

ای جوانمرد، به تو نمی‌گویم که به چه زحمتی خود را به اینجا رسانده‌ام و اگر امشب مرا در کنارت بگیرند چه بر سرم می‌آورند. فقط تمنا دارم مفهوم این آیه را به من بگویی؛ ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لَوْ جِدُوا اللَّهَ تَوَاباً رَحِيماً (۱) حال خود را نمی‌دانستم، گویا ابرهای

ص: ۱۸۰

بهاری به یکباره در آسمان چشمانم خیمه زده‌اند. صدای ضجه‌ام رها شده بود. چه بر من گذشت در آن شب، خودم هم نمی‌دام! گاهی آرام می‌شدم و فقط می‌اندیشیدم، گاهی خیره ضریح می‌ماندم. پاره‌ای اوقات نماز می‌خواندم و گاهی نیز اشک دیدگان را به پای ضریح می‌ریختم.

شب آن سان بر من گذشت، به مستی بودم و بی‌خبر از حال خود.

صبح شد. دربهای حرم را گشودند و به دقایقی چند سرتاسر مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مملو از جمعیت شد. جوانی در روضه پیامبر حادثه شب را مرور می‌کرد. هنوز آنچه را دیده بود باور نمی‌کرد. صدای مؤذن بلند شد و نماز صبح خوانده شد. در میان سیل جمعیت که بعد از نماز حرم را ترک می‌کردند بیرون آمدم تا صبحگاه بقیع را در پشت میله‌های سبز آن درک کنم.

از آن شب سالهای سال می‌گذرد، هر بار توفیق ویژه‌ای در زندگی نصیب می‌شود بی‌اختیار طراوت آن شب به مشام می‌رسد و رد آن شب را همچنان در زندگی خود می‌بینم. آری خاطره آن یک شب برای یک زندگی کافی است!

پی‌نوشتها:

ص: ۱۸۱

بهداشت در حج

مقدمه اسباب ظهور امراض در مکه

درآمد

در شماره‌های پیشین مجله، از ایوب صبری پاشا و کتاب‌های: «مرآة مکه»، «مرآة مدینه» و «مرآة جزیره العرب» وی که به زبان ترکی استانبولی به نگارش درآمده و از چگونگی تألیف و محتوای آن‌ها، به تفصیل مطالبی را تقدیم شما خوانندگان کردیم. عبدالرسول منشی، مترجم دارالترجمه خاصه دربار ناصرالدین شاه، به دنبال اظهار تمایل وی و به دستور وزیر انطباعات وقت، ترجمه جلد اول یعنی مرآة مکه را در سال ۱۳۰۶ ه. ق. آغاز می‌کند و دو سال بعد آن را به پایان می‌رساند. سپس توسط خطاط معروف آن زمان، آقای محمد قزوینی مشهور به «آشوری دهم» با خطی زیبا و خوش تحریر و پس از آرایش برخی صفحات با تذهیب زیبا، کتاب را به ناصرالدین شاه هدیه می‌کند.

ایوب صبری پاشا در مقدمه کتاب، انگیزه خود را در تألیف این اثر گرانسنگ چنین بیان می‌دارد:

و بعد، چنان که در نزد ارباب عقول معلوم و هویداست، از آنجا که بلدتین طیبیتین به ممالک روی زمین، دارای یک نوع افضلیت مشروعه بوده و هر مسلم مقتدری را رؤیت و زیارت آن دو مقام منیف لازم است، لهذا اطلاع از فواید فضایل و استکشاف خصایص و خصایل آن دو نقطه مبارکه الزم و مخصوصاً کسانی را که،

ص: ۱۸۳

مانند حمامه حرم محترم، در آن آشیانه فیض آستانه، مقیم و معتکف‌اند، ناچار واهم است. علمای اعلام به امید تعیین و اثبات این که اقطار میامن آثارِ حجاز، معزز و مقدس‌ترین قطعات ارض است، کتب متعدده تألیف و تصنیف نموده و فضایل عالیه خلقیه آن خاک عطرناک را به اخلاف خود تعریف و اعلام نموده‌اند و شعرای اقوام و قبایل بدویه نیز برای این که نقل و حفظ شود، قصاید بلیغه و فقرات مسجعه که تعداد آنها خارج از قوه است، در این باب انشاد نموده‌اند و لیکن هر یک از کتب مبسوطه مذکوره و قصاید و اشعار مرقومه در گوشه فراموشی متروک و منسی مانده است.

چون در زبان ترکی تا کنون کتاب مستقلی در این باب نوشته نشده و روایاتی که در السنه و افواه گفته می‌شود، با یکدیگر مخالفت و ضدیت داشت و بدین جهت وصول به حقیقت امر، یک نوع اشکال و صعوبت به هم رسانیده و بسیاری از ابنای وطن نمی‌توانستند به طور مقصود به فواید و فضایل آن دو بلده مسعوده‌الماثر اطلاع به هم رسانند، و چون به دیده فخر و مباهات مشاهده نمودم که کتب محمود السیر، عزیز الآثار، تکمله المناسک، تاریخ وهابیان، ریاض الموقنین ترجمه الشمایل - که از مؤلفات این بنده است - در سایه اعلی حضرت سلطان مظهر، رغبت و قبول اهل کمال گردید. این عاجز غیر مقتدر وجود، آن چنان اثر عظیم القدر را که موائد فوایدش غیر معدود و نظیرش تا کنون ناموجود بود لازم دید. بناءً علیه، وقایع مکه مکرمه و مدینه منوره را که اوایل احوال آنها در کتب عتیقه موثوقه مسطور و تفصیل حالات آنان زینت بخش انتظام سطور است، ضبط و استکنا نموده، عادات و اعتقادات اهل جاهلیت و قواعد و نظامات اعراب عصر را به مندرجات رسایل نادره عربیه و مجامع فاخره فارسیه، که به دستیاری اقلام فحول صحیفه سرای تألیف و تصنیف شده است، امرار نظر نموده و از فحای کتب معتبره مذکوره، فوایدی را که استنباط کردم، جزء نافع به ملت معظمه اسلام را نشر و تعمیم نموده، وقوعات ماضیه و احوال تاریخیه، قطعه جسیمه حجازیه را در یک جلد مخصوص جمع نموده و برای تقدیم و پیشکش نمودن به هموطنان، نوشتن یک تاریخ ترکی العبارة را تصور و خیال نمودم.

و چون ترتیب و تنظیم خاطره‌ای که به خاطر، تبادر نموده بود و تدقیق احوال و اقوال مختلف المال مواقع یثرب و بطحا با نداشتن سرمایه و بضاعت، موقوف بر

ص: ۱۸۴

این بود که شخص حکماً ارضای مسعوده حجاز را سیر و سیاحت کند. بناءً علیه موانعی که در اجرای این مقصود پیش آمد این عاجز را از نیل به آرزوی خویش بازداشت.

بالآخره سیاحت آن جانب فیض جوانب مقدر و شاهد خوشخرام مقصود در آینه تیسر و امکان جلوه گر آمد و چون به دلایل عقلیه قطعیه و براهین نقلیه قویه، ثابت و مبرهن بود که اگر این تصوّرات خیریه از قوه به فعل در آید ولو این که جزئی هم باشد، اهل ایمان از آن استفاده خواهند کرد. لهذا به استظهار این که خطایای واقعه‌ام را مروّتمندان زمان تصحیح و اصلاح خواهند کرد در ایفا و اجرای مافی الضمیر دوام و ثبات نموده و این حطب عظیم و امر کریم را که فوق قوت و اقتدارم بود، به عهده خود گرفته و در این عهد ترقّی، که در سایه توجه اعلی حضرت سلطان عظیم الشان، عبدالحمید خان ثانی طریق هدایت قرین حرمین محترمین از بیم و هراس حرامیان عاری بوده و هر گونه امن و امان در آن امکان مبارکه جاری و ساری است، لازم دید که آن اثر جمیل سابق الذکر را که باعث دعای خیر است، جمع و ترتیب کرده، کتب آئی الذکر را مأخذ اتخاذ نموده از ادبیات عثمانیه و مخصوصاً از رساله‌ای که شامل تدقیقات دکتر رائف افندی است مباحث مناسب و مهم را نقل و درج نموده، به عون و عنایت هادی سبیل توکل، و به نصرت روحانیه سلطان رُسل توّسل جسته، از ابتدای خلقت بیت‌الله به تحریر وقایع شروع نموده و مفصلات اقوالی را که در حق مواقع متبرّکه تفتیش و تحقیق شده و در کتبی که آنها را مأخذ اتخاذ نموده‌ام مطالعه و یا آن که به رأی‌العین دیده‌ام تا این عصر، علی وتیره‌الاجمال نگاشته و به امید این که کسانی را که فریضه حج شریف را ایفا نموده‌اند وسیله تکرّر شده و از موحدین اخلاص قرین، آنانی را هم که حسرت کش وصال کعبه‌الله المتعال هستند، ترغیب و تهییج نماید.

این ذخیره ناچیز را به سه جزء تقسیم و به «مرآة الحرمین» توسیم نموده، در نهایت سادگی و سلامت، که مطالعه کنندگان را مفید افتد. جمیع اشکال بعضی مواقع و مآثر و نقشه‌های مسطحه حرمین محترمین را ثبت و ضبط نموده و به حضور عدالت نشور اعلی حضرت سلطان عظیم الشان عرض و تقدیم نمود.

اگر چه اعتماد ندارم که در مقابل مؤلفات عدیده عثمانیه، که حیرت‌بخش عقول

ص: ۱۸۵

هستند این اثر محقر من مظهر پذیرایی و قبول گشته و مطالعه ثانوی را ارزش و شایستگی داشته باشد ولیکن چون در عصر آن چنان پادشاه فاروق شعار مقصود عمده‌ام خدمت به ابنای وطن است، لهذا اگر شایسته آن دانند که از لحاظ انور مبارک گذرد، این لطف بی‌عدیل، محض آن است که این بنده را شرمنده و محجوب نفرمایند و از مطالعه کنندگان این اثر عجز گستر متمنی آنم که سهو و خطایای این ذخیره کم‌بها را به نظر اغماض دیده و از غلطات واقعه آن اعراض فرمایند. و من الله التوفیق

ایوب صبری پاشا، بخشی از کتاب مرآة‌الحرمین را به مسائل بهداشتی حاجیان اختصاص داده تحت عنوان «اسباب ظهور امراض در مکه» مطالب قابل توجهی را ذکر کرده است. گرچه برخی از این نکات در شرایط کنونی مصداق پیدا نمی‌کند، لیکن اطلاع از آن برای دانشمندان و فرهیختگانی که تاریخ گذشته این سرزمین مقدس را پی‌گیری و دنبال می‌کنند خالی از لطف نیست. امید آن که خوانندگان محترم را مفید و مقبول افتد.

اسباب ظهور امراض در مکه

در اوایل، حجّاجی که با محمل شام می‌آمدند، روی چاه‌هایی که در راه عمره است و حجاج محمل (۱) مصر نیز در مقابل موقع شیخ محمود نام، رکز خیام (۲) نموده، در مدت اقامتشان مزخرفات (۳) گوسفندانی را که قربانی می‌کردند، همانطور گذاشته و نمی‌پوشانیدند و لاشه‌های شتر و اسب و سایر حیوانات را، که به واسطه خستگی راه تلف می‌شدند، در میان چادرها، به همان حالت می‌گذاشتند و اکثر کسانی که در مراجعت از عرفات که برای رمی جمرات، به منا نازل (۴) می‌شدند. مزخرفات قربانی‌ها را در مقابل چادر گذاشته، و کسانی هم که عوض گوسفند، بز قربانی می‌کردند، جسد آنها را تماماً در محلی که بریده بودند گذارده، و اجساد شترانی را هم که در عقب جمره بزرگ نحر (۵) کرده بودند، در محل ذبح می‌گذاشتند، از مزخرفات راه عمره، و

۱- کجاوه.

۲- خیمه به پا کردن.

۳- زواید و اضافات.

۴- فرود می‌آمدند.

۵- قربانی.

ص: ۱۸۶

ساحه (۱) شیخ محمود که در میان چادرها ترک می‌شد، و از زباله‌هایی که در میان کوچه‌های محلّات جمع می‌شدند، طوری عفونت حاصل می‌گردید که اکثر اوقات عابرین، از رایحه کریمه (۲) آن‌ها عاجز و ناچار می‌ماندند و اکثر کسانی که در داخل خیام مقیم بودند به ناخوشی‌های صداع مفرط (۳) و به هم خوردگی دل، و انقلاب مزاج مبتلا می‌گشتند. در منا از اجساد حیوانات [قربانی‌های] مذبوح (۴) که در میان چادرها ترک می‌شد، عفونتی حاصل می‌گردید که به وصف نمی‌آید.

حجاج بیچاره، در آن چنان جای گرم، و در میان تعفن فوق‌الطّاقه [فوق‌العاده] سه روز تمام معذب بوده، در ظرف این مدّت هیچ وقت از حالت استفراغ و خوف هلاکت، آسوده نبودند. به تصوّر این که در آن جای کدر فرسا، (۵) حجّاجی را که برای اكمال نسک حج، (۶) سه روز متوالیاً (۷) اقامت دارند از مخاطرات مضرّه ملحوظه (۸) مستخلص سازند، در مقابل چادر هر کس چاهی کنده شده، و حجاج را قدغن شد که مزخرفات قربانی‌هایی را که می‌کشتند به آن حفره‌ها القا (۹) کنند، ولی این تدابیر حسنه، در نزد حجّاجی که از اجناس مختلفه (۱۰) بودند، تکلیف مالایطاق (۱۱) دیده شده، و می‌گفتند ماها که در این مکان به طور دوام اقامت نخواهیم نمود.

عاقبه‌الأمر معلوم شد که مرض حُما (۱۲) (حُمی)، و حالت قی و صداع (۱۳)، و این قسم امراض، از عدم دقّت به نظافت و طهارت حاصل می‌شود.

بناءً علیه به ملاحظه این که، اسباب راحت و حضور حجّاج ذوی الابتهاج، تدارک کرده شود، به امر و اراده مرحوم سلطان عبدالحمید خان (۱۴) در سال یک‌هزار و دویست و شصت و هفت، برای حجّاجی که با محمل شریف آمده، و در راه عمره و ساحه شیخ محمود، رکز خیام می‌کنند، حفرات مخصوص به القای مزخرفات کنده شده و لاشه و مزخرفاتی که جیادت (۱۵) هوا را اخلال کند، ابتداً در مواقع مزبور (۱۶) ترک نمی‌شود. با این که فی‌زماننا هذا، اکثر حجّاج بحراً (۱۷) آمد و رفت کرده، و قوافل محامل شریف آن قدرها ازدحام ندارد، باز از سال مذکور، برای دفن مزخرفات حجّاجی که از عرفات برگشته و در منا ذبح قرابین (۱۸) می‌کنند حفرات (۱۹) بسیار کنده شده، بحمد الله تعالی اکنون در محلّات شهر شهیر مکه معظّمه، به قدر ذره‌ای عفونت معلوم [استنباط] نشده،

۱- صحن خانه: فضای خالی میان خانه‌ها که ساختمانی در آن نباشد.

۲- بوی بد و ناپسند.

۳- سردرد شدید.

۴- سربریده شده.

۵- تیرگی آفرین.

۶- به پایان بردن اعمال و مناسک حج.

۷- پی در پی.

۸- خطرهای زیان بار ذکر شده.

۹- انداختن و افکندن.

۱۰- نژادهای گوناگون.

- ۱۱- ن و ظفه که بُش از توان و طاقت است.
- ۱۲- تب.
- ۱۳- سردرد.
- ۱۴- سی و چهارمُن زادشان عثمانی.
- ۱۵- خوبی و ژاکی هوا.
- ۱۶- ذکر شده.
- ۱۷- از راه درُا.
- ۱۸- جمع قربانی است و به معنی آن چُزی است که مثل گاو و گوسفند و شتر در راه خدا قربانی می کنند.
- ۱۹- گودالها.

ص: ۱۸۷

حجاج مسلمین و سکنه بلد‌الأمین، از این رو فارغ و آسوده گشته‌اند مع مافیه، چون این اوقات اکثر اشخاصی که به حج می‌روند، از جهله ناس (۱) بوده و نمی‌دانند که هر کس باید به قدر امکان، در مکان‌های گشاده و هوادار اقامت کرده، و برای حفظ وجود [صحت] منازل خود را به نظافت و طهارت دائمه نگاه دارند. بناءً علیه برای تهوین مصرف (۲) هفت و هشت نفر از آنها، در اطاق [هایی] که کرایه‌اش خیلی کم است و از هیچ منفذی هوا نمی‌گیرد جمع شده و منزل می‌کنند و هر روز در روی منقل طبخ کرده، و گذشته از این‌ها، برای بردن به اوطان خود عطریات نیز تدارک می‌نمایند.

مزخرفات اطعمه‌ای را که می‌خورند، در مقابل اطاق‌ها می‌ریزند و این مزخرفات به واسطه رطوبت پوسیده، تعفّنات شدید از آن‌ها حاصل می‌شود و چون غفلت دارند [غافل هستند] که این حالات سبب علل و اسقام (۳) عدیده بوده و هر یک علی طریق المناوبه (۴) ناخوش شده و از شرف زیارت اکثر اماکن مسعوده محروم می‌مانند؛ زیرا که از یک طرف هر آن سخونت (۵) موسم زیاد شده و از طرف دیگر رایحه اطعمه که در روی منقل‌ها پخته می‌شود و حرارت آتش، اطاق‌ها را مانند حمام گرم می‌کنند و آب‌های ملمع به روغن (۶) و مزخرفات اطعمه را روی هم ریخته، به واسطه رطوبت در اندک مدّت پوسیده و تعفّنات زیاد می‌کند و اقسام حما و سایر ناخوشی‌های مهلک حاصل آمده، ناخوشی یکی از هم‌نشینان [هم حجره‌ها] به دیگران نیز سرایت نموده، همه را در آن واحد مضطرب و پریشان می‌کند.

اگر چه نظر به این تعریف همیشه باید در مکه مکرمه ناخوشی حما موجود بوده، و از این رو اکثر حجاج مشرف به هلاکت بشوند ولی چون هوای آن موقع مقدّس یابس (۷) و جید (۸) و سالم است و مانند مواقع مرطوبی صعودات و خیمه ندارد، لهذا به لطفه تعالی، حمای مهلک بسیار کم دیده می‌شود. اگر چه کافه ناخوشی‌های قطعه مسعود حجاز از نوع حما بوده ولی این ناخوشی‌ها در زمان قحط مطر (۹) شدّت پیدا می‌کند بالعکس اگر باران بیارد، ناخوشی‌های موجوده را، بالکلیه زایل می‌سازد؛ زیرا وقتی که باران کم بیارد مزخرفات و قاذوراتی (۱۰) را که در اطراف محلّات جمع شده است خیسانده، (۱۱) و به تأثیر حرارت آفتاب این آلاینش پوسیده، و به طرز بخار بعض مواد مضرّه از آنها به هوا صعود می‌کند. موادّ سابقه‌الذکر با این که از

۱- بی سوادان و مردم کم اطلاع.

۲- کم شدن هزینه و مخارج سفر.

۳- بمارها و ناراحتی‌ها.

۴- به نوبت.

۵- گرمی و حرارت.

۶- مخلوط با روغن.

۷- خشک.

۸- ژاک و نُکو

۹- بی بارانی.

۱۰- مردار و ژلدی.

۱۱- در آب خوابانده و نم زده.

ص: ۱۸۸

تأثیر آفتاب محو می‌شود ولی شب‌ها مانند شب‌نیم پایین آمده، متأثرترین را مبتلا به علل و امراض می‌کند و اگر باران زیاد بیارد، سیلی که در راهها حاصل می‌شود مزخرفات متراکمه را به جاهای دور و دراز می‌برد و در هیچ جا اثر عفونت باقی نمی‌ماند.

در اوائل در طرف معلی (۱) حوضی بسیار بزرگ و ویران و قدیمی به نام «برکه مصر» موجود بود که سزاوار بود آن حوض بزرگ را منبع انواع حما نامند و معتاد بود که مزخرفات بیوت محلمات همجوار و لاشه حیوانات مانند اسب و شتر و گربه و سگ که در اطراف هلاک می‌شدند، به این حوض انداخته شود چون باران می‌آمد آب‌هایی که در حوض مذکور متراکم می‌شد، مواد مزبوره را به واسطه حرارت آفتاب پوسانیده و بخاراتی که از آن صعود می‌کرد به اطراف منتشر می‌گردید. صفوت و جیادت (۲) هوای آن طرف را اخلاص کرده، و ناخوشی حمای مهلک از این رو حاصل [ظاهر] می‌شد.

خدای رحمت کناد صاحب تصانیف لاتحصی، (۳) مرحوم مصطفی حامی پاشا، هنگامی که یاور امارت جلیله بود، حوض مزبور و مزبله‌هایی را که در جوار آن بود به سنگ و خاک پر کرده، اسباب ظهور ناخوشی‌هایی را که در مکه مکرمه محتمل الوقوع بود به قانون حفظالصحه کاملاً نابود نموده، و اکنون در خاک تابناک کعبه‌الله به هیچوجه اسبابی نیست که حما و علل سائره را علت بشود.

نصیحت حجاج

از آن جا که لازم است که اکل و شرب و خواب و بیداری و حرکات و سکونات (۴) انسان، موافق عادت و طبیعت مملکتی باشد که به آب و هوای آن جا پرورش یافته و بزرگ شده است لهذا شخصی که از مولد و وطن خویش مفارقت کرده و مخصوصاً به جانب حجاز احرام بند اعزام می‌شود باید اسبابی را تهیه کند که وجود خود را از مخاطرات مهلکه برهاند و در وطن خود وجود خویش را هر قسم که عادت داده است، در مدت سیاحت هم، همانطور گذران نماید که تبدلات و تغیرات (۵) ظاهره ضروریه، وجود او را نیاززده و به ناخوشی‌های وخیم دچار نکند. چون بعضی از اهالی بلاد بارده (۶) این ملاحظات را ندارند، لهذا در نقطه مقدسه حجاز، به انواع علل و امراض گرفتار شده، بالطبع از شرف زیارت برخی از اماکن مسعوده محروم می‌شوند؛ چون مسافری به نیت سیاحت قعظه‌ای از وطن خویش درآمده‌اند، که ابداً

۱- همان جا که قبرستان ابوطالب واقع است.

۲- ژاکی و ژاکزگی.

۳- نویسنده کتابهای بی‌شمار و اسرأنده اشعار فراوان.

۴- جمع سکنه و به معنای وضع و حالتی که انسان در آن قرار دارد آمده است.

۵- دگرگوئیها و تحولات.

۶- کشورهای سردسیر.

ص: ۱۸۹

آنجا را ندیده‌اند. بناءً علیه، در بحر و بر (۱) از بی‌مناسبتی سرما و گرما و شدت و ضعف و خواب و بیداری، به کلی بی‌راحت (۲) و حضور می‌مانند؛ مخصوصاً در باب اطعمه زحمت زیاد کشیده و در امر مهم حفظالصحه عاجز می‌مانند. این حالت در وجود انسان تبدلات عظیمه را باعث [منتج] شده، معده و مزاج را افساد و اخلال می‌کند؛ زیرا که هر کس موافق طبیعت بلده خود [زندگانی کرده] نشست و برخاست نموده و اکل و شرب می‌نمود، در این راه حرارتی را خواهد دید که در مملکت خود ندیده و سی منزل علی‌التمادی (۳) پنیر و زیتون خواهد خورد.

اگر چه بدیهی است حجاج هنگام وصول به مکه مکرمه و مدینه منوره، از حیادت و صفوت (۴) هوا استفاده خواهند کرد ولی چون به طبیعت و هوای خطه حجاز اطلاعات سابقه ندارند، تحمیل عبادت فوق‌العاده و اکل اطعمه و میوه‌های مختلف می‌تواند برای حاجیان مخاطرات زیاد تدارک کند. اگر چه به واسطه آثار صحیحه و اخبار متواتره ثابت است که در حرمین اجر عبادات مضاعف می‌شود ولی چون طاعات ربّ احد، به صحت وجود مستند است، لهذا زنده داشتن وجود هم‌اهم و الزم است.

بنابراین حاجیان باید در نزد خود لباس زمستانی هم داشته و موافق هوای هر موقع لباس پوشند و در حفظ صحت وجود، منتهی [نهایت] درجه دقت و بذل، مجهود (۵) کنند [مرعی دارند] و در معاودت به عبث (۶) ناخوش و گرفتار نشوند.

حَب‌های (۷) ملین، ادویه منقبض و چای و سایر چیزها باید همراه داشت. خواه در دریا و خواه در صحرا، صبح و شام صرف چای باید کرد، اگر ممکن باشد شام و نهار شوربا و اطعمه مطبوخه (۸) بخورند و از خوردن میوه و طعام به حالت دلتنگی؛ یعنی از تغییر عادت تناول طعام احتراز نمایند. اگر در طبیعت لینت و یا انقباض حاصل شود، باید بیست و چهار ساعت نگذشته [نگذرانده] از خود دفع کنند.

در حالتی که در کشتی به تأثیر گرما یا سرما، انحراف مزاج طاری شود، از این که انسان ناخوش شده و به آرزوی خود نرسد بهتر و مناسبتر آن است که تنخواه (۹) را اعتنا و اهمیتی نداده و به موقع کشتی داخل شود؛ زیرا تنخواهی که در امر حفظ صحت وجود صرف شود، چنان که در فوق ذکر شد، داخل تنخواهی است که برای ایفای حج تدارک و ادّخار شود. اگر چه شبهه‌ای نیست که حضرت حافظ حقیقی، حفظ و حراست

۱- دریا و خشکی.

۲- بدون آرامش و راحتی.

۳- مرتّب و پیوسته.

۴- پاکی و تمیزی هوا.

۵- کوشش.

۶- بی‌جهت و بی‌هوده.

۷- قرص.

۸- پخته شده.

۹- پول و کالای همراه.

ص: ۱۹۰

خواهد نمود ولی تشبث [توسل] به اسباب هم، در هر چیزی شرط اعظم بوده، هنگام دخول به احرام نباید در زیر هوا خوابید و در وصول به جده نباید یک دفعه اطعمه غیر مناسب خورد. برای تقویت معده و وجود، باید شوربایی خورد که از آب گوشت پخته شده باشد، و میوه‌هایی را که در مملکت خود شخص، پیدا نمی‌شود، نباید میل نمود.

از زیاد خوردن نان روغنی و خرما، در هر حال احتراز باید کرد. اگر در معده و وجود، (۱) علامات ناخوشی ظاهر شود، بلا تأخیر باید به اطبایی که وقوف کامله به آب و هوای آن‌جا دارند مراجعت کرد و هر چه امر نماید بدون کم و زیاد عمل نمود [کرد]. هنگامی که از جده عزیمت به مکه می‌شود باید به خوردن شوربا و پلو و لیمونات (۲) مداومت کرد و از خوردن زیتون و پنیر مجانبت (۳) نمود و هنگام سوار شدن به شتر و یا پایین آمدن از او، محض این که عضوی از اعضا رنجیده نشود، باید عاقلانه حرکت کرد.

در وصول به مکه مکرمه بعد از اكمال سعی و طواف از احرام خارج می‌شوند، از طرف آقایان سقاها و دلیل‌ها مهمانی داده می‌شود، این ضیافت در منتهای تکلف بوده، عموم اطعمه چرب و شیرین و نفیس می‌شوند و این‌ها برای حاجیان مضرت دارد. از نان روغنی و شیرینی و اطعمه که ادویه و روغن زیاد دارد باید احتراز کرد. باید بسیار کم خورد و اگر فسادی در معده روی دهد بدون فرصت به واسطه سد لج دفع [تصحیح] فساد معده باید کرد.

چون برای کسانی که فربه هستند انقباض مضرت است. باید به این نکات هم عطف نظر دقت، و معده را از خوراک‌های مفسد نگاه داشت. فساد معده از خوردن خوراک‌های مختلف متولد و شدت حرارت هوا هم انسان را به خوردن آب زیاد وامی‌دارد به این لحاظ از خوردن خوراک‌های نامناسب [بی‌مناسبت] و لزوم و آشامیدن آب زیاد احتراز باید نمود و گاه‌گاهی چایی باید صرف کرد و طبیعت را حالت انقباض نیاموخت.

خواه شام و خواه نهار را باید بسیار کم خورد. در گرما و مخصوصاً در تابش آفتاب نباید خوابید و هر طعامی که نافع معده باشد او را بایست صرف کرد. از چیزهایی که باید دقت کرد؛ یکی هم استیجار اطاق‌ها است.

اطاقی که برای اقامت انتخاب می‌شود باید در محلّ هوادار و یا در مرتبه بالا و یا وسط ابنیه واقع شده، در یک اطاق زیاده از سه

۱- بدن و جسم آدمی.

۲- شربت‌هایی که با شکر و قند و آبلیمو تهیه شده باشد.

۳- اجتناب و پرهیز.

ص: ۱۹۱

نفر نباید بیتوته کند و در داشتن عرق، از خوردن آب اجتناب باید نمود و شب‌ها در بام‌ها نخوابیده، باید استحمام کرد؛ زیرا وجود کسانی که در قطعه حجاز می‌باشند زیاد عرق می‌کنند و از این عرق در سطح جلد چرک حاصل می‌شود که مسامات جلدیه (۱) را بسته و نمی‌گذارد عرق به خارج خروج و ترشح کند، لاجرم در روی جلد مانند دانه‌های ارزن یک نوع دانه‌های قرمز پیدا می‌شود. برای این که این دانه‌ها دُمَل (۲) نشود لاقبل باید هر هفته دو و سه دفعه استحمام کرد و زود زود البسه خویش را عوض نمود. در وادی عرفات و مزدلفه و منا باید در زیر چادر نشست. میوه و اطعمه مضرّه تناول نمود و در تابش آفتاب حرکت نکرد که این‌ها نیز صحت وجود را معاونت و همراهی می‌کند، اگر چه هنگام اقامت در منا ضرری ندارد که شخص کباب بی‌چربی تنها و پلویی تناول کند که به [با] آب گوشت پخته شده باشد ولی چون قاوورمه (۳) و سایر خوراک‌های لحمی مضرّ است. لهذا گوشت‌هایی را که در این موقع مقدّس صرف می‌شود، باید از عرفات و یا مکه معظّمه آورد؛ زیرا چون در صحرای منا، سنای مکی (۴) زیاد است. گوشت حیواناتی که در این صحرا می‌چرند اسهال می‌آورد. چون در بین حرمین باید به طور دوام راه رفت، قبل از حرکت از مکه مکرمه و یا مدینه منوره، باید مقدار کافی قاوورمه و برنج تدارک نمود که در میان راه شوربا و برنج و پلو و لیمونات تناول کرد. پی‌نوشتها:

۱- سوراخ‌های زیر پوست بدن که عرق از آنها خارج می‌گردد.

۲- غده‌های چرکی که زیر پوست بدن ظاهر گردد.

۳- خورشت همراه با گوشت و یا گوشتی حیوانی که بر اثر حرارت آفتاب خشک شده باشد.

۴- به فتح سین، گیاهی است دارای برگ‌های باریک شبیه به برگ حنا، گل‌هایش کبود رنگ، دانه‌های آن ریز و در غلافی شبیه غلاف باقلا- جادارد. بیشتر در حجاز می‌روید و بهترین آن سنای مکی است. برگ آن در طبّ مانند مسهل، استعمال می‌شود. در معالجه امراض ضیق‌النفس و قولنج و عرق‌النساء نیز به کار می‌رود.

ص: ۱۹۵

از نگاهی دیگر

ص: ۱۹۶

نگاهی به مطبوعات عربستان

آشنایی با فتاوی و هابیان

توسل به انبیا

پرسش: توسل به انبیا به منظور تقرب به خداوند چه حکمی دارد؟

پاسخ شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی کل عربستان: توسل به اولیا الله چند قسم است:

۱- درخواست انسان از ولی زنده است که برای او دعا نماید تا وسعت رزق، شفا از مرض، هدایت و توفیق یابد. این نوع جایز است به طوری که در ایام تأخیر در نزول باران از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست دعا می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعا فرموده و باران می‌بارید.

۲- این که مسلمانی دوستی و علاقه‌اش را به پیامبر وسیله تقرب به خدا قرار دهد و بگوید:

«اللهم انی أسألك بحبی لنبیك و اتباعی له و بحبی لأولیائك ان تعطینی...».

این نوع توسل نیز جایز است چرا که توسل بنده به پروردگارش به وسیله عمل صالح او می‌باشد.

۳- فردی از خداوند درخواست و طلبی نماید و او را به جاه انبیا مثلاً جاه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا جاه حسین علیه السلام قسم دهد.

هرچند جاه پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار بزرگ است ولی این جاه سبب شرعی برای استجاب دعا نبوده و لذا جایز نیست.

۴- بنده، پروردگارش را قسم به ولی و یا نبی او داده و مثلاً بگوید: «اللهم انی أسألك کذا بولیک فلان أو بحق نبیک فلان».

ص: ۱۹۷

این نوع توسل نیز جایز نیست. وقتی قسم مخلوق بر مخلوق ممنوع است لذا این قبیل قسم برخدا، به طریق اولی ممنوع است!

نشریه «المسلمون» - شماره ۴۹۵ - ۲۱ صفر ۱۴۱۵

ملاحظه: آنچه در این تقسیم‌بندی قابل توجه است انعطافی است که نسبت به توسل به انبیا و اولیا در پیشگاه خداوند ابراز شده است؛ چرا که عموماً در فتاوی و هابییون. تأکید بر حرمت ذکر انبیا و اولیا در توسل است. حال وقتی مسلمانی عشق و علاقه‌اش به پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان وسیله تقرّب به خداوند قرار داده و به اعتراف و تعبیر بن باز، عملی صالح و جایز است. چگونه می‌توان مسلمان متضرّع در درگاه الهی را، که معتقد به قرب اولیا در درگاه حق بوده و عشق و علاقه‌اش به اولیا نیز از این قرب در درگاه حق نشأت می‌گیرد، توجیه نمود که اگر خدا را به «علاقه و عشق است به پیامبر صلی الله علیه و آله» قسم دادی بسیار خوب است ولی اگر خدا را به «منزلت و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله» قسم دادی کفر و شرک است؟!!

طواف در حجر اسماعیل

۳- پرسش: حکم طواف از داخل حجر اسماعیل چیست؟

پاسخ: تعبیر حجر اسماعیل اشتباه است؛ زیرا این حجر نه از اسماعیل است و نه اسماعیل آن را می‌شناسد بلکه از کارهای قریش است وقتی نسبت به بنای کعبه اقدام نمودند، پول کافی برای ساخت کعبه بر اساس پایه‌هایی که حضرت ابراهیم گذاشت نیافتند لذا این قسمت را به صورت حجر در آوردند و همچنین حطیم نیز خوانده می‌شود چون از کعبه بریده شده است. بنابراین طواف از داخل آن جایز نیست.

۴- پرسش: حکم تلفظ تیت در نماز یا وضو چیست؟

پاسخ: بدعت است و از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه چیزی در این رابطه نقل نشده است. محل تیت قلب است و به هیچ وجه نیازی به تلفظ آن نیست.

«حق» منحصر به مذاهب اربعه نیست

شیخ محمد بن صالح العثیمین عضو هیأت کبارالعلمای سعودی و استاد دانشگاه امام محمد بن سعود امارت قصیم می‌گوید: «حق» منحصر به این مذاهب چهارگانه معروف نیست و ممکن است «حق» در غیر اینها باشد. و اجماع این چهار مذهب در

ص: ۱۹۸

مسأله‌ای از مسائل، اجماع همه امت نیست.

وی در ادامه می‌افزاید: بدون شک مذهب امام ابی‌حنیفه، مذهب امام احمد، مذهب امام شافعی و مذهب امام مالک و غیر آنان از علمای دیگر، هم قابلیت خطا دارد و هم قابلیت صواب.

(هفته‌نامه «المسلمون»، شماره ۶۵۷، مورخ ۴ جمادی‌الاولی ۱۴۱۸ برابر ۱۴/۶/۷۶).

امامت بچه

سؤال: حکم امامت نماز توسط بچه زیر ۱۰ سال که قرائت وی بهتر از دیگران است چیست؟

پاسخ شیخ عبدالعزیز آل شیخ نایب مفتی کل عربستان: چنانچه این بچه آشنا به احکام نماز و مراقب طهارت و نماز خود باشد در امامت نماز توسط او مشکلی نیست برای این که عمر بن سلمه در سن ۷ سالگی امامت نماز را برعهده داشته است.

نشریه «المسلمون» - شماره ۶۶۱ - ۲ جمادی‌الآخر ۱۴۱۸

ملاحظه: یکی از انتقادات برخی از اهل سنت نسبت به شیعیان، ایجاد ابهام در خصوص امامت امام زمان (عج) و امام جواد علیه السلام در سنین کودکی است. در حالی که اصل امامت بچه را در نماز پذیرفته‌اند. طبعاً وقتی یک بچه عادی شرعاً بتواند امامت نماز را عهده‌دار باشد امامت جامعه توسط فرزندان نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که متصل به منبع فیض الهی و برخوردار از علم لدنی و آراسته به عصمت و جودی می‌باشند، امری پذیرفتنی و منطقی است.

حرمت کوتاه کردن موی زنان

سؤال: چنانچه خانمی موهای سر خود را صرفاً برای تزئین و خشنودی همسرش کوتاه نماید و هیچ‌گونه قصد شباهت یافتن به مردان و کفار را هم نداشته باشد چه حکمی دارد؟

پاسخ شیخ عبدالله بن جبرین عضو شورای افتا: جایز نیست. اصلاً در کوتاه کردن مو، زیبایی وجود ندارد بلکه زیبایی در بلند نگاه داشتن مو و عنایب به آن می‌باشد. درخصوص تشبیه به کفار نیز قبل از آمدن زنان غرب و کفار به کشورهای اسلامی، بانوان عرب موی خود را کوتاه نمی‌کردند بلکه بر بلند ساختن مو، اهتمام داشتند.

نشریه «المسلمون» - شماره ۵۲۸ - ۱۶ شوال ۱۴۱۵

ص: ۱۹۹

ملاحظه: نمونه این فتوا از دیگر علمای وهابی نیز نقل شده که مطلقاً کوتاه کردن موی سر بانوان را حرام می‌دانند.

جواز نماز بر قبر

پرسش: بعد از دو ماه، از مرگ پدرم مطلع شدم وقتی به شهر خود رسیدم نماز میت را بر قبر او خواندم حکم آن چیست؟
 شیخ صالح بن فوزان: نماز خواندن بر قبر مانعی ندارد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز برای مرده‌ای که بر خواندن نماز میت برای او قبل از دفن، موفق نمی‌شد آن نماز را بر قبر او می‌خواند، البته مدت مشخصی نیز برای خواندن نماز بر روی قبر تعیین نشده است، پس هر وقت امکان باشد بر روی قبر می‌توان نماز میت را خواند.

«المسلمون، ش ۶۶۸»

دویدن برای رسیدن به نماز جماعت

۱- پرسش: اگر امام در رکوع باشد آیا جایز است سرعت گرفتن برای رسیدن به نماز جماعت؟

پاسخ: تند رفتن برای رسیدن به نماز نهی شده است. برای این که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرموده است که با وقار و آرامش حرکت کنیم و از سریع رفتن نهی کرده است. البته برخی از اهل علم ایرادی بر تند رفتن نگرفته‌اند. خلاصه آن که حرکت با وقار و سکینه، افضل است حتی اگر واهمه داشته باشد که به رکعت نماز نمی‌رسد و این از حدیث مستفاد می‌شود.

۲- پرسش: حکم استخدام فردی برای قرائت قرآن کریم جهت هدیه به روح میت چیست؟

پاسخ: این کار بدعت بوده و هیچ اجری برای قاری و همچنین برای مرده ندارد بلکه یک عمل بیهوده است که فقط تلف شدن اموال ورثه را موجب می‌شود.

نایب مفتی سعودی همایش یادبود تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بدعت می‌داند

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ، نایب مفتی سعودی، می‌گوید: گردهمایی در شب ۱۲ ربیع‌الاول برای یادبود تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتگو در آن شب از کارهای آن حضرت و خواندن شعر و سرود و جشنهایی که برخی از مردم بدین مناسبت برپا می‌کنند همه‌اش بدعت است و هیچ دلیلی ندارد و هرگز مثل این مراسم در زمان خود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده و اصحاب هم این برنامه‌ها را نداشته‌اند.

ص: ۲۰۰

همچنان که خلفای راشدین از روز و سال و مکان رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آگاهی داشتند ولی برای این گردهمایی‌ها هیچ گونه ارزشی قائل نبودند.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۷ ربیع الاول ۱۴۱۸، برابر با ۲۱/۴/۷۶)

ملاحظه: این که مثل این گردهمایی‌ها در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و یا زمان خلفای اول- بر فرض اثبات و به هر علت- نبوده حرفی است و این که کارها بدعت باشد و گناه حرفی دیگر، در صورتی که غالب این همایشها و شعر و سرودها و سخنرانیهایی که به این مناسبت انجام می‌شود، تعزیر و تکریم آن حضرت و تعظیم شعائر اسلامی و مورد تمجید خدای سبحان در قرآن کریم است.

سوگند به کعبه از نظر بن باز

شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی کل عربستان سعودی می‌گوید: سوگند به کعبه و مخلوقات دیگر، جایز نیست، به خاطر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده: «من كان حالفاً فليحلف بالله او ليصمت» (که بر صحت آن اتفاق نظر است). و «من حلف بشيء دون الله فقد أشرك» (احمد با سند صحیح آن روایت کرده) و «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»، (ابوداود و ترمذی آن را با سند صحیح نقل کرده‌اند). و احادیث در این باره فراوان است. بر این اساس، سوگند به کعبه، امانت، پیامبران و غیر آنها از سایر مخلوقات، حرام است و سوگند شرعی فقط سوگند به الله است. همچون والله، بالله، تالله و یا سوگند به غیر اسم جلاله از دیگر اسمها و صفات خداوند؛ همچون رحمن، رحیم، مالک الملک، حیاة الله، علم الله و و پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار اینگونه قسم می‌خوردند:

«و الذي نفسي بيده».

(هفته‌نامه «العالم الاسلام»، شماره ۱۵۲۱، مورخ ۱۴ جمادی الأولى ۱۴۱۸، برابر با ۲۴/۶/۷۶).

عنوان «اهل سنت و جماعت»

شیخ محمد بن صالح عثیمین عضو هیأت کبار العلماء سعودی ادعا می‌کند که اهل سنت و جماعت، تنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است و پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله، که امت هفتاد و سه فرقه تقسیم شدند، و همه‌شان اهل آتشند جز یک فرقه؛ آن فرقه همانهایی هستند که در خط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او می‌باشند و آن فرقه همان اهل سنت و جماعتند و این عنوان نیاز به توضیح ندارد و

ص: ۲۰۱

خود این لقب برهان بر این است که آنان متمسک به سنت و طرفدار اجتماعند!

(هفته‌نامه المسلمون، شماره ۶۴۷، مورخ ۲۲ صفر ۱۴۱۸، برابر با ۶/۴/۷۶)

بدعت از دیدگاه مکتب خلافت

۱- می‌گویند یکی از امتیازات اهل سنت ملتزم بودن به هدایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اجتناب از هر بدعت است. در صحیح مسلم از جابر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه می‌فرمود: «ان خیر الحدیث کتاب الله، و خیر الهدی هدی محمد، و شر الأمور، محدثاتها، و کل بدعة ضلالة» و در سنن نسائی اضافه‌ای دارد: «و کل ضلالة فی النار» و در صحیحین از عایشه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و در روایتی دیگر: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لیس علیه أمرنا، فهو رد». و این حدیث عایشه - چنانکه ابن حجر گفته - از اصول اسلام است و چنانکه در فتح الباری ۵/ ۳۵۷ آمده قاعده‌ای از قواعد اسلام است.

۲- شیخ محمد بن صالح العثیمین عضو هیأت کبارالعلمای سعودی می‌گوید:

«البدعة شرعاً ضابطها التعبد لله بما لم یشرعه الله» یا «التعبد لله تعالی بما لیس علیه النبی صلی الله علیه و آله و لا خلفاؤه الراشدون».

تعریف اول از آیه شریفه «ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله» گرفته شده و تعریف دوم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده:

«عليكم بسنتي و سنتة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدى تمسكوا بها و عضوا عليها بالنواجذ، و اياكم و محدثات الأمور».

وی اضافه می‌کند که بدعت در آن چیزهایی است که متعلق به اسماء و صفات الهی می‌باشد یا آن چیزهایی که متعلق به احکام و شریعت خدا باشد. اما در امور عادی‌ای که تابع عادت و عرف است، بدعت در دین مصداق ندارد، گرچه بدعت لغوی است ولی بدعت شرعی نیست و این بدعتی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده است. و اصلاً در دین بدعت حسنه نداریم.

(هفته‌نامه «المسلمون»، شماره ۶۵۵، مورخ ۱۹ ربیع‌الآخر ۱۴۱۸ برابر با ۳۱/۵/۷۶).

محل درآمد پیامبر صلی الله علیه و آله

سؤال: محل درآمد روزانه پیامبر صلی الله علیه و آله چه بوده است؟

پاسخ شیخ عبدالعزیز آل‌شیخ: آنچه مشخص است صدقه برایشان حرام بوده و

ص: ۲۰۲

می‌فرمودند «نحن آل بیت لا تحلّ لنا الصدقه»؛ «ما خاندانی هستیم که صدقه بر ما حلال نیست». و «انّ الصدقه لا تحلّ لمحمّد و آل محمد»؛ و همانا صدقه بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او حلال و روا نمی‌باشد و لذا خداوند بر اساس آیه: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل». حق برخورداری از خمس را در غنائم و ... به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا فرمود.

نشریه «المسلمون» - شماره ۶۶۱ - ۲ جمادی الاخر ۱۴۱۸

ملاحظه: یکی از دلایل اثبات خمس در فقه شیعه همین آیه است که در پاسخ فوق آمده و آن را حق مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام می‌داند. با توجه به نقش برخورداری از حق الهی خمس توسط اهل بیت در استقلال مالی و تقویت بنیه اقتصادی ایشان و پیروانشان، به روشنی ابعاد توطئه دور ساختن دودمان پیامبر از این حق توسط مخالفین در ادوار تاریخ اسلام را می‌توان درک کرد و فهمید.

شیخ محمد بن صالح العثیمین عضو هیأت علمای بزرگ عربستان:

۱- پرسش: نماز بر غایب چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز بر غایب همانند نماز بر حاضر است. کما این که وقتی خبر مرگ نجاشی به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ایشان امر به خروج مردم به سمت مسجد نمود و ضمن تشکیل صفوف، ۴ تکبیر گفت به همان صورت که برای نماز بر حاضر تکبیر گفته می‌شود.

مفتی سعودی از مسافرت به خارج نهی می‌کند

بن باز مفتی سعودی می‌گوید: برخی از بنگاههای سیاحتی و جهانگردی که با انتشار دعوتنامه‌هایی از جوانان مسلمان می‌خواهند تعطیلات تابستانی را برای یادگیری زبان انگلیسی و امثال آن در اروپا و آمریکا و ... بگذرانند یا در آنجاها عائله‌ای انتخاب کنند و برای یادگیری زبان انگلیسی و امثال آن در همانجا اقامت نمایند، چنین بنگاههایی غیر از اشکالات فراوانی که دارند، اهدافی را نیز دنبال می‌کنند:

۱- انحراف و گمراهی جوانان مسلمان. ۲- فساد اخلاق آنان با در اختیار قرار دادن وسائل فساد. ۳- تشکیک در عقاید آنها. ۴- برانگیختن تفکر اعجاب در برابر تمدن کفار. ۵- خو گرفتن با عادت و

ص: ۲۰۳

رسوم کافران. ۶- عادت به لایابایی گری و بی‌مبالاتی نسبت به آداب و دستورات دینی. ۷- بسیج جوانان مسلمان جهت تبلیغ به نفع آنان پس از بازگشت از این سفرها و ... بر این اساس، من همه برادران مسلمان را از سفر به کشورهای مشرک برحذر می‌دارم! (روزنامه الرياض، مورخ ۲۳، صفر ۱۴۱۸، برابر با ۷/۴/۷۶)

عدم جواز رنگ کردن موی سر

پرسش: همسرم مرا مجبور به رنگ کردن موی سرم می‌کند و بر آن اصرار دارد، حکم آن چیست؟

شیخ صالح بن فوزان: تغییر مو به رنگ غیراصلی جایز نیست مگر کسی که پیر باشد و یا رنگ موی وی به هم ریخته و مشوه باشد که در این صورت می‌تواند به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نماید که فرمود: *غیروا هذا الشیب و جنبوه السواد*. پوشش صورت و دستها از دیدگاه اهل سنت

شیخ صالح بن غانم السدلان استاد شریعت در ریاض، درباره حکم باز بودن صورت و دستهای زن در حال نماز می‌گوید:

اگر زن در حضور مردان نامحرم باشد به طوری که اگر توجه کنند او را می‌بینند و ظاهر او هم واضح است در این صورت واجب است صورت و دست‌هایش را بپوشاند اما اگر خیلی دور است که نه مردان او را می‌بینند و نه او آنها را و یا اگر به طرف او نگاه کنند به جهت دوری یا به خاطر پرده و ساتری او را نمی‌توانند ببینند در این صورت باز بودن صورت او در حال نماز مطلوب است ولی افضل در این صورت نیز پوشاندن دست‌ها و قدم‌هاست.

(هفته‌نامه «المسلمون»، شماره ۶۶۳، مورخ ۱۶ جمادی‌الآخره ۱۴۱۸ برابر با ۲۵/۷/۷۶).

بلند خواندن بسم‌الله در نماز

پرسش: در برخی از کشورها، ائمه جماعات «بسم‌الله» را در نماز با صدای بلند می‌خوانند حکم آن چیست؟

شیخ صالح بن فوزان عضو هیأت کبار علمای عربستان: اگر انسان پشت سر کسی که بسم‌الله را در نماز با صدای بلند می‌خواند نماز بخواند، ایرادی ندارد چرا که برخی از ائمه چهارگانه آن را جایز می‌دانند و این قبیل مسائل فرعی اختلافی، مانعی از خواندن نماز پشت سر یکدیگر نمی‌شود.

ص: ۲۰۴

ولی آن اختلافی که مانع از خواندن نماز در پشت سر کسی می‌شود اختلاف در اصل و اصول عقیده است نظیر اختلاف در ثبات اسماء و صفات و قبرپرستان و متوسلان به ضریح که از مردگان طلب و خواسته داشته و در گرفتاری‌ها به آنان متوسل می‌شوند. «المسلمون، ش ۶۶۸»

جواب سلام روح میت

(المدینه- ش ۱۲۶۷۴) پرسش: آیا صحیح است که روح مرده در وقت زیارت قبر، پایین آمده و با اقارب و ... انس می‌گیرد؟ پاسخ شیخ عبدالله المنیع: شریعت اسلامی ما زیارت قبور را برای مردم جایز دانسته است؛ چرا که موجب تذکر اخروی می‌گردد. در ضمن ادای تحیات و سلام بر مردگان در وقت زیارت قبور وارد شده است؛ مثلاً «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون».

در روایات آمده است که مرده‌ها نیز سلام افراد را می‌شنوند و جواب می‌دهند همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه بدر مرده‌ها را خطاب قرار داد و همچنین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مستمراً برای زیارت قبور در بقیع برای پند گرفتن و دعا کردن برای اموات رفت و آمد می‌کرد.

فضیلت روزه یا افطار در سفر

(المدینه- ش ۱۲۶۸۲) پرسش: کدامیک از روزه گرفتن یا افطار نمودن در سفر فضیلت دارد؟

پاسخ شیخ عبدالله المنیع: از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمود: «لیس من البرّ الصیام فی السفر» و همچنین از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای در سفر روزه گرفته و عده‌ای نیز افطار می‌کردند. ملاحظه: یک نویسنده برجسته عربستانی نیز طی مقاله‌ای با تشریح سفرهای آرام و آسوده هوایی، از یک کشور به کشور دیگر و استناد به قسمتی از آیات مربوط به روزه «و ان تصوموا خیر لکم» بر روزه گرفتن در سفر تأکید نموده است!

جواز غسل جنابت بعد از طلوع فجر

(المدینه- ش ۱۲۶۷۹) پرسش: آیا غسل جنابت بعد از طلوع فجر برای صائم جایز است؟

پاسخ شیخ محمد صالح العثیمین عضو هیأت کبار علمای عربستان: جایز است و بر صائم حرجی نیست اگر وارد روزه و فجر شده و بر او آثار جنابت باشد. چرا که حضرت

ص: ۲۰۵

رسول صلی الله علیه و آله فجر را در رک می کرد در حالی که جنب بوده و بعد از طلوع فجر غسل می کرد.

ملاحظه: در حکم اشاره‌ای به ضیق وقت و یا به خواب رفتن تا طلوع فجر نشده و آن چه به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده از دیدگاه تشیع نادرست است.

نماز تراویح در رمضان

(المدینه- ش ۱۲۶۸۱) پرسش: نماز تراویح چند رکعت است و آیا حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این نماز را می خواند؟

پاسخ شیخ عبدالله المنیع: نماز تراویح سنت مؤکدی است که بعد از نماز عشا در هر شب از لیالی ماه رمضان خوانده می شود و عمر بن خطاب تعداد رکعات آن را به ۲۰ رکعت محدود ساخت.

و این تعداد رکعت را اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدون هیچ گونه اعتراضی پذیرفتند که ما از این سکوت و عدم معارضه به اجماع یاد می کنیم. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به پیروی از سنت خلفای راشدین و از جمله عمر امر نموده است! لذا از این جهت این اقدام عمر، به سنت معتبره تبدیل گردید.

بنابراین هر کس این نماز را بخواند اجر بسیاری نصیب وی شده و ترک کننده آن نیز از خیر بزرگی محروم می ماند.

ملاحظه: در بین اهل سنت نماز تراویح به عنوان یک سنت مؤکد در ماه رمضان تلقی شده و خوانده می شود. این نماز به صورت جماعت برگزار و در طول ماه رمضان حداقل یک ختم قرآن در نماز تراویح انجام می شود. همچنین نماز تراویح مسجدالحرام و مسجدالنبی به طور زنده از طریق ماهواره پخش شده و به شدت مورد تبلیغ عربستان است.

عقیده دینی

نشریه «المسلمون» ش ۶۵۵-۱۹ ربیع الاخر ۱۴۱۸

از طریق سنت ثابت شده است که خداوند هر شب به آسمان دنیا پایین می آید.

در صحیحین، ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«پروردگار ما هر شب به آسمان دنیا فرود آمده و یک سوم آخر شب را در آنجا می ماند و ندا می دهد؛ کیست مرا بخواند تا او را اجابت کنم، چه کسی از من خواسته‌ای دارد تا به او عطا کنم و چه کسی طلب استغفار می کند پس او را ببخشم».

چون خداوند شبیه و همتایی ندارد و منزله از هر عیب و نقصی است، هیچ عاقلی نباید از این حدیث و امثال آن برای خداوند

ص: ۲۰۶

نزولی شبیه مخلوقین تصور نماید. اگر کسی پرسد خداوند چگونه پایین می‌آید؟ جواب می‌دهیم: خداوند در نفس و ذاتش چگونه است؟ پاسخ خواهد داد: از کیفیت ذات خدا خبر ندارم.

به این فرد پاسخ داده می‌شود: ما نیز از کیفیت صفات خدا خبر نداریم.

شیخ صالح بن غانم السدلان. استاد شریعت در ریاض:

نشریه «المسلمون» ش ۶۵۳-۵ ربیع‌الآخر ۱۴۱۸

۱- پرسش: کسی که در قرائت قرآن ضعیف است چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنین فردی نباید قرآن بخواند بلکه باید ساکت باشد، چرا که با تغییر علائم، معانی تغییر می‌کند. این فرد باید یک سوره را یاد گرفته و آن را تکرار نماید.

۲- پرسش: قسم به غیر خدا چه حکمی دارد؟

پاسخ: قسم به غیر خدا شرک اصغر است و گفته می‌شود از گناهان کبیره است و در حدیث، کفر و شرک چنین کسی ذکر شده است.

نشریه «المسلمون» ش ۶۵۴-۱۲ ربیع‌الآخر ۱۴۱۸

** چند خبر

ساخت خیمه‌های جدید در منی

پروژه جدید خیمه‌های منا، با ویژگی مقاومت در برابر آتش‌سوزی، در حال اجرا است. سرمایه اولیه برای این پروژه سه میلیارد ریال عربستان و در زمینی به مساحت ۲/۵ میلیون متر مربع در نظر گرفته شده است.

در ساخت و اجرای این پروژه پنج شرکت خارجی و داخلی شرکت داشته و هم‌اینک مرحله خاک برداری و نصب شبکه‌های برق و آب و تلفن و ... در زیر زمین، در دست اقدام است. برابر اخبار منتشره ۲۵٪ از این طرح برای حج ۱۳۷۷ آماده بهره‌برداری خواهد بود.

شروع به فعالیت کمیته‌های مختلف حج

کمیته‌های مختلف بهداشت، امنیت، ارشادات حج و ... از ابتدای شعبان رسماً کار خود را برای اجرای برنامه‌های حج آتی شروع کردند.

هرچند وزارتخانه‌های مختلف در طول سال موظف به اجرای مسائل مختلف مرتبط با حج می‌باشند، لیکن از اوائل

ص: ۲۰۷

شعبان بیشتر امور، توسط کمیته‌های مختلف که متشکل از ارگانهای مختلف می‌باشند پیگیری می‌گردد. مقدم بودن حافظ قرآن در دفن

شیخ سعود الشریع خطیب و امام مسجدالحرام در مراسم حافظان قرآن گفت:

نه تنها حافظان قرآن در حیات خود بر دیگر مردم مقدم هستند، بلکه بعد از مرگ نیز باید مقدم شمرده شوند، به طوری که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله توصیه می‌فرمودند کسانی را که بیشتر از دیگران از قرآن حفظ نموده‌اند بعد از مرگ در کنار شهدای احد دفن کنید.

ملاحظه: در شهرهای مختلف عربستان مدارس و گروه‌های «تحفیظ القرآن» برای رده‌های مختلف سنی وجود دارد که علاوه بر دولت، تجار و مؤسسات تجاری نیز هزینه و مخارج آن را تقبل می‌کنند.

بخش سه میلیون کتابچه عقیدتی و فقهی در موسم حج توسط مبلغان دولت عربستان در موسم حج گذشته (۱۴۱۷ ه. ق.) یک میلیون و دویست هزار نسخه از قرآن کریم و سه میلیون کتابچه عقیدتی و فقهی به لغات مختلف، توسط گروههای تبلیغی - ارشادی دولت عربستان بین حاجیان توزیع شده است. (هفته‌نامه «المسلمون»، شماره ۶۵۴، مورخ ۱۲ ربیع‌الآخر ۱۴۱۸ برابر با ۲۴ / ۵ / ۷۶).

حضور زنان خارجی در مسابقات فوتبال عربستان

در مسابقات فوتبال جام قاره‌های جهان که در اواخر آذر ۷۶ در عربستان برگزار شد.

برای اولین بار به زنان خارجی اجازه داده شد در ورزشگاه و در بین تماشاچیان حضور یابند. روزنامه‌های عربستان عکس‌های متنوعی از حضور زنان خارجی بدون حجاب را به تصویر کشیده‌اند.

ملاحظه: عربستان در مسأله فوتبال شدیداً در جستجوی یافتن جایگاه جهانی و جلب توجه افکار عمومی است، به طوری که برای برگزاری مسابقات بین‌قاره‌ای، تنها ۲ میلیون دلار جایزه تیم‌های اول تا چهارم این مسابقات می‌باشد که تماماً توسط عربستان پرداخت می‌شود.

ص: ۲۰۸

نحوه اسکان حجاج داخلی عربستان

وزارت حج عربستان طی اطلاعیه‌ای از اول شعبان تا ۲۰ شوال را جهت مراجعه مؤسسات حج مسئول امور حجاج داخل اعلان نمود. هزینه مربوط به زمین جهت هر حاجی داخل عربستان ۲۰۰ ریال معین شده است. زمین بین مؤسسات صرفاً بر اساس ضوابط وزارت حج تعیین و به تناسب توانایی و موفقیت مؤسسات حج میان آنها تقسیم می‌شود.

ملاحظه: سهمیه‌بندی حجاج شامل مسلمانان غیر عربستانی مقیم این کشور نیز می‌شود و برابر مقررات تعیین شده مسلمانان مقیم در طول هر ۵ سال یکبار اجازه تشریف به حج را دارند، لیکن به رغم این ضوابط سالیانه بیش از نیم میلیون نفر از اتباع خارجی و همچنین مردم عربستان به حج می‌روند.

۹۰۰ اتوبوس جدید برای انتقال حجاج

(عکاظ- ش ۱۱۴۵۶) تعداد ۹۰۰ دستگاه اتوبوس جدید به قیمت ۵۰۰ میلیون ریال عربستان، توسط این کشور خریداری شده و به ناوگان اتوبوسرانی شرکتهای نقلیه حجاج اضافه شده است.

این اتوبوسها در حج آتی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ملاحظه: تعداد تقریبی اتوبوسهای مورد استفاده در زمان حج، ۱۲ هزار دستگاه اتوبوس می‌باشد.

التزام مطبوعات به عربی فصیح

(المدینه- ش ۱۲۶۸۲) دکتر فارسی وزیر فرهنگ عربستان طی مصاحبه‌ای بر رعایت کامل عربی فصیح توسط مطبوعات و رسانه‌های جمعی تأکید نمود و گفت: در بسیاری از برنامه‌های تلویزیون و تبلیغات، از زبان عامیانه استفاده می‌شود که به‌طوری جدی با فرهنگ عربی فصیح تعارض دارد. وی در این مصاحبه عربی فصیح را به عنوان زبان قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و فرهنگ عرب توصیف نمود که باید حفظ شود.

یک روحانی وهابی از قرقیزستان اخراج شد

بیشکک- خبرگزاری جمهوری اسلامی: امام مسجد و مقام ارشد دینی شهر «الابو کین» در جنوب قرقیزستان به دلیل تبلیغ وهابیت از این کشور اخراج شد.

«کریم اف» امام سابق مسجد شهر

ص: ۲۰۹

«الابو کین» که ظاهراً یک تاجیک است به نوشته روز گذشته «ویچرنی بیشکک» چند سال پیش همراه با مهاجرین تاجیک وارد قرقیزستان شد.

سرهنگ «رضاف» رئیس اداره امنیت ملی استان جلال‌آباد که «الابو کین» یکی از شهرهای آن است، گفت: بارها به «کریم‌اف» برای خودداری از تبلیغ وهابیت تذکر داده شده بود.

وهابیت و احتمال گسترش آن در قرقیزستان در ماههای اخیر یکی از موضوعات مورد بحث این کشور بوده است.

بخش اعظم مردم قرقیزستان را مسلمانان حنفی مذهب تشکیل می‌دهند.

(جمهوری اسلامی ۱۲ / ۱۱ / ۷۶، ص ۱۶)

خطوطکاری مکتب و کلاهی موحد

وزیر حج عربستان در دیدار با رییس مجلس در مکتب و کلاهی موحد، به بررسی و تبادل نظر درباره برنامه کاری این مکتب برای حج آتی پرداخت.

اهم محورهای اعلان شده عبارت است از:

* راه‌اندازی سازمانی جهت آموزش عربستانی‌ها برای کسب مهارت و بکارگیری آنها در امور اجرایی و خدماتی حج.

* التزام مکتب و کلا به دستورالعملهای وزیر، جهت جایگزین نمودن اتباع عربستان به جای کارگران و کارکنان خارجی.

* انتشار لیست و تنوع خدمات این مکتب به زبانهای مختلف جهت اطلاع و استفاده حجاج.

* تسریع در جابجایی حاجیان و بار حجاج.

* ثبت دقیق مدارک حجاج در کامپیوتر و سرویس دهی مناسب در این رابطه به وزارت حج، اداره گذرنامه و جهات امنیتی کشور.

سمپوزیوم مکه و مدینه

در تاریخ ۲۳ / ۸ / ۷۶ سمپوزیومی تحت عنوان مکه و مدینه به مناسبت هفتادمین سالروز تأسیس مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه لایدن

در محل دانشگاه یادشده برگزار گردید. در این جلسه تعدادی از اساتید زبان فارسی، عربی، اندونزیایی، ترکی و همچنین اساتید

شرق‌شناس و اسلام‌شناس حضور داشتند. زکی یمانی وزیر نفت سابق عربستان سعودی نیز به

ص: ۲۱۰

عنوان میهمان ویژه این سمپوزیوم حضور داشت.

در جلسه یادشده ابتدا آقای دکتر اشترور رییس مؤسسه، ضمن سخنانی به تشریح تاریخچه مؤسسه پرداخت و سپس آقای پروفیسور ورنر از آلمان طی سخنانی وضعیت قبرستان بقیع را تشریح و به طور مبسوط به تاریخچه این قبرستان و وضعیت گذشته و کنونی آن پرداخت و طی سخنان خود تصاویر و نقشه‌هایی که از قبرستان مذکور تهیه کرده بود را به نمایش گذاشت. وی مدت زیادی است که در خصوص تاریخچه این قبرستان - با توجه به اهمیت آن برای عالم تشیع به مطالعه پرداخته و آنرا موضوع تحقیق، سخنرانی و کتابی که در صدد انتشار آن می‌باشد قرار داده است.

نامبرده طی سخنان خود اشاره نمود:

حدود ده هزار نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله چهار امام شیعیان در این قبرستان مدفون است و به این لحاظ برای شیعیان اهمیت شایان توجهی دارد. وی ضمن توضیحات خود در خصوص وضعیت گذشته قبرستان، تصاویری که حاکی از عدم رسیدگی به قبرستان بقیع بود و آنرا به صورت خرابه‌ای نمایش می‌داد، نشان داد و اضافه نمود که طی سالهای گذشته وهابیان از رسیدگی به وضعیت قبرستان مذکور خودداری کرده‌اند.

دکتر اشترور متذکر شد که در گذشته، دولت ایران حتی موافقت کرد که مبالغی را برای بازسازی این قبرستان اختصاص دهد لیکن دولت عربستان آنرا رد کرد.

آقای پروفیسور ورنر در بخش دیگری از سخنان خود به دوره پس از انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد و گفت ایران به وضعیت قبرستان بقیع اعتراض دارد و جمهوری اسلامی ایران معتقد است که وهابیان نمی‌توانند عهده‌دار کامل امور مکه و مدینه باشند و لذا امام خمینی رحمه الله به آقای کروی نماینده ویژه خود در آن زمان گفت که در این رابطه با سعودیها وارد مذاکره شود لیکن وهابیان تغییری در موضع خود ندادند. ایران معتقد است که مکه و مدینه متعلق به کل مسلمانان است و باید به صورت بین‌المللی توسط کشورهای اسلامی اداره شود.

آقای پروفیسور ورنر در همین بخش به حادثه کشتار حجاج ایرانی در مکه و تظاهرات برائت از مشرکین نیز اشاره نمود.

ملاحظات:

* سخنان آقای پروفیسور ورنر در

ص: ۲۱۱

حضور آقای زکی یمانی انجام شد و اظهارات وی در خصوص وهابیان، برای نامبرده خوشایند نبود.

* به طور کلی می‌توان گفت پس از سخنرانی نامبرده، تصویر منفی‌ای از سیاست وهابیان نسبت به قبرستان بقیع در حصار به وجود آمده بود.

* در حاشیه سمینار پروفسور ورنر، علت انتخاب این موضوع برای سخنرانی خود را، اهمیت قبرستان بقیع ذکر کرد و گفت من سعی کردم واقعیتها را مطرح کنم و برای من مهم نیست چه کسی از مطالب تحقیقی بنده خوشش بیاید یا ناراحت شود!

* آقای پروفسور ورنر از انتشار متن سخنرانی خود امتناع نمود و اظهار داشت به زودی کتابی که در این رابطه در دست تهیه دارد منتشر خواهد شد. به احتمال قوی این کتاب به زبان آلمانی خواهد بود.

توزیع نقشه مشاعر مقدسه بین رانندگان

دکتر محمود سفر وزیر حج عربستان طی ملاقات با مدیران شرکتهای حمل و نقل حجاج از آنان درخواست نمود نقشه‌های کوچک و رنگی حاوی راههای ورود و خروج مکه، عرفات، مشعرالحرام، منا و محل توقف اتوبوسها را در هر منطقه در میان رانندگان اتوبوسهای حجاج توزیع نمایند.

همچنین تجهیز تعمیرگاههای بین مکه- جده و مدینه به دستگاه بی سیم نیز از موارد درخواستی وزیر حج بود.

بهره‌برداری از پل مروه

همزمان با شروع ماه رمضان، پل مروه که از سطح مروه در خیابان «راقویه» تا سطح مسجدالحرام به طور مستقیم امتداد دارد، افتتاح گردید. طول این پل ۷۲/۵ متر و عرض آن ۱۱ متر می‌باشد.

ارتباط با شبکه «اینترنت»

عقيل بن عبدالله مدير عامل مؤسسه «خيريه الحرمين» اعلان کرد: این مؤسسه برای پاسخگویی به شبهات درباره اسلام و نشر عقاید دینی به شبکه اینترنت وصل شده و جایگاه رسمی گرفته است، به طوری که عدد مشترکین صفحه مؤسسه، ۷۰ میلیون نفر و خوانندگان آن ۱۷۲۵۰ نفر می‌باشند.

ملاحظه:

اطلاعاتی که این مؤسسه به اینترنت منتقل می‌کند، بیشتر مطابق با مسلک وهابیت است. از این رو نامبرده از ارتباط

ص: ۲۱۲

شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی با این شبکه اظهار تأسف کرده است.

برچیدن تابلوهای تبلیغاتی در مسیر جده- مکه

شهردار مکه اعلام کرد: با تأکید امیر ماجد، امیر منطقه مکه مکرمه، کمیته‌ای برای بررسی شیوه‌های تبلیغاتی در مسیر جاده مکه- جده تشکیل شده است. کلیه تابلوهای تبلیغاتی که با قداست سرزمین وحی و مکه مکرمه سنخیت و تطابق نداشته باشد توسط این کمیته برچیده خواهد شد.

تعداد تابلوهای مخالف، ۱۳۰ عدد بوده و قبل از ماه رمضان جمع خواهد شد.

ملاحظه: فضای عمومی دو شهر مکه و مدینه در چند سال اخیر دستخوش تبلیغات تجاری شرکت‌ها و مؤسسات داخلی و خارجی شده و با سیاستهای کلی عربستان در ترسیم یک چهره مناسب مذهبی از عملکرد عربستان منافات دارد، به طوری که تابلوهای شعائر اسلامی موجود در مسیر جده- مکه که در سالهای گذشته نمود برجسته‌ای داشت، سالهای اخیر تحت الشعاع تابلوهای تجاری قرار گرفته است.

چاپ و نشر معجم التفاسیر، توسط «ایسیسکو»

سازمان اسلامی تربیت و دانش و فرهنگ «ایسیسکو» یک کتاب معجم برای تفسیرهای قرآن کریم به چاپ رسانده است. این معجم در قطع بزرگ و دارای ۶۵۰ صفحه، و تألیف عبدالقادر زمانه، فاضل عبدالنبی، عبدالوهاب التازی سعود و محمد الکتانی است. در این معجم ۹۰ تفسیر قرآن کریم معرفی شده است.

(روزنامه عکاظ، مورخ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۱۸، برابر با ۲۹/۴/۷۶)

اخراج نیم میلیون خارجی از عربستان

برابر اطلاعیه‌های رسمی وزارت کشور عربستان در چند ماه اخیر، تعداد پانصد هزار کارگر خارجی را که به طور غیر قانونی در عربستان اقامت و کار داشته‌اند، از این کشور اخراج شده‌اند. موضوع خارجیان مقیم عربستان به عنوان یک معضل مهم با تبعات گسترده فرهنگی و اقتصادی مورد اهتمام حکومت و مطبوعات و ... قرار گرفته است. به طوری که مرتب گزارشات مفصلی درباره ابعاد و جوانب این مسأله انتشار می‌یابد.

محورهای قابل توجه در این

ص: ۲۱۳

گزارشات عبارت است:

در گذشته مردم عربستان خود زمینشان را شخم می‌زدند و گوسفندان را به چرا می‌بردند، لیکن وجود نفت، از ایشان مجتمع تن‌پروری ساخت که به مرور از شغل‌های میدانی دوری گزیدند و کار به جایی رسید که یک عرب بدوی عربستانی برای چرای گوسفند خود نیز از هند کارگر می‌خواهد.

* بر اساس آمارهای تقریبی سال ۱۹۹۵ میلادی بیش از شش میلیون خارجی از صد و نود کشور مختلف در عربستان اقامت دارند که بیش از ۳۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. تنها در سال ۱۹۹۶ یک میلیون نفر خارجی به جمعیت این کشور اضافه گردید در واقع در همه عرصه‌ها، به معنای گشودن جبهه جنگ تلقی می‌شود.

* به لحاظ فرهنگی و اجتماعی تأثیرات حضور اجانب با توجه به مذاهب و فرهنگ‌های متنوع ایشان، کاملاً ملموس می‌باشد. گسترش انواع جرائم، جنایت و مواد مخدر ره‌آورد این حضور است.

* در طول سال، بیش از دو میلیون نفر به عنوان حج و عمره وارد عربستان می‌شوند، ولی مشکل مهم عربستان در هر سال مخفی شدن تعداد بسیاری از این افراد و اقامت غیر قانونی در شهرهای مکه، مدینه، جده و طائف است. بخشی از این افراد از طریق قاچاق به شهرهای دیگر عربستان نیز منتقل می‌شوند و این حرکت خلاف هر سال افزایش می‌یابد.

با توجه به مشکلات اقتصادی جامعه عربستان و بیکاری بخش قابل توجهی از مردم آن، قوانین سخت و محکمی از سوی شورای کار، به ریاست امیرنایف و وزارت کشور، جهت جلوگیری از کار متخلفین مقیم وضع و اجرا می‌شود. به عنوان مثال هر عربستانی که یک اجنبی را غیرقانونی به کار بگمارد از پنج هزار ریال عربستان تا پنجاه هزار ریال جریمه شده و خود مقیم نیز سه و یا شش ماه به زندان محکوم خواهد بود.

* مشکل مهم جامعه عربستان تن ندادن مردم به شغل‌هایی است که تا کنون اجانب مشغول آن بوده‌اند ولی اینک تحت هر شرایطی باید عربستانی‌ها به اشتغال در این شغل‌ها عادت کنند؛ از جمله رانندگی تاکسی‌های لیموزین، نگهبانی بانکها، کارگری در هتل‌ها و ... که شرایط اقتصادی عربستان اقتضا می‌کند اتباع این کشور جایگزین اجانب شوند.

ص: ۲۱۴

* ملک فهد به منظور رفع مشکلات قانونی، رسماً طی اطلاعیه‌ای به کلیه کارکنان دولت اجازه داده است در صورتی که با شغل اصلی ایشان منافات نداشته باشد، بعد از ساعات اداری بتوانند به‌عنوان راننده وانت، تاکسی، کامیون و ... در شرکتها و ... کار کنند.

تصمیمات «رابطه العالم الاسلامی» برای اعضا الزام‌آور نیست

دکتر عبدالله بن صالح العبد، دبیر کل «رابطه العالم الاسلامی» در ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی در قاهره گفت:

تصمیمات «رابطه العالم الاسلامی» برای اعضا الزام‌آور نیست، با این که پیروی از آرای فقهی صادره از «مجلس فقهی» حتمی است. وی افزود: در واقع تصمیمات مجلس فقهی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی برای اعضا الزام‌آور نیست مگر آن که همه اعضا بر یک تصمیمی اتفاق نظر داشته باشند همچون اتفاق نظری که جهت تعیین تعداد حاجیان انجام گرفت.

(هفته‌نامه «العالم الاسلامی»، شماره ۱۵۱۳، مورخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۱۸، برابر با ۱/۵/۷۶).

نوجوان مصری حافظ کل قرآن و ۳۰۰۰ حدیث و ...

یونس عبدالجواد داوود، نوجوانی دوازده ساله از مصر حافظ کل قرآن کریم است. وی قرآن کریم را با صوت زیبا، با تجوید و با قرائت‌های هفتگانه از حفظ می‌خواند. او در سن ۸ سالگی به کمک پدر و برادرانش و با تأییدات خداوند متعال توانسته است که قرآن کریم را کاملاً به حافظه خود بسپارد. نامبرده تفسیر کلمات قرآن را آموخته و بیش از سه هزار حدیث و احادیث قدسی و اسمای حسنی خداوند را حفظ کرده است. یونس عبدالجواد داوود همچون بزرگان به منبر می‌رود و مردم را موعظه می‌کند.

(هفته‌نامه «العالم الاسلامی»، شماره ۱۵۱۵، مورخ ۱ ربیع‌الاول ۱۴۱۸، برابر با ۱۳/۵/۷۶).

«تعیین ۱۰۴۰ امام جماعت برای ماه رمضان»

برابر اعلان وزارت امور اسلامی و اوقاف عربستان، تعداد چهل نفر از حافظان قرآن، برای امامت مساجد بزرگ مکه در ایام ماه رمضان و امامت نماز تراویح تعیین شده‌اند. همچنین هزار تن از دانشجویان

ص: ۲۱۵

علوم دینی نیز برای امامت مساجد مکه و روستاهای اطراف آن، در ایام شعبان و رمضان انتخاب گردیده‌اند. حقوق همه آنان دو میلیون ریال عربستان است که از جانب این وزارتخانه تعیین و پرداخت می‌شود. ممنوعیت طباحی با گاز در مشاعر مقدسه

کمیته عالی حج عربستان به ریاست امیرنایف، طی اطلاعیه‌ای پخت‌وپز با وسایل گازسوز را در منا ممنوع اعلام کرد و اجازه افتتاح رستوران و آشپزخانه را در اطراف مشاعر مقدسه جهت طبخ و انتقال به داخل مشاعر صادر نمود. در این اطلاعیه مؤسسات حجاج و مطوفین صریحاً مکلف به اجرای این دستورالعمل شده‌اند. سیستم کنترل جدید در حج

دکتر محمود سفر، وزیر حج عربستان، طی مصاحبه‌ای با «المدینه» گفت: از حج آینده، مقررات جدیدی در ایام حج برای جلوگیری از تخلّفات، به‌ویژه ایجاد ضمانت‌های اجرایی جهت بازگشت کلیه حجاج به کشورهاشان به اجرا گذاشته خواهد شد. همچنین در حج آتی، ضیوف‌الرحمن تغییرات کیفی در نقل و انتقال حجاج و خدمات متنوع را به‌طور محسوس مشاهده خواهند کرد. ملاحظه: ذکر جزئیات مقررات و خدمات جدید از سوی وزیر حج عربستان، به فرصت مناسب موکول گردید. با توجه به اخراج بیش از نیم‌میلیون خارجی مقیم غیرقانونی در عربستان، این کشور به شدت در جستجوی راه‌های کنترل حجاج جهت خروج حجاج و معتمرین بعد از ادای مناسک از این کشور می‌باشد.

بازسازی مسجد صخره در مسیر تبوک

در نزدیکی تبوک، دو مسجد بنامهای «العظام» و «الصخره» وجود دارد که گفته می‌شود در سال نهم هجری، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام عزیمت به غزوه تبوک، در آن دو نقطه نماز خوانده است. چشمه «تدعل» نیز در نزدیکی مسجدالعظام، محل وضوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است که اخیراً معاون اداره آموزش و پرورش منطقه تبوک با اختصاص مبلغ چهل هزار دلار نسبت به ترمیم مسجدالعظام اقدام نموده است.

ص: ۲۱۶

ملاحظه: مسجد صخره در یک کیلومتری «العظام» واقع شده و روزنامه عکاظ عربستان با انتشار این خبر همراه با چاپ عکس از آثار قدیمی این مسجد که به علت گذشت چند قرن، در معرض تخریب و ویرانی است، از مردم خیر دعوت به همکاری جهت مرمت این بنای با ارزش تاریخی نموده است.

نظریه: تعصب خشک و متحجرانه در هدم و ویرانی آثار اسلامی اختصاص به وهابیون دارد و این عده در عربستان به رغم داشتن قدرت در امور قضا، تبلیغات و ...

در اقلیت بوده و بخش‌های قابل توجهی از مردم تحصیل کرده، دانشگاهی، کارمندان و تجار صراحتاً برکناری از افکار تند وهابیون ابراز می‌دارند.

نشریه وزارت ارشاد عربستان

(المدینه- ش ۱۲۶۷۰) اخیراً اولین مجله وزارت ارشاد و اوقاف عربستان بنام «بررسیهای اسلامی» منتشر گردید.

وزیر ارشاد به‌عنوان مدیر این نشریه، هدف از انتشار این مجله را طرح مشکلات مسلمین و بررسی راه‌های علاج آن عنوان نمود و گفت: در جوامع اطراف ما، فتنه‌های بسیاری با وسائل مختلف در صدد تأثیر گذاری بر افکار مردم و معتقدات ایشان و همچنین تشویه حق و نشر باطل هستند و بر اهل علم و دیگر مسلمانان است که به مقابله با این تهدیدات؛ اعم از نشریات، رادیوها و تلویزیونها و ... برخیزند.

موضوعات اصلی این نشریه با بحث امامت در نماز و خصوصیات امام از جمله علم، اخلاص و الگوی حسنه بودن، مراعات احوال مأمومین، کوتاه ساختن خطبه، ارشاد مردم و رعایت مصالح آنان است.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

